

تاریخ اسلام و ایران

- ۹-۳۱ مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی براساس روایت‌های بر جای مانده از وی در متون کلاسیک تاریخی
زینب امیدیان، مریم عزیزیان
- ۳۳-۵۷ نیروی دریایی ایران با تأکید بر نقش کشتی پرسپولیس در امنیت خلیج فارس در دوره قاجار
حیدر امیری
- ۵۹-۸۶ عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان در دوره پهلوی اول
محمدجعفر چمنکار
- ۸۷-۱۱۶ تحلیل سلسله مراتبی عوامل شکست جنبش نفس زکیه
هدی شعبان‌پور، محمدرضا بارانی
- ۱۱۷-۱۴۱ بررسی دو خوانش از مردم‌سالاری در جریان‌های اندیشه دینی معاصر ایران
محسن شفیعی سیف‌آبادی، علی باقری دولت‌آبادی
- ۱۴۳-۱۷۵ خوانشی نو از علل تعلیق برنامه هفت‌ساله اول
علی شهوند، حبیب‌الله سعیدی‌نیا
- ۱۷۷-۱۹۸ آموزگاه‌های فنی و حرفه‌ای و راه‌آهن سراسری ایران (۱۳۰۷-۱۳۲۰)
فروغ یزدانی، علی بیگدلی، حسین آبادیان

نام خداوند جان فحش کن در زبان آیین

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء^(س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است.
به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ ب مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء^(س)

مدیر مسئول: دکتر اسماعیل حسن زاده

سر دبیر: دکتر علیمحمد ولوی

ویراستار فارسی: ملیحه سرخی کوهی خیلی

ویراستار چکیده های انگلیسی: دکتر دل آرا مردوخی

ویراستار منابع انگلیسی: غزال ملکی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پله رود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد، گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر نزهت احمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر محمدتقی امامی خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری

دکتر محمدتقی ایمان پور، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدرضا بارانی، استادیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر سهیلا ترابی فارسانی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه نجف آباد

دکتر اسماعیل حسن زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر اللهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر محمد سرور مولایی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر خوزه فرانسیسکو کوتیاس فرر، عضو گروه ایران شناسی دانشگاه الکانته اسپانیا

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء^(س)

دکتر شهرام یوسفی فر، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه آرای، چاپ و صحافی: انتشارات مهرراوش/۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (hii.alzahra.ac.ir) مراجعه فرمایید.



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء^(س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء^(س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۲۴۱

شاپای چاپی: ۸۸۵X-۲۰۰۸

شاپای الکترونیکی: ۳۴۹۳-۲۵۳۸

راهنمای نویسندگان

شیوه نامه نشریه

الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.

ب: ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
- ۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله (hii.alzahra.ac.ir) ارسال شود.
- ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
- ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.
- نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
- ۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
- ۵. مقاله حداکثر در ۷۰۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.
- ۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.
- ۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:
الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).

پ: محرمانه بودن اطلاعات

اطلاعات شخصی نویسندگان مقالات برای تمامی افرادی که به آن دسترسی دارند مانند سردبیر، اعضای هیات تحریریه و مدیر داخلی و اجرایی نشریه و سایر عوامل فعال (غیر از نویسنده مربوطه) مانند داوران، مشاوران، ویراستار و ناشر امانت‌دار می‌بایست کاملاً محرمانه بوده و در هر زمانی از آن محافظت شود.

ت: داوری مخفی (دو طرفه)

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

ث: سرقت ادبی

برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده، از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) استفاده می‌شود.

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

همچنین در صورت پرداخت هزینه به صورت بانکی، لطفاً تصویر فیش واریزی را به ایمیل مجله به آدرس historyislamiran@alzahra.ac.ir ارسال نمایید.

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

https://doaj.org	فهرست مجلات دسترسی آزاد (دعاج)
https://scholar.google.com	گوگل اسکالر
https://ecc.isc.gov.ir	پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
https://www.noormags.ir	پایگاه مجلات تخصصی نور
https://www.civilica.com	مرجع دانش (سیویلکا)
https://www.sid.ir	پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
https://www.magiran.com	بانک اطلاعات نشریات کشور

منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران

مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هریک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی^۱ دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است.

ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود. تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجو می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی،^۲ در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد. تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجو در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.
۲. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی گیری های قانونی است.

ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داوری ها تلقی کرد.

ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از هزینه های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه ها در حال حاضر برای داوری یک میلیون و پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف چینی، صفحه آرایشی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می باشد.

ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان نامه یا رساله) می توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجوی) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

درخواست هیئت سردبیری فصلنامه از نویسندگان و داوران

هیئت تحریریه و همکاران حوزه سردبیری فصلنامه همه کوشش خود را به کار برده و می‌برند که تولیدات پژوهشی همکاران محترم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به بهترین کیفیت به طالبان آخرین پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ عرضه شود. اما، بعضی ناهماهنگی‌ها و در مواردی کوتاهی در عمل به تعهدات موجب بروز تأخیر شده و روند چاپ و انتشار به موقع مقالات را مختل می‌کند. از همه همکاران گرامی درخواست می‌شود جهت پرهیز از این آفت آسیب‌زا به موارد زیر توجه فرمایند.

۱- از داوران عزیز درخواست می‌شود مقاله ارسالی را با همان سرعتی داوری کنند که انتظار دارند مقاله خودشان داوری شود. متأسفانه تأخیر در داوری، علی‌رغم پی‌گیری، به دلیل محدود بودن افراد متخصص در بعضی مباحث، موجب طولانی شدن دوره بررسی مقالات می‌شود.

۲- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود پس از دریافت نظرات داوران نسبت به اعمال آن در مقاله یا پاسخگویی مستدل در زمان معقولی اقدام کنند. تأخیرهای نسبتاً طولانی که گاهی به چندین ماه می‌رسد موجب اختلال در تصمیم‌گیری و تأخیر بسیار در انتشار مقاله می‌شود. هیئت تحریریه مجله از این پس از پی‌گیری روند اجرایی مقالاتی که (نویسنده) در اعمال نظر داوران یا پاسخگویی به آن بیش از یک ماه تعلل نماید معذور بوده و چنین مقاله‌ای را از دستور کار خارج خواهد کرد.

۳- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود ضمن احترام به منشور اخلاقی مجله و ضوابط نگارش مقالات، جهت صرفه‌جویی در وقت با دقت قوانین و مقررات مربوطه را رعایت فرمایند.

۴- از نویسندگان محترم درخواست می‌شود نسبت به تأمین ضوابط اجرایی و مالی ابلاغ شده در اسرع وقت اقدام کنند تا تأخیری در انتشار مقاله ایجاد نشود. بدیهی است هیئت سردبیری از پی‌گیری مقالاتی که برخلاف ضوابط دانشگاه برگه رسید وجوه واریزی به حساب دانشگاه را در سامانه قرار ندهند، معذور خواهد بود.

فهرست مطالب

- مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی براساس روایت‌های بر جای مانده از وی در متون ۹-۳۱
کلاسیک تاریخی
زینب امیدیان، مریم عزیزیان
- نیروی دریایی ایران با تأکید بر نقش کشتی پرسپولیس در امنیت خلیج فارس در دوره ۳۳-۵۷
قاجار
حیدر امیری
- عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان ۵۹-۸۶
در دوره پهلوی اول
محمدجعفر چمنکار
- تحلیل سلسله مراتبی عوامل شکست جنبش نفس زکیه ۸۷-۱۱۶
هدی شعبان‌پور، محمدرضا بارانی
- بررسی دو خوانش از مردم‌سالاری در جریان‌های اندیشه دینی معاصر ایران ۱۱۷-۱۴۱
محسن شفیعی سیف‌آبادی، علی باقری دولت‌آبادی
- خوانشی نو از علل تعلیق برنامه هفت‌ساله اول ۱۴۳-۱۷۵
علی شهوند، حبیب‌الله سعیدی‌نیا
- آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای و راه‌آهن سراسری ایران (۱۳۰۷-۱۳۲۰) ۱۷۷-۱۹۸
فروغ یزدانی، علی بیگدلی، حسین آبادیان

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹/ صفحات ۳۱-۹

مقاله علمی - پژوهشی

مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی براساس روایت‌های بر جای مانده از وی در متون کلاسیک تاریخی^۱

زینب امیدیان^۲

مریم عزیزیان^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۰۵

چکیده

ریشه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی به روایاتِ راویان و اخباریان سده اول و دوم قمری باز می‌گردد که در متون تاریخی سده‌های بعد بر جای مانده‌اند. از این رو، فهم شیوه تفکر مسلمانان درباره گذشته، به یک معنا بدون بررسی این روایت‌های تاریخی امکانپذیر نیست. در این میان، روایات ابوعمرو عامربن شراحیل عبد شعبی معروف به شعبی (متوفای ۱۰۴ق)، به عنوان نخستین اخباری مکتب عراق، از جایگاه خاصی در تاریخ‌نگاری اسلامی برخوردار است؛ زیرا شناخت و بررسی روایات وی ما را به فهم دقیق‌تر تحولات تاریخ اسلام در سده نخست رهنمون می‌سازد. بر همین اساس، در مقاله حاضر تلاش شده است تا با خوانش روایت‌های شعبی در متون کلاسیک تاریخی، به فهم مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او پرداخته شود. به سخن دیگر، مسئله مقاله حاضر شناسایی بینش و اندیشه تاریخ‌نگاری این اخباری کوفی و تأثیر این نگرش‌ها در روایت رخداد‌های تاریخ اسلام است. رویکرد اتخاذ شده در این تحقیق، رویکرد معناکوی است. بر پایه این رویکرد، به منظور فهم تاریخ‌نگاری شعبی، در کنار شناسایی عناصر زبانی روایت‌های لازم است که رابطه میان متن «روایت‌ها» با نویسنده (شعبی) و بافت اندیشه‌ای و فرهنگی زمانه متن نیز بررسی و تحلیل شود. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که نظام فکری و اندیشه‌های شعبی بر مؤلفه‌های هویت‌سازی عربی-اسلامی، بینش قبیله‌ای-قومی و مشروعیت‌سازی برای امویان استوار بوده که این مؤلفه‌ها به شدت متأثر از اوضاع زمانه وی بوده است. **واژه‌های کلیدی:** عامر شعبی، تاریخ‌نگاری اسلامی، روایت، کوفه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.27908.2100

۲. استادیار گروه تاریخ تشیع دانشکده الهیات دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری (نویسنده مسئول)
z.omidiyan@hsu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد maryamazian@um.ac.ir

مقدمه

فهم مسلمانان از مبانی فرهنگ خویش، از متونی متأثر است که در قرون نخستین اسلامی به رشته نگارش درآمده‌اند. حجم وسیعی از این متون به نوبه خود بر پایه روایات اخباریان سده‌های اول و دوم قمری تدوین شده است. از این رو، می‌توان گفت شعبی به عنوان نخستین اخباری مکتب عراق (ن.ک. سزگین، ۱۴۱۲: ۲/۲۴؛ گیب، ۱۳۶۱: ۱۹) نقش اساسی در تکوین متون تاریخ‌نگاری داشته است؛ به‌طوری که بسیاری از روایت‌های او در زمینه‌های متنوع توسط تاریخ‌نگاران کلاسیک همچون ابن سعد (۲۶۰ روایت) و طبری (۱۴۲ روایت) مورد استفاده قرار گرفته است. گفتنی است با توجه به تعریف این نوشتار از تاریخ‌نگار^۱ و نحوه روایت‌سازی شعبی، هر یک از روایت‌های وی را می‌توان متن تاریخ‌نگاری به حساب آورد. همچنین حضور شعبی در بسیاری از حوادث زمانه‌اش و گزارش مستقیم آنان، مصاحبت با بسیاری از اصحاب پیامبر(ص) و نیز استفاده از منابع مختلف، سبب شده است تا روایت‌ها و گزارش‌های او از اهمیت خاصی برخوردار شود. همه این عوامل ضرورت شناخت این اخباری و نگاه خاص او به تاریخ را به روشنی نشان می‌دهد. بر این اساس، نگارندگان این مقاله قصد دارند مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری شعبی را براساس روایت‌های برجای مانده از او فهم کنند. فهم تاریخ‌نگاری روایت‌های او، به شناخت چرایی تولید آن یاری می‌رساند. در نگاه کلان‌تر، به شناسایی هر چه بیشتر آبخوره‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و شیوه تفکر مسلمانان درباره گذشته در سده‌های نخست اسلامی منجر می‌شود. بدین منظور، نگارندگان این مقاله پرسش اصلی خود را بر این مبنا قرار داده‌اند که: مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تاریخ‌نگاری شعبی چه بوده است؟ در میان شیوه‌های مختلف موجود برای شناخت ویژگی‌های تاریخ‌نگاری یک اثر و فهم چگونگی و چرایی تولید آن، در مقاله حاضر از رویکرد معناکاوی استفاده شده است.

براساس این رویکرد تفسیری، بررسی هر متنی، خواه نوشته شده باشد و خواه روایت شفاهی، تصویر یا سازه باشد (برای تعریف متن ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۹: ۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱)، در یک شرایط ویژه‌ای که مکان‌مند و زمان‌مند است، انجام می‌شود. برای فهم چگونگی و چرایی تولید یک متن، لازم است عناصری را که در پدید آمدن آن مؤثرند و گاه به آسانی قابل مشاهده نیستند، شناخت. در ظهور یک متن، نویسنده و شرایط زمانی و مکانی معاصر نویسنده/گوینده

۱. با توجه به اینکه می‌توان از تاریخ‌نگار تعاریف مختلفی به دست داد، در آغاز این نوشته تأکید داریم که به زعم ما «تاریخ‌نگار کسی است که اولاً در حوزه موضوعی نسبتاً مشخصی حرکت کند و ثانیاً از میان گزارش‌های مختلف با ادعای صدق سخن، یک روایت بسازد» (گفت‌وگو با محمدعلی اکبری در: حسن حضرتی و عباس برومند اعلم، ۱۳۹۱)، تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۴۳-۴۴).

متن تأثیرگذارند. هر تولید کننده معنا در محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژه‌ای پرورش می‌یابد. از این رو، فهم و بینش خاص خویش را داراست و از دریچه آن حوادث را می‌نگرد و درک می‌کند. این مولد معنا (نویسنده) با تأثیرپذیری از شرایط تاریخی زمانه‌اش و نحوه جامعه‌پذیری، از میان متون و روایات مختلف تنها با متون ویژه‌ای رابطه برقرار می‌کند و به نگارش یک اثر یا بیان یک روایت می‌پردازد. بنابراین برای فهم معنای مستتر در یک اثر، لازم است رابطه پیچیده میان متن، نویسنده و شرایط تاریخی (بافت^۱) که در آن، متن پدید آمده است، کشف شود. شناخت متن از طریق تحلیل عناصر زبانی آن مانند توجه به نوع تکرار واژه‌ها و جملات استفاده شده و چگونگی تنظیم کل متن و بندها است. این عناصر که سازنده معنایند، فرا زبانی و پیچیده‌اند، اما دسته‌بندی آنها به منظور تحلیل، اجتناب‌ناپذیر است (برای تعریف و شرح این عناصر ن.ک. ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۶).

با توجه به رویکرد فوق، در این مطالعه تلاش شده است پس از تحلیل عناصر درون‌زبانی متن روایات، نحوه گفت و شنود آن از یک سو با شخص تولید کننده روایت و اثر (شعبی) و از سوی دیگر با بافت کلان فرهنگی-اجتماعی که به آن متن چارچوب داده است (بافت کلان جامعه اسلامی عراق و به‌ویژه کوفه در قرن اول قمری)، شناسایی و فهم شود.

ذکر این توضیح لازم است که مبنای فهم تاریخ‌نگاری عامر شعبی در این مقاله مبتنی بر روایت‌های بر جای مانده از وی است. میراث شعبی به مانند دیگر راویان، تک‌نگاران و اخباریان، در عصر تدوین و جامع‌نگاری‌های روایی قرن سوم و چهارم تدوین و تجمیع شد (ن.ک. رابینسون، ۱۳۸۹: ۵۷-۸۱). از این رو، بسیاری از روایت‌های وی در منابع متقدم (سده سوم و چهارم) باقی مانده است. بر همین اساس، شاخص و ملاک اصلی، روایات برجای مانده شعبی در منابع این قرون است. البته در این میان، تکیه اصلی بر تاریخ طبری است؛ زیرا تاریخ طبری از یک سو یک تاریخ جهانی است که از آغاز آفرینش تا زمانه خود را در برمی‌گیرد و از سوی دیگر، با تکیه بر روایات اخباریان سده اول و دوم و به شیوه اسنادی نوشته شده است. در نتیجه، روایات متنوع و زیادی از اخباریان قرون مذکور از جمله شعبی را به دست می‌دهد. گفتنی است برخی از آثار نگاشته شده در متون متقدم حاوی روایات و گزارش‌های شعبی بودند، اما هیچ یک از این متون دو ویژگی شاخص تاریخ طبری (ذکر سلسله اسناد و تنوع اخبار) را با هم نداشتند؛ به همین دلیل تکیه اصلی در این مقاله بر روایت‌های شعبی در تاریخ طبری است و از دیگر متون تاریخ‌نگاری به منظور فهم بهتر و درک عمیق‌تر خصایص تاریخ‌نگاری شعبی استفاده شده است. از سوی دیگر، به برخی از منابع متأخرتر نیز ارجاع داده

شد تا تداوم اهمیت جایگاه ابوعمر و در تاریخ‌نگاری اسلامی نشان داده شود؛ زیرا توجه مورخان متأخرتر به روایت‌های این اخباری، نشان دهنده استمرار اهمیت شعبی به عنوان یک عالم دینی مسلط به اخبار تاریخی صدر اسلام بوده است.

همچنین باید گفت نگاه مؤلف به گذشته از افق فکری و بافت دوره معاصرش آغاز می‌شود و مراجعه مؤلف به گذشته در راستای پاسخ به مسئله‌ای در دوره معاصرش است. از این رو، هر مؤلفی به گزینش بخشی از روایت‌های شعبی پرداخته است. به سخن دیگر، مورخان عصر متقدم از جمله طبری، به فراخور نیاز و تحت تأثیر بینش و نگرش خاص خویش و موقعیت مکانی و نیازهای زمانه‌شان، برخی از روایت‌های ابوعمر و را نقل کرده‌اند و برخی را و نهاده‌اند؛ به همین دلیل کتاب تاریخ طبری به تنهایی برای فهم مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی کافی نبود و نگارندگان برای رفع این کمبود از متون دیگر سده سوم و چهارم نیز استفاده کرده‌اند تا به مجموعه روایت‌های شعبی دست پیدا کنند و بتوانند به فهم روشن‌تری از مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او دست یابند.

تاکنون به زندگی و عمل تاریخ‌نویسی این مورخ کوفی در لابه‌لای تحقیقات درباره تاریخ شکل‌گیری تاریخ‌نگاری مسلمانان اشاراتی محدود شده است (برای نمونه ن.ک. جعفریان، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۳۳؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۸؛ آئینه‌وند، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۵۱). در مدخل «شعبی» در *دانشنامه جهان اسلام* به‌طور مفصل به زندگی، اساتید، شاگردان و جایگاه رجالی وی پرداخته شده، ولی درباره تاریخ‌نگاری عامر شعبی نکته قابل توجهی بیان نشده است (شفیعی، ۱۳۹۸: ۲۴۱/۲۷-۲۴۵). در این میان، عزیزی در کتاب *تقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران* شرح کامل‌تری از زندگینامه شعبی را در کنار معرفی روایات فتوح او به دست داده است (عزیزی، ۱۳۹۱: ۱۰۰-۱۱۱). رویکرد این آثار کاملاً توصیفی است و در آنها تلاشی برای فهم نگاه ویژه شعبی به تاریخ و چرایی شیوه خاص روایت او صورت نگرفته است. با عنایت به نقش مهم عامر در شکل‌گیری ریشه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و عدم وجود یک تحقیق مستقل درباره تاریخ‌نگاری او، این پژوهش به این مهم پرداخته است. به منظور فهم تاریخ‌نگاری شعبی، با اتکا به رویکرد پژوهش، کوشش شده است که شیوه بازنمایی شعبی از رخداد‌های تاریخ اسلام تبیین شود. بر همین اساس، پس از معرفی اجمالی زندگی ابوعمر و روایت‌های برجای مانده از وی تحلیل شده است. این تحلیل از طریق تلاش برای شناخت پیوند روایت‌ها با محیط کلان سیاسی و فرهنگی زمانه شعبی صورت گرفته که در ذیل هر شاخصه توضیح داده شده است.

زندگینامه ابو عمرو عامر بن شراحیل عبد شعبی

برای فهم معنای مستتر در متن، ابتدا لازم است به بررسی شخصیت و شیوه تفکر شعبی پرداخته شود. ابو عمرو عامر بن شراحیل عبد شعبی معروف به «شعبی» مورخ، مفسر، محدث، فقیه و جغرافی‌دان برجسته سده اول و آغازین سال‌های سده دوم قمری است. وی متعلق به یکی از خاندان‌های کوفی بود که اصل و نسب آن به قبیله همدان می‌رسید (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۰/۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۳۰/۹؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۴/۷). تاریخ تولد شعبی را سال‌های ۱۹، ۲۱ و ۲۸ ق (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۰-۴۵۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۵/۴) و وفات وی را سال ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۹ ق. ثبت کرده‌اند (ابن قتیبه، ۱۹۹۲: ۴۵۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۶۷/۶؛ سمعانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶/۸).

مهم‌ترین جنبه زندگی شعبی که در منابع کهن بازتاب یافته، شهرت او در ارتباط مستقیم با صحابه معروف، به ویژه بهره‌مندی وی از دانش این طبقه (مزی، ۱۴۱۳: ۲۸/۱۴-۳۰؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۷) و همچنین برجستگی او در علم است. معاشرت و نقل خبر و احادیث از صحابه برجسته همچون حضرت علی(ع) (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۸/۳) و عبدالله بن عمر (همان، ۲۶۰/۶) سبب ماندگاری نام او در کتب اهل سنت شده است. شعبی اهمیت فراوانی به کتابت می‌داد و گویا چند متن مکتوب همچون کتاب فتوح (ذهبی، [بی‌تا]: ۸۶/۱)، الفرائض و الجراحات (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۶۳/۲۵) به او منسوب است. جایگاه علمی برجسته او، هم توجه جست‌وجوگران دانش و هم سیاستمداران را جلب می‌کرد؛ به همین دلیل میراث انبوهی از روایات او در زمینه‌های مختلف به‌ویژه تاریخ و فقه در منابع بعدی ثبت شده است. نام بسیاری از راویان معروف مکتب عراق مانند مجالد بن سعید و جابر جعفی در زمره شاگردان و حاضران در حلقه‌های تدریس او بیان شده است (ن.ک. ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۴/۷-۱۳۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۹/۱، ۳۴۶/۳، ۵۹۰، ۵۹۴، ۵۰۰/۴) که این همه، شهرت و معروفیت شعبی و تأثیرگذاری او را نمایان می‌سازد.

شعبی در بحبوحه حوادث جهان اسلام یعنی در دوره فتوحات متولد شد. از روند زندگی او در جریان تمام رخداد‌های سرنوشت‌ساز جهان اسلام که به‌ویژه در کوفه روی می‌داد، اطلاع چندانی در دست نیست و همین امر شناخت برخی از وجوه تفکر وی را دشوار می‌کند. خاندان شعبی به خوبی شناخته شده نیست. همین قدر می‌دانیم که پدر وی در فتوحات حضور داشت و مادر شعبی ایرانی بود و در جریان جنگ جلولاء به اسارت فاتحان مسلمان درآمد (مقدسی، [بی‌تا]: ۱۷۸/۵؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۲/۷-۹۳). دوره کودکی وی مصادف با حکومت امام علی(ع) در کوفه بود (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۵۴/۱-۵۵). شرح حال زندگی شعبی در منابع

کهن نشان می‌دهد که به جز همراهی اولیه با قیام مختار (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵/۶)، مسئولیت شغل کتابت والی ابن‌زبیر در کوفه (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶: ۳۵۹) و شرکت در قیام ابن‌اشعث (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۰/۶)، نام او در کنار سیاست‌مداران اموی به کار رفته است. از او به عنوان مشاور معاویه، نماینده حکومت در قبیله همدان از طرف حجاج (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۸/۷)، ندیم و همنشین عبدالملک در شام (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۲۶/۱) و سفیر وی نزد امپراتور روم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۱۷/۳) و همچنین قاضی کوفه و بصره از سوی برخی از حکام اموی یاد شده است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۵۵۴/۶: ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴: ۲۰/۱). این اخبار نزدیکی شعبی به خاندان اموی و فاصله عقیدتی وی از جریان‌های فکری شیعه در کوفه را نشان می‌دهد.

در ادامه، شاخصه‌های تاریخ‌نگاری عامر معرفی و تحلیل شده است. این امر از طریق توضیح همزمان ارتباط و تأثیر فضای اجتماعی- فرهنگی کلان بر نحوه نقل حوادث توسط شعبی انجام شده است.

مؤلفه اول. هویت‌سازی عربی- اسلامی

شعبی قسمت عمده‌ای از اخبار تاریخی خود را به دوره پیامبر(ص) و بیشترین حجم روایاتش را به مسئله فتوحات در عصر خلفای راشدین اختصاص داده است. بینش هویت‌سازی عربی- اسلامی در تفکر شعبی، از تحلیل متن اخبار این دو حوزه استنباط می‌شود؛ به همین سبب ویژگی‌های این مؤلفه در ذیل این دو حوزه بیان و تحلیل می‌شود.

۱-۱. عصر نبوی(ص)

موضوعات اصلی که در گزارش‌های شعبی از دوره پیامبر(ص) به چشم می‌خورد، در موارد زیر قابل دسته‌بندی است: اراده الهی در ظهور نبی‌آمی، نشانه‌های نبوت حضرت محمد(ص) پیش از بعثت، توانایی ویژه رسول اسلام در غیب‌گویی و پیشگویی حوادث، نخستین ایمان‌آوردگان در مکه، هجرت و ذکر اخبار دوره مدنی که تمرکز بر غزوه‌ها، وفود و فتوح نبی(ص) است. این موضوعات و محتوای آنها به خوبی وجود پیوند معناداری میان خداوند، پیامبر اسلام(ص)، ویژگی‌های منحصر به فرد او و پیروزی‌های روزافزون وی در گسترش اسلام را به ذهن متبادر می‌کند. اگر این موارد به‌ویژه اخبار فتوحات پیامبر(ص) در خیبر و مدتی بعد در شام (برای توضیحات بیشتر ن.ک. ادامه مقاله) را در کنار روایات فراوان عامر از فتوح عصر خلفای راشدین قرار دهیم، به روشنی کوشش وی برای انتقال معنای تداوم برنامه‌ها و موفقیت‌های روزافزون اسلام در جهان را درمی‌یابیم. همه این نکات می‌تواند نشانه اثبات و

برتری نبوت پیامبر اسلام(ص) بر دیگر انبیاء(ع) تفسیر شود. شعبی در این روایات خوانشی مؤمنانه از روند حرکت تاریخ دارد و تلاش دارد غلبه حق و تداوم تاریخ رستگاری در عصر زندگانی پیامبر(ص) و جانشینانش را به مخاطبان خویش نشان دهد. این امر با فضای دینی و فرهنگی عراق معاصر شعبی همخوانی دارد.

دو مسئله مهمی که مسلمانان در سده نخست قمری با آن مواجه بودند، بحث کشاکش دینی آنان با دیگر ادیان و رویارویی قومیت عرب در برابر نژادها و اقوام و مللی بود که در برابر عرب‌ها قد غلم کرده بودند. قرن نخست قمری دوره‌ای است که پیروان ادیان مختلف همچون مسیحیت، یهودیت، زرتشتی و صابئی در سرزمین‌های اسلامی سکونت داشتند و با پرداخت جزیه می‌توانستند بر آیین خود بمانند. شواهدی از وجود کنیسه‌ها و کلیساهای پراکنده و علمای این ادیان در کوفه -محل زندگی شعبی که رنگین‌کمانی از عقاید گوناگون بود- وجود دارد. این علما در زمینه‌های دینی و اجتماعی فعالیت می‌کردند و گفت‌وگو و مناظراتی با مسلمانان داشتند (ن.ک. طریحی، ۱۳۷۳: ۲۸-۴۰؛ گریفیث، ۱۳۸۷: ۶۶-۷۵؛ گریفیث، ۱۳۸۶: ۷۳-۱۲۸). آنها در مناظرات و گفت‌گوهایشان در حقانیت الهی دین اسلام تشکیک وارد می‌ساختند و از طریق برجسته‌سازی معجزات انبیای خود، برتری آنان را ثابت می‌کردند. در این فضا، بازتعریف و برجسته‌سازی هویت اسلامی -عربی امری ضروری به نظر می‌رسید. به سخن دیگر، جست‌وجوی هویت‌های اصیل اسلامی و عربی در این دوره نیازمند مؤلفه‌سازی‌هایی بود که بتواند تداوم و تمایز آنها را با دیگر ادیان، اقوام و فرهنگ‌های جامعه تعریف کند. از آنجا که هر چالشی با پاسخ نخبگان اندیشمند همراه است، شعبی از نخبگان عربی بود که با روایت حوادث عصر پیامبر(ص) و فتوحات، گام‌های مؤثری برای رسیدن به این هدف‌ها برداشت. در ادامه، چند نمونه از شیوه‌های وی برای برجسته‌سازی پیامبر(ص) در جهت هویت‌سازی بیان شده است.

از زمینه‌های اصلی هویت در نگاه شعبی، ظهور رسول‌الله(ص) در میان قوم عرب و به نوعی تأکید بر برگزیده بودن این قوم نزد خداوند است که اصلی‌ترین مایه غرور آنهاست. بنا بر روایت شعبی، به خواست پروردگار، پیامبر امی در زنجیره انبیا از نسل ابراهیم(ع) ظهور کرد، ولی وی خاتم پیامبران(ع) است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۰). او تأکید بر نقش وحی و نبوت پیامبر(ص) را از طریق روایت هم‌نشینی سه ساله اسرافیل با نبی آینده پیش از نزول جبرئیل (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۸۶) و کاربست مداوم واژه‌های «رسول‌الله»، «بعث رسول‌الله»، «النبی» و «الرسالة» تحکیم می‌بخشید (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۲۷، ۱۲/۱۰، 327؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۸۶؛ ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱/۱۶۸، ۲۷۶، ۲۶۹، ۸۷۸/۳). خبرهایی چون پیشگویی یک راهب

مسیحی از ظهور نبی(ص) به زیدبن عمروبن نفیل که از بت‌پرستی، مسیحیت و یهودیت ابراز انزجار کرده بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۲۸/۱-۱۲۹)، خبر دادن یک فرشته به مردی بیمار در عالم رؤیا در ظهور نزدیک دین اسلام (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۱۹/۲) و پرتاب بی‌سابقه ستارگان (همو، ۲۴۱/۲) به عنوان نشانه‌ها و پیشگویی ظهور این نبی امی پیش از بعثت مطرح می‌شوند.

احتمالاً شعبی در پاسخ به نخبگان مسیحی که با استناد به معجزات فراوان حضرت عیسی(ع) و عدم وجود آن در پیامبر خاتم(ص)، به صدق نبوت او اشکال می‌گرفتند، بخشی از روایاتش را به توانایی ویژه غیب‌گویی و پیشگویی پیامبر(ص) اختصاص داد. برای نمونه، شعبی روایت کرده است که نبی اسلام(ص) سه شخص را به جبرئیل، عیسی‌بن مریم و دجال تشبیه کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۴-۱۸۹). همچنین او فتح حیره را پیشگویی کرده (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۴۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۶۶/۳) و کشته شدن کسری شاه ایران را به نماینده یمن خبر داده بود (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۹۱/۴). تحقق دو پیشگویی اخیر برای عرب مسلمان زمانه شعبی در برابر پیروان ادیان و اقوام دیگر تجلی افتخارآمیزی به ارمغان می‌آورد.

شعبی با استناد به سخن عمر بن خطاب، هجرت را مبدأ تاریخ و مرز بین کفر و ایمان معرفی کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۰۲/۱۰-۳۲۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۸۸/۲، ۳۹۰-۳۹۱). جالب آنکه بیشتر روایت‌های وی از دوره مدنی، درباره مسائل مربوط به غزوه‌ها، پیمان‌ها، وفود، فتوحات نبی(ص) و جنبه‌های فقهی آنها مطرح می‌شوند (ن.ک. ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۱۶/۲، ۳۴، ۸۰، ۲۳۲، ۲۵۶؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۹-۳۰؛ بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶). این روایت‌ها تنها گسترش اسلام و پیروزی‌های روزافزون آن در شبه‌جزیره عربی را گزارش می‌کنند؛ درحالی‌که اختلافات صحابه و دغدغه‌های رسول(ص) را به حاشیه می‌برند. این امر کوشش شعبی راوی برای ساخت هویت برای جامعه عربی کوفه و اسلام در برابر اقوام و ادیان غیر را نمایش می‌دهد. او با روایت اخبار گسترش اسلام در دوره حضرت رسول(ص) قصد دارد آغاز فتوح را به عصر او و استمرارش را در دوره خلفای بعدی به تصویر کشد. از این زاویه وی تداوم تاریخ پرافتخار پیروزی و رستگاری امت و چگونگی تحقق «لیظهره علی دین کله و لَوُ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» را در برابر تاریخ ادیان و اقوام دیگر معاصرش روایت می‌کند (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

در کنار این روایت‌ها، شعبی روایت‌هایی درباره سیره اخلاقی و عملی رسول خدا(ص) مانند زهد و سخت‌گیری او بر خود در تغذیه و بستر خواب را بیان می‌کند (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱، ۲۷۹، ۳۰۷، ۳۶۰). این گزارش‌ها بخشی از تلاش شعبی برای هویت‌سازی اسلامی است تا برای مسلمانان الگوی حسنه زندگی را معرفی کند.

۲-۱. دوره فتوحات

گزارش‌های شعبی از فتوح را می‌توان در پنج دسته تقسیم‌بندی کرد: اراده الهی در پیروزی مسلمانان؛ ضعف آخرین پادشاهان ساسانی؛ برجسته‌سازی شکوه پیروزی مسلمانان عرب؛ بزرگ‌نمایی شجاعت عرب‌ها و ترس ایرانیان؛ و بیان شرایط صلح، مبلغ جزیه و غنایمی که نصیب خلافت اسلامی می‌شد. در این روایت‌ها از ایرانیان با واژه‌هایی با بار منفی مانند «الأعاجم»، «المشركون» «منهزمین»، «الكافرون»، «المشركين»، «انهزم یزدجرد» و «هلك من فیها» یاد شده است (ن.ک. طبری، ۱۳۸۷: ۴۶۳/۳، ۵۳۰، ۵۵۶، ۵۹۴). کشاکش قومی و عقیدتی قوم غالب در برابر مغلوبان عجم، در این موضوعات و واژه‌ها قابل استنباط است و آن را باید در پرتو فضای فکری و اجتماعی حاکم بر جهان اسلام آن دوره نگریست.

در اثر فتوحات اسلام، اعراب از سرزمین خود شبه‌جزیره عربی قدم بیرون نهادند و با ملت‌ها، نژادها و مدنیت‌های گوناگون اختلاط یافتند. مهم‌ترین این ملل -به‌ویژه در عراق- ایرانیان بودند که عرب‌ها آنان را موالی می‌خواندند. امویان با تأکید بر سیاست عربی‌سازی و قبیله‌گرایی، به تقویت تفکر برتری عرب بر عجم پرداختند و این امر موجب رقابت و بروز تفاخر عرب بر عنصر غیرعرب خاصه ایرانی شد. در مقابل، ایرانیان نیز با تمسک به میراث کهن خویش به تفاخر برخاستند و فرهنگ و آثار مکتوب خود را به عربی روایت کردند و به انتشار آن در میان مسلمانان پرداختند (فاخوری، [بی‌تا]: ۱۶۵، ۲۶۴؛ سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶).

در این فضا، بازتعریف و برجسته‌سازی هویت عربی امری ضروری به نظر می‌رسید. از جمله متفکران عرب که برای این امر تلاش کردند، شعبی بود. مسیری را که وی برای تحقق این هدف انتخاب کرد، نگارش تاریخ به‌ویژه تاریخ دوره پیامبر(ص) و عصر فتوحات بود. با وجود این، شعبی در بازنمایی تاریخ این دو برهه تاریخی، میان هویت عربی و اسلامی پیوندی ناگسستنی برقرار کرد تا علاوه بر ایجاد حس برتری در مسلمانان عرب و تحکیم اتحادشان، به تمام رقبیان گوشزد کند که هویت عربی به دلیل حمایت از برترین دین بشری، به غلبه و برتری دست یافته است. همان‌گونه که گفته شد، او پیامبر(ص) را آغازگر امر فتوح می‌داند و این امر در روایتش از گفت‌وگو میان فرستاده مسلمان با یزدگرد ساسانی مشهود است (طبری، ۱۳۸۷: ۴۹۸/۳-۴۹۹). روایات فتوح عامر، به عراق و به ندرت به برخی از شهرهای ایران اختصاص دارد که می‌توان دلالت معنایی آن را برای برجسته‌سازی قومیت عرب عراق و حاشیه‌رانی ایرانیان مشاهده کرد و به راه‌ها و روش‌های او برای رسیدن به این مقصود دست یافت. در ادامه، برای درک روشن‌تر چگونگی حاشیه‌رانی و هویت‌سازی، مثال‌هایی از روایات

شعبی در چهار دسته مذکور بیان می‌شود:

۱-۲-۱. اراده الهی در پیروزی مسلمان در فتوحات

شعبی با به کار بردن عبارات و گزاره‌هایی، این فتوحات را به خداوند نسبت می‌دهد که بیشتر در محتوای نامه‌های بین فرماندهان جنگ‌ها دیده می‌شود. برای نمونه، خالد بن ولید در نامه‌ای به یکی از مرزبانان پارسی نوشته است: «ستایش خدایی را که خادمان شما را پراکند و ملکتان را گرفت و کید شما را شکست» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۶/۳-۳۴۷). شعبی در گزارش فتح بصره با جمله «و القی الله فی قلوبهم»، این فتح را به خدا نسبت داده است (همو، ۵۹۴/۳). این اراده خداوندی را از زبان رستم فرخزاد نیز روایت کرده است (همو، ۵۰۱/۳-۵۰۲).

۲-۲-۱. ذکر تاریخ اواخر دوره ساسانی و بیان شکوه صحنه پیروزی مسلمانان

به نظر می‌رسد عامر با بیان روایت‌های این دوره تلاش داشت به ایرانیان یادآور شود که با وجود تفاخر آنها به اصل و نسب شاهان ایران و فره ایزدی، در اواخر دوره ساسانی وضعیتی اسفناک بر ایران حاکم بوده است؛ تا جایی که شخصی از خاندان کسری برای شاهنشاهی یافت نمی‌شد و زنان اداره امور را در مدائن در دست داشتند (همان، ۳۷۲/۳، ۴۴۶-۴۴۷). احتمالاً وی با بیان جمله رستم درباره یزدگرد مبنی بر «پسر حجامتگر درخور پادشاهی نیست، عربان کلیدهای سرزمین ما را بردند» (همان، ۵۰۱-۵۰۲)، قصد داشت به مخاطبان به‌ویژه ایرانیان ثابت کند که آخرین شاهنشاه از سلاله پادشاهان نبود و خواه ناخواه ساسانیان از میان رفته بودند. در مقابل، ابوبکر خلیفه مسلمین در اوج اقتدار است و به فتح سرزمین‌های اطراف می‌پردازد و تاریخ آینده از آن پیروزی قاطع مسلمانان عرب است. او مدائن پایتخت را پس از هزیمت ایرانیان و سکونت موقت عرب‌ها شرح داده است. در این میان، ورود سعد به مدائن را با شکوه هر چه تمام‌تر به تصویر کشیده است: «وقتی سعد وارد مدائن شد، نماز را تمام کرد و روزه گرفت و بگفت تا ایوان کسری را نمازگاه ایام عید کنند و منبری در آن نهاد و آنجا نماز می‌کرد» (همان، ۲۰/۴-۲۱). تبدیل ایوان کسری -نماد قدرت سلطنتی ایران- به نمازگاه دین جدید به روشنی بیان می‌کرد که یک دوره جدید در تاریخ آغاز شده که افتخاری برای مسلمانان و عرب‌هاست.

۳-۲-۱. شجاعت عرب‌ها و ترس ایرانیان

در بیشتر روایات فتوح ایران، تلاش شعبی برای برجسته‌سازی دلیری و ایمان سپاه عرب و نسبت دادن ترس و ناتوانی به ایرانیان است. این بزرگ‌نمایی برای فرمانده، سپاهیان و سفرای دو طرف صورت گرفته است. بنا به این روایات، تعداد سپاهیان ایرانی بسیار غالب است، اما مدت جنگ به نفع عرب‌های مسلمان کوتاه است (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۶/۳-۳۴۷، ۵۹۴).

گفت‌وگوهای فرماندهان غالباً به همراه این پیام است که سپاه ایرانیان مقاومت نکردند، اما قوم عرب دوستدار مرگ بوده‌اند (همان، ۳۴۷/۳-۳۴۸، ۵۰۸-۵۰۹). زورآزمایی و توانایی خالدبن ولید به اندازه‌ای بود که پارسیانی را که قدرتش را برابر با هزار مرد بوده، شکست داده و بر کشته آنان غذا خورده است (همان، ۳۵۴/۳). در مقابل، قتل رستم فرخزاد فرمانده اصلی ایرانیان، به دست یک سرباز معمولی عرب اتفاق افتاده است (همان، ۵۶۸/۳). در روایات شعبی، صفت ترس به اندازه‌ای با ایرانیان همراه بوده که حتی در ملاقات شاهنشاه یزدگرد با سفرای عرب و سراسیمه شدن وی، خود را نشان می‌دهد (همان، ۴۹۷/۳-۴۹۸).

۱-۲-۴. شرایط صلح و مبلغ جزیه و غنائم

شعبی به عنوان یک فقیه مشهور تلاش داشت در روایت فتح شهرها چگونگی فتح (به عنوه یا صلح)، شرایط مصالحه، مبلغ جزیه و میزان غنائم به دست آمده را به دقت توصیف کند. این توصیف علاوه بر کارکرد هویت‌سازی، پاسخی به مسائل مربوط به اداره مالیاتی سرزمین‌های مفتوحه بود. خلافت به سبب اختلاف و ادعاهای مختلف از نحوه فتح اراضی عراق، در وضع خراج سرگردان بود. شعبی یکی از فقهایی بود که با استفاده از دانش تاریخی خود تلاش کرد این مسئله را روشن کند. لذا روایات بسیاری از وی در این زمینه در متون بعدی بر جای مانده و می‌توان او را نماینده نخستین جریان تدوین فقه سیاسی دانست. شعبی را باید نخستین دهلیز راهیابی اطلاعات فقهی و احکام اسلامی به تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار آورد. او هنگام بیان روایت، فتاوا و سیره سیاسی پیامبر(ص)، خلفا و والیان را درباره احکام اراضی فتح شده بیان کرده است. روایات زیر شواهدی از تلاش شعبی در این زمینه است: ثبت اسامی شهرهایی مانند حیره و عین‌التمر که به صلح فتح شدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۴۵)؛ بیان میزان مبلغ صلح شهرهایی مانند انبار که مبلغ آن مشخص است (همان، ۲۵۰)؛ سیره خلیفه دوم در تعیین مبلغ خراج اراضی سواد و مقدار آن (همان، ۲۶۴) و بیان میزان و چگونگی تقسیم غنائم شهرهای بزرگی چون مدائن و جلولاء (همان، ۲۵۹، ۲۶۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۹/۴).

مؤلفه دوم. بینش قومی - قبیله‌ای

در روایت‌های شعبی بینش دیگری به نام بینش قومی - قبیله‌ای دیده می‌شود. فهم چرایی وجود سایه این نوع بینش، درگرو نگاه به اوضاع سیاسی - فرهنگی زمانه این اخباری کوفی است. در سده نخست قمری، دو شهر کوفه و بصره دارای ساختار قبیله‌ای بودند و به جلوه‌گاه سنت‌ها و آداب و فرهنگ قبیله‌ای تبدیل شده بودند (ن.ک. سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۵). رقابت‌های کهنه و قدیمی میان عرب‌ها در این شهرها پس از دوره فتوحات دوباره مجال بروز یافت.

سیاست‌های خلفای اموی مفاخرات و منافرات قبیله‌ای را توسعه داد؛ به‌طوری که اعراب بازارهایی چون کناسه در حوالی کوفه و مرید در حومه بصره ترتیب دادند که از همه اقطار برای تفاخر و تهاجی بدان روی می‌آوردند (فاخوری، [بی‌تا]: ۱۶۶). بدین ترتیب، قبیله در وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عراق به ویژه کوفه نقشی تعیین کننده داشت و حقوق مردم بیشتر از حمایت همین قبیله‌ها تأمین می‌شد. این وضعیت در کیفیت روایت‌های تاریخی اخباری‌ها نیز تأثیر گذاشت. چنان‌که نوع روایات و مواد تاریخی اخباریان اولیه استمرار دیدگاه‌های قبیله‌ای پیش از اسلام نسبت به حوادث و یا ادامه روایات ایام و انساب عرب توسط راوی شعر و اخبار و شیوخ قبیله است که به صورت مستقیم به ایام یا جنگ‌های فتوح عصر اسلامی، با حفظ خصایص قبیله‌ای یعنی مبالغه و تفاخر هدایت شده است (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۷).

شعبی نیز مانند دیگر اخباری‌ها از این فضا تأثیر گرفت. او دارای احساسی عاطفی به قبیله (یمنی/جنوبی) و شهر خود کوفه بود که به آن تعصب می‌ورزید و در ترفیع شأن و منزلت آنها می‌کوشید و در بیشتر حوادث برای آنها قهرمانی‌ها می‌ساخت. تفاخرسازی شعبی در دو ساحت شهر کوفه و قبایل جنوبی و در مقیاسی کوچک‌تر قبیله همدان دیده می‌شود. وی در برابر دیگر شهرهای عراق به‌ویژه بصره و منطقه شام به بزرگ‌نمایی زادگاهش می‌پرداخت. او این بزرگ‌نمایی را از طریق ثبت فضایل شهر و اهل کوفه از زبان خلفای راشدین، ضبط تاریخ کوفه و حاشیه‌رانی اهل شام و بصره انجام می‌داد. او برای کوفیان از طریق خلفای راشدین فضیلت‌سازی می‌کرد. وی به استناد عمر، کوفه را «رأس الاسلام» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۸۳) و اهل کوفه را «رأس أهل الإسلام» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۸۶/۶) می‌دانست. همچنین مردم کوفه را به استناد کلام امام علی(ع) این‌گونه به تصویر کشیده است که: «شوکت عجمان و شاهانشان را بردید و جماعت‌هاشان را پراکندید که میراث آنها به شما رسید و ناحیه خویش را توانگر کردید و مردمان را بر ضد دشمنانشان یاری دادید» (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۷/۴). شعبی از طریق یادکرد صحابه‌ای مانند ابوسلمه بن عبدالرحمان که به کوفه آمد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۱۹/۵)، ضبط اسامی و عمل والیان کوفه مانند سعد بن ابی وقاص و مغیره بن شعبه (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۴-۲۷۵) و قاضیان آن مانند عروقه بن ابی جعد باریقی (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۰۸/۶) و شریح قاضی (همان، ۱۸۳/۶) - با مهر به سرزمینش - قسمتی از تاریخ کوفه را برای آیندگان ثبت کرد.

او از طریق نقل رجزخوانی مهاجر بن خالد بن ولید، به دشمنی و خشنودی شام از نابودی مناطق دیگر اشاره کرده و به نوعی شامیان را تحقیر کرده است: «هر که در شام ساکن شود، آنجا آرام گیرد. شام اگر ما را فنا نکند، غمگین شود، بیست سوار از بنی‌ریطه را نابود کرد که

سبیلشان چیده نشده بود از بنی اعمامشان نیز به همین شمار نابود کرد و این مایه شگفتی کسان است مرگشان از طعن و طاعون بود و این را تقدیر برای ما رقم زده بود» (طبری، ۱۳۸۷: ۶۵/۴-۶۶). البته به نظر می‌رسد عامر این تفاخرسازی را بیش از همه شهرها در برابر مردم بصره انجام داده است. روایتی از مجادله وی در این شهر این امر را به خوبی بازتاب می‌دهد: «وارد بصره شدم و در حلقه‌ای نشستم که احنف بن قیس نیز آنجا بود. یکی از آنها گفت: تو کیستی؟ گفتم: یکی از مردم کوفه. گفت: شما آزاد شدگان مایید. گفتم: چگونه؟ گفت: شما را از جنگ غلامانتان، از یاران مختار، نجات داده‌ایم. گفتم: می‌دانی پیر همدان درباره ما و شما چه می‌گوید؟ احنف بن قیس پرسید: چه می‌گوید؟ گفتم: به خود می‌بالید که غلامانی را کشته‌اید و یک بار گروهی بی‌سلاح را هزیمت کرده‌اید. اگر تفاخر می‌کنید به یاد بیارید که در جنگ جمل با شما چه کردیم که پیران ریش به خضاب زده و جوانان نکوروی را که در زره خویش موقرانه قدم برمی‌داشتند هنگام نیمروز چون شتر کشتیم. ما بخشیدیم و شما بخشش ما را از یاد بردید و نعمت خدای والا را کفران کردید و در مقابل آنها خشیان را کشتید که برای قوم شما عوض بدی بود» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۴۸/۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۶۹/۶).

عصیت قبیله‌ای شعبی به قبایل یمنی و در این میان، قبیله همدان به‌ویژه در روایات فتوح و جنگ صفین تبلور دارد. برای نمونه، او در سرشماری تعداد کوفیان به غلبه یمنیان افتخار کرده است: «ما -اهل یمن- دوازده هزار تن بودیم و نزاریان هشت هزار تن. مگر نمی‌بینی که بیشتر اهل کوفه از ما هستند. قرعه ما به سمت شرق درآمد و از این رو خطه ما در این ناحیه قرار دارد» (بلاذری، ۱۹۸۸: ۲۷۲). یا در نقل اخبار صحابه، به صحابه یمنی مانند کعب بن سور عنایت ویژه دارد (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۶۳/۷). شعبی در گزارش جنگ‌ها و فتوحات، قهرمانی‌ها و شجاعت‌های اعراب جنوبی و وابستگان خاندان و هم‌پیمانان قبیله‌اش را برجسته می‌کرد که در ذیل تنها به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

وی در روایت جنگ صفین، از طریق نقل رجزهای معاویه بن حارث پرچمدار اشعث بن قیس، همانند سبک ایام‌العرب با تیره جنوبی همراهی می‌کرد: «آیا رواست در حالی که اشعث با ماست ما امروز تشنگی بکشیم و اشعث نیک‌مردی است که چون شیر می‌رزمند...» (نصرین مزاحم، ۱۳۸۲: ۱۷۹-۱۸۰). همچنین ابراهیم نخعی را را فردی بی‌نظیر در کوفه، بصره، شام و حجاز معرفی کرده که پس از خود کسی مانند خویش را برجا نگذاشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۲۹۰/۶).

این اخباری کوفی در ذیل روایات فتوح، تأکید می‌کرد که شرحبیل بن سمط بن شرحبیل کندی فرمانده میسره قادسیه، فردی شجاع بود که از دوران نوجوانی با مرتدان جنگیده و

پدرش در فتوحات شام حضور داشت (طبری، ۱۳۸۷: ۴۸۸/۳، ۴۶۹) و عبدالله بن معتم عیسی فرماندهی میمنه سپاه بود (همان، ۴۸۷/۳-۴۸۸). فراموش نکنیم که شعبی در میان عیسی‌ها پرورش یافته بود (همان، ۲۸/۴). سبب شکافت سپاه ایرانیان از پای درآمدن فیل ایرانی توسط دو نفر از افراد بنی‌اسد بود (همان، ۵۵۶/۳). این قبیله کنده بود که با آنکه بیشتر از هفتصد تن نبودند، ترکان طبری در جنگ قادسیه را کشتند (همان، ۵۶۳/۳). یا در جای دیگری، عامر شعبی شجاعت چهار پسر زنی از از طایفه نخع را به تصویر کشیده که چگونه این زن فرزندان را به جنگیدن در قادسیه تشویق می‌کرد که باعث رشادت و جنگاوری آنان شد. در روایت او، عمرو بن معدی کرب مذحجی از طوایف جنوبی، با عبارت «چابک‌سوار مسلمانان» یاد شده است که پای اسب‌سوار ایرانی را گرفت و او را به زیر انداخت و خود بر آن سوار شد (همان، ۵۵۴/۳). در جنگ قادسیه (یوم عماس) اشخاصی از قبیله مراد و همدان به نام قیس بن مکشوح مرادی و سعید بن غران همدانی به همراه هفتاد کس از همراهانشان پس از فتح یرموک دوباره به سپاه مسلمانان در قادسیه پیوستند (همان، ۵۵۲/۳).

مؤلفه سوم. مشروعیت‌سازی برای امویان

شعبی بخش قابل توجهی از اخبار تاریخی خود را به دوره امویان اختصاص داده است. تحلیل این گزارش‌ها ما را به فهم چگونگی روش او برای مشروعیت‌سازی امویان نزدیک می‌سازد. این تلاش عامر را می‌توان در پنج دسته تقسیم‌بندی کرد: بزرگ‌نمایی مظلومیت قتل عثمان، نشان دادن معاویه به عنوان ولی دم عثمان، نسبت دادن امور به خداوند، صلح امام حسن (ع) و استفاده از واژه‌ها و عبارت‌هایی با بار معنایی مثبت درباره خلفا و امرای اموی. این موضوعات را باید در پرتو سیاست حاکم بر زمانه شعبی نگریست. در عصری که مهم‌ترین دغدغه خلفای اموی، مشروعیت و مشروعیت‌سازی برای حکومت خود بود. در این میان، مورخان نقش بسیار مهمی در عرصه توانایی‌های خود بر نظام حکومتی داشتند؛ زیرا تاریخ‌نگاری ابزاری را در اختیار حکومت‌ها قرار می‌داد که به کمک آن می‌توانستند ادعاهای خود را درباره گذشته، حال یا آینده گسترش دهند و خود را مشروع نشان دهند و انتقادهای وارد بر خود را بی‌اثر کنند (رایبسون، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

امویان حق خود در خلافت را بر پایه مشروعیت عثمان توجیه می‌کردند. از نظر آنان عثمان به شیوه شرعی و قانونی از طرف بزرگان قوم به خلافت انتخاب شده و به شکلی غیرشرعی و غیرقانونی کشته شده یا در حقیقت شهید شده است و خویشاوندان اموی جایگزین وی شده‌اند (کرون، ۱۳۸۹: ۸۱). در این میان، شعبی که ارتباط مستمر و پایداری با خلفای اموی

داشت،^۱ همسو با سیاست ممدوحان خود این موضوع را در روایات خود برجسته کرده است؛ چنانکه روایت قتل عثمان را به گونه‌ای به تصویر کشیده است که مظلومیت عثمان در آن هویداست. همچنین در این گزارش خود، درحالی‌که بر نقش مروان جد و سرسلسله شاخه مروانی خلافت اموی در یاری خلیفه سوم تأکید کرده، نقش امام حسن (ع) و امام علی (ع) را به حاشیه برده است. در ادامه، برای فهمی انضمامی‌تر از این شیوه شعبی، روایت او به‌طور کامل بیان شده است: «عثمان را بیست و دو روز محاصره کردند آنگاه در را آتش زدند. بسیار کس و از جمله عبدالله بن زبیر و مروان در خانه بودند که گفتند: به ما اجازه دفاع بده. گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دستوری به من داده که بر آن صبری می‌کنم. این قوم در را به منظوری بزرگتر آتش زده‌اند. من کسی را برای جنگیدن به زحمت نمی‌اندازم. وقتی همه کسان برفتند، عثمان قرآن خواست و قرائت آغاز کرد. حسن به نزد وی بود که بدو گفت: اکنون پدرت به کاری مشغول است. ترا سوگند می‌دهم که برون شوی. آنگاه عثمان به ابوکرب، یکی از مردم همدان و یکی از انصار گفت بر در بیت‌المال بایستند اما در آنجا جز دو جوال نقره نبود. ابن‌زبیر و مروان با جماعت درآویختند و آتش خاموش شد. محمد بن ابی‌بکر، ابن‌زبیر و مروان را تهدید کرد و چون به نزد عثمان درآمد آن‌ها گریختند. محمد بن ابی‌بکر پیش عثمان رفت و ریش وی را گرفت. عثمان گفت: ریشم را رها کن که اگر پدرت بود ریشم را نمی‌گرفت. پس محمد ریش او را رها کرد. آنگاه جماعت وارد شدند، یکی با پشت شمشیر او را میزد و دیگری سیلیش می‌زد. یکی پیامد که چند تیر همراه داشت و ضربتی به گلوگاه او زد که خون بر مصحف ریخت. در این حال از کشتن وی بیم داشتند. وی فرتوت بود و از خود برفت. چند تن دیگر بیامدند و چون او را بی‌خود دیدند پایش را کشیدند، نائله و دختران عثمان شیون زدند، تجیبی بیامد، شمشیر از نیام کشیده بود که در شکم او فرو کند. نائله دست جلو شمشیر برد که دستش ببرید و تجیبی به شمشیر تکیه کرد و آن را در سینه عثمان فرو برد. عثمان پیش از غروب آفتاب کشته شد. یکی ندا داد: وقتی خونش حلال باشد از مالش چه باک. پس همه چیز را غارت کردند، آنگاه سوی بیت‌المال رفتند و آن دو مرد کلیدها را بینداختند و جان به در بردند و گفتند: فرار، فرار، این جمع همین می‌خواستند» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۹۲/۴-۳۹۳).

علاوه بر آن، شعبی به مناسبت‌های مختلف بر مظلومیت عثمان تأکید کرده است؛ چنانکه در گزارش قتل عمرو بن حمق خزاعی با یادکرد این سخن معاویه که گفته بود «نه ضربت به او بزن همان قدر که به عثمان بن عفان ضربه زده است» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۶۵/۵)، بین قتل عمرو بن

۱. در بخش زندگینامه به این موضوع پرداخته شده است.

حمق خزاعی و قتل مظلومانه عثمان پیوند برقرار کرده است تا علاوه بر مشروعیت بخشیدن به کشته شدن او توسط عمال معاویه، مظلومیت کشته شدن عثمان را نیز یادآور شود. شعبی پس از بزرگ‌نمایی مظلومیت قتل عثمان، به تلاش برای نشان دادن معاویه به عنوان ولیّ خون عثمان پرداخته است. عامر به یادکرد اقدام ام‌حبیه دختر ابوسفیان در ارسال پیراهن خونین عثمان به همراه دسته‌ای از موی ریش او به دمشق پرداخته که معاویه در منابر با نشان دادن آنها شامیان را به طلب خون عثمان دعوت کرد. شعبی با نقل این گزارش، علاوه بر مظلومیت عثمان، بر تأیید همسر پیغمبر (ص) بر ولی دم بودن معاویه تأکید کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵۳۹/۳). همچنین برای برجسته‌سازی این موضوع، به بیان خطبه‌های معاویه و فرمانداران وی و استدلال‌هایی که آنان برای این منظور به کار گرفته بودند، اقدام کرد که حاکی از همدلی و همسویی این اخباری کوفی با این سخنان است. از جمله این استدلال‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ذکر آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» توسط عمرو بن عاص (طبری، ۱۳۸۷: ۶۷/۵-۶۸) و سخنان معاویه که گفته بود: «... شما می‌دانید که من برکشیده و جانشین امیرمؤمنان عمر بن خطابم و نیز جانشین و نماینده عثمان بن عفان بر شمایم و می‌دانید که هرگز هیچ یک از شما را به کار زشتی وادار نکرده‌ام و من ولیّ (خون) عثمانم که بی‌گناه کشته شده است. خداوند می‌گوید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا تُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا...» (ن.ک. نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۷-۳۲). همچنین شعبی به استناد عایشه، این نکته را برجسته کرده است که عثمان به ستم کشته شده و خونخواهی او ضرورت دارد (طبری، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۴-۴۵۰).

از شیوه‌های امویان برای مشروعیت‌سازی خود نسبت دادن امور به خداوند است که آنان در مقابل قائلان به اراده و اختیار (قدریه)، جبرگرایی را ترویج و تقویت می‌کردند تا امکان هرگونه اعتراض و مقاومت را از میان بردارند؛ زیرا اگر تقدیر الهی بنی‌امیه را به قدرت رسانده باشد، مؤمنان نمی‌توانند کاری انجام دهند (کرون، ۱۳۸۹: ۸۳). شعبی برای مخدومان خود در روایاتش بر این موضوع تأکید می‌کرد؛ چنان‌که از زبان معاویه در صفین گفته است: «سپس قضای الهی چنان رفت که میان ما و هم‌کیشانمان در صفین برخوردی روی دهد» (نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲: ۲۳۹). یا در جای دیگر آورده است: «سپس، قضای الهی چنان رفت که دست تقدیر ما را بدین پاره زمین کشاند و ما را در اینجا با مردم عراق رویاروی داشت و ما همه در دیدگاه خدایم و خدای سبحان گفته است: وَكُوْشَاءُ اللّٰهِ مَا اقْتَتَلُوْا وَلَكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ» (همان، ۲۹۵-۲۹۶).

در گزارش صلح امام حسن (ع) نیز تلاش شعبی برای مشروع جلوه دادن خلافت معاویه و

پنهان سازی فضایل امام حسن(ع) است؛ چنان که در روایت او ابتدا امام حسن(ع) درخواست صلح را مطرح کرده و با میل و رغبت حکومت را به معاویه به شرط دریافت اموال بیت المال، خراج فسا و دارابگرد و نیز دشنام ندادن به امام علی(ع) فقط در حضور خود او، واگذار کرده است. ضمن آنکه معاویه را نیز متعهد به شرایط صلح نشان داده است (ابن سعد، ۱۴۱۴: خامسه ۳۱۹/۱-۳۲۳).

از دیگر روش های مشروعیت سازی شعبی برای امویان، کاریست واژه ها و گزاره های مثبت درباره خلفا و امرای اموی است؛ چنان که از معاویه با صفات مثبت «بخشنده و بردبار» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵۴/۵، ۸۶؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۵-۲۳۶)، «سیاست نیکو» (طبری، ۱۳۸۷: ۶۷/۵-۶۸)، «برادر همسر پیامبر(ص)» (همان) و «صحابه پیامبر(ص)» (همان، همان جا)، «نرمخوی» و «باطن و ظاهر مانند هم» (همان، ۳۳۷/۵) یاد کرده است. همچنین به نقل از امام علی(ع) به ستایش معاویه پرداخته است؛ چنان که امام(ع) به یاران خود بعد از برگشتن از صفین فرمودند: «از قدرت معاویه ناراحت نباشند چون اگر این حکومت نبود سرها از بدن جدا می شد» (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶۷/۴، ۳۱۱).

علاوه بر آن، هنگامی که شعبی به عنوان ندیم عبدالملک برگزیده شده بود، گزارشی از توصیه های عبدالملک به خود را بیان کرده که حاکی از درایت و دوراندیشی این خلیفه اموی است. برای مثال: «بدترین مردم آن کسانی که شاهان را به باطل راهبر شوند» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۹۲/۳). علاوه بر آن، او را «فاضل ترین شخص در حدیث و شعر» (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۲۵) معرفی کرده است. همچنین از زیادبن ابیه به عنوان «گزیده گوی» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۱۲/۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۲۲۱/۵) و از مغیره بن شعبه «راستگو» (طبری، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۵) و «بهترین حکمران کوفه» (همان، ۲۵۴/۵-۲۵۵) یاد کرده است. این همسویی شعبی با امویان را می توان در ماجرای حجر بن عدی نیز دید و طوری قتل را در گزارش های خود منعکس کرده که گویی مغیره بن شعبه فردی خیرخواه و دلسوز نسبت به حجر بوده و با وجود نافرمانی های حجر، در برابر او سکوت پیشه کرده و تنها به نصیحت حجر اکتفا کرده بود (همان).

نتیجه گیری

آنچه گذشت، تبعی در روایت های تاریخی عامر شعبی نخستین تاریخ نگار مسلمان درباره تاریخ سده نخست قمری بود. هدف این بود تا با خوانش انتقادی این روایت ها، به واقعیت حوادث تاریخی نزدیک شویم و به زوایایی از تاریخ نگاری متقدم اسلامی در قرن اول و دوم قمری پی ببریم. از بررسی و تحلیل روایات این مورخ کوفی، مؤلفه های حاکم بر تاریخ نگاری

او یعنی مؤلفه هویت‌سازی عربی - اسلامی، مؤلفه قومی - قبیله‌ای و مؤلفه مشروعیت‌سازی برای امویان حاصل آمد. همچنین باید گفت چرایی حضور این مؤلفه‌ها در روایت‌ها، متأثر از زمانه عامر شعبی بود. از یک سو، بافت فرهنگی و اجتماعی زمانه شعبی در تولید این روایت‌ها مؤثر بود. همان‌گونه که در متن گفته شد، جامعه کوفه که شعبی در آن به تولید روایت‌های خود پرداخت است، به علت سکونت قبایل، اقلیت‌ها و قومیت‌های گوناگون، دارای ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای بود. در نتیجه، مسئله کشاکش فرهنگی عرب و عجم و دیگر اقوام از پیامدهای این ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده بود که موجب می‌شد در چنین فضایی هم هویت عربی و هم عقاید مسلمانان از سوی علمای ادیان مختلف، به‌ویژه مسیحیت به چالش کشیده شود و بر نبوت حضرت محمد(ص) خرده گرفته شود. واکنش شعبی به این مسئله، روایت تاریخ دوره پیامبر(ص) و فتوحات است تا از طریق آن برتری اسلام و قوم عرب را بر دیگر اقوام حاضر در سرزمین اسلامی ثابت کند. همچنین باید گفت کوفه به مرکز آشوب و نزاع‌های قبیله‌ای تبدیل شده بود؛ شعبی نیز متأثر از گرایش‌های قبیله‌ای، در روایت‌های خود به برجسته کردن قبایل یمنی پرداخت. از سوی دیگر، بافت سیاسی این زمانه در تولید مؤلفه مشروعیت‌سازی مؤثر بود، زیرا در زمانه شعبی یکی از مسائل مهمی که امویان با آن روبه‌رو بودند، مشروعیت و مشروعیت‌سازی بود و در پاسخ به این مسئله، شعبی به عنوان کارگزار اموی از روش‌هایی چون بزرگ‌نمایی مظلومیت قتل عثمان، نشان دادن معاویه به عنوان ولی‌دم عثمان، نسبت دادن امور به خداوند و صلح امام حسن(ع)، در روایت خود به مشروعیت‌سازی برای مخدومان خود پرداخت. نکته آخر اینکه امید است خوانش انتقادی روایت‌های تاریخی شعبی باعث درک بهتری از این مورخ شود و این امکان را فراهم کند که مبانی اندیشه‌ای شعبی در بافت زمانه وی بهتر فهم و شناسایی شود.

منابع و مأخذ

- آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۷ش)، علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۷، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۱۸ق)، الفخری فی الأدب السلطانی و الدول الاسلامیه، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۴ق)، الطبقات الکبری (الطبعة الخامسة)، تحقیق محمد بن صامل السملی، ج ۶، طائف: مکتبة الصدیق.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(ع)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۲۷

- (۱۴۱۰ق)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، ج ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر، أبو عمر یوسف بن عبداللہ بن محمد (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، ج ۱، ۳، بیروت: دار الجیل.
- ابن عبدربه، أحمد بن محمد (۱۴۰۴ق)، العقد الفريد، تحقیق مفید محمد قمیحه، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن فقیه، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، البلدان، تحقیق یوسف الہادی، بیروت: عالم الکتب.
- ابن قتیبہ، أبو محمد عبداللہ بن مسلم (۱۹۹۲م)، المعارف، تحقیق ثروت عکاشہ، قاہرہ: الهيئة المصریة العامة للكتاب.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البداية و النہایة، ج ۹، بیروت: دار الفکر.
- اصفہانی، ابوالفرج علی بن حسین [بی تا]، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، تحقیق سہیل زکار و ریاض زکرلی، ج ۲، ۵، ۶، ۱۰، بیروت: دار الفکر.
- (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- بیہقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، تحقیق عبدالمعطی قلجی، ج ۲، ۴، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراہیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، الغارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، ج ۱، تہران: انجمن آثار ملی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۳ش)، منابع تاریخ اسلام، تہران: نشر علم.
- حضرتی، حسن و عباس برومند اعلم (۱۳۹۱)، تاریخ شناسی و تاریخ نگاری، تہران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۲۵، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد [بی تا]، تذکرة الحفاظ، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاہیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳، ۴، ۷، بیروت: دار الکتب العربی.
- رابینسون، چیس اف (۱۳۸۹ش)، تاریخ نگاری اسلامی، ترجمہ مصطفی سبحانی، تہران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ساسانی، فرہاد (۱۳۸۹)، معناکوی، تہران: علم.
- سجادی، سید صادق و ہادی عالمزادہ (۱۳۸۰ش)، تاریخ نگاری در اسلام، تہران: سمت.
- سزگین، فؤاد (۱۴۱۲ق)، تاریخ التراث العربی، ترجمہ محمد فہمی حجازی، ج ۲، قم: کتابخانہ عمومی آیت اللہ مرعشی نجفی.

۲۸ / مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری شعبی براساس روایت‌های برجای مانده از وی ... / زینب امیدیان و ...

- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق)، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۸، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- شفیعی، سعید (۱۳۹۸)، «شعبی»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۲۷، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الأمم و الملوك*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، بیروت: دار التراث.
- طریحی، محمد سعید (بهمین و اسفند ۱۳۷۳)، «مخازن قدیمی کتابهای اسلامی در کوفه»، ترجمه سید حسین اسلامی، *آینه پژوهش*، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۲۸-۴۰.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۱)، *نقد و بررسی منابع تاریخی فتوح در سه قرن اول هجری با رویکرد فتوح ایران*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فاخوری، حنا [بی تا]، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۸۹)، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، ترجمه مسعود جعفری، تهران: سخن.
- گریفیث، سیدنی (فروردین ۱۳۸۷)، «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان»، ترجمه سید مهدی حسینی اسفیدواجانی، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۲۵، صص ۶۶-۷۵.
- «کتاب مقدس و پیام محمد(ص) براساس دفاعیه‌های مسیحی به زبان‌های غربی و سریانی در اولین قرن زمامداری عباسیان»، ترجمه وحید صفری، *مجله ادیان و مذاهب عرفان هفت آسمان*، شماره ۳۴، صص ۷۳-۱۲۸.
- گیب، هامیلتون (۱۳۶۱ش)، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، گردآوری، ترجمه و تدوین یعقوب آزند، تهران: نشر گستره.
- نصر بن مزاحم منقری (۱۳۸۲ق)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة.
- مزّی، ابوحجاج جمال‌الدین یوسف (۱۴۱۳ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق بشار عواد، ج ۱۴، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مسعودی، أبوالحسن علی بن حسین بن علی (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، قم: دار الهجرة.
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، *البدء و التاریخ*، ج ۵، بورسعید: مكتبة الثقافة الدينية.

List of sources with English handwriting

- Āīnavand, Šādīq (1387 Š.), *‘Elm-e Tārīk dar Gostara-ye Tamaddon-e Eslāmī*, Tehran: Pejūhišgāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭālī‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- ‘Azīzī, Hossein (1391 Š.), *Naqd va Barrasī-ye Manābi‘-e Tārīkī-ye Fotūḥ dar Si Qrn-e Avval-e Hijrī bā Rūykard-e Fotūḥ-e Irān*, Qum: Pejūhišgāh-e Ḥoza va Dānišgāh. [In Persian]
- Bilāḍorī, Aḥmad b. Yahyā (1417), *Ansāb al-Ašrāf*, Edited by Soheil Zakār & Rīāz Zirkli, Vols. 2, 5, 6, 10, Beirut: Dār al-Fikr.
- Bilāḍorī, Aḥmad b. Yahyā (1988), *Fotūḥ al-Boldān*, Beirut: Dār va Maktaba al-Hilāl.
- Bihaqī, Abubakr Aḥmad b. al-Ḥossien (1405), *Dalāil al-Nobovva va Ma‘rifat al-Aḥvāl Tahib al-Šarī‘a*, Edited by ‘Abdulmo‘ṭi Qil‘aḡī, Vols. 2, 4, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Ḍahbī, Šams al-Dīn Moḥammad b. Aḥmad (n.d.), *Taḡkara al-Ḥifāz*, Vol. 1, Beirut: Dār Ehyā al-Torāṡ al-‘Arabī,
- Ḍahbī, Šams al-Dīn Moḥammad b. Aḥmad (1413), *Tārīk- al-Eslām va Vafayāt al-Mašāḥir va al-A‘lām*, Edited by ‘Omar ‘Abulslām Tadmorī, Vols. 3, 4, 7, Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Ešfahānī, Abulfaraḡ ‘Alī b. Ḥossien (n. d.), *Maqālat al-Tālibīn*, Edited by Sayyed Aḥmad Šiqr, Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Fākūrī, Hanā (n.d.), *Tārīk-e Adabīāt-e Zabān-e ‘Arabī*, Translated by ‘Abulḡai Ḥabībī, Tehran: Tūs. [In Persian]
- Gibb, Hamilton et al. (1361 Š.), *Tārīknigārī dar Eslām*, Translated by Yaḡū Āžand, Tehran: Našr-e Gostara.
- Griffith, Sidney (Farvardīn 1387 Š.), “Tārīkča-ye Mojādīlāt-e Rohānīūn-e Masīḡī-ye Soryānī bā Mosalmānān”, Translated by Sayyed Maḡdī Ešfīdvāḡānī, *Eṡīlā‘āt-e Ḥikmat va Ma‘rifat*, No. 25, pp. 66-75. [In Persian]
- Griffith, Sidney (Summer 1386 Š.), “Kitāb-e Moqaddas va Payām-e Moḥammad (PBUH) Bar Asās-e Difā‘iyahā-ye Masīḡī be Zabānhā-ye Ġarbī va Soryānī dat Avvalīn Qrn-e Zimāmdādī-ye ‘Abbāsīān”, Translated by Vahīd Šafarī, *Majāla-ye Adyān va Maḡāhib-e ‘Erfān-e Haft Āsimān*, No. 34, pp. 73-128. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan; Borūmand Alam, ‘Abbās (1391 Š.), *Tārīkšīnāsī va Tārīknigārī*, Tehran: Pejūhiškada-ye Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Ibn ‘Abdalbar, Abu ‘Omar Yūsīf b. ‘Abdullāḡ b. Moḥammad (1412), *Al-Estī‘āb fī Ma‘rifat al-Aḡḡāb*, Edited by ‘Alī Moḥammad al-Bīḡāvī. Vols. 1, 3, Beirut: Dār al-ḡīl.
- Ibn ‘Abdraba, Aḡmad b. Moḥammad (1404), *Al-‘Eqd al-Farīd*, Edited by Moḡīd Moḥammad Qīmīḡa, Vol. 1, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Ibn Faḡīḡ, Aḡmad b. Moḥammad (1416), *Al-Boldān*, Edited by Yūsīf Al-Ḥādī, Beirut: ‘Ālim al-Kitāb.
- Ibn ḡozī, Abulfaraḡ ‘Abdulrahmān b. ‘Alī b. Moḡamad (1412), *Al-Montīḡam fī Tārīk-e al-Omam va al-Molūk*, Edited by ‘Abdulḡādir ‘Aṡā & Moḡṡafā ‘Abdulḡādir ‘Aṡā, Vol. 7, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.
- Ibn Kaṡīr, Abulfīdā Esmāīl b. ‘Omar (1407), *Al-Bīdāya va al-Nihāya*, Vol. 9, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ibn Qotaiba, Abū Moḡammad ‘Abdullāḡ b. Moslim (1992), *Al-Ma‘ārīf*, Edited by ṡīrvat ‘Akāša, Cairo: Al-Haiat al-Mīšrīya al-‘Ālama lil-Kitāb.
- Ibn Sa‘d, Moḡammad (1414), *Al-ṡabaḡāt al-Kobrā (al-ṡabaḡi al-kāmisa)*, Edited by Moḡammad b. Šāmīl al-Salmī, Vol. 6, ṡāīf: Maktabat al-Šiddīq.
- Ibn Sa‘d, Moḡammad (1410), *Al-ṡabaḡāt al-Kobrā*, Edited by Moḡammad ‘Abdulḡādir ‘Aṡā, Vols. 1, 2, 3, 5, 6, 7, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīya.

- Ibn Ṭaṭṭaḳī, Moḥammad b. 'Alī b. Ṭabāṭabā (1418), *Al-Faḳrī fi al-Ādāb al-Solṭānīya va al-Doval al-Eslaāmīya*, Edited by 'Abdulqādir Moḥammad Māyo, Beirut: Dār al-Qalam al-'Arabī.
- Jafarīān, Rasūl (1393 Š.), *Manābi'-e Tārīḳ-e Eslām*, Terhan: Našr-e 'Elm. [In Persian]
- ḳaṭīb Baḡdādī, Aḥmad b. 'Alī (1417), *Tārīḳ-e Baḡdād*, Edited by Moṣṭafā 'Abdulqādir 'Aṭā, Vol. 25, Beirut: Dār al-Kotob al-'Elmīya.
- Našr b. Mozāḥim Minḳarī (1382), *Vaqa'at Šifīn*, Edited by 'Abulsalām Moḥammad Hārūn, Cairo: Al-Moasisa al-'Arabīya al-Ḥadīṭa.
- Maqdasī, Moṭahar b. Ṭāhir (n. d.), *Al-Bad'a va Al-Tārīḳ*, Vol. 5, Port Said: Maktabat al-Ṭiḳāfa al-Dīnīya.
- Mas'ūdī, Abul Ḥasan 'Alī b. Ḥossein b. 'Alī (1409), *Morūf al-zahab va Ma'ādin al-ḡavāhir*, Edited by As'ad Dāḡir, Vol. 3, Qum: Dār al-Hijra.
- Mizzī, Abuhijāj jamāl al-Dīn Yūsif (1413), *Tahḏīb al-Kamāl*, Edited by Bišār 'Avād, Vol. 14, Beirut: Moasisa al-Risāla.
- Sajjādī, Sayyed Šādiq; 'Ālimzāda, Hādī (1380 Š.), *Tārīḳnigārī dar Eslām*, Terhan: Samt. [In Persian]
- Sam'ānī, Abu Sa'īd 'Abdulkarīm b. Manšūr al-Tamīmī (1382), *Al-Ansāb*, Edited by 'Abulrahmān b. Yaḥyā al-Mo'alimī al-Yamānī, Vol. 8, Heyderabad: Majlis Dāirat al-Ma'ārif al-'Oṭmānīya.
- Sāsānī, Farhād (1389 Š.), *Ma'nākāvi*, Tehran: 'Elm.
- Šaff'ī, Sa'īd (1398 Š.), "Ša'bī", *Dānišna-ye jāhān-e Eslā*, Vol. 27. Tehran: Bonyāde Dāirat al-Ma'ārif-e Eslāmī. [In Persian]
- Ṭabarī, Abu jafar Moḥammad b. jarīr (1387), *Tārīḳ al-Oman va al-Molūk*, Edited by Moḥammad Abulfazl Ebrāhīm, Vols. 1, 2, 3, 4, 5, 6, Beirut: D al-Torāt.
- Ṭarīḥī, Moḥammad Sa'īd (Bahman & Esfand 1373 Š.), "Maḳāzin-e Qadīmī-ye Kitābhā-ye Eslāmī dar Kūfa", Translated by Sayyed Ḥossien Eslāmī, *Ātina Pejūhiš*, No. 29, 30, pp. 28-40. [In Persian]
- Ṭaḳafī Kūfī (1353 Š.), *Al-Ġārāt*, Edited by jalāl al-Dīn Ḥosseinī Ermavī, Vol. 1, Tehran: Anjoman-e Āṭar-e Millī. [In Persian]

English Books

- Crone, Patricia (2005), *Medieval Islamic Political Thought*, Edinburgh University Press.
- Robinson, Chase. F. (2008), *Islamic Historiography (Themes in Islamic History)*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Sezgin, Fuat (1967) *Geschichted des Arabischen Schrifttums*, Leiden: Brill.

**Components of Sha'bi Historiography Based on Remaining Narratives of Him
in Classical Historical Texts¹**

Zeinab Omidian²
Maryam Azizian³

Receive: 15/02/2020
Accept: 25/06/2020

Abstract

The roots of Islamic historiography originated in narrations of narrators and historians of the first and second centuries AH which are remained in the historical texts of later centuries. Therefore, understanding Muslims thinking way about the past, in a sense it is not possible without studying these historical narratives. In the meantime, the narrations of Abū 'Amr 'Āmir ibn Sharāḥīl al-Sha'bī (d. 104 AH/722 AD), known as Sha'bi, as the first historian of Iraq school has a special situation in Islamic history, as knowing and investigating his narrations will lead us to a more accurate understanding of the developments in the history of Islam in the first century. Therefore, this article intends to understand the components of his historiography by reading Sha'bi narratives in classical historical texts. In other words, the issue of the present article is to identify the insight and thought of the historiography of this Kufi historian and impact of these attitudes in the narration of the events of the history of Islam. The approach adopted in this analysis is a semantic approach. Based on this approach, in order to understand the historiography of Sha'bi along with identifying the linguistic elements of his narrations, it is necessary to study and investigate the relationship between the text of the narrations with the writer (Sha'bi) and the contexture of thought and culture of the text.

The results of this paper indicate that Sha'bi's system of thought and ideas was based on the components of Arab-Islamic identity, tribal-ethnic insights and legitimation for the Umayyad dynasty, which these components have been strongly influenced by the situation of his time.

Keywords: 'Āmir Sha'bi, Islamic historiography, Narration, Kufa

1. DOI: 10.22051/HII.2020.27908.2100

2. Assistant Professor, Department of History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. (Corresponding Auothor), z.omidiyan@hsu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad; maryamazizian@um.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹/ صفحات ۵۷-۳۳

مقاله علمی - پژوهشی

نیروی دریایی ایران با تأکید بر نقش کشتی پرسپولیس در امنیت خلیج فارس در دوره قاجار^۱

حیدر امیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹

چکیده

خلیج فارس و کرانه‌های شمالی و جنوبی آن همواره در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی از اهمیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار بوده است. در ابتدای دوره قاجار، این آبراه اهمیت تجاری و بازرگانی داشت؛ سپس دارای اهمیت سیاسی و نظامی نیز شد. فقدان یک نیروی دریایی کارآمد برای ایرانیان، همواره مهم‌ترین دلیل عدم کنترل مطلوب خلیج فارس از سوی حکومت‌های ایرانی به‌خصوص در دوران جدید و معاصر بوده است. برخی از پادشاهان حکومت‌های ایرانی از صفویه تا قاجاریه، در پی ایجاد نیروی دریایی قدرتمند برای برقراری امنیت و رونق تجارت و بازرگانی خلیج فارس بودند. در این مقاله، تشکیل نیروی دریایی مدرن و منظم در خلیج فارس توسط ناصرالدین‌شاه قاجار و نقش کشتی پرسپولیس در ایجاد امنیت داخلی و خارجی در این آبراهه با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع تاریخی و کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

براساس نتایج این مقاله، هدف اصلی ناصرالدین‌شاه از ایجاد نیروی دریایی، مقابله با دخالت قدرت‌های استعماری، به‌خصوص انگلستان در منطقه خلیج فارس بود. البته در این راه موفق نبود و فقط توانست با کشتی پرسپولیس حکمرانان یاغی و گریز از مرکز را در کرانه‌های شمالی خلیج فارس تنبیه و سرکوب کند.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، ناصرالدین‌شاه قاجار، امنیت، نیروی دریایی، کشتی

پرسپولیس

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.24129.1894

۲. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، مدرس دانشگاه فرهنگیان بوشهر، پردیس علامه طباطبایی
historyamiri.53@gmail.com

مقدمه

از قرن شانزدهم تا بیستم میلادی و همزمان با توجه قدرت‌های جدید دریایی به خلیج فارس، حکومت‌های ایرانی نیز از دیدگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی به منطقه خلیج فارس و کرانه‌های آن توجه نشان دادند.

خلیج فارس و کرانه‌های شمالی و جنوبی آن، تا پیش از ورود استعمارگران اروپایی بیشتر دارای اهمیت منطقه‌ای و به منظور حمل و نقل بار و مسافر یا ماهیگیری با کشتی‌های بادبانی کوچک (شرعی) بود. با ورود کشورهای استعماری به منطقه خلیج فارس، این منطقه و کرانه‌های شمالی و جنوبی آن از اهمیت بین‌المللی در صفحه شطرنج سیاسی جهان برخوردار شدند (عبدالامیر، ۱۳۷۰: ۷۵).

نادرشاه افشار (حک: ۱۱۴۸-۱۱۶۳ق / ۱۷۳۶-۱۷۵۰م) برای سلطه بر خلیج فارس، در فکر تشکیل نیروی دریایی منظم و کلاسیک بود؛ به همین دلیل با صرف هزینه گزاف، بیست تا سی فروند کشتی از اروپا و هندوستان (انگلستان) با خدمه‌های هندی و پرتغالی فراهم کرد، اما این نیروی دریایی دوام چندانی نیافت (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۱/۲).

کریم‌خان زند (حک: ۱۱۶۳-۱۱۹۳ق / ۱۷۵۰-۱۷۷۹م) برای حمله به بصره که به فرماندهی برادرش صادق‌خان در سال ۱۱۸۹ق / ۱۷۷۵م. صورت گرفت، از نیروی دریایی بسیار ابتدایی که شامل کشتی‌های کوچک محلی و کارکنان عرب و ایرانی از بنادر بوشهر و ریگ بود، بهره گرفت.

پس از روی کار آمدن قاجاریه، بزرگ‌ترین دغدغه ایران تشکیل یک نیروی دریایی کارآمد برای ایجاد امنیت و سلطه بر گستره خلیج فارس و رقابت میان سه دایره متحدالمرکز قدرت (ساکنان کرانه‌های شمالی و جنوبی خلیج فارس، دولت مرکزی و استعمارگران) بود. نگاه پادشاهان قاجار به خلیج فارس و جزایر و بنادر آن تا پیش از ناصرالدین‌شاه در حد اجاره‌داری و گرفتن مالیات از حکمرانان این مناطق و در برابر آن استقلال عمل حکمرانان در حوزه فرمانروایی خود بود.

اجاره‌داری بنادر و جزایر کرانه‌های شمالی خلیج فارس به دلیل ضعف و ناتوانی پادشاهان قاجاری (۱۲۰۹-۱۳۴۴ق / ۱۷۹۴-۱۹۲۵م) بود؛ به همین دلیل حاکم عمان «سلطان بن احمد» (۱۲۰۷-۱۲۱۹ق / ۱۷۹۳-۱۸۰۴م) با اعزام نیرویی به فرماندهی یوسف بن علی، جزایر و بنادر گوادر، قشم، هرمز و چابهار را اشغال کرد. آقامحمدخان قاجار پس از رسیدن به قدرت با انعقاد قراردادی در سال ۱۲۰۹ق / ۱۷۹۴م، مناطق یاد شده را به همراه بندرعباس، قشم، هنگام و میناب به مدت ۷۵ سال به مبلغ ۶۰۰۰ تومان به اجاره حاکم عمان داد (حسینی فسایی، ۱۳۸۲:

۸۰۶/۲-۸۰۷؛ اقبال، ۱۳۲۸: ۱۳۰-۱۳۱).

در نیمه دوم قرن نوزدهم ایران در صدد برآمد تا نفوذ و قدرتش را در آب‌های خلیج فارس توسعه دهد. عوامل این تصمیم عبارت بودند از:

الف. ترس از مداخله انگلستان در خلیج فارس؛

ب. رفع موانعی که برای تحقق دستیابی دوباره قاجارها در سایر مناطق ایران مثل ماوراءالنهر، قفقاز، ترکستان، افغانستان وجود داشت؛

ج. اشتیاق به حفظ تجارت ارزشمند خود در خلیج فارس؛ زیرا ایران همواره از بیشترین سهم تجارت در خلیج فارس برخوردار بود؛

د. افزایش عایدات گمرکی که بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت ایران را تشکیل می‌داد؛ زیرا عایدات گمرکی ضمن اینکه آسان‌تر از سایر منابع عایداتی افزایش می‌یافت، برای پشتوانه بازپرداخت وام‌های خارجی هم به کار می‌رفت (ستاندیش، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

گفتنی است تاکنون پژوهش‌های بسیاری در قالب کتاب درباره کشتیرانی و دریانوردی ایرانیان و مسلمانان در خلیج فارس انجام شده است، اما نوشته مستقلی درباره نقش کشتی پرسپولیس با رویکرد ایجاد امنیت وجود ندارد. اسماعیل رائین (۱۳۵۶) در کتاب *دریانوردی ایرانیان* فقط در مورد خرید این کشتی و ناخدایان آن مطالبی آورده است. فریدون آدمیت (۱۳۶۲) در کتاب *امیرکبیر*، فقط به سیاست امیرکبیر در ایجاد نیروی دریایی پرداخته است. جرج ناتانیل کرزن (۱۳۸۰) در کتاب *ایران و قضیه ایران* به دلایل مخالفت انگلستان با سیاست امیرکبیر در ایجاد نیروی دریایی پرداخته است. عبدالکریم مشایخی (۱۳۹۲) در کتاب *ناخدا عباس دریانورد*، به زندگی و اقدامات یکی از فرماندهان کشتی پرسپولیس پرداخته است. بدین ترتیب، مطالب این کتاب‌ها و سایر نوشته‌ها کافی و جامع نیست و هیچ یک توصیفات و اهداف این مقاله را در بر نمی‌گیرد و پاسخگوی فرضیه‌ها و پرسش‌های مقاله نیست و بر همین اساس، این پژوهش از پژوهش‌های نام‌برده متمایز شده است. فرضیه تحقیق آن است که نیروی دریایی ایران در دوره ناصرالدین‌شاه موجب اقتدار داخلی و خارجی در منطقه خلیج فارس بود.

اینکه چه عواملی ناصرالدین‌شاه را به فکر تشکیل نیروی دریایی انداخت و تشکیل نیروی دریایی توسط ناصرالدین‌شاه تا چه حدی توانست امنیت داخلی و خارجی خلیج فارس را تأمین کند، پرسش‌های مقاله پیش رو است. هدف نگارنده این پژوهش، بررسی اندیشه حاکمان و دولتمردان قاجاری و نسبت آن با تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس به منظور برقراری امنیت، آشنایی دست‌اندرکاران حوزه امنیت آب‌های مرزی به‌خصوص خلیج فارس، چگونگی

برقراری نظم و امنیت در دوره قاجاریه و رهیافت‌های جنبه‌های ضعف و قدرت آن و مقایسه با وضعیت نظم و امنیت در دوره‌های بعدی (پهلوی و جمهوری اسلامی) و چگونگی تعامل با ساکنان جزایر و بنادر شمالی خلیج فارس و کرانه‌های شمالی آن است.

گرایش ناصرالدین‌شاه قاجار به آلمان

در دوره ناصرالدین‌شاه روابط خارجی ایران با اروپا افزایش یافت. او به همراه رجال سیاسی به‌خصوص امیرکبیر برای حفظ تخت و تاج مستقل خویش از دستبرد روسیه و بریتانیا با سیاست «ایجاد و تشدید تضاد سیاسی» بین دو کشور، در پی استفاده از این تضاد به نفع مصالح ملی ایران بود. وقتی رجال سیاسی ایران احساس کردند این حرب به تنهایی برای دفع زورگویی‌های فزاینده حریف کافی نیست، این فکر در ذهنشان قوت گرفت که با کشیدن پای قدرت‌های مقتدر، اما بی‌طرف آن روزگار (اتریش، آمریکا و آلمان) به حوزه سیاست و اقتصاد ایران، نفوذ روسیه و انگلستان را مسدود کنند.

سیاستمداران ایرانی تلاش وسیع و روزافزون و محرمانه را برای کشاندن پای آلمان نوین (قدرت بی‌طرف سوم) به ایران آغاز کردند و به صورت‌های گوناگون کوشیدند از رقابت و تضاد آلمان با روس و انگلیس در عرصه سیاست جهانی بهره گیرند (پیرا، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۹۰). آلمان‌ها در زمان ویلهلم اول (۱۸۷۱-۱۸۸۸م) و صدراعظمی بیسمارک^۱ با واقع‌بینی سیاسی، تمام اهداف خود را در قاره اروپا برای منزوی کردن دشمنان خود به کار بردند و چندان تمایلی برای درگیر شدن با مسائل سایر کشورها از جمله ایران و عثمانی نداشتند (پاتر، ۱۳۹۳: ۴۷۶)، ولی با عزل بیسمارک، سیاست جهانی آلمان تغییر کرد و برای به دست آوردن جایگاه شایسته جهانی، وارد عرصه رقابت بین‌المللی شد. در ایران با پیروزی جنبش مشروطه، ساختار قدرت دگرگون شد و احزاب، گروه‌های سیاسی و انجمن‌ها به گسترش روابط با کشور آلمان متمایل شدند، ولی هنوز آلمان‌ها برای ورود به مسائل ایران تمایلی نداشتند (نعمتی، کجباف و دهقان‌نژاد، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

۱. بیسمارک (Bismark) سیاستمدار پروسی در سال ۱۲۳۱ق/ ۱۸۱۵م. در شونهاوزن واقع در پروس متولد شد. او در سال ۱۲۹۱ق/ ۱۸۷۴م. به نمایندگی مجلس پروس انتخاب شد. از سال ۱۲۷۶-۱۲۷۹ق/ ۱۸۵۹-۱۸۶۲م. سفیر پروس در روسیه و در سال ۱۲۸۰ق/ ۱۸۶۳م. سفیر پروس در فرانسه بود. بیسمارک در همین سال از طرف ویلهلم اول به مقام صدراعظمی و وزارت امور خارجه پروس منصوب شد. او در اوایل سلطنت ویلهلم دوم با امپراتور جدید آلمان اختلاف نظر پیدا کرد و مجبور به استعفا و سپس در سال ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۰م. از صدارت برکنار شد. مرگ او در سال ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م. اتفاق افتاد (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۶: ۴/۱).

ایران در زمان ناصرالدین شاه قاجار برای ایجاد نیروی سوم، در زمان صدارت امیر کبیر متوجه آمریکا و سپس آلمان‌ها شد تا خود را از فشارهای شدید دو قدرت روسیه و انگلستان برهاند (نوابی، ۱۳۶۹: ۵۹۸) و حتی حاضر بودند کشور آلمان و سفیر آلمان را به عنوان شخص ثالث در موضوعات اختلافی با روسیه و انگلستان قرار دهند؛ زیرا آن کشور را دوست مخصوص و بی‌غرض می‌دانستند (Martin, 1959: 11). ایرانیان بر این باور بودند که از این طریق استقلال ایران تأمین خواهد شد. توجه ایران به دولت‌های اروپای مرکزی و غربی و آمریکای شمالی برای کشاندن نیروی سوم به ایران بر این مبنا بود که دولت‌هایی برگزیده شوند که دست‌کم فاقد پیشینه استعماری در مورد ایران باشند. رویکرد به دولت‌هایی مانند اتریش، آمریکا و آلمان بر این اساس بود (شمیم، ۱۳۷۴: ۲۵۰). مارتین درباره دلایل توجه سیاستمداران ایرانی به آلمان نوشته است: «سیاستمداران ایرانی بر این باورند که ایران برای انجام اصلاحات مالی و رفرم‌های لازم ناگزیر است در سطح جهانی اقدام کند و در این رابطه به امپراتوری آلمان اعتماد دارند؛ زیرا از نظر آنها آلمان پیوسته سیاست جلب دوستی با شرق را دنبال کرده است» (Martin, 1959: 15). جمال‌زاده در مورد اهمیت روابط خارجی با قدرت سوم (آلمان) معتقد بود: «تجارت ایران با آلمان روزبه‌روز ترقی نموده و به صورت بسیار منظمی هر ساله کسب اهمیت می‌نماید. منافع این روابط برای ایران به اندازه‌ای است که مال‌التجاره آلمان ما را از روس و انگلیس بی‌نیاز خواهد نمود» (جمال‌زاده، ۱۳۶۷: ۱۰).

از سوی دیگر، در نیمه دوم قرن نوزدهم توجه فرانسه و آلمان به خلیج فارس شکل تازه‌ای به رقابت دولت‌های اروپایی داد. آلمان‌ها سعی در توسعه مستعمرات خود در آسیا داشتند که در این میان دستیابی به عثمانی و نفوذ به خلیج فارس بهترین راه ممکن بود (فرامرزی، ۱۳۴۶: ۵۴-۵۵). نخستین تماس دیپلماتیک میان ایران و آلمان در سال ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۷ م. رخ داد. در ۳ ذی‌القعده ۱۲۷۳ / ۲۵ ژوئن ۱۸۵۷ م. پیمان مودت و بازرگانی در زمینه دریانوردی و بازرگانی در پاریس توسط فرخ‌خان امین‌الملک سفیر ایران در فرانسه و «کارل فرانس فن هاتسفلد ویلدنبورگ»^۲ به نمایندگی از آلمان به امضا رسید (Martin, 1959: 16).

در سال ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۶۰ م. هیئتی متشکل از «ژولیوس مینوتولی»^۳ به عنوان رئیس هیئت و «هاینریش بروگش»^۴ وابسته نظامی و مترجم، از آلمان عازم ایران شد. مینوتولی برای دیدن نواحی جنوبی و کرانه‌های شمالی خلیج فارس از راه اصفهان و شیراز به بوشهر رفت (همان، ۱۷).

1. Karl Franz Von Hatzfeld Wildenbarg
2. Julius Minatoli
3. Heinrich Brugsch

در سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م، در زمان اقامت در سن‌پترزبورگ عهدنامه «مودت، تجارت و دریانوردی» توسط سعیدالملک نماینده ایران در سن‌پترزبورگ و «رویس»^۱ سفیر آلمان در روسیه، بین ایران و آلمان در ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۹۰ / ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳ به امضا رسید^۲ (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۰۵). مهم‌ترین موضوع این معاهده، ماده هجدهم آن بود که: «در صورت بروز جنگ میان یکی از طرفین معظم این پیمان با یک قدرت ثالث، حسن تفاهم و دوستی خالصانه میان طرفین معظم برقرار خواهد» (همان، همان‌جا). البته با وجود گنجانیدن چنین بندی در آن پیمان، حکومت ایران نتوانست به هدف خود یعنی درگیر کردن آلمان‌ها در امور ایران برسد؛ زیرا بیسمارک صدراعظم آلمان با درک شرایط بین‌المللی و واقع‌بینی سیاسی نمی‌خواست خود را درگیر مسائل خارج از قاره اروپا کند که هیچ پیامد مثبتی برای کشورش نداشت (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۶: ۳۰/۱). ناصرالدین‌شاه در سفر به آلمان به همراه بیسمارک صدراعظم آلمان از کارخانه اسلحه‌سازی کروپ^۳ در شهر اسن^۴ بازدید کرد (Martin, 1959: 29).

در سال ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م. مخبرالدوله^۵ وزیر علوم و معارف از طرف ناصرالدین‌شاه عازم برلین شد. وی حامل نامه‌هایی از طرف شاه ایران برای ولیعهد و صدراعظم آلمان به منظور جلب دوستی و حمایت آلمان‌ها و تأسیس سفارت‌خانه در پایتخت‌های دو کشور بود. رضاخان مؤیدالسلطنه در سال ۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۵ م. به عنوان اولین سفیر ایران عازم برلین شد (هدایت، ۱۳۶۱: ۴۸-۴۹). همچنین «گراف فن برانشویک»^۶ به عنوان اولین سفیر امپراتوری آلمان به ایران آمد و سفارتخانه آلمان را در تهران تأسیس کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۵-۴۷۶؛ Martin, 1959: 38).

1. Reuss

۲. زیرا آلمان‌ها و بیسمارک برای منزوی کردن فرانسه و انگلستان در اروپا، امپراتوری روسیه را شریک خوبی برای خود می‌دانستند؛ به همین دلیل در سال ۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۲ م. تزار الکساندر دوم امپراتور روسیه به «اتحادیه سه امپراتور»^۷ فرانسوا ژوزف امپراتور اتریش و ویلهلم اول امپراتور آلمان پیوست (لیتل فیلد، ۱۳۷۳: ۱۲۱).

3. Krupp

4. Essen

۵. علیقلی‌خان مخبرالدوله فرزند رضاقلی‌خان از تحصیل‌کردگان فرنگ بود. وی پس از مراجعت از فرنگ به کار امتداد خطوط تلگرافی در ایران مأمور شد. مخبرالدوله در سال ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م. وزیر تلگراف، در سال ۱۲۹۸ ق/ ۱۸۸۱ م. وزیر علوم و رئیس مدرسه دارالفنون، در سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م. وزیر معادن و در سال ۱۳۱۴ ق/ ۱۸۹۶ م. وزیر داخله شد. وی در سال ۱۳۱۵ ق/ ۱۸۹۷ م. از دنیا رفت (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۶: ۴/۱).

6. Graf Von Brounsh Waik

تشکیل نیروی دریایی ایران

نخستین بار در دوره قاجار، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی صدراعظم محمدشاه قاجار، به فکر ایجاد نیروی دریایی در دریای خزر افتاد. در مذاکرات قائم مقام فراهانی و سرگور اوزلی^۱ در سال ۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م. مهندسان انگلیسی این پروژه را برعهده گرفتند، ولی به علت جنگ‌های ایران و روس و شکست ایرانیان و محدودیت ایرانیان در حق حاکمیت بر دریای خزر، این طرح انجام نشد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۵۲).

امیرکبیر نخستین بار فکر ایجاد نیروی دریایی در کرانه‌های خلیج فارس را عملی کرد. سیاست امیرکبیر گسترش قدرت ایران در خلیج فارس بود و هدف‌هایی را دنبال می‌کرد (نشأت، ۱۳۴۵: ۹۱). آدمیت اهداف امیرکبیر در ایجاد نیروی دریایی را به شرح زیر دانسته است:

۱. مبارزه با برده‌فروشی: انگلستان در تلاش برای اجازه تفتیش کشتی‌ها از دولت ایران به بهانه خرید و فروش برده بود، اما امیرکبیر این کار را در صلاحیت و مسئولیت دولت ایران می‌دانست.

۲. بندرعباس را تحت اداره مستقیم حکومت مرکزی درآورد و با فسخ اجاره‌نامه بندرعباس، دست شیوخ مسقط را از امور ایران کوتاه کرد. امیرکبیر از این کار انگیزه سیاسی و اقتصادی داشت. از نظر سیاسی، مسقط مانند بسیاری از شیوخ کرانه‌های جنوبی خلیج فارس تحت تابعیت انگلستان بود و با سرپیچی از دولت ایران، مالیات دیوانی را به صورت مرتب پرداخت نمی‌کرد. از نظر اقتصادی نیز درآمد بندرعباس سالی ۲۴ هزار تومان بود که طبق اجاره‌نامه فقط ۴۰۰۰ تومان به دولت ایران می‌رسید.

۳. نداشتن نیروی دریایی در خلیج فارس و حقیر شمردن ایرانیان از سوی سفرای انگلستان در دوره قاجار (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۵۴).

امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ق/۱۸۵۰م. درصدد خرید کشتی از انگلیس برآمد و در این باره با «شیل»^۲ وزیرمختار بریتانیا در تهران گفت‌وگو کرد. شیل معتقد بود: «ایجاد نیروی دریایی کوچک توسط ایران، منافی منافع انگلستان نیست و برعکس به آرامش و امنیت خلیج فارس و سرکوب دزدان دریایی کمک می‌کند و ایران می‌تواند از بازرگانی خود در خلیج فارس پشتیبانی و بنادر خود را پاسداری و حاکمان یاغی محلی در کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس را سرکوب و مطیع کند و مانند عثمانی در کشتیرانی ارون‌دروود شریک باشد. تنها احتمال سوئی که

1. Sir Gore Ouseley
2. Shell

می‌توان داد، این است که ایران به قصد لشکرکشی به بحرین با ناوگان دریایی خود باشد» (همان، ۳۵۲).

سفیر بریتانیا نظر امیرکبیر را به پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان گزارش داد: «امیرکبیر مصمم به تشکیل نیروی دریایی در خلیج فارس است. در وهله نخست می‌خواهد چهار فروند کشتی جنگی تحصیل کند: دو فروند کشتی که هر کدام مجهز به بیست و پنج توپ باشد، به اضافه اسلحه و مهمات دیگر؛ یک کشتی بخاری به قدرت دویست اسب، با مهمات و اسلحه؛ یک کشتی بخاری هفتاد اسب بخاری که در دریا و رودخانه رفت و آمد کند، با مهمات و اسلحه» (نوابی، ۱۳۶۹: ۵۶۵).

گفتنی است شیل با این نظر موافق بود، ولی پالمرستون در جواب شیل به تقاضای امیرکبیر پاسخ منفی داد. کرزن مخالفت انگلستان با افکار امیرکبیر و اقدام ناصرالدین‌شاه در ایجاد نیروی دریایی را ترس از اهداف تعرضی ایران دانسته و گفته است: «در باطن این نقشه، مقاصد تعرضی نسبت به خودمختاری جزایر و بنادر مروارید بحرین نهفته بود» (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۵/۲). امیرکبیر پس از شنیدن پاسخ منفی انگلستان در ۸ رمضان ۱۲۶۷ ق/ ۷ جولای ۱۸۵۱ م، به «ژان داوود» که در مأموریت استخدام معلم برای دارالفنون در اتریش و پروس بود، دستور داد با هر دولت اروپایی که صلاح می‌داند، برای خرید دو کشتی جنگی و یک کشتی تجاری مذاکره کند (آل‌داوود، ۱۳۷۱: ۲۴۷). البته این اقدامات با مرگ امیرکبیر و روی کار آمدن آقاخان نوری متوقف شد.

در سال ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۹ م. فرخ‌خان امین‌الملک وکیل کارهای سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه -والی فارس در تهران- بار دیگر لزوم ایجاد یک نیروی دریایی مقتدر در خلیج فارس را به ناصرالدین‌شاه یادآوری کرد. او از ناصرالدین‌شاه خواسته بود به علت نداشتن نیروی دریایی از دخالت در امور بحرین خودداری کنند، چون به علت نداشتن نیروی دریایی مفتضح می‌شوند؛ زیرا انگلستان دارای نیروی دریایی مقتدر در خلیج فارس است، اما ایران کشتی و لوازم آزادی بحرین را ندارد. با اصرار و تقاضای سلطان مرادمیرزا حسام‌السلطنه، ناصرالدین‌شاه مأموری را روانه فرنگ کرد تا نسبت به خرید یک فروند کشتی جنگی اقدام کند (بینا، ۱۳۶۹: ۴۴).

همچنین کارگزار امور خارجه ایران در خلیج فارس در سال ۱۲۷۸ ق/ ۱۸۶۱ م. در مورد تجاوز شیخ بحرین به قطیف و دخالت کنسول انگلیس برای گوشمالی دادن شیخ بحرین، به ناصرالدین‌شاه نوشته بود: «شما بدون نیروی دریایی هیچ کاری نمی‌توانید انجام دهید. با وجود اینکه اسم آن خلیج فارس است ولی رسم و امورات با دولت انگلستان است» (رائین، ۱۳۵۶: ۷۲۴/۲). در نامه‌ای که ناصرالدین‌شاه خطاب به حسام‌السلطنه نگاشته بود، اصرار حسام‌السلطنه

درباره این موضوع به خوبی مشهود است: «موافق استدعا و صوابدید آن عم اکرم، مخصوصاً مأموری روانه فرنگستان شد که علی الحساب یک فروند جهاز جنگی شراعی ابتیاع و به زودی روانه بحر عمان نماید» (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۴۴).

ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۲ق/۱۸۶۵م. تصمیم گرفت برای مراقبت و انتظامات بنادر خلیج فارس (ویلسون، ۱۳۶۶: ۲۹۹) و تجارت دریایی ایران در بندر بوشهر، اقتدار ایران در خلیج فارس و همچنین جلوگیری از دست درازی شیوخ عرب به جزایر ایرانی، از آلمان کشتی خریداری کند. البته ناصرالدین شاه محرمانه و بدون اینکه کسی و یا کشوری (انگلستان) از نیت وی آگاه شود، به مأمور خود مرتضی قلی خان که به بهانه بیماری و معالجه در کشورهای اروپایی بود، دستور داد تا یک کشتی جنگی خریداری کند (هدایت، ۱۳۶۱: ۶۱)؛ درحالی که کرزن^۱ این اقدام ناصرالدین شاه را با اجازه و هماهنگی انگلستان دانسته است (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۴/۲).

در سال ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م. مرتضی قلی خان صنایع الدوله مأمور انجام این خدمت شد (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۳۱؛ ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۶: ۲۶/۱). قرار بود این کشتی به قیمت سی هزار تومان خریداری شود، ولی به علت حیف و میل های مرتضی قلی خان به قیمت نود هزار تومان خریداری شد. البته مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خود برادرش را از این تهمت مبرا دانسته است (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

مرتضی قلی خان کشتی تجاری پرسپولیس را خرید. کشتی مزبور در سال ۱۳۰۱ق/۱۸۸۴م. از بندر کشتی سازی «برفرهاون»^۲ همراه با ناو بان های آلمانی به سوی خلیج فارس حرکت کرد. این کشتی در سال ۱۳۰۳ق/۱۸۸۶م. با ناو بان ها و سایر خدمه آلمانی وارد بندر بوشهر شد (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۷/۲). از آن زمان نیروی دریایی ایران از دو فروند کشتی تشکیل می شد. یکی به نام پرسپولیس که بزرگ تر و مجهز تر بود و در آب های ساحلی خلیج فارس قرار داشت و دیگری ناوچه شوش که کوچک و مخصوص خدمات رودخانه ای در رودخانه کارون بود (جناب، ۱۳۴۹: ۹۵؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۲۳). کشتی شوش به ظرفیت ۳۶ تن و درازی ۸۰ و پهنای ۱۶ پا و آبگیری آن کمتر از ۴ پا بود (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۶۳/۲). کشتی پرسپولیس یک ناو بخاری پروانه ای ۸۶۰۰ تنی با ۴۵۰ اسب بخار با تالار فوقانی و اتاق های مجلل به شیوه مدرن آن روزگار و بسیار محکم ساخته شده بود^۳ (رائین، ۱۳۵۶: ۷۳۶/۲) که مجهز به سه دستگاه

1. Curzon

2. Berpherhown

۳. البته منابع درباره ظرفیت کشتی پرسپولیس متفق القول نیستند. کرزن و رائین ظرفیت آن را ششصد نفر دانسته اند.

توپ سرپُر ۹۰ میلی‌متری و مقداری فشنگ و باروت بود (افشار سیستمی، ۱۳۷۷: ۷۱). در سال ۱۳۰۳ ق/۱۸۸۶ م. مبلغ دوازده هزار تومان برای مخارج کشتی مذکور در نظر گرفته شد که این مبلغ بالاترین رقم هزینه‌ای بود که طی آن سال در سرتاسر بنادر خلیج فارس به حساب دیوان ریخته شده بود. بدین ترتیب، روزگار پرشکوه پرسپولیس آغاز شد (رائین، ۱۳۵۶: ۷۵۷/۲). مخارج هر ساله این کشتی برای دولت ایران سه هزار و پانصد لییره انگلیسی بود (نواپی، ۱۳۶۹: ۶۰۰).

اولین رئیس و فرمانده ایرانی کشتی پرسپولیس احمدخان دریابیگی حکمران جزایر و بنادر خلیج فارس، از رؤسای قشون و از شاگردان پیاده‌نظام مدرسه دارالفنون بود (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۱۰). در ابتدا ناخداهای کشتی پرسپولیس آلمانی بودند. «هانیکه» و «آلفرد همیک» به ترتیب فرماندهی این ناو را برعهده داشتند، ولی به علت نگرفتن حقوق و مواجب از کار کنار کشیدند (رائین، ۱۳۵۶: ۷۷۰/۲).

در سال ۱۳۰۸ ق/۱۸۹۰ م. به پیشنهاد احمدخان دریابیگی کشتی پرسپولیس به ناخدایان بوشهری از جمله ناخدا ابراهیم دریانورد و ناخدا عباس دریانورد از ناخدایان مشهور بوشهری واگذار شد. وقتی ناخدا ابراهیم دریانورد نخستین سفر دریایی خود را در مقام ناخدای کشتی پرسپولیس از بندر بوشهر آغاز کرد، یک ناو انگلیسی متعاقب او به حرکت درآمد؛ زیرا هرگز تصور نمی‌کردند ایرانیان قادر به دریانوردی با آن کشتی عظیم باشند (همان، ۷۵۰/۲).

احمدخان دریابیگی اولین لباس نیروی دریایی ایران را طراحی^۱ و برای جلب و علاقه و دلگرمی ناخدایان و کارکنان ایرانی کشتی، حقوق منظمی تعیین کرد. حقوق ماهانه فرمانده کشتی صد تومان، حقوق ماهانه افسران زیردست ناخدایان پنجاه تومان، حقوق مکانیک‌ها هر یک ماهی بیست تومان، حق راهنمایی از دو ایستگاه دریایی بوشهر (ظهر،^۲ غاوی^۳) به داخل بندر در هر بار ده تومان و حقوق ملوانان هر ماه ده تا پانزده تومان بود (رائین، ۱۳۵۶: ۷۵۴/۲-۷۵۶). امور مکانیکی کشتی به مدت شانزده سال برعهده فردی به نام «اندروس» بود (مظفری، ۱۳۲۰: شماره ۹، ص ۳). همچنین پس از احمدخان دریابیگی برای مدتی رضاقلی‌خان

۱. احمدخان دریابیگی دستور داد دریانوردان در تابستان لباس سفید و در زمستان لباس مشکی با سردوشی مخصوص و نوارهای طلایی روی آستین و کت و پاپیون مشکی و شمشیر نقره‌ای و دکمه‌های طلایی داشته باشند (رائین، ۱۳۵۶: ۷۵۴/۲).

۲. لنگرگاه ظهر zahr از بندرگاه‌های بندر بوشهر است. این لنگرگاه در طرف مغرب بوشهر که جهازات بخاری بزرگ در آنجا لنگر می‌اندازند و تا بوشهر تقریباً دو فرسخ مسافت دارد، قرار دارد (سعادت، ۱۳۹۰: ۲۹).

۳. لنگرگاه غاوی Ghavi تا اسکله بوشهر یک فرسخ مسافت دارد. این لنگرگاه برای حفظ کشتی‌ها از انواع طوفان‌ها بسیار مناسب بود (سعادت، ۱۳۹۰: ۲۹).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۴۳

نظام السلطنه و عبدالحمیدخان متین السلطنه فرماندهی آن را برعهده داشتند (حمیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

مأموریت کشتی پرسپولیس در خلیج فارس

نویسندگان داخلی و خارجی، نظریات متفاوتی درباره اهداف و نیات ناصرالدین شاه در ایجاد و راه اندازی نیروی دریایی مطرح کرده اند. کرزن نوشته است کشتی پرسپولیس بیشتر نقش مسافربری داشته تا نظامی و به دو منظور خریداری شده است: «یکی بمباران مناطق ساحلی و ترساندن حکام محلی و شیوخ و دیگری حمل خرما و مسافران حج. این کشتی حاکم بوشهر را از بندری به بندر دیگر می برد و با گلوله های خود که به ساحل شلیک می کند ترس فراوان در دل و جان ساکنان کرانه های خلیج فارس می افکند تا ابهت و عظمت حکومت شهریار ایران را نشان دهد» (کرزن، ۱۳۸۰: ۴۷۶/۲). در وظایف بیان شده برای کشتی پرسپولیس، به این موارد اشاره شده است که: «گاه گاهی حمل خرما برای شاه و یا والی فارس و نظارت بر صید مروارید جزیره خارگ» (رائین، ۱۳۵۶: ۷۳۵/۲).

دولت ایران به کمک این کشتی ها توانست قدرت خود را در بندری چون لنگه، بندرعباس و بوشهر پایدار سازد و به همه نقاط مرزی خود در جنوب سرکشی کند و بر اوضاع بنادر و حکومت نواحی جنوب مسلط شود (political diaries of the Persian Gulf, 1990: 22).

یکی از وظایف کشتی پرسپولیس مبارزه با قاچاق بود که تحت نظارت مستقیم مأموران گمرکی انجام می گرفت. ایران تا سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م. در خلیج فارس شش کشتی بخار داشت که زیر نظر گمرکات بودند (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲: ۶۴۷). کشتی های نیروی دریایی ایران به نام های مازندران، گیلان، مظفری و آذربایجان، برای توقیف قایق های بادی قاچاقچیان، مأموریت های کوچک و کار پست و مراسلات، در اختیار رئیس ان گمرک خانه بودند (وادالا، ۱۳۶۴: ۳۴). سدیدالسلطنه درباره مأموریت کشتی پرسپولیس در امور گمرکات گفته است: «کشتی پرسپولیس و سایر کشتی های خریداری شده، افزون بر جابه جا کردن کارمندان گمرکات جنوب و کارگزاران ایرانی، از قاچاق اسلحه نیز جلوگیری می کردند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۶۰۹-۶۰۶).

دولت ایران در سال های ۱۳۱۹ق/۱۹۰۱م. و ۱۳۲۰ق/۱۹۰۲م. در قشم و کیش ایستگاه بازرسی گمرک تأسیس کرد. قرار بود در جزایر هنگام، شعیب، ابوموسی و تنب بزرگ نیز ایستگاه های دیگر تأسیس شود. با تجهیز گمرکات به کشتی های مجهز، اهالی خرمشهر و بوشهر به استقبال مأموران گمرک رفتند. این حرکت ایرانیان زنگ خطر را برای انگلستان که در

خلیج فارس همه‌کاره بود، به صدا درآورد (Lorimer, 1970: 1/2905-7).

برخی محققان معتقدند که این کشتی مأموریت مهمی در خلیج فارس انجام نداد (افشار سیستانی، ۱۳۷۷: ۷۱)، ولی وجود و حضور کوتاه‌مدت این کشتی در خلیج فارس موجبات امنیت و آرامش را در کرانه‌های شمالی خلیج فارس فراهم کرد. در اینجا به مأموریت‌های نظامی و غیرنظامی کشتی پرسپولیس می‌پردازیم.

در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه دولت ایران درصدد تصرف گمرک محمره (خرمشهر) از دست شیخ خزعل حاکم محمره و خوزستان برآمد. دولت ایران امیدوار بود از اختلال ایجاد شده در پی تغییرات در خوزستان (کشته شدن شیخ مزعل به دست برادرش شیخ خزعل) استفاده کند و گمرک محمره را به دست گیرد. برای این منظور کشتی پرسپولیس در تاریخ ۱۱ محرم ۱۳۱۵/۱۲ ژوئن ۱۸۹۷ به همراه یکی از مأموران گمرک ایران، از بوشهر به سوی محمره حرکت کرد. شیخ خزعل نیز در مقابل این اقدام دولت ایران، با پشتیبانی قبیله خود (بنی‌کعب) و جلب حمایت کنسولگری بریتانیا با توجه به حمایت از تجارت آنها در منطقه، درصدد مقابله برآمد. دو روز بعد ناوچه توپ‌دار اسفینکس در کنار کنسولگری انگلستان در محمره لنگر انداخت و کشتی پرسپولیس را وادار به بازگشت کرد. بدین ترتیب، کشتی پرسپولیس در این مأموریت خود توفیقی به دست نیاورد (سترانگ، ۱۳۸۵: ۳۶-۳۷).

اولین و مهم‌ترین اقدام کشتی پرسپولیس سرکوب اعراب جواسم بود که درصدد خودمختاری و تجزیه ایران بودند. منابع محلی درباره علت شورش و طغیان اعراب جواسم در بندر لنگه روایت‌های مختلفی را بیان کرده‌اند. روزنامه حبل‌المتین در این باره نوشته است: «در ۱۴ صفر ۱۳۱۶ هـ/ق/ ۴ ژوئیه ۱۸۹۸ م. شیخ محمدبن شیخ خلیفه، از شیوخ جواسم [قاسمی] بندر لنگه، بر دولت ایران یاغی و لنگه را اشغال و بر عمارت حکومتی دست یافت. اهمال دولت در اقدام تجاوزکارانه شیخ خزعل‌خان در تصرف خوزستان در همین ایام و سابقه شیوخ قاسمی در تسلط بر لنگه، از جمله دلایل گستاخی شیخ خلیفه بودند» (روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۱۶: شماره ۳۴، ص ۱۱).

روزنامه سعادت عدم پرداخت مالیات به دولت مرکزی را علت شورش حاکم بندر لنگه دانسته و نوشته است: «هنگام اقتدار حکومت، مشایخ عرب خودسر بندر لنگه در دادن مالیات و اظهار اطاعت به دولت و تمکین اوامر دولت مرکزی چاره‌ای نداشتند. در وقت ضعف دولت و سستی حکومت زیر بار تعدیات مأمورین نمی‌رفتند. بعضی از اوقات مشایخ آن‌جا برای به دست آوردن قدرت با هم خصومت می‌نمودند. چنان‌که شیخ محمدبن خلیفه در زمان حکومت حاج محمد مهدی ملک‌التجار،^۱ شیخ یوسف ضابط بندر لنگه را مقتول نمود و خودش به جای

۱. حاج محمد معین‌التجار بوشهری از بازرگانان سرشناس عصر ناصری و دارای درجه سرتیپی و هزار تومان از

شیخ یوسف متصدی حکومت بندر لنگه گردید» (سعادت، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

سدیدالسلطنه در مورد فتح لنگه با کشتی پرسپولیس و انقراض اعراب جواسم در بندر لنگه گفته است: «دیگران چون دیدند محمدبن خلیفه از جسارت خود خسارت نبرده، همین هوا را پیدا کردند. شیخ حسن پسر شیخ مذکوره آل جباره^۱ بندر عسلویه^۲ را که جزء دشتی^۳ بوده تصرف کرده صبر اولیای دولت طاق شده رفع هر دو غائله را از احمدخان دریاییگی که حکومت بنادر داشته، خواستند. شب هفدهم شوال ۱۳۱۶هـ/ق ۲۸ فوریه ۱۸۹۹م. پرسپولیس و همراهان از عسلویه همراه با چریک‌های دشتی، انگالی^۴، چاه کوتاهی^۵ و تنگستانی^۶ حرکت کرده شب نوزدهم شوال ساعت هشت شب به لنگه رسیده در عرض سه ساعت کلیه استعداد در برابر جشه^۷ پا به شهر گذاشتند. روز بیستم شوال بیشتر اتباع شیخ مقاومت نتوانستند و محمدبن خلیفه فراراً به شیبکویه رفت بعد متوطن عمان و مقیم دویی شد» (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱: ۲۰۶-۲۰۸).

درباره این واقعه روزنامه حبل‌المتین نیز گزارش داده است (حبل‌المتین، ۱۳۱۶، شماره ۳۸: ص ۱۴). پس از فتح و پیروزی دریاییگی بر محمدبن خلیفه، تلگرافی مبنی بر شرح کارهای خود برای دولت مرکزی فرستاد (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۴۶-۳۴۷). دریاییگی همچنین در ذی‌الحجه ۱۳۱۶ق/ آوریل ۱۸۹۹م. به بحرین حمله کرد و بحرین را از دست اعراب نجات داد؛ به همین

طرف دولت بود. چندین دوره به وکالت مردم بوشهر در مجلس شورای ملی منصوب شد. بنای ساختمان گمرک بوشهر و مدرسه معینی از ساخته‌های اوست (حمیدی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

۱. آل جباره همان خاندان آل نصوری است که به نام جد آنها یعنی شیخ جباره اول، در اواخر دوره صفویه حکومت بحرین را داشتند. سپس با تصرف بحرین توسط نادرشاه افشار او و فرزندانش به کنگان آمدند و در زمان کریم‌خان زند حکومت کنگان را به دست آوردند. شیخ حسن پسر شیخ مذکور بود که پس از پدر به حکومت رسید. حوزه نفوذ این خاندان شامل کنگان، عسلویه، طاهری (سیراف)، گاوبندی، نخل‌تقی و گاهی گله‌دار هم بود (حمیدی، ۱۳۸۰: ۵۷).

۲. بندر عسلویه از بنادر قدیمی فارس و بنادر ثلاثه دشتی در جغرافیای تاریخی فارس و امروزه از بنادر استان بوشهر است.

۳. دشتی منطقه بزرگ در گرمسیر ایالت فارس در دوره قاجار و امروزه شهرستانی در استان بوشهر به مرکزیت خورموج (Khormoj) است.

۴. Angali: انگالی ناحیه کوچکی در شمال شرقی بوشهر است. انگالی در گذشته جزو دشتستان بود، ولی در اواخر دوره قاجار جزو قلمرو حکمرانی بنادر خلیج فارس به شمار می‌رفت (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۴۷).

۵. «چاه‌کوتاه» روستایی در میانه جاده بوشهر به برازجان (راه شاهی) مرکز حکومت شیخ حسین‌خان چاه‌کوتاهی.

۶. تنگستان از مناطق گرمسیر جز حکومت ایالت فارس در دوره قاجار بوده و البته برخی نواحی ساحلی آن جزو حکومت بنادر و جزایر خلیج فارس بوده و امروزه شهرستانی در استان بوشهر به مرکزیت آهرم (Ahram) است.

۷. Jasha: نام روستایی در نزدیکی بندرلنگه است.

دلیل به منصب امیرتومانی و دریافت حمایل و نشان مخصوص نائل شد (سپهر، ۱۳۸۶: ۳۶۸/۱). احمدخان دریابییگی نیز در شب چهاردهم یعنی شب مولود اعلیحضرت شاهنشاهی، در محل حکومتی به همین مناسبت جشن ملوکانه‌ای گرفت و از همه بزرگان و اشراف پذیرایی کرد و به همین دلیل شاه یک قبضه شمشیر درجه دوم به وی مرحمت کرد (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۴۲).

احمدخان دریابییگی به کمک کشتی پرسپولیس در سال ۱۳۱۷ق/۱۹۰۰م. به ضبط اسلحه در بنادر پرداخت و به پاس این خدمات، یک قطعه تمثال همایونی از پادشاه پاداش گرفت (سپهر، ۱۳۸۶: ۴۷۵/۲؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۵۹). درباره قاجاق اسلحه در بوشهر و بنادر جزء آن در کتاب تاریخ بوشهر آمده است: «در اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار انگلستان دولت ایران را طوعاً و کراهاً وادار به منع دخول اسلحه به خاک ایران نمود. منع مذکور باعث شیوع قاجاق اسلحه در تمام بنادر شد و اسباب یک نوع مدخول برای خائنین گردید و از طرف دیگر این منع سبب شد که اجانب در امور خلیج فارس به همین بهانه دخالت کنند. اگرچه قاجاق در تمام بنادر جزء ایران مثل چابهار، بنادر شیبکوه،^۱ بنادر دشتی و تنگستان شیوع داشت ولی عمده قاجاق در بندر دلووار^۲ در شش فرسخی جنوب بوشهر، بندر ریگ^۳ در دوازده فرسخی شمال بوشهر و بندر رود جله^۴ در شش فرسخی شمال بوشهر بود» (سعادت، ۱۳۹۰: ۳۷).

روزنامه مظفری در مورد مأموریت کشتی پرسپولیس در سرکوبی قاجاقچیان اسلحه در بنادر دشتی گزارش داده است که: «در حرکت کشتی پرسپولیس از عباسی به بوشهر، در بندر دیر^۵ که مرکز بنادر ثلاثه دشتی^۶ است و بندر کنگان^۷ با اشرار دشتی که مدیر گمرک بندر دیر به نام میرزا کاظم را اسیر و گمرک را غارت کرده بودند و میرزا غلامعلی مدیر کل گمرکات بنادر ثلاثه را با ۴ نفر کارمند دیگر به قتل رسانده بودند سرکوب کرد» (روزنامه مظفری، ۱۳۲۸: شماه ۲۶: ۱۲-۱۳).

یکی از مأموریت‌های کشتی پرسپولیس سرکوب آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان بود.

۱. بنادر شیبکوه (Shibkuh) از منطقه دشتی در شمال استان تا بندر مغو (Mughu) در جنوب بوده است.

شیبکوه به معنی زیر ارتفاعات است (لوریمر، ۱۳۹۴: ۲۰۱).

۲. اصل دلبار: دلووار (Delvar) مرکز تنگستان ساحلی در شهرستان تنگستان.

۳. بندر ریگ (Rig) از بنادر شهرستان گناوه در استان بوشهر.

۴. رود حله (Rud Hilleh) مأخوذ از نام رودخانه‌ای به همین نام (لوریمر، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۵. بندر دیر (Dayyer) مرکز شهرستان دیر در استان بوشهر.

۶. در دوره قاجار اصطلاح بنادر ثلاث شامل بندر دیر، کنگان، طاهری (سیراف) و عسلویه بوده است.

۷. بندر کنگان (Kangan) مرکز شهرستان کنگان در استان بوشهر.

ناخدا عباس دریانورد در خاطرات خود نوشته است: «در سال ۱۳۲۶هـ.ق / ۱۹۰۸م. به همراه احمدخان دریاییگی حکمران بنادر مأموریت یافته با کشتی پرسپولیس به بندرعباس رفته و فتنه شخصی به نام حسین معروف به سپهسالار کله کن^۱ و نیروهایش را انجام دادیم و به بوشهر مراجعت کردیم». (مشایخی، ۱۳۹۲: ۵۷).

احمدخان دریاییگی آزادی خواهان و حاکمان محلی از جمله رئیس علی دلواری و حسن بخشوی آنبارکی را نیز سرکوب کرد. این ماجرای در کتاب آبی چنین آمده است که: «دریاییگی توسط قاصد به رئیس علی^۲ و حسن بخشو^۳ که دو نفر رئیس متمرّد تنگستانی می باشند اولتیماتوم فرستاد. مضمون اولتیماتوم این بود که رئیس علی باید دلواری را به زایر خضرخان^۴ تسلیم نماید که در آن نقطه به ریاست گمرک منصوب و مسئول عایدات آنجا است و نیز رئیس علی و حسن بخشو لازم است تمام اموال و وجوهاتی را که از بوشهر غارت کرده اند مسترد دارند. در ۱۱ جمادی الثانی ۱۳۲۷ق / ۳۰ ژوئن ۱۹۰۹م. در شمشیری^۵ به دریاییگی خبر رسید که رئیس علی و حسن بخشو شکست خورده از دهات خود دلواری و آنبارک به کوه فرار کردند. دریاییگی دلواری را به دست پسر زایر خضرخان اهرمی سپرد و شخصی به نام محمدباقر را به ریاست گمرک آن نقطه منصوب کرد. دریاییگی ده آنبارک را به توپ بسته و متصرف شده و سپس در ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۲۷ق / ۱ ژوئیه ۱۹۰۹م. خیال دارد به دلیل عدم اطاعت رئیس علی دلواری را مورد حملات قرار بدهد در همان روز به کشتی پرسپولیس فرمان داده تا او را از طرف دریا همراهی نمایند» (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۷۱۶/۳).

یکی دیگر از مأموریت های کشتی پرسپولیس مبارزه با تجارت غیرقانونی اسلحه در بندر جاسک بود. کاکس در این باره نوشته است: «در صفر ۱۳۲۸ق / فوریه ۱۹۱۰م. که عالیجناب احمدخان دریاییگی با کشتی پرسپولیس به بندر جاسک رفت، یکی از افسران اطلاعاتی

۱. حسین حاجی آبادی معرف به «سالار و سپهسالار کله کن» یکی از سران نظامی سید عبدالحسین لاری از رهبران مشروطه خواه جنوب ایران در نواحی لارستان و بندرعباس بود که تهاجمات گسترده او به مقر مستبدان در بندر عباسی و لنگه مشهور است (مشایخی، ۱۳۹۲: ۵۷).

۲. منظور از رئیس علی در اینجا رئیس علی دلواری از سران قیام جنوب علیه انگلستان در جنگ جهانی اول است.
۳. اصل: حسن باکشو؛ حسن بخشو آنبارکی (Anbaraki) منسوب به روستای آنبارک؛ کدخدای روستای آنبارک از روستاهای تنگستان بود.

۴. اصل: زائر قادر.

۵. شمشیری از روستاهای تنگستان به عنوان زادگاه و مسقط الرأس زایر خضرخان اهرمی بود. زایر خضرخان اهرمی از سران قیام جنوب علیه انگلستان در جنگ جهانی اول بوده است. برای اطلاع از شخصیت و مبارزات زایر خضرخان اهرمی ر.ک. (امیری، ۱۳۹۴).

انگلستان از ایشان خواستند تا مسیر برکت‌خان رئیس قبایل بیابان^۱ را که سرگرم تجارت غیرقانونی اسلحه است تعقیب کند. دریابگی در فرصتی مناسب پسر برکت‌خان را فریب داد و در کشتی پرسپولیس او را به دام انداخت و سپس او را با خود به بوشهر انتقال و به زندان انداخت» (کاکس، ۱۳۷۷: ۹۴).

اقدام دیگر حکومت جزایر و بنادر خلیج فارس به وسیله کشتی پرسپولیس، جمع‌آوری اطلاعات سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی کرانه‌های شمالی خلیج فارس بود. هیئت دولت ابتدا طی حکمی در ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۸ م. موقرالذوله را از سمت حکومت بنادر عزل و اسدالله یمین اسفندیاری ملقب به یمین‌الممالک را در سمت کارگزاری بنادر خلیج فارس منصوب کرد (تحولات صفحات جنوبی ایران، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

کارگزاری بنادر خلیج فارس پس از دریافت ابلاغ دولت، مقدمات انجام این سفر را فراهم کرد. کشتی پرسپولیس و ناخدای ایرانی آن «کاپیتان عبدالرحمن» در طول این مأموریت او را همراهی می‌کردند. تمام بنادر و جزایر خلیج فارس در این مأموریت پنج ماهه مورد بازدید قرار گرفتند^۲ (همان، ۵).

پایان کار کشتی پرسپولیس

با ورود و نفوذ آلمان‌ها در خلیج فارس، روسیه و انگلستان به شدت با نفوذ آلمان در خلیج فارس به مخالفت برخاستند (لیتن، ۱۳۶۷: ۲۵). دلیل مخالفت بریتانیا با تجهیز نیروی دریایی ایران توسط آلمان‌ها این بود که این، نقشه ایران با هدف دستیابی ایران بر جزایر خلیج فارس و صیدگاه‌های مروارید بحرین است (وادالا، ۱۳۶۴: ۳۴). دولت انگلستان به هیچ وجه نمی‌توانست ببیند کشتی‌های ایرانی با ملوانان آلمانی در خلیج فارس رفت و آمد کنند. از این رو، رونالد تامسون وزیر مختار انگلستان در تهران، در این قضیه مداخله کرد و پایان خدمت ملوانان آلمانی و لغو سفارش و خرید کشتی‌های دیگر را خواستار شد. از سوی دیگر، روس‌ها نیز که از شنیدن خبر تأسیس راه‌آهن در شمال ایران توسط آلمان‌ها به شدت ناراحت شده بودند، به صورت رسمی توسط سفیر خود در تهران به این کار دولت ایران اعتراض کردند و لغو این عملیات را خواستار شدند (نائبیان، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

۱. «بیابان» از مناطق توابع بندر سیریک در استان هرمزگان.

۲. برای اطلاع کامل از جزایر و بنادر مورد بازدید و پرسش‌هایی که از ضابطان و کدخدایان بنادر و جزایر می‌شد و همچنین گزارش این سفر که در سی و یک نمره جداگانه تنظیم شده است، رک. تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران (۱۳۸۱).

ناآگاهی پادشاهان قاجار و برخی دولتمردان از سیاست‌های استعماری، در کنار ضعف نیروی دریایی ایران از مهم‌ترین مشکلات سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس و کرانه‌های شمالی بود. کارگزار اول خلیج فارس درباره منافع و موقعیت نظامی و دریایی جزیره هنگام و خلیج فارس، از دولت خواست یک نفر نائب‌الحکومه را با تجهیزات لازم به آنجا بفرستند: «حاکم بنادر با اطلاع کارگزار، یک نفر تربیت شده باسواد و با اطلاع انتخاب و به آنجا مأمور بفرستد. آدم بی‌سواد بیکاره و بی‌اطلاع، چنان‌که معمول این صفحات است، مأمور نمایند که عدمش به از وجودش باشد» (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۵: ۵/۵۷۴-۵۷۶). روزنامه یادگار جنوب هم درباره خرابی بنادر و فساد در هیئت حاکمه نوشت: «جمع اداره خائن و مرتشی به علاوه تنبل و کار نکن و بی‌شرف هستند. امروز وجوه اشخاص عاقل کار کن از برای جنوب، کمال لزوم و وجوب دارد. عباسی، بوشهر، محمره و لنگه که کلید خزاین ایران است، بی‌پاسبان به دست مشتی افاعی و اهریمن افتاد. ای وکلای ملت همتی کنید و دولت را از بی‌اعتنایی به جنوب خاصه بنادر بیدار سازید». (روزنامه یادگار جنوب، ۱۳۲۹: شماره ۱۲، ص ۵).

مشکلات سیاسی و اقتصادی ایران و ضعف مالی دولت‌های پس از مشروطه، گریبان‌گیر بنادر جنوب شده بود. کشتی‌هایی که ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه خریده بودند، به تدریج فرسوده شدند و ایرانیان نمی‌توانستند هزینه‌های تعمیر آنها را بپردازند؛ به همین دلیل هرگز مورد استفاده دولت ایران برای اعمال حاکمیت در خلیج فارس قرار نگرفت. مظفرالدین‌شاه که از صرف هزینه‌های گزاف برای نگهداری کشتی به ستوه آمده بود، از امین‌السلطان خواست تا درباره آن تصمیم‌گیری کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۳/۵۹۹). میرزا احمدخان دریایی‌گی در شوال ۱۳۱۴ق/مارس ۱۸۹۷م. از امین‌السلطان مخارج کارکنان و مهندسان کشتی پرسپولیس را تقاضا کرد، اما امین‌السلطان به جای پرداخت هزینه به میرزا احمدخان، لقب دریایی‌گی و فرماندهی کشتی پرسپولیس را واگذار کرد (حمیدی، ۱۳۷۸: ۲۴۵-۲۴۶). همچنین ناخدا ابراهیم ناخدای کشتی پرسپولیس در دوره مظفرالدین‌شاه به روزنامه مظفری گلايه کرد: «چهل پنجاه هزار روپيه خرج تعمير پرسپوليس است که سود ندارد. از بوشهر به طهران تلگراف شده که مجلس بودجه‌ای برای تعمیر این کشتی‌ها در نظر نگیرد زیرا فرسوده‌اند و بهتر است اینها فروخته شود و کشتی نو بخرند» (مظفری، ۱۳۱۹: شماره ۴، ص ۳-۴).

کشتی پرسپولیس در دوره احمدشاه در سال ۱۳۱۳ق/۱۸۹۵م. هنگامی که وارد لنگرگاه غاوی بندر بوشهر شد، برای همیشه از حرکت باز ایستاد. در ابتدا طی یک سفر دریایی، محور پروانه ناو شکست و هنگامی که از آخرین سفر خود به بندر بوشهر وارد می‌شد، در شن و گل و لای گرفتار آمد. مبلان و اشیای قیمتی این کشتی به گمرک بوشهر منتقل شد و مخزن

سوخت و محل ذخیره مواد نفتی آن نیز برای کشتی مظفری و قایق‌های توپ‌دار ضد قاجاق مورد استفاده قرار گرفت^۱ (رائین، ۱۳۵۶: ۷۵۶/۲). در دوره رضاشاه پهلوی با تشکیل نیروی دریایی ایران به صورت مدرن، در ۱۴ آبان ۱۳۱۱/۵ نوامبر ۱۹۳۲ با خرید شش ناو به نام‌های ببر، پلنگ، کرکس، شهباز، سیمرخ و شاهین، بار دیگر سیادت دریایی ایرانیان بر آب‌های خلیج فارس آغاز شد (اقتداری، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

نتیجه‌گیری

خلیج فارس در قرن نوزدهم و بیستم به دلیل ارتباط و ادامه اقیانوس هند مورد توجه استعمارگران قرار گرفت و به همین دلیل در دوره قاجاریه بنادر و جزایر خلیج فارس و مناطق کرانه و پس‌کرانه شمالی و جنوبی آن که ارزش سیاسی، نظامی و اقتصادی (صادرات و واردات انواع کالا) داشتند، علاوه بر اهمیت منطقه‌ای دارای اهمیت بین‌المللی نیز شدند.

اعاده حاکمیت ایران و ایجاد امنیت خلیج فارس و جزایر و بنادر و کرانه‌های آن، برای حکومت قاجاریه به‌خصوص در نیمه دوم پادشاهی ناصرالدین‌شاه امری مهم بود و با توجه به گستردگی قلمرو قاجاریه و دوری از منطقه خلیج فارس، می‌توانست موجب تداوم حیات سیاسی حکومت و سرکوب شورش‌ها و راهزنی‌ها شود؛ بدین منظور ناصرالدین‌شاه درصدد تشکیل نیروی دریایی برآمد، ولی به علت مشکلاتی چون ساختار سیاسی و نظامی دولت قاجار و مداخلات دولت انگلستان و به‌خصوص ترس آنها از توسعه نفوذ آلمان در خلیج فارس از طریق نفوذ در نیروی دریایی ایران، این طرح کارایی لازم را نداشت.

کشتی پرسپولیس به عنوان تنها کشتی مجهز نیروی دریایی ایران که با هدف مقابله با اقدامات و دخالت‌های انگلستان در امور بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس خریداری شده بود، نه تنها هیچ کاری در این مورد انجام نداد، بلکه ضعف نیروی دریایی ایران در این آبراه، بعدها خود موجبات جدایی برخی جزایر و نواحی کرانه‌ای جنوبی خلیج فارس را فراهم کرد. کشتی پرسپولیس توانست حکام گردنکش داخلی در کرانه‌های شمالی خلیج فارس را که با شورش و عدم پرداخت مالیات سرانۀ خود، موجب آشفتگی سیاسی و اقتصادی می‌شدند، سرکوب کند. همچنین در برخی موارد حکمران بنادر و جزایر خلیج فارس در بوشهر، به وسیله

۱. کشتی پرسپولیس در دوره رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م. در فاصله دو کیلومتری جنوب شرقی بندر بوشهر پهلوی گرفت و با گذشت زمان به زیر آب رفت. این کشتی در سال ۱۳۸۵ش/۲۰۰۶م. از دریا بیرون کشیده شد و اکنون در موزه نیروی دریایی بوشهر نگهداری می‌شود و در معرض دید بازدیدکنندگان است (روزنامه نسیم جنوب، ۱۳۸۵: شماره ۱۷، ص ۶).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۵۱

کشتی پرسپولیس به سرکوبی آزادی خواهان و مشروطه خواهان پرداختند. بنابراین کشتی پرسپولیس در امنیت داخلی بیشتر از امنیت خارجی مؤثر بوده است.

منابع و مأخذ

الف. کتاب ها و مقالات

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- آل داوود، سید علی (۱۳۷۱)، *نامه های امیرکبیر به انضمام رساله نوادر الامیر*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۰)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- افشار سیستانی (۱۳۷۷)، *جزیره هندورابی و دریای پارس و نگاهی به جزیره فارو و قارورگان*، تهران: انتشارات روزبه.
- اقبال، عباس (۱۳۲۸)، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: چاپخانه مجلس.
- اقتداری، احمد (۱۳۸۹)، *خلیج فارس از دیرباز تاکنون*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- امیری، حیدر (۱۳۹۴)، *سیری در شخصیت و مبارزات زائر خضرخان اهرمی (تنگستانی) امیراسلام در جنگ جهانی اول*، بوشهر: انتشارات خانه ریاضیات.
- بینا، علی اکبر (۱۳۶۹)، «تاریخ دوهزار و پانصد ساله خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- پاتر، لارنس جی (۱۳۹۳)، *تاریخ خلیج فارس از قدیم ترین دوران تاکنون*، ترجمه محمد آقاجری، تهران: انتشارات ققنوس.
- پیرا، فاطمه (۱۳۸۸)، «جایگاه آلمان در قرارداد ۱۹۰۷م. روس و انگلیس»، مجموعه مقالات ایران در سیاست جهانی در آغاز قرن بیستم، به کوشش منیر قادری و زیر نظر داریوش رحمانیان، تهران: خانه کتاب.
- تحولات صفحات جنوبی ایران (۱۳۸۱)، به کوشش محمد باقر وثوقی، تهران: انتشارات مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- جمال زاده، محمدعلی (۱۳۶۷)، *گنج شایگان*، تهران: انتشارات کتاب تهران.
- جناب، محمدعلی (۱۳۴۹)، *خلیج فارس، نفوذ بیگانگان و رویدادهای سیاسی ۱۸۷۵-۱۹۰۰م*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

۵۲ / نیروی دریایی ایران با تأکید بر نقش کشتی پرسپولیس در امنیت خلیج فارس ... / حیدر امیری

- حمیدی، سید جعفر (۱۳۷۸)، *بوشهر در مطبوعات عصر قاجار*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- (۱۳۸۰)، *فرهنگ‌نامه بوشهر*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: کتابفروشی زوار.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۶)، *دریانوردی ایرانیان*، ج ۲، تهران: انتشارات جاویدان.
- سپهر، عبدالحسین خان (۱۳۸۶)، *مرآت الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، ۲، تهران: میراث مکتوب.
- ستاندیش، جان (۱۳۸۳)، *ایران و خلیج فارس*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نشر نی.
- سترانگ، ویلیام تئودور (۱۳۸۵)، *حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خورستان: بررسی عملکرد امپریالیسم بریتانیا در جنوب غربی ایران ۱۸۹۷-۱۹۲۵ م/ ۱۲۷۶-۱۳۰۴ هـ.ق*، ترجمه صفاءالدین تبرائیان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- سدیدالسلطنه، محمدعلی خان (۱۳۴۲)، *بندرعباس و خلیج فارس اعلام الناس فی احوال بندر عباس*، تصحیح احمد اقتداری، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- (۱۳۶۲)، *سفرنامه سدیدالسلطنه (التدقیق فی سیر الطریق)*، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی.
- (۱۳۷۱)، *سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش*، تعلیقات احمد اقتداری، تهران: انتشارات جهان معاصر.
- سعادت، محمدحسین (۱۳۹۰)، *تاریخ بوشهر*، تصحیح و تحقیق عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۴)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات مدبر.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶)، *منتخب التواریخ*، تهران: انتشارات علمی.
- ظهیرنژاد ارشادی، مینا (۱۳۷۵)، *گزیده اسناد خلیج فارس*، ج ۵، تهران: اداره انتشارات وزارت امور خارجه.
- (۱۳۷۶)، *گزیده اسناد روابط ایران و آلمان*، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فرامرزی، احمد (۱۳۴۶)، *راه‌آهن اروپا و خلیج فارس*، به کوشش حسن فرامرزی، تهران: انتشارات داورپناه.
- کاکس، سرپرسی (۱۳۷۷)، *گزارش‌های سالانه سرپرسی کاکس سرکنسول انگلیس در بوشهر (۱۹۰۵-۱۹۱۱ م/ ۱۳۲۹-۱۳۳۳ ق)*، ترجمه حسن زنگنه، قم: انتشارات پروین با همکاری مرکز بوشهرشناسی.
- کتاب‌آبی: *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران (۱۳۶۳)*، به کوشش احمد بشیری، ج ۳، تهران: نشر نو.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۵۳

- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوریمر، جان گوردون (۱۳۹۴)، *سواحل خلیج فارس (بوشهر، دشتستان، تنگستان، دشتی، لیراوی، حیات داود، رود حله، انگالی، شبیکوه)*، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران: آباد بوم.
- لیتل فیلد، هنری ویلسون (۱۳۷۳)، *تاریخ اروپا از ۱۸۱۵ به بعد*، ترجمه فریده (قرچه داغی) صحیحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۷)، *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی: اسناد و حقایق درباره تاریخ نفوذ اروپاییان در ایران (۱۸۶۰-۱۹۱۹)*، ترجمه مریم میر احمدی، تهران: انتشارات معین.
- مشایخی، عبدالکریم (۱۳۹۲)، *ناخدا عباس دریانورد*، قم: انتشارات صحیفه خرد.
- نائیبیان، جلیل (۱۳۷۲)، *روابط ایران با دول خارجی در دوره قاجار*، تهران: انتشارات فردادبه.
- نشات، صادق (۱۳۴۵)، *تاریخ سیاسی خلیج فارس*، تهران: کانون کتاب.
- نعمتی، نورالدین، علی اکبر کجباف و مرتضی دهقان نژاد (۱۳۸۹)، «روابط ایران و آلمان ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۸م/ ۱۲۷۴ تا ۱۳۳۶ق»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۴، صص ۳۳۵-۳۵۰.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عصر ناصری*، تهران: انتشارات هما.
- وادالا، ر. (۱۳۶۴)، *خلیج فارس در عصر استعمار*، ترجمه شفیع جواد، تهران: انتشارات سحاب.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: انتشارات سمت.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۶۶)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هدایت، مهدیقلی خان (۱۳۶۱)، *خاطرات و خطرات*، تهران: انتشارات زوار.
- (۱۳۶۳)، *گزارش ایران*، تهران: انتشارات نقره.

ب. روزنامه ها

- جبل المتین (پنج شنبه ۲۳ ربیع الاول ۱۳۱۶ / ۱۱ آگوست ۱۸۹۸)، سال ششم، شماره ۳۴، کلکته.
- (دوشنبه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶ / ۲۹ آگوست ۱۸۹۸)، سال ششم، شماره ۳۸، کلکته.
- مظفری (یکشنبه ۱۴ شوال ۱۳۱۹ / ۲۴ ژوئیه ۱۹۰۲)، سال اول، شماره ۴، بوشهر.
- (چهارشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۲۰ / ۲۷ آگوست ۱۹۰۲)، سال دوم، شماره ۹، بوشهر.
- (یکشنبه ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۸ / ۲۷ نوامبر ۱۹۱۰م)، سال دهم، شماره ۲۶، بوشهر.
- نسیم جنوب (شنبه ۱۴ / ۷ / ۱۳۸۵)، سال چهارم، شماره ۱۷، بوشهر.
- یادگار جنوب (شنبه ۶ رمضان ۱۳۲۹ / ۳۱ آگوست ۱۹۱۱)، سال اول، شماره ۱۲، تهران.

ج. منابع لاتین

- Lorimer, J. G. (1908-1915), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia*, Vol 1, part IA Historical, Calcutta, Republished by grey International West Mead, England.
- Martin, B. G. (1959), *German-Persian Diplomatic Relations 1873- 1912*, Hague.
- *Political Diaries of the Persian Gulf 1904-1965*, (1990), Vol 1, archive edition, Oxford: Redwood burn press.

List of sources with English handwriting

A) Books and Articles

- Ādamīyyat, Firaydūn (1362 Š.), *Amīr Kabīr va Īrān*, Tehran: Širkat-e Sahāmi-ye Entišārāt-e Kārazmī. [In Persian]
- Āle Dāwūd, Sayyed ‘Alī (1371 Š.), *Nānmahā-ye Amīr Kabīr bi Enzīmām-e Risāla-ye Navādir al-Amīr*, Tehran: Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]
- Afšār Sīstānī, Īraj (1377 Š.), *ġazīra-ye Hindorābī va Drayā-ye Pārs va Nīgāhī bi ġazīra-ye Fāro va Qārūgān*, Tehran: Entišārāt-e Rūzbih. [In Persian]
- Amīrī, Heidar (1394 Š.), *Sairī dae Šakšīat va Mobārīzāt-e Zāyir kīzr kān Ahramī (Tangīstānī) Amīr Eslām dar ġang-e ġahānī-ye Avval*, Bushehr: Entišārāt-e kāna-ye Rīāzīāt. [In Persian]
- Bīnā, ‘Alī Akbar (1369 Š.), “Tārīk-e Do Hizār va Pānsad Sāla-ye kalīj-e Fārs”, *Mojmū ‘a Magālāt-e kalīj-e Fārs Markaz-e Moṭālī ‘āt-e kalīj-e Fārs*, Daftar-e Moṭālī ‘āt-e Sīāsī va Beinalmillī Vābasta bi Vizārat-e Omūr-e kārīja-ye ġomhūrī-ye Eslānī-ye Īrān, Tehran: Entišārāt-e Vizārat-e Omūr-e kārāja. [In Persian]
- Cox, Sir Percy (1377 Š.), *Gozārīshā-ye Sālāna-ye Sir Percy Cox Sar Konsūl-e Engīlīs dar Būšīhr (1905-1911 AD./1329-1333 AH.)*, translated by Ḥasan Zangana, Qom: Entišārāt-e Parvīn, Markaz-e Būšīhršīnāsī. [In Persian]
- Eqbāl, ‘Abbas (1328 s.), *Moṭālī ‘ātī darbāba Baḥraīn va ġazāyir va Savāḥīl-e kalīj-e Fārs*, Tehran: Čāpkāna-ye Maḡlis. [In Persian]
- Eqtidārī, Aḡmad (1389 Š.), *kalj-e Fārs az Dīrbāz tā Konūn*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Etimād al-Sāltāna (Moḡammad Ḥasan kān) (1350 Š.), *Tārīk-e Montāzam-e Nāsīrī*, Edited by Moḡammad Esmāīl Rīzvānī, Vol. 3, Tehran: Donyā-ye Kitāb. [In Persian]
- Farāmarzī, Aḡmad (1346 Š.), *Rāh Aḡan-e Orūpā va kalīj-e Fārs*, Edited by Ḥasan Farāmarzī, Tehran: Entišārāt-e Dāvapanāh. [In Persian]
- Ḥamīdī, Sayyed ġafar (1378 Š.), *Būshīhr dar Maṭbū ‘āt-e ‘Ašr-e Qājār*, Tehran: Moasisa-ye Moṭālī ‘āt-e Tārīk-e Mo‘āsīr Īrān. [In Persian]
- Ḥamīdī, Sayyed ġafar (1380 Š.), *Farhangnāma-ye Būshīhr*, Tehran: Sāzmān-e Čāp va Entišārāt-e Vizārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmī. [In Persian]
- Hidāyat, Meḡdīqolī kān (1361 Š.), *kāṭīrāt va kaṭarāt*, Tehran: Zavvār. [In Persian]
- Hidāyat, Meḡdīqolī kān (1363 Š.), *Gozārīsh-e Īrān*, Tehran: Noqra. [In Persian]
- Ḥosseīnī Fasāī, Mīrzā Ḥasan (1382 š.), *Fārsnāma-ye Nāsīrī*, Edited by Mansūr Rastīgār Fasāī, Vol. 2, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- ġamālzāda, Moḡammad ‘Alī (1367 Š.), *Ganj-e Šāyḡān*, Tehran: Entišārāt-e Kitāb-e Tehrān. [In Persian]
- ġīnāb, Moḡammad ‘Alī (1349 Š.), *kalīj-e Fārs, Nofūd-e Bīḡānīḡān va Rūyādādhā-ye Sīāsī 1875-1900 AD.*, Tehran: Entišārāt-e Peḡūhīšḡāh-e ‘Olūm-e Ensānī va Moṭālī ‘āt-e Farhangī. [In Persian]
- *Kitāb-e Ābī: Gozārīshā-ye Maḡramāna-ye Vizārat-e Omūr-e kārīja-ye Engīlīs darbāra-ye Enḡīlāb-e Mašrūṭa-ye Īrān* (1363 s.), Edited by Aḡmad Bašīrī, Vol. 3, Tehran: Našr-e No. [In Persian]
- ġormūḡī, Moḡammad ġafar (1344 s.), *Ḥaqāyīq al-Aḡbār-e Nāsīrī*, Edited by Ḥosseīn ġadīv ġām, Tehran: Zavvār. [In Persian]
- Mašāyīkī, ‘Abdulkarīm (1392 š.), *Nāḡodā ‘Abbās Daryānavard*, Qom: Entišārāt-e Šahīfa-ye ġīrad. [In Persian]

- Nāyibīān, Jalīl (1372 Š.), *Ravābiṭ-e Īrān bā Doval-e kārījī dar Dora-ye Qājār*, Tehran: Entišārāt-e Fardādbih. [In Persian]
- Navāī, ‘Abulhossein (1369 sd.), *Īrān va jahān az Qājārīyya tā Pāyān-e ‘Asr-e Qājār*, Tehran: Entišārāt-e Homā. [In Persian]
- Ni‘matī, Nūr Al-Dīn; Kaḵbāf, ‘Alī Akbar; Dihqānniżād, Mortazā (1389 Š.), “Ravābiṭ-e Īrān va Ālmān 1850 tā 1918/ AD. 1274 tā 1336 AH.”, *Fašlnāma-ye Sīāsāt*, No. 4, pp. 335-350. [In Persian]
- Nišāt, Šādiq (1345 Š.), *Tārīk-e Sīāsī-ye kalīj-e Fārs*, Tehran: Kānūn-e Kitāb.
- Pirā, Faṭīma (1388 Š.), “jāygāh-e Ālmān dar Qarārdād-e 1907 AD. Rūs va Engilīs”, *Majmū ‘a Maqālat-e Īrān dar Sīāsāt-e jahānī dar Āgāz-e Qarn-e Bīstom*, Edited by Monīr Qādirī, Dārūš Raḥmānīān, Tehran: kāna-ye Kitāb.
- Rāīn, Esmā ‘īl (1356 Š.), *Daryānavardī-ye Īrānīān*, Vol. 2, Tehran: jāvidān. [In Persian]
- Sa‘ādat, Moḥammad Hossein (1390 Š.), *Tārīk-e Bušīhr*, Edited by ‘Abdulrasūl kairandīš va ‘Emād al-Dīn Šaiḵ al-ḥokamāī, Tehran: Entišārāt-e Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Sadīd al-Saltāna, Moḥammad ‘Alī kān (1342 Š.), *Bandar ‘Abbās va kalīj-e Fārs A ‘alām al-Nās fi Ahvāl-e Bandar ‘Abbās*, Edited by Aḥmad Eqtidārī, Tehran: Entišārāt-e Donyā-ye Kitāb. [In Persian]
- Sadīd al-Saltāna, Moḥammad ‘Alī kān (1362 Š.), *Safarnāma-ye Sadīd al-Saltāna (al-Tadqīq fi Sair al-Tarīq)*, Edited by Aḥmad Eqtidārī, Tehran: Entišārāt-e Doktor Maḥmūd Afšār Yazdī. [In Persian]
- Sadīd al-Saltāna, Moḥammad ‘Alī kān (1371 Š.), *Sarzamīnhā-ye Šomālī Pīrāmūn-e kalīj-e Fārs va Daryā-ye Ommān dar Šad Sāl Pīš*, Edited by Aḥmad Eqtidārī, Tehran: Entišārāt-e jahān-e Mo‘āšir. [In Persian]
- Sipīhr, ‘Abdulhossein kān (1386 Š.), *Mīrāt al-Vaqāya ‘ Mozaḥarī*, Edited by ‘Abdulhossein Navāī, Vol. 1-2, Tehran: Mīrāt Maktūb. [In Persian]
- Šaibānī, Mīrzā Ebrāhīm (1366 Š.), *Montaqab al-Tavārīk*, Tehran: ‘Elmī.
- Šamīm, ‘Alī Ašgar (1374 Š.), *Īrān dar Dora-ye Saltānat-e Qājār*, Tehran: Modabbir. [In Persian]
- *Taḥavolāt-e Šafahāt-e jonūbī-ye Īrān* (1381 Š.), Edited by Moḥammad Bāqir Voṭūqī, Tehran: Entišārāt-e Markaz-e Asnād va Tārīk-e Dīplomāsī. [In Persian]
- Voṭūqī, Moḥammad Bāqir (1384 Š.), *Tārīk-e kalīj-e Fārs va Mamālik-e Hījavār*, Tehran: Samt. Zāhīrniżād Eršādī, Mīnā (1375 s.), *Gozīda-ye Asnād-e kalījī-e Fārs*, Vol. 5, Tehran: Edāra-ye Entišārāt-e Vizārat-e Omūr-e kārīja. [In Persian]
- Zāhīrniżād Eršādī, Mīnā (1376 s.), *Gozīda-ye Asnād-e Ravābiṭ-e Īrān va Ālmān*, Vol. 1, Tehran: Entišārāt-e Vizārat-e Omūr-e kārīja. [In Persian]

B) Periodicals

- Habl al-Matīn (Panjšanba 23 Rabi ‘ al-Avval 1316/11 August 1898), 6, No. 34, Kolkata.
- Habl al-Matīn (Došanba 11 Rabi ‘ al-Tānī 1316/29 August 1898), 6, No. 38, Kolkata.
- Mozaḥarī (Yikšanba 14 Šavvāl 1319/ 24 July 1902), 1, No. 4, Bushehr.
- Mozaḥarī (Čahāršanba 22 jomādī al-Tānī 1320/ 27 August 1902), 2, No. 9, Bushehr.
- Mozaḥarī (Yikšanba 24 Dīqa‘da 1328/ 27 November 1910), 10, No. 26, Bushehr.
- Nasīm-e jonūb (Šanba 1385/7/14), 4, No. 17, Bushehr.
- Yādīgār-e jonūb (Šanba 6 Ramażān 1329/ 31 August 1911), 1, No. 12, Tehran.

Books in English, German and French

- Curzun, George Nathaniel (1966), *Persia and the Persia Question*, London: Frank and Co.
- Litten, Wilhelm (1920), *Persien von der "pénétration pacifique" zum "Protektorat": Urkunden und Tatsachen zur Geschichte der europäischen "pénétration pacifique" in Persien 1860-1919*, Berlin: W. de Gruyter.
- Littlefield, Henry Wilson (1969), *History of Europe since 1815*, New York: Barnes &

Noble.

- Lorimer, J. G. (1908-1915), *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and central Arabia*, Vol .1, Part IA, Historical, Calcutta, Republished by grey International West Mead, England.
- Martin, B. G. (1959), *German- Persian Diplomatic Relations 1873- 1912*, Hague.
- *Political Diaries of the Persian Gulf 1904-1965*, (1990), Vol 1, archive edition, Oxford: Redwood burn press.
- Potter, Lawrence G. (2009), *The Persian Gulf in History*, New York: Palgrave Macmillan.
- Standish, John F. (1998), *Persia and the Gulf: Retrospect and Prospect*, Palgrave MacMillan.
- Strunk, William Theodore (1977), *The reign of Shaykh Khazal ibn Jabir and the suppression of the principality of Arabistan: a study in British imperialism in southwestern Iran 1897-1925*, Bloomington.
- Wilson, Arnold T. (1928), *The Persian Gulf: an Historical Sketch from the Earliest time to the Bringing of the Twentieth Century*, Oxford: Clarendon Press.
- Vadala, Ramire-Pie-Maxime (1920), *Le Gulf Persique*, Paris.

Iran Navy Force With a Focus on the Role of Persepolis Ship on the Security of Persian Gulf in Qajar Period¹

Heydar Amiri²

Received: 09/02/2020

Accepted: 09/07/2020

Abstract

The Persian Gulf and its northern and southern coasts have always been of national, regional and global political and social importance. At the beginning of the Qajar period, this waterway had a trade and commercial importance; Then it became politically and militarily important. The lack of an efficient navy for the Iranians has always been the most important reason for the lack of proper control of the Persian Gulf by the Iranian governments, especially in modern times. Some of the kings of the Iranian governments, from Safavid to Qajar, sought to create a powerful navy to establish security and boost trade and commerce in the Persian Gulf.

In this article, the formation of a modern and regular navy in the Persian Gulf by Nasser al-Din Shah Qajar and the role of the Persepolis ship in creating internal and external security in this waterway have been studied by descriptive-analytical method and using historical and library resources.

According to the results of this article, Nasser al-Din Shah's main goal in creating a navy was to counter the intervention of colonial powers, especially Britain, in the Persian Gulf region. Of course, he was not successful in this way and only managed to punish and suppress the rebellious rulers with the Persepolis ship on the northern shores of the Persian Gulf.

Keywords: Persian Gulf, Nasser-al-Dian Shah Qajar, Security, Navy, Persepolis Ship.

1. DOI: 10.22051/HII.2020.24129.1894

2. PhD in History of Islamic Iran, Lecturer in Bushehr Farhangian University;
historyamiri.53@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹/ صفحات ۸۶-۵۹

مقاله علمی - پژوهشی

عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان در دوره پهلوی اول^۱

محمدجعفر چمنکار^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۹

چکیده

جزایر، بنادر و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان در دوره پهلوی اول جایگاه ممتاز اقتصادی خود را حفظ کرده بودند. بخش عمده‌ای از تجارت دریایی ایران از مبادی متعدد خروجی و ورودی این مناطق انجام می‌گرفت. هدف از این نوشتار، بررسی تحولات اقتصادی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان طی سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش. با تأکید بر شناخت علل و زمینه‌های تأثیرگذار رشد منطقه‌ای است. عوامل مؤثر بر فرایند تحولات اقتصادی این مناطق در دوره پهلوی اول چه بوده است؟ نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مجموعه عملکرد دولت در حوزه‌های گوناگون تجاری و فعالیت‌های عمرانی زیرساختی، در حیات اقتصادی کرانه و پس کرانه‌ها نسبت به ادوار پیشین -به‌خصوص اواخر قاجاریه- تأثیر بسیار داشته و حرکت کاملاً رو به رشدی را سبب شده بود؛ هرچند که برخی از این فعالیت‌ها بخشی از برنامه‌های درازمدت بوده و تأثیرات کوتاه‌مدت و آنی خود را نشان نمی‌داد. واژه‌های کلیدی: پهلوی اول، خلیج فارس، دریای عمان، جزایر و بنادر، اقتصاد، توسعه

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.24197.1897

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه mj.chamankar@urmia.ac.ir

مقدمه

با تشکیل دولت پهلوی و تلاش برای افزایش نقش آفرینی منطقه‌ای، جایگاه حوزه استراتژیک خلیج فارس و دریای عمان در تحولات سیاسی و اقتصادی ایران تشدید شد. با وجود آنکه دوره پهلوی اول بخشی از تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود که تاریخ‌نویسی براساس آموزش و مدارس آکادمیک، به تدریج جایگاه خود را باز یافته است، خلأ شدید و افتادگی کاملاً مشهودی در ابعاد گوناگون این برهه به خصوص تحولات اقتصادی صفحات جنوبی ایران و دستیابی به آمارهای رسمی دیده می‌شود. مجموعه اسنادی که در آرشیوهای گوناگون ایران نگهداری می‌شود، بهترین و موثوق‌ترین منابع برای شناخت تحولات اقتصادی جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان در این بخش است. علاوه بر اسناد آرشیوی، بررسی نشریات این دوران از دیگر منابع مورد استفاده نگارنده بوده است. مجله «اطاق تجارت» و «اطاق نامه بازرگانی ایران» از سال ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ و روزنامه «اطلاعات» به صورت روزشمار و تطبیقی از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ ش. مورد بررسی قرار گرفت. نشریات «قشون»، «حبل‌المتین»، «عصر جدید»، سالنامه «پارس»، «علم و هنر»، «فلاحت و تجارت»، احصائیه‌های گمرکی و غیره نیز در آگاهی بخشی نسبت به بازرگانی دریایی این خطه در این برهه زمانی حائز اهمیت فراوانی است. فرجام چنین فعالیتی دستیابی به مجموعه‌ای گرانبها از مستندات تاریخی بی‌واسطه، توانایی درک فضای سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه ایران آن زمان بود. نوشتار مذکور با تکیه بر اسناد آرشیوی و نشریات سعی دارد به سؤال ذیل پاسخ دهد:

– عوامل مؤثر بر اقتصاد کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان در دوره پهلوی اول چه بوده است؟

در نهایت نتیجه گرفته می‌شود که مجموعه این عوامل تأثیرگذار دورانی از رشد، رونق و ثبات آینده‌نگارانه اقتصادی را همراه داشته است.

۱. نوسازی و بهسازی زیرساخت‌ها

الف. توسعه خطوط حمل‌ونقل زمینی و هوایی در کرانه‌های خلیج فارس

عدم توجه به راه‌ها یکی از مشکلات عمده در فرایند توسعه کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان در دوره قاجار بود. بر این اساس «نیکلسن» شارژدافر انگلیس در تهران، طی نامه مفصلی در سال ۱۲۸۶/م ۱۳۰۳ ق. به وزارت امور خارجه ایران عنوان کرد که: «بدبختانه چنین است که از لندن به بوشهر که مسافت راه چند هزار مایل است زودتر متاع می‌رسد تا از بوشهر به طهران که چند صد مایل است. در صورتی که کرایه این مسافت قلیل

سه برابر آن مسافت کثیر است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۶۴). با توجه به این نقیصه، جاده‌سازی و تعمیرات شوارع از مهم‌ترین برنامه‌های دولت‌های عصر پهلوی اول و از عمده‌ترین درخواست‌های ساکنان و بازرگانان ساحل‌نشین جنوب ایران بود.

فرمان تسطیح راه شیراز به بوشهر و بندر محمره (خرمشهر) به بروجرد، در فروردین ۱۳۰۲ (طوفان، ۱ حمل ۱۳۰۲: ص ۲)، اعطای امتیاز راه شوسه بندر عباس به کرمان به سردار نصرت در سال ۱۳۰۳ ش. (ساکما، ۵۷۵۶)، افتتاح جاده اهواز به تهران از طریق لرستان و اداره پست مسجد سلیمان در پاییز ۱۳۰۴ (حبل‌المتین، ۲ شهریور ۱۳۰۴: شماره ۲۹، صص ۱۹-۲۲؛ همان، ۹ تیر ۱۳۰۴: شماره ۱۹، ص ۲؛ اطلاعات، ۱۹/۴/۱۳۰۵: ص ۱؛ امیرطهماسب، ۱۳۰۴: ۶۶۰)، آغاز ساخت راه خوزستان به خرم‌آباد در ۱۰ آبان ۱۳۰۵ (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶: ۵۲/۱؛ اطلاعات، ۱۳۰۵/۵/۲۳: ص ۱؛ اطاق تجارت، فروردین ۱۳۱۰: ص ۲۸)، توجه و مراقبت از راه شیراز به بندر جنوب (اطلاعات، ۱۳۰۵/۶/۱۹: ص ۱)، تعمیر و تسطیح راه شوسه لار به بندرعباس، جهرم به بندرعباس در اواخر مهر و آبان ۱۳۰۵ (اطلاعات، ۱۳۰۵/۶/۳۰: ص ۱) و بندرعباس به کرمان (اطلاعات، ۱۳۰۵/۸/۱۷: ص ۱)، ساخت راه شیراز به جهرم و جهرم به لار و اتصال آن به جاده شوسه بندرعباس به کرمان (اطاق تجارت، ۱۷ اسفند ۱۳۰۹: ص ۱۷؛ اطلاعات، ۱۳۰۵/۱۰/۱۰: ص ۱) نمونه‌ای از این اقدامات بود. در ۶ آبان ۱۳۰۷ در حضور رضاشاه جاده مستقیم بندر محمره به تهران افتتاح شد (اطاق تجارت، ۱۷ اسفند ۱۳۰۹: صص ۱۷-۱۸؛ سالنامه رسمی مملکتی پارس، ۱۳۰۹: ۲۶۶). از سال ۱۳۰۸ و در زمان ریاست میرزا حسن خان شقاقی بر اداره کل راه، تسطیح راه‌های منتهی به دریای عمان، بندر چابهار و کنارک مورد توجه جدی دولت مرکزی قرار گرفت (عصر جدید، اردیبهشت ۱۳۰۸: شماره ۶۰، ص ۲۹). در سال ۱۳۱۳ جاده ساحلی شوسه از چغادک از توابع بندر بوشهر تا بندر لنگه ساخته شد که در فروردین ۱۳۱۴ به‌طور رسمی افتتاح شد (میلسپو، لینگمن و سیموندز، ۱۳۹۵: ۱۰۲؛ رزم‌آرا، ۱۳۱۷: ۸۵، ۱۳۰). به نوشته حبل‌المتین، اهمیت این راه در عمران سواحل جنوب «بیانش خارج از گنجایش» بود (حبل‌المتین، ۲۶ دی ۱۳۰۶: شماره ۶، صص ۶-۸). در همین سال جاده نیمه‌شوسه لنگه به بستک آماده شد که از آنجا از طریق یک جاده شوسه به لار و سپس شیراز متصل می‌گشت. (رزم‌آرا، ۱۳۱۷: ۹۵، ۱۳۲؛ اطاق تجارت، ۱۷ اسفند ۱۳۰۹: ص ۱۷). ساخت جاده بهبهان به کازرون نیز در سال ۱۳۱۴ انجام گرفت (اطاق تجارت، نیمه اول ۱۳۱۴: ص ۲۵). راه مهم بوشهر به برازجان نیز در ۱۳۱۵ نوسازی شد (همان، نیمه دوم شهریور ۱۳۱۵: ص ۳۰). در کرانه‌های دریای عمان نوسازی جاده بمپور به سواحل مکران از مهم‌ترین عوامل آبادانی چابهار و گواتر بود (سالنامه رسمی مملکتی پارس، ۱۳۰۹: ۲۲۷؛ اطاق

تجارت، نیمه دوم شهریور ۱۳۱۴: ص ۲۶). تا سال ۱۳۲۰ ش. طول راه‌های شوسه ایران از ۳۹۰۰ کیلومتر به بیش از ۲۴ هزار کیلومتر رسید (نامه راه، شهریور ۱۳۱۹: شماره ۴، ص ۲۶؛ اطاق تجارت، ۱ مرداد ۱۳۱۹: ص ۱۴). با توسعه راه‌های شوسه، ساخت خطوط تراموا و راه‌آهن در جنوب ایران در دستور کار حکومت پهلوی اول قرار گرفت (اطلاعات، ۱۳۰۵/۸/۴: ص ۱). ساخت راه‌آهن شمال به جنوب یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های اقتصادی ایران دوره پهلوی اول، دوران جدیدی از پیشرفت و رونق را برای بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان به وجود آورد. «اثر راه‌آهن در آبادی مملکت و هزار و یک فواید آن را در آبادی و مملکت‌داری احصاء نمی‌توان کرد» (علم و هنر، مرداد و بهمن ۱۳۰۷: ص ۱۳). رضاشاه بر ساخت این خطوط مواصلاتی که دو سوی ایران و دو دریای شمال و جنوب را به یکدیگر متصل می‌کرد، تأکید و نظارت مستقیم داشت (اطلاعات، ۱۳۰۵/۱۱/۲۲: ص ۱؛ همان، ۱۳۰۵/۱۲/۲: ص ۱؛ اطاق تجارت، ۱۶ آبان ۱۳۱۷: ص ۵). بر این اساس کارشناسان با کمک ناخدا عباس دریانورد در جنوب به مطالعه محل بندرگاه و تعیین عمق خورموسی و خرّم‌شهر تا بندر شاهپور و معشور (ماهشهر) و نقشه‌برداری پرداختند (بهریزی، ۱۳۵۶: ۱۰؛ کازاما، ۱۳۸۰: ۱۸۴). در این مدت بیش از هزار کیلومتر مربع از اراضی مجاور خلیج فارس مورد مطالعه و نقشه‌کشی قرار گرفت. آب‌های خلیج فارس نیز برای ریل‌سازی و زمین‌شناسی تعیین عمق شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۳۴۶-۳۴۲؛ عصر جدید، دی ۱۳۰۷: شماره ۵۶، ص ۲۵). دسته دوم کارشناسان مسیر خط آهن از خورموسی تا اهواز و صالح‌آباد (اندیمشک کنونی) را مساحی کردند (محبوبی اردکانی، همان، ۳۴۷-۳۴۹، ۳۵۵-۳۵۶). خط آهن با ۱۳۹۴ کیلومتر در ۲۸ مرداد ۱۳۱۷ پایان یافت و در ۴ شهریور ۱۳۱۷ تمامی بخش‌های جنوب و شمال آن به یکدیگر متصل شد (اطاق تجارت، ۱ مهر ۱۳۱۷: ص ۶). برای نخستین بار یک کشور آسیایی و به‌ویژه در منطقه خلیج فارس و دریای عمان توانست چنین طرح بزرگ و بلندمدتی را اجرا کند (آوری، ۱۳۶۸: ۸۸/۲). یکی از پیامدهای مثبت احداث راه‌آهن، ساخت تعداد زیادی جاده‌های محلی (پیردیگار، هورگاد و ریشار، ۱۳۷۸: ۹۳) و خروج شهرها و روستاهای جنوب از حالت بسته و منزوی بود (افشار، ۲۰۱۲: ۴۳). در سال ۱۳۱۷ تعداد ۳۸۵ واگن در جنوب به انتقال بار و مسافر مشغول بودند (اتاق تجارت، ۱ مهر ۱۳۱۷: ص ۱۹) و نقش مهمی در جابه‌جایی کالا داشتند. «هر واگن خط آهن کار یک قطار شتر و یک زنجیره قاطر را می‌کند» (علم و هنر، دی و بهمن ۱۳۰۶: شماره ۳، ص ۵). ساخت راه‌آهن جنوب به شمال یکی از مهم‌ترین علل رونق خوزستان بود که به تدریج شکوفایی سایر بنادر به‌ویژه بوشهر و بندرعباس را تحت‌الشعاع خود قرار داد (دریابندری، ۱۳۹۴: ۹، ۲۶، ۴۰). بندر شاهپور به تدریج به یکی از مهم‌ترین بنادر

جنوب ایران تبدیل شد (اطلاعات، ۱۳۱۷/۸/۲۶: ص ۱). اولین اسکله چوبی بندر شاهپور به وسیله راه آهن دولتی ایران ساخته شد. اسکله بندر در سال های ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۸ ش. توسعه یافت و برای پهلوگیری دو فروند کشتی اقیانوس پیما آماده شد (سازمان بنادر و کشتیرانی، ۱۳۵۰: ۲۵؛ سلطانی بهبهانی، ۱۳۴۲: ۱۱۵). در کنار ساخت راه آهن اصلی، خطوط فرعی در برخی مناطق خوزستان احداث شد؛ چنان که از اواسط آبان ۱۳۰۶/۱۹۲۷م، تلاش هایی برای ساخت یک خط آهن بین خرمشهر و آبادان انجام گرفت (اطلاعات، ۱۳۰۶/۸/۱۵: ص ۱). بر این اساس امتیاز خط تراموا بین این دو نقطه و معافیت از مالیات لوازم وارداتی، به میرزا حسین خان موقر از تاریخ تصویب آن در ۳۱ تیر ۱۳۰۷ تا ۳۰ سال اعطا شد (رحیم زاده صفوی، ۱۳۰۸: ۲۰۰؛ محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۳۲۹/۲). علاوه بر تأسیس خطوط آهن، به بخش هوایی نیز در امر نقل و انتقالات توجه شد. از ۲۰ فروردین ۱۳۰۲/۱۰ آوریل ۱۹۲۳ همه دفاتر پست جنوب ایران از مقامات انگلیسی تحویل گرفته شد (طوفان، ۱۸ حمل ۱۳۰۲: ص ۲؛ همان، ۶ ثور ۱۳۰۲: ص ۲). از ابتدای سال ۱۳۰۴ ش. هواپیمایی یونکرس آلمان پرواز از اصفهان به شیراز و سپس بوشهر را آغاز کرد و محموله های پستی را حمل و نقل می کرد (جبل المتین، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۴: شماره ۲۲، ص ۱۲). پیرو این برنامه، با همکاری شرکت هواپیمایی نام برده، پست هوایی شکل گرفت (اطلاعات، ۱۳۰۵/۱۱/۱۰: ص ۲؛ اطاق تجارت، شهریور ۱۳۰۹: ص ۲۶). بر این اساس، حق انحصاری هواپیمایی در سه خط از جمله تهران به بندر بوشهر به مدت پنج سال به این شرکت واگذار شد. طبق ماده ۷ آیین نامه پرواز هواپیماهای خارجی مصوب ۱۱ آذر ۱۳۰۷، هواپیماهایی که از فرودگاه های بوشهر، جاسک و لنگه استفاده می کردند، برای هر نوبت ۲۵ ریال حق فرودگاه پرداخت می کردند که از سال ۱۳۱۱ به ۶۵ ریال افزایش یافت (اطاق تجارت، ۱ شهریور ۱۳۱۸: ص ۲۵). دولت ایران در سال ۱۳۱۵ ش/ ۱۹۳۶م، با کمپانی ایرفرانس و باندونگ هلند مذاکراتی انجام داد که براساس آن، هواپیماهای این شرکت به طور موقت امکان فرود در جنوب ایران را داشتند و در مقابل، مراسلات خارجی ایران را حمل می کردند (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۶: ۲۷۵/۲). توسعه خطوط مواصلاتی با امکان ارسال سریع محصولات به ویژه میوه و سبزیجات از مناطق گوناگون ایران، موجب تأمین نیاز داخلی جنوب و همچنین صادرات آن به حوزه خلیج فارس شد. پیش از این، این گونه نیازمندی ها از هندوستان تأمین می شد (اتاق تجارت، دی ۱۳۱۴: ص ۱۹).

ب. نوسازی گمرکات

به منظور رونق تجاری جزایر و بنادر جنوب، به گمرکات توجه خاص شد؛ چنان که گمرک

بندرعباس به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز صادرات و واردات ایران تا پیش از رونق بنادر خوزستان، مورد تعمیر و نوسازی قرار گرفت (ساکما، ۲۴۰۰۰۰۲۷۶؛ همان، ۲۴۰۰۰۰۱۵۳). انبارهای جدیدی برای گمرکات جنوب ساخته شد و با تخصیص بودجه‌ای بر حفاظت و نظافت از آن به‌ویژه در حوزه بندرعباس کوشش شد (همان، ۲۴۰۰۰۰۳۱۳۰). ساختمان جدیدی با هزینه بیش از ۲۵۰۰ تومان برای گمرک جزیره قشم در ابتدای قدرت‌گیری دولت پهلوی احداث شد (مجموعه قوانین دوره چهارم مجلس شورای ملی، از ۱ تیر ۱۳۰۰ تا ۲۱ خرداد ۱۳۰۲، ۱۳۰۳: ۳۲۴). تا حدود سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ بخش مهمی از کالاهای خوزستان از طریق گمرکات عراق و بصره به علت عدم وجود امکانات صادر می‌شد (اطاق تجارت، آبان ۱۳۰۹: صص ۳۰-۳۱). براساس قانون مجلس شورای ملی مصوب ۲۹ شهریور ۱۳۱۱، مبلغ ۳۵۰ هزار تومان به منظور تهیه نیازمندی‌های بنادر جنوب و خوزستان و انجام فعالیت‌های عمرانی در این مناطق تخصیص یافت (مجموعه قوانین دوره هشتم مجلس شورای ملی، ۱۳۱۲: ۶۴۴-۶۴۵) و از عایدات مالیات راه نیز مبلغ ۳ میلیون ریال برای ادامه عملیات ساختمانی در بندر دهنو بندرعباس در سال ۱۳۱۳ ش. در اختیار وزارت طرق و شوارع قرار گرفت (مجموعه قوانین دوره نهم مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹: ۵۵۷). عناصر بلژیکی نیز که به صورت سنتی از دوران قاجاریه در بخش‌های گمرکی و مالیاتی ایران فعال بودند (ساکما، ۲۴۰۰۰۰/۸۳۶۸)، از گمرکات جنوب اخراج شدند و وظایف آنان از مرداد و شهریور ۱۳۱۳ در اختیار عوامل داخلی قرار گرفت (اطاق تجارت، اول خرداد ۱۳۱۳: ۸۷). مجموع این فعل و انفعالات موجب شد تا گمرکات جنوب و جنوب شرقی از نظر درآمدزایی در میان سایر گمرکات ایران جایگاه خود را ارتقا دهند (جدول شماره ۱ و ۲).

۲. توسعه تجارت دریایی

الف. تسهیل صادرات و واردات

بنادر خلیج فارس بهترین مبادی برای ارسال کالا به اروپا بودند؛ چنان‌که کالاهای تجار از بوشهر پس از هفتاد روز به هامبورگ آلمان می‌رسید؛ درحالی‌که از راه بادکوبه روسیه، این زمان به ۱۳۰ روز افزایش می‌یافت (عصر جدید، آبان ۱۳۰۷: شماره ۵۴، صص ۲۰-۲۱). براساس احصایه گمرکی از سال ۱۲۹۸ صادرات به شدت کاهش یافت (فلاح و تجارت، جدی قوی نیل ۱۲۹۸: شماره ۱۰، ص ۳۸۶؛ همان، دلو قوی نیل ۱۲۹۸: شماره ۱۱، ص ۲۵؛ همان، حوت قوی نیل ۱۲۹۸: شماره ۱۲، ص ۲۶) و در سال ۱۳۰۶، ایران چهل میلیون ریال کسری تجاری داشت (عصر جدید، خرداد ۱۳۰۸: شماره ۶۱، ص ۱۴). سیاست دولت پهلوی در سال‌های

نخست قدرت‌گیری، ایجاد تسهیلات برای رونق جزایر و بنادر جنوب ایران به هر شکل ممکن به منظور برون‌رفت اقتصادی ایران از «سوء تعادل بحران‌آمیز» و «ترقی دادن صادرات مملکتی» بود (علم و هنر، اردیبهشت و خرداد و تیر ۱۳۰۷: ص ۱؛ همان، دی و بهمن ۱۳۰۶: ص ۵). بنادر جنوب ایران پذیرای کشتی‌های مختلف از کشورهای اروپایی و آسیایی بودند (جدول شماره ۳). صادرات انواع محصولات از جمله حریر، قدک، شال پشمی یزد، روناس، گردو و پسته و واردات شکر، قند، آهن‌آلات، چوب صباغی شده، چرم و تیسماج (پوست بز و گوسفند دباغی شده خوشبو) از بندرعباس که مهم‌ترین بندر وقت ایران بود، افزایش یافت (قشون، ۱۵ میزان ۱۳۰۳: شماره ۱۴، ص ۶۶۳). در سال ۱۳۰۶ ش. مجموعه صادرات مواد خام حیوانی شامل پوست، پشم، و احشام زنده به ۲۹۳۰۹۳۳۰۸ قران رسید (اطاق تجارت، تیر ۱۳۰۹: ص ۲۶؛ همان، شهریور ۱۳۰۹: ص ۲۶). قالی نیز سالیانه ۱۵ میلیون تومان صادرات داشت (همان، شهریور ۱۳۰۹: ص ۱۰؛ همان، آذر ۱۳۰۹: ص ۱۷). براساس بخشنامه‌ای، صادرات تریاک به عنوان یکی از اقلام عمده بازرگانی خارجی و مالیاتی ایران، تا حدود زیادی از حقوق و عوارض گمرکی معافیت یافت (ساکما، ۲۴۰۰۰۰/۸۷۰؛ ماک کرماک، [بی‌تا]: ۳۷-۳۹؛ اطاق تجارت، ۱۵ آبان ۱۳۰۸: ص ۴۵؛ علوم مالیه و اقتصاد، جوزا، سرطان و اسد ۱۳۰۳: شماره ۲، ۵).

برخی از کالاها به‌ویژه مشروبات و اشربه در بندر بوشهر نیز از معافیت عوارض بلدی برخوردار شدند (ساکما، ۲۴۰۰۰۰/۲۷۳۰). در جلسه ۱۹۱ سه‌شنبه ۱۹ دی ۱۳۰۶ مجلس طرح معافیت از مالیات برخی بنادر از جمله میناب پیشنهاد شد (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۰/۱۹: صص ۱-۲). ممنوعیت ورود لیموی عمانی یکی از محصولات زراعی اصلی منطقه میناب، موجب رونق کشاورزی شد (اطاق تجارت، سالنامه آغاز سال ۱۳۱۳: ۴۷). در ۳۰ مرداد ۱۳۰۹ ممنوعیت ورود روپیه هند به بنادر جنوب لغو شد (قلم آزاد، مرداد و شهریور ۱۳۰۹: شماره ۸-۹، ص ۱۹؛ عصر جدید، اردیبهشت ۱۳۰۹: شماره ۲۱، ص ۲۶؛ همان، شهریور ۱۳۰۹: ص ۱۱). هیئت وزیران در جلسه اول شهریور ۱۳۰۹ صادرکنندگان خرما را از تعهدات قانون اسعار خارجی معاف کرد (عصر جدید، شهریور ۱۳۰۹: ص ۲۵؛ همان، نیمه دوم شهریور ۱۳۱۱: ص ۱۳). در شهریور صادرکنندگان ماهی در بندر جاسک و برخی بنادر جنوب از پرداخت مالیات راهداری معاف شدند (همان، نیمه دوم مهر ۱۳۱۱: ص ۴). وزارت مالیه در مهر ۱۳۱۱ نیز به علت خشکسالی، مجاز به کمک معادل یک میلیون و پانصد هزار ریال و ۲ میلیون ریال نیز برای تهیه آذوقه و بذر به صورت وام و غیره به ساکنان جنوب شد (همان، اول مهر ۱۳۱۱: ص ۱۴). برخی کالاهای خریداری شده از خارج در این طرح حمایتی از مالیات گمرکی و راه

معاف شدند (همان، اول آبان ۱۳۱۱: ص ۱۹). از اواخر ۱۳۱۲ واردات موتورهای دریایی به‌خصوص از نوع کلونین گلاسکو از تصدیق صدور معاف شد (همان، سالنامه آغاز ۱۳۱۳: ص ۴۵). با هدف سرعت بخشیدن به فعالیت گمرکات، با ترخیص کالاهای وارداتی که یکصد ریال اختلاف ارز با میزان تعهد آنها در بندر عباس داشتند، موافقت شد (ساکما، ۱۴۶۰/۲۴۰۰). عوامل گمرکات ایران به‌ویژه در بندرعباس موظف به ترخیص سریع کالاهای وارداتی تجار و انتقال آن به بازارهای مصرف و فروش شدند (ساکما، ۲۵۱۱/۲۴۰۰). به منظور گسترش روابط اقتصادی با همسایگان عرب در خلیج فارس و دریای عمان و با هدف توسعه حمل کالا به مناطق جنوبی تنگه هرمز از جمله بحرین (ساکما، ۵۹۸۳/۲۴۰۰) و عمان و مسقط، صدور جوازات صادرات مال‌التجاره افزایش یافت و تسهیل شد. همچنین این‌گونه تسهیلات به بازرگانان کشورهای عرب منطقه که علاقه‌مند به صدور کالا به ایران بودند، اعطا شد (ساکما، ۲۹۲/۲۴۰۰) (جدول شماره ۴). مشکلات ناشی از ورود اتباع ایرانی و خارجی که فاقد گذرنامه و خواستار ورود به ایران بودند، رفع شد و شرایط برای صدور سریع ویزا به این‌گونه افراد فراهم شد (ساکما، ۱۱۳۸/۲۴۰۰).

ب. برنامه‌های تشویقی اقتصادی

به منظور رونق سواحل ایرانی خلیج فارس و جلوگیری از مهاجرت ساکنان این نواحی به مناطق دیگر، برخی از فعالیت‌های اقتصادی سنتی در جزایر و بنادر جنوب احیا شد. براساس مصوبه ۱۳۰۱ ش. مجلس شورای ملی، امتیاز انحصاری استخراج و فروش معادن خاک سرخ (اکسیدوفر، گلک) در جزایر هرمز، قشم، لارک و هنگام به مدت پانزده سال به حاج معین‌التجار بوشهری واگذار شد (مجموعه قوانین دوره چهارم مجلس شورای ملی، ۱۳۰۳: ۲۰۴-۲۰۶؛ طوفان، ۱۸ حمل ۱۳۰۲: ص ۲؛ ساکما، ۲۸۶۱/۲۴۰۰). به نوشته روزنامه حبل‌المتین، معدن جزیره هرمز بزرگ‌ترین نوع خود در جهان بود که می‌توانست سالیانه «سیصد الی چهارصد هزار تومان عایدات خالص» از آن برداشت کند (حبل‌المتین، ۲۵ شهریور ۱۳۰۳: شماره ۱۳، ص ۱۱). معدن نمک و خاک زرد از دیگر ذخایر مورد توجه هرمز بود (قشون، اول میزان ۱۳۰۳: ص ۶۱۴؛ اطاق تجارت، آذر ۱۳۰۹: صص ۲۳-۲۴). ایران در ۲۸ مارس ۱۹۳۵/۱۳۱۴ ش. در اعتراض به دولت انگلستان، عملیات بهره‌برداری از معادن خاک سرخ جزیره ابوموسی را که شرکت انگلیسی «گلدن ولی»^۱ با أخذ امتیاز از شیخ محمود حاکم شارجه انجام می‌داد، غیرقانونی دانست (گزیده اسناد خلیج فارس، سند مورخ ۱۳۱۶/۱/۱۶).

۳۸۱). امتیاز استخراج و فروش معادن نمک جزیره هنگام به آقای میرزا حسینعلی کازرونی تاجر بوشهری داده شد (حبل‌المتین، ۲۵ شهریور ۱۳۰۳: شماره ۱۱، ص ۱۳). در مهر ۱۳۱۴ شرکت سهامی صادرات نمک با سرمایه پانصد هزار ریال با هدف استخراج نمک قشم تأسیس شد (اطاق تجارت، نیمه دوم مهر ۱۳۱۴: ص ۱۳). معدن گوگرد و سنگ آسیاب «grindstone» معروف به «بندر خمیر» نیز با استخراج آسان و ارزش بالای اقتصادی مورد توجه و بازایی مجدد قرار گرفت (اطاق تجارت، نیمه دوم مهر ۱۳۱۴: ص ۱۳؛ کیهان، ۱۳۱۰: ص ۱۰۵). معادن نمک آبی در بندر بستانو، نمک و کرزما در بوشهر، شوشتر، خرمشهر و سایر مناطق خوزستان نیز مورد استخراج قرار گرفتند (اطاق تجارت، اول مهر ۱۳۱۶: صص ۱۷-۱۸). از سال ۱۳۰۹ ش. صید مروارید و میزان عوارض آن هدفمند و مشخص‌تر شد (ساکما، ۲۴۰۹/۲۴۰). لنگه یکی از مناطق مشخص در غوص مروارید و خرید و فروش آن بود (ساکما، ۲۴۰۹/۲۴۰). همچنین اهالی جزیره ابوموسی به صید مروارید تشویق شده بودند و مأموران دولتی از هرگونه ایجاد اشکال برای آنان بر حذر شدند (ساکما، ۲۳۱۷). براساس قانون مصوب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱/۱۹۳۲ م، ورود و صدور همه مرواریدهایی که در خلیج فارس صید می‌شد، از مقررات قانون انحصار تجارت، آزاد و از پرداخت هر گونه حقوق و عوارض به جزایر ایران معاف بودند (مجموعه قوانین دوره هشتم مجلس شورای ملی، ۱۳۱۲: ۱۶). در سال ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ به ترتیب ۱/۰۶۹/۰۰۰ و ۲/۳۴۱/۰۰۰ قران انواع مروارید از نوع یکه، سماوی، ثانی سماوی، بدله، ناعمه، خا، قلو و جیون از لنگه، شبیکوه، کیش، خارک، رأس‌الاسود، نایبند، رأس بستانو، شیخ، نخیلو، هندرابی، تنب، ابوموسی، ملو، ابوجبرات، رأس بزامی و قشم به اروپا و هند صادر شد (کیهان، ۱۳۱۱: ۴۳-؛ قشون، اول میزان ۱۳۰۳: ص ۶۲؛ اطاق تجارت، سالنامه آغاز سال ۱۳۱۳: ص ۴۲؛ همان، اول خرداد ۱۳۱۳: ص ۲۱). در سال ۱۳۱۱ و پس از آن، صید و صادرات مروارید موجب رونق زندگی ساکنان این مناطق شد (اطاق تجارت، نیمه دوم مرداد ۱۳۱۱: ص ۱۳؛ همان، اول خرداد ۱۳۱۳: ص ۲۱؛ همان، اول آبان ۱۳۱۶: صص ۱۸-۲۰). از سال ۱۳۱۵ ایران اولین کشوری بود که برای نخستین بار در راه پیاده کردن روش‌های جدید صید و فراوری شیلاتی در آبهای خلیج فارس و دریای عمان با استفاده از کشتی‌های تحقیقاتی و کارشناسان مختلف به سرپرستی پرفسور هارولد بلگواد^۱ دانمارکی اقدام کرد و نسبت به تعیین انواع طبقه‌بندی آبزیان خلیج فارس و ارزیابی ذخایر از جمله تون ماهیان و ساردین مبادرت کرد (بلگواد و لوپنتین، ۱۳۶۹: ۳). صادرات آبزیان دریایی از نوع متو و حشینه (ساردین) مشمول معافیت حقوق گمرکی شد (مجموع قوانین دوره نهم مجلس شورای ملی، ۱۳۲۹: ۱۶). بر این اساس، صید انواع آبزیان به سرعت

افزایش یافت (کیهان، ۱۳۱۰: ۱۰۵؛ همو، ۱۳۱۱: ۳۷). در سال ۱۳۱۶، ۴۲ هزار کیلو میگو در بنادر جنوب به‌ویژه سورو و قشم -به استثنای سواحل دریای عمان- صید شد (اطاق تجارت، اول آبان ۱۳۱۶: ص ۲۲). صدف خلیج فارس که در مناطق مختلف صید می‌شد، در جهان از لحاظ کیفیت، جنس و قیمت شهرت داشت. سالیانه ۲۰ تا ۳۰ تن «صدف بزرگ» که بهترین نوع آن در کیش، شیخ شعیب و قشم بود و ۶۰ تا ۵۰۰ تن صدف کوچک مشهور به «محرار» جمع‌آوری و از بندر لنگه به اروپا به‌خصوص آلمان صادر می‌شد تا در ساخت لوازم تزئینی استفاده شود (همان، ۱۶ آبان ۱۳۱۷: صص ۲۶-۲۷). با لغو الزام داشتن تصدیق صدور، صادرات صدف از خلیج فارس گسترش یافت (همان، نیمه دوم خرداد ۱۳۱۱: ص ۴۰؛ همان، ۱۶ آبان ۱۳۱۷: ص ۲۸). صادرات نمک (ساکما، ۷۵۵۹)، تریاک (ساکما، ۵۰۲۲) و پنبه به کشورهای اروپایی چون ایتالیا در عوض دریافت انواع قماش (ساکما، ۸۰۱۵) توسعه یافت. تأسیس شرکت سهامی نمک در مناطق دریایی در جنوب ایران، از جمله جزیره قشم نقش مهمی در تولید و صادرات نمک دریا داشت (ساکما، ۱۲۶۲۳/۲۴۰). تا اواخر ۱۳۰۹ در بندرعباس کارخانه‌های برق و یخ‌سازی و در لنگه کارخانه‌های آردسازی، آب‌کشی بخاری و بادی، نوشابه‌سازی لیموناد با سودا (اطاق تجارت، اسفند ۱۳۰۹: ص ۲۰) و در جاسک تا زمستان ۱۳۱۰ کارخانه برق ساخته شد (همان، ۱۵ دی ۱۳۱۰: ص ۱۵). صنعت کشتی‌سازی در لنگه و سایر کرانه‌ها مورد حمایت قرار گرفت (همان، نیمه دوم شهریور ۱۳۱۲: ص ۲۲). با هدف توسعه صنایع کشتی‌سازی و فعالیت‌های عمرانی، اجازه واردات چوب از طریق بنادر خلیج فارس و دریای عمان در هیئت وزیران در ۱۳۱۰ ش. تصویب شد (ساکما، ۵۴۲۲/۲۴۰). در جلسه ۱۸ شهریور ۱۳۱۲ هیئت دولت، اجازه ورود آزادانه نخ برای بافت شراع (بادبان) کشتی به ساکنان جنوب داده شد. برخی صنایع بهداشتی و ریسندگی و مخابرات نیز در بندرعباس و پیرامون آن تأسیس شد (اطاق تجارت، اول مهر ۱۳۱۲: ص ۲۲؛ همان، نیمه اول شهریور ۱۳۱۳: ص ۱۹؛ همان، نیمه دوم شهریور ۱۳۱۴: ص ۱۴؛ همان، دی ۱۳۱۴: ص ۲۵؛ همان، اول اسفند ۱۳۱۶: ص ۱۱). ساخت کارخانه کنسروسازی ماهی بندرعباس (تن ماهی) در سال ۱۳۱۹ به عنوان نخستین کارخانه از این نوع در ایران، نقش مهمی در ایجاد اشتغال برای صیادان و بومیان ایفا کرد (همان، ۱۵ خرداد ۱۳۱۹: ص ۲۲؛ همان، نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۲۰: ص ۲۹). اتاق بازرگانی در اهواز، بندرعباس، زاهدان و بندر بوشهر تشکیل گردید (همان، ۱۵ خرداد ۱۳۱۹: ص ۲). اتاق بازرگانی بوشهر از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ در فرمانداری بوشهر و تجارتخانه «دیکسن»^۱ تشکیل جلسه می‌داد (اسناد اتاق بازرگانی بوشهر، ۱۳۹۶: ۴/۲ از مقدمه). تجارتخانه کازرونی در این بندر در تابستان ۱۳۱۰ با راه‌اندازی کشتی موتوردار از

بوشهر تا لنگه و بندرعباس به حمل مسافر و کالا اقدام کرد (اطاق تجارت، مرداد ۱۳۱۰: ص ۲۳). مریت هاکس^۱ امریکایی که در سال ۱۳۱۱ ش. از بوشهر دیدار کرده بود، بازار جدید و قدیم و تنوع محصولات آن را توصیف کرده است (هاکس، ۱۳۶۸: ۲۲). در کارخانه نخ‌ریسی و بافندگی اعتمادیه بوشهر به مدیریت حسین ایگار اعتمادالتجار، هفتصد نفر مشغول به کار بودند (اطاق تجارت، فروردین ۱۳۱۶: ص ۳۳؛ همان، نیمه اول مهر ۱۳۱۵: صص ۱۹-۲۰؛ ساکما، ۳۵۰/۸۷۹۰). در پاییز ۱۳۱۴ شرکت کشتی‌رانی دریای پارس به وسیله اتاق تجارت و تعدادی از تجار در این بندر تأسیس شد (اطاق تجارت، نیمه دوم آذر ۱۳۱۴: ص ۱۹؛ همان، نیمه دوم اسفند ۱۳۱۴: ص ۳۵). در مرداد ۱۳۱۵ مسئله ساخت کارخانه‌های بلور و سیمان در برازجان از سوی اتاق بازرگانی بوشهر پیشنهاد شد (همان، نیمه اول مرداد ۱۳۱۵: ص ۲۶؛ همان، نیمه اول شهریور ۱۳۱۵: ۲۵). در ۱۷ خرداد ۱۳۲۰ شرکت برق و یخ بوشهر افتتاح شد (همان، ص ۱۳۱). جنوب ایران با وجود اراضی حاصلخیز و آب فراوان به‌ویژه در خوزستان، از «فنون جدید» کشاورزی بهره‌مند نبود (عصر جدید، اسفند ۱۳۰۷ و فروردین ۱۳۰۸: شماره ۷۰-۷۱؛ ص ۱۶؛ علم و هنر، مهر ۱۳۰۶: شماره ۱، ص ۶). از ابتدای حکومت پهلوی دوم، در نتیجه گسترش روابط با کشورهای اروپایی به‌خصوص آلمان، ماشین‌آلات جدید کشاورزی به ایران وارد شد و در مناطق گوناگون جنوب مورد استفاده قرار گرفت (عصر جدید، اردیبهشت ۱۳۰۷: ص ۴۲). با هدف توسعه کشاورزی، سد شبانکاره (۱۸ کیلومتری غرب برازجان و ۴ کیلومتری شرق شهر آب‌پخش) در سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ ش. توسط «بانک کشاورزی پیشه و هنر ایران» احداث شد (اطاق تجارت، نیمه اول مرداد ۱۳۱۵: ص ۲۶؛ ساکما، ۲۴۰/۹۳۲۵؛ اطاق نامه بازرگانی، شهریور ۱۳۲۰: شماره ۲۵۶-۲۵۷، ص ۲۲). در محدوده خوزستان به‌ویژه بندر شاهپور و خرمشهر (محمره) واردات و توزیع کالاهای خارجی رونق گرفت که علاوه بر سرتاسر خوزستان، به اصفهان و نواحی جنوب غرب نیز ارسال می‌شد (قشون، ۱۵ میزان ۱۳۰۳: شماره ۱۴، ص ۶۳۳). تأسیسات جدید بندر شاهپور که در ۵ آبان ۱۳۱۱ / ۶ نوامبر ۱۹۳۲ در حضور رضاشاه افتتاح شده بود (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶: ۱۰۶/۱)، در سال ۱۳۲۰ روزانه ۷۰۰ تن و بندر خرمشهر روزانه ۲۰۰ تن کالا را تخلیه می‌کرد. از اواخر ۱۳۱۳ تلاش برای تجهیز بندر محمره به بالابرهای دستی برای بارگیری و باراندازی ۴ تا ۵ کشتی که در هفته به این بندر وارد می‌شدند، پیگیری شد (اطاق تجارت، نیمه اول بهمن ۱۳۱۳: ص ۱۲). افتتاح پل کارون در ۱۴ تیر ۱۳۱۲ نقش مهمی در تسهیل مواصلاتی و رونق این مناطق داشت (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶: ۱۱۲/۱). پل مخصوص رفت و آمد اتومبیل نیز از شهریور ۱۳۱۳ در اهواز ساخته شد (اطاق تجارت، نیمه دوم مهر ۱۳۱۴: ص ۲۵؛ همان، نیمه

دوم دی ۱۳۱۵: ص ۵). تأسیس شرکت کشتی‌رانی کارون نیز نقش مهمی در رشد اقتصادی شهر اهواز داشت (جدول شماره ۵).

خسروآباد در کرانه غربی جزیره آبادان، از سال ۱۳۱۵ با احداث کارخانه‌های صنعتی به سرعت پیشرفت کرد (مخبر، ۱۳۲۴: ۱۱۹). تأسیس کارخانه‌های ساخت یخ، برق و آسیاب بخاری در آبادان، برق، روغن‌کشی، مشروبات، صابون‌سازی و یخ‌سازی در ناصری (اهواز)، برق، یخ و آسیاب موتوری در محمره، از اقدامات اقتصادی در این منطقه بود (اطاق تجارت، ۱۵ دی ۱۳۱۰: ص ۱۵؛ ایوانف، ۱۳۵۶: ۷۷). در فروردین ۱۳۱۴ مقدمات تأسیس کارخانه بزرگ ریسندگی خوزستان در اهواز و کشت پنبه به سرمایه پنج میلیون و براساس برنامه پنج ساله فلاحی آغاز شد (اطاق تجارت، نیمه دوم شهریور ۱۳۱۴: ۲۸؛ کیهان، ۱۳۱۱: ۶۱؛ سالنامه پارس، آغاز سال ۱۳۱۳: ص ۲؛ عصر جدید، مرداد ۱۳۰۷: شماره ۵۱، ص ۲). سد شکسته فلاحیه تعمیر و آب رودخانه جراحی برای کشاورزی در منطقه دورق استفاده شد (حبل‌المتین، ۱ اردیبهشت ۱۳۰۴: شماره ۱۲، ص ۱۷). در ۲۶ اسفند ۱۳۱۵ نخستین سد ایران بر رودخانه شاوور در شمال شهر اهواز افتتاح شد (گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ۱۳۵۶: ۱۴۰/۱؛ اطاق تجارت، نیمه اول مرداد ۱۳۱۵: صص ۱۲-۱۳). از سال ۱۳۰۴ از نخل‌های خوزستان نزدیک به مجاری آب و پرثمر، هر نخل سی شاهی و از نخل‌های دور از آب هر اصله یک قران مالیات گرفته شد (حبل‌المتین، ۲۰ شهریور ۱۳۰۴: شماره ۲۹، صص ۱۹-۲۲). ارزش معامله خرمای آن سالانه ۱۰ میلیون قران بود (قشون، ۱۵ میزان ۱۳۰۳: شماره ۱۴، ص ۶۳۳؛ اطاق تجارت، بهمن ۱۳۰۸: ص ۱۶). در آبان ۱۳۱۲ هر من خرمای خوب با قیمت ۳۰ شاهی و متوسط ۱۶ شاهی به هند، کویت، مسقط، عمان و اروپا و امریکا صادر می‌شد (همان، نیمه دوم مهر ۱۳۱۲: ص ۲۸؛ احصائیه محصولات فلاحی ایران در سال ۱۳۱۰، ۱۳۱۱: ۹).

با وجود آنکه تعداد نخیلات خوزستان از فارس و بوشهر کمتر بود، اما در نتیجه آبیاری مناسب دو برابر بیشتر محصول تولید می‌کرد. در سال اقتصادی ۱۳۱۶-۱۳۱۷، ۲۶۸۴۹ تن خرما از ایران صادر شد. خوزستان در سال ۱۳۱۱ با ۲۹۸۰۰ جریب زمین زیر کشت، ۲۵۲۸۳۰ خروار گندم برداشت کرد (احصائیه محصولات فلاحی ایران در سال ۱۳۱۱، ۱۳۱۳: ۵). خوزستان یکی از مراکز اصلی تولید و صادرات نباتات رنگرزی در ایران بود (کیهان، ۱۳۱۱: ۱۹). در زمینه دامداری، در سال ۱۳۱۰، ۱۲۹۵۰۰۰ رأس گوسفند از خوزستان تا بندر ریگ وجود داشت (اطاق تجارت، ۱۵ دی ۱۳۱۰: ص ۲۶؛ گمرکات ایران، خرداد ۱۳۱۴: شماره ۶۷، ص ۱۳) که سالانه پنج هزار خروار پشم آنها به ارزش پنج میلیون ریال به هند و بمبئی صادر شد (اطاق تجارت، اول شهریور ۱۳۱۱: ۲۷). «مؤسسه فلاحی بنی‌طرف» در مهر ۱۳۱۳ (همان،

نیمه اول مهر ۱۳۱۳: ص ۱۲) و شرکت توسعه پنبه‌کاری نیز در اواخر این سال (همان؛ سالنامه آغاز ۱۳۱۴: ۸۱) در خوزستان تأسیس شد (اطاق تجارت، نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۱۴: صص ۱۳-۱۴؛ اطاق تجارت ایران و آلمان، تیر ۱۳۱۵: شماره ۱، ص ۱۶). در محدوده کرانه‌های دریای عمان، بندر چابهار و جاسک که دارای لنگرگاه بودند، نوسازی شدند. (قشون، اول میزان ۱۳۰۳: شماره ۱۳، ص ۶۱۴). دو لنگرگاه در جاسک ساخته شد (رزم‌آرا، ۱۳۱۷: ۹۹). با ایجاد ادارات دولتی، فرودگاه و محل فرود موقت هواپیماهای پستی انگلیسی در مسیر لندن-کراچی و تلگراف بی‌سیم، جاسک به مهم‌ترین بندر ایران در شمال دریای عمان تبدیل شد (سالنامه رسمی مملکتی پارس، ۱۳۰۹: ۲۲۷-۲۲۸). همچنین بندر گواتر در منتهی‌الیه جنوب شرقی ایران با استقرار دفتر گمرکی و پایگاه نظامی رو به آبادانی گذارد (همان، ۲۲۷). آب رودخانه هیرمند برای مصارف کشاورزی به نقاط دوردست ارسال شد. فروش گوشت پرندگان شکاری و تهیه صنایع دستی از پر آنان، بخشی از امرار معاش ساکنان سیستان را تشکیل می‌داد (قشون، ۳ سنبله ۱۳۰۳: شماره ۱۲، صص ۵۷۰-۵۷۱).

از سال ۱۳۱۵ تلاش برای خروج صادرات از رکود در نتیجه اعمال قوانین مالیاتی افزایش یافت. بر این اساس، با انتشار تصویب‌نامه شماره ۱۵۰۸۶ هیئت وزیران در سال ۱۳۱۶، با آزاد کردن صدی پنجاه از ارز صادراتی، صادرات در بنادر خلیج فارس به سرعت رونق گرفت (اسناد اتاق بازرگانی بوشهر، ۱۳۹۳: ۶۶/۱-۶۵؛ اطاق تجارت، یک خرداد ۱۳۱۷: ص ۱؛ نامه بازرگان، خرداد ۱۳۱۷: شماره ۴، صص ۹-۱).

ج. توسعه بازرگانی با سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس

شیوخ جنوب تنگه هرمز از عمده‌ترین مقاصد کالاهای تجاری ایران در کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان بودند. مواد غذایی، دام و طیور، پوست، چوب، لوازم فلزی و مصالح ساختمانی از اقلام صادراتی به این کشورها بود. با وجود قانون اسعار خارجی، صادرات و واردات بوشهر در ۶ ماهه اول ۱۳۰۸ با ۱۶۰/۲۲ و ۱۳۰۹ با ۱۸۶/۹۸۵ فقره کلی انواع کالا وارداتی و با صادرات -به استثنای تریاک- به ارزش ۱۴/۱۹۷/۸۳۲ قران در سال ۱۳۰۸ و ۱۲/۱۴۳/۸۰۲ قران در سال ۱۳۰۹ روند رو به رشدی داشت (اطاق تجارت، آبان ۱۳۰۹: ص ۱۹). براساس گزارش اقتصادی اتاق تجارت بندر بوشهر در سال ۱۳۱۵، گندم، جو، خرما، زیره هندی، سیاهدانه، انجیر، انجوشک، گل سرخ، گلاب، روغن خشخاش، جفت، پوست انار، سیب‌زمینی، عسل، آلو بخارا، پوست خشخاش، مورد، نخود، عدس، ماش، قالی، گلیم، تنباکو، بادام کوهی و گردو از مهم‌ترین محصولات بود که از بنادر بوشهر و سایر مناطق کرانه‌ای جنوب ایران به نواحی

عرب‌نشین خلیج فارس و دریای عمان و هند صادر می‌شد و سالیانه بیش از دو میلیون ریال ارزش داشت (اسناد اتاق بازرگانی بوشهر، ۱۳۹۳: ۵۱/۱). خشکبار در میان محصولات صادراتی ایران جایگاه دوم را داشت (اتاق تجارت، دی ۱۳۰۸: ص ۲۲). از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۹ش، ۵۷۲۱۵ خروار نباتات رنگی از جمله حنا به عمان و ۶۰۴۰ خروار به هندوستان صادر شد (کیهان، ۱۳۱۱: ۲۱؛ اتاق تجارت، اول مهر ۱۳۱۲: ص ۲۱). برنج، خشکبار، پنبه، قالی و قالیچه، توتون و تنباکو و خرما نیز از دیگر محصولات صادراتی به عمان و مسقط بود (کیهان، ۱۳۱۱: ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۲۲، ۱۴۶، ۲۹۵؛ اتاق تجارت، بهمن ۱۳۰۸: ص ۱۴؛ همان، ۱ دی ۱۳۱۱: ص ۲۵). تنباکوی جنوب حتی به عثمانی و مصر نیز صادر می‌شد و متوسط ارزش آن به ۲۰۳۱۲۰۰ قران می‌رسید (قشون، اول عقرب ۱۳۰۳: صص ۷۰۹-۷۱۰؛ اتاق تجارت، ۱۵ آبان ۱۳۰۸: ص ۴۶؛ قلم آزاد، فروردین ۱۳۰۹: شماره ۵۰، ص ۳؛ گمرکات ایران، اردیبهشت ۱۳۱۳: شماره ۵۴، ص ۲). در زمستان ۱۳۱۴ هر من تنباکوی عمانی ۳۰۰ تا ۴۰۰ ریال به فروش می‌رسید (اتاق تجارت، دی ۱۳۱۴: ص ۱۹). در سال ۱۳۱۹ش. پانصد هزار کیلو خرما از بندر بوشهر به مناطق جنوبی خلیج فارس و دریای عمان صادر شد (اسناد اتاق بازرگانی بوشهر، ۱۳۱۹ش، ۱۳۹۳: ۱۰۲/۱، سند شماره ۱/۴۳). گلاب و عطریات نیز از بنادر جنوب به منطقه خلیج فارس، اقیانوس هند و حتی زنگبار و حبشه صادر می‌شد (اتاق تجارت، اول مهر ۱۳۱۲: ص ۲۱). بندرعباس به عنوان مهم‌ترین موقعیت دریایی در صادرات و واردات کرمان، یزد، خراسان و ایالات مرکزی ایران با مناطق جنوبی خلیج فارس محسوب می‌شد. در محدوده دریای عمان، چابهار، جاسک و گواتر با عمان و مسقط، دبی و شارجه و سایر سواحل عربستان ارتباط نزدیک تجاری داشتند (سالنامه رسمی مملکتی پارس، ۱۳۰۹: ۲۲۷-۲۲۸؛ اتاق تجارت، آبان ۱۳۰۹: ص ۱۹). عمان و مسقط و به‌ویژه بحرین در فعل و انفعالات اقتصادی جنوب ایران نقش مهمی داشتند (گمرکات ایران، تیر ۱۳۱۳: شماره ۵۶، صص ۱۰-۱۱؛ همان، مهر ۱۳۱۶: شماره ۹۵، صص ۶-۱۳). تجارت بحرین که بخش عمده بازرگانان آن ایرانی‌الاصل بودند (اتاق تجارت، آذر ۱۳۰۹: ص ۳۲)، در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۸ش. سالیانه بیش از دوازده کرور و ۲۵۰ هزار تومان بود. عایدات گمرکات آن سالانه چهارصد هزار تومان محاسبه می‌شد (سالنامه رسمی مملکتی پارس، ۱۳۰۹: ۲۳۳). با وجود تقابل شدید با انگلستان بر سر بحرین، حفظ این مجمع‌الجزایر از جنبه اقتصادی برای ایران حیاتی بود: «در بحرین سالیانه بیش از ۲۹۳ هزار و ۹۰۰ لیره مروارید صید می‌شود و تجار هندی خرید و فروش مروارید را در اختیار دارند و سالیانه نزدیک به پنجاه هزار کشتی به منامه، مرکز عمده این جزیره رفت و آمد می‌کنند» (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۲/۱۴: صص ۱-۲). «تنها عایدات گمرک بحرین روزانه ۱۵ الی ۲۰

هزار روپیه است که هر هفته چندین لک روپیه من غیر حق از بحرین به خزانه دولتی هندوستان انگلیس حمل می‌شود» (اطلاعات، ۱۳۰۶/۱۱/۱۹: ص ۳). احصاییه گمرکی صادرات و واردات بنادر خلیج فارس و دریای عمان در سال ۱۳۱۱-۱۳۱۲ عمدتاً نشانگر افزایش است که کشورهای جنوب تنگه هرمز در این فرایند نقش مهمی داشته‌اند (جدول شماره ۲).

۳. مبارزه با راهزنی و قاچاق کالا

مبارزه با قاچاق کالا با هدف یک بازرگانی هدفمند و جلوگیری از آسیب‌های اقتصادی به تجار بنادر، از آغاز قدرت‌گیری رضاشاه انجام گرفت (ساکما، ۴۷۱۹، ۲۴۰۰۰۲۷۲۱، ۴۷۱۹؛ جبل‌المتین، ۲۷ بهمن ۱۳۰۳: شماره ۲۲، ص ۵؛ همان، ۱ خرداد ۱۳۰۴: شماره ۱۵، ص ۱۲). بر این اساس، به گمرکات جنوب اسلحه و تسلیحات نظامی داده شد (ساکما، ۱۰۰۶۵) و ایجاد نظم و امنیت در بنادر به صورت جدی پیگیری شد (جبل‌المتین، ۲۲ دی ۱۳۰۳: شماره ۱، ص ۱۳؛ همان، ۲۹ خرداد ۱۳۰۴، شماره ۱۸، ص ۱۷). بر اساس بخشنامه شماره ۱۱۸۹۵ مورخ ۲۱ خرداد ۱۳۰۴ وزارت مالیه، به منظور مبارزه با قاچاق کالا، ورود اجناس انحصاری قند، شکر و چای تنها به بنادر اهواز، محمره، بوشهر، لنگه، بندرعباس، جاسک و چابهار مجاز شد (جبل‌المتین، ۱۳ شهریور ۱۳۰۴: شماره ۲۸، ص ۲۳). ایجاد گارد ساحلی برای مبارزه با قاچاقچیان براساس مطالعات منطقه‌ای صورت گرفت و بر تعداد نیروهای نظامی در این مناطق افزوده شد. با تسلیح نیروهای مرزهای دریایی به کشتی نظامی، توانمندی ایران در توسعه فعالیت‌های اقتصادی در کرانه‌های جنوبی در مقیاس وسیعی گسترش یافت (ساکما، ۲۴۰۰۰۱۲۵، ۴۲۶۷) و قاچاق کالا حتی در دریا و دور از سواحل و خشکی نیز به شدت محدود شد (ساکما، ۴۲۷۸، ۵۳۲۱۹/۲۴۰).

نتیجه‌گیری

جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان در زمینه صادرات و واردات انواع کالا نقش حیاتی را در اقتصاد ایران عصر قاجاریه ایفا کردند. با وجود این، به علت معضلات سیاسی و نظامی دولت قاجاریه، نبود یک نیروی دریایی توانمند، سیاست‌های محدود کننده دولت انگلستان، اجاره جزایر و بنادر کلیدی خلیج فارس به اتباع بیگانه و ضعف شدید زیرساخت‌های اقتصادی، نبود خطوط مناسب مواصلاتی، عدم توجه به صنایع اشتغال‌زای بومی و امواج پی‌درپی قحطی و بیماری‌های اپیدمیک، کرانه‌های خلیج فارس و دریای عمان نتوانست همگام با تحولات اقتصاد جهانی، حرکت رو به رشد مشهودی را نمایان سازد. پیرو این فرایند، آنچه که به آن

محرومیت اطلاق شده و تا ادوار بعد نیز به یادگار ماند، در تمامی جزایر و بنادر خلیج فارس عصر قاجار دیده می‌شود. دولت ایران پس از فروپاشی سلسله قاجاریه تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را با هدف گسترش نقش‌آفرینی اقتصادی خود در سرحدات دریایی جنوب آغاز کرد. نوسازی و بهسازی خطوط مواصلاتی شوسه، راه‌آهن و هوایی، ساخت بنادر جدید و یا تجهیز بنادر قدیمی به تأسیسات بارگیری و باراندازی و اسکله‌های متعدد، توجه به بخش گمرکات با ساخت ساختمان‌های اداری، انبارها و جذب نیروی انسانی مورد نیاز، تعدیل قوانین محدود کننده در زمینه صادرات و واردات و گسترش روابط تجاری با سرزمین‌های جنوبی تنگه هرمز و هندوستان، توجه به فعالیت‌های سنتی اقتصادی در بخش‌های شیلات، مروارید، معادن و کشتی‌سازی، تأسیس صنایع و شرکت‌های کوچک اشتغال‌زا، توجه به بخش کشاورزی با تأکید بر مسئله آبیاری، سدسازی و استفاده از ماشین‌آلات و شیوه‌های جدید زراعت و مبارزه با پدیده مخرب قاقاق، از این‌گونه اقدامات بود. بررسی مجموعه عملکرد سیاست اقتصادی دولت پهلوی اول نشان می‌دهد که با وجود تمامی کارشکنی‌های خارجی و ضعف‌های ساختاری ایران در فعل و انفعالات اقتصادی، نقش‌آفرینی اقتصادی نسبت به ادوار پیشین به‌خصوص اواخر قاجاریه حرکت کاملاً رو به رشدی را نشان می‌دهد. براساس آمارهای رسمی اتاق تجارت و بازرگانی و گمرکات، جزایر و بنادر خلیج فارس و دریای عمان دوران نوینی از بالندگی هدفمند با نگرش به سیاست‌های بلندمدت زیربنایی اقتصادی را طی کرده است؛ با وجود آنکه شروع جنگ جهانی دوم، سقوط پهلوی اول، استقرار وسیع عناصر خارجی در صفحات جنوبی، انهدام زیرساخت‌های تازه‌تأسیس ایران، بحران‌های سنگین مالی و رهاسازی طرح‌های ناتمام، استمرار این فرایند را متوقف کرد.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۷۵

مقایسه افزایش درآمد صادرات گمرکات با سایر مناطق ایران در سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ شمسی (به قران)

ولایات	۱۳۰۶	۱۳۰۷	اضافه
آذربایجان	۱,۰۵۷,۲۱۹,۸۰	۷۴۸,۶۳۲,۴۰	-----
آستارا	۱۴۴,۲۴۰,۶۰	۳۸,۳۶۹,۱۵	-----
گیلان	۱,۸۳۷,۰۸۱,۳۵	۷۸۸,۰۳۸,۱۵	-----
مازندران	۳۵۸,۹۸۶,۱۰	۳۱۹,۸۵۷,۷۰	-----
استرآباد	۲۵,۱۶۱,۱۰	۷,۳۶۸,۸۵	-----
خراسان	۴۹۰,۰۰۲,۵۰	۸۶۴,۹۵,۴۷۱	-----
دزداب	۳۶۰,۴۶۸,۰۵	۱۱۰,۷۳۸,۰۵	-----
کرمانشاه	۱,۸۳۶,۷۷۵,۶۰	۲,۲۳۷,۱۱۶,۲۰	۴۰۰,۳۴۰,۶۰
بوشهر	۳,۱۹۷,۸۵۶,۲۰	۱,۶۹۸,۰۰۶,۲۰	-----
بندرعباس	۹۴,۸۱۸,۰۵	۹۳,۰۷۲,۵۵	-----
خوزستان	۷۹,۶۷۰,۸۰	۵۷,۷۸۰	-----

جدول شماره ۱، منبع: سالنامه رسمی مملکتی پارس سال ۱۳۱۱: ۲۶۱

مقایسه افزایش درآمد واردات گمرکات خلیج فارس با سایر مناطق ایران در سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ شمسی (به قران)

ولایات	۱۳۰۶	۱۳۰۷	اضافه
آذربایجان	۹,۱۱۸,۵۰۰,۴۵	۱۲,۳۳۵,۲۶۸,۲۵	۳,۲۱۶,۷۶۷,۸۰
آستارا	۸۰۶,۵۰۲,۴۵	۱,۲۱۱,۴۸۲,۷۰	۴۰۴,۹۸۰,۲۵
گیلان	۰۷۸,۴۲۵,۳۰,۱۴	۲۳,۴۵۶,۸۲۴,۳۰	۹,۳۷۸,۳۹۹
مازندران	۱,۶۲۲,۲۴۴,۴۵	۲,۲۸۵,۸۹۹,۶۵	۶۶۳,۶۵۵,۲۰
استرآباد	۸۵۵,۳۶۲,۲۵	۱,۶۶۸,۸۵۷,۸۰	۸۱۳,۴۹۵,۵۵
خراسان	۴,۱۱۶,۴۴۴,۱۰	۶,۲۸۳,۶۸۱,۱۰	۲,۱۶۷,۲۳۷
دزداب	۳,۵۵۰,۸۶۵,۴۵	۴,۵۵۷,۷۹۰,۳۰	۱,۰۰۶,۹۲۴,۸۵
کرمانشاه	۱۲,۶۱۶,۰۳۸,۶۰	۱۶,۶۴۲,۲۰۰	۴,۰۲۶,۱۶۲,۱۵
بوشهر	۱۲,۹۸۳,۵۳۸,۷۵	۱۴,۸۷۱,۹۳۵,۷۵	۱,۸۸۸,۳۹۷
بندرعباس	۴,۵۲۱,۱۲۰,۳۵	۴,۴۸۷,۴۳۶,۳۰	-----
خوزستان	۱۱,۳۰۶,۸۹۹,۳۵	۱۱,۸۴۱,۶۱۴,۹۰	۵۳۴,۷۱۵,۵۵

جدول شماره ۲، منبع: سالنامه رسمی مملکتی پارس سال ۱۳۱۱: ۲۶۱

۷۶ / عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس ... / محمدجعفر چمنکار

افزایش کشتی‌های بخار تجاری وارد شده به بنادر خلیج فارس در سال ۱۳۱۱ شمسی

بنادر	مبدا بمبئی هندوستان	اروپا	بصره عراق	بنادر داخلی	آسیایی
بوشهر	۱۰۶ فروند	۶۳ فروند	۶۳ فروند	۲۰ فروند	-
بندرعباس	-	۸ فروند	۲۲ فروند	۵ فروند	۲۱ فروند
محمره	۱۰۴ فروند	۳۷ فروند	۲۱۶ فروند	-	-

جدول شماره ۳، منبع: سالنامه رسمی مملکتی پارس سال ۱۳۱۲: ۱۱۱

مقایسه رشد احصائیه صادرات و واردات مناطق مرتبط با خلیج فارس و دریای عمان در ۸ ماه آخر سال ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ شمسی

ولایات	صادرات ۸ ماهه ۱۳۱۲	صادرات ۸ ماهه ۱۳۱۱	کسر یا اضافه
زاهدان	۲۶،۰۶۴،۷۴۷	۲۲،۷۰۶،۷۹۹	۳،۳۵۷،۹۴۸
بندرعباس	۵،۴۱۹،۲۶۶	۷،۱۱۷،۷۰۱	۱،۶۹۸،۴۳۵
بوشهر	۲۹،۸۶۷،۵۷۷	۳۹،۱۸۰،۶۹۴	۹،۳۱۳،۱۱۷
خوزستان	۳۷،۴۱۵،۷۶۷	۱۸،۹۴۱،۴۱۵	۱۸،۴۷۴،۳۵۲
کرمان	۸،۲۲۱،۶۶۲	۶،۸۵۳،۶۶۰	۱،۳۶۸،۰۰۲

جدول شماره ۴، منبع: اطاق تجارت، س ۵، ش ۸۳-۸۲، سالنامه آغاز ۱۳۱۳: ۵۸

آمار رشد کشتیرانی در رود کارون، سال اقتصادی ۱۳۱۴ - ۱۳۱۵ شمسی

ولایات	واردات ۶ ماهه ۱۳۱۲	واردات ۸ ماهه ۱۳۱۱	کسر یا اضافه
زاهدان	۱۳،۸۳۰،۹۷۹	۱۵،۸۳۲،۵۸۷	۲،۰۰۱،۶۰۸
بندرعباس	۲۲،۹۰۹،۰۴۵	۴۶۱،۹۱۰،۳۱	۸،۵۵۲،۸۶۵
بوشهر	۵۶،۵۰۵،۶۹۷	۵۷،۶۰۹،۴۱۴	۱،۱۰۳،۷۱۷
خوزستان	۱۹۳،۷۷۱،۲۳۳	۱۲۵،۷۸۳،۹۰۹	۶۷،۹۸۷،۳۲۴

نوع کشتی	کشتی بخار	کرجی‌های خودرو	کشتی‌های باری	جمع	مقدار کالا
ورودی	۱۷	۲۰۳	۲۵۶	۴۷۶	۱۰ هزار تن
خروجی	۱۷	۱۳۹	۲۴۲	۴۳۸	۱۲ هزار تن

جدول شماره ۵، منبع: اطاق تجارت، سال ۸، ش ۱۶۳، آخرمرداد ۱۳۱۶: ۸

منابع و مأخذ

الف. کتابها و مقالات

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: سخن.
- آوری، پیترو (۱۳۶۸) *تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ج ۲، تهران: عطایی.
- *اسناد اتاق بازرگانی بوشهر (۱۳۹۳)*، به کوشش مجتبی پریدار، ج ۱، ۲، بوشهر: اتاق بازرگانی بوشهر و نشر آبادبوم.
- *احصائیه محصولات فلاحتی ایران در سال ۱۳۱۰* (مهر ۱۳۱۱)، اداره کل فلاحت و صناعت، تهران: مطبعه روشنایی.
- *احصائیه محصولات فلاحتی و صنعتی ایران در سال ۱۳۱۱* (مهر ۱۳۱۳)، اداره کل فلاحت و صناعت، تهران: چاپخانه فردوسی.
- افشار، امیراصلاحان (۲۰۱۲)، *خاطرات امیراصلاحان افشار*، به کوشش علی میرفطروس، مونترال: نشر فرهنگ.
- امیر طهماسب، عبدالله (۱۳۰۴)، *تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی*، تهران: مطبعه مجلس.
- ایوانف، م. س. (۱۳۵۶)، *تاریخ نوین ایران*، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، استکلهم: انتشارات حزب توده ایران.
- بهروزی، علینقی (۱۳۵۶)، *شرح حال و اشعار ناخدا عباس دریانورد*، شیراز: خیام.
- بلگود، هارالد و ب. لونتین (۱۳۶۹)، *ماهیان خلیج فارس*، ترجمه اسماعیل اعتماد و بابامخیر، تهران: دانشگاه تهران.
- پیردیگار، ژان، برنار هورگاد و بان ریشار (۱۳۷۸)، *ایران در قرن بیستم*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- دریابندری، نجف (۱۳۹۴)، *سالهای جوانی و سیاست: خاطرات نجف دریابندری از آبادان*، به کوشش حسین میرزایی، آبادان: نشر مؤلف با حمایت ماهنامه آباداننامه.
- رحیمزاده صفوی، علی اصغر (۱۳۰۸)، *ایران اقتصادی*، تهران: چاپخانه اتحادی طهران.
- رزم آرا، علی (۱۳۱۷)، *جغرافیای نظامی استانهای مرزی کشور شاهنشاهی ایران*، تهران: چاپخانه سعادت بشر.
- سازمان بنادر و کشتیرانی (۱۳۵۰)، *تاریخچه مختصری از بنادر قدیم و اطلاعاتی از بنادر کنونی کشور*، تهران: سازمان بنادر و کشتیرانی ایران.
- *سالنامه رسمی مملکتی پارس (۱۳۰۹)*، به کوشش امیر جاهد، تهران: مؤسسه جاهد.
- *سالنامه رسمی مملکتی پارس (۱۳۱۱)*، به کوشش امیر جاهد، تهران: مؤسسه جاهد.
- *سالنامه رسمی مملکتی پارس (۱۳۱۲)*، به کوشش امیر جاهد، تهران: مؤسسه جاهد.
- سلطان بهبهانی، سلطانعلی (۱۳۴۱)، «بنادر ایران در خلیج فارس»، *سمینار خلیج فارس*، ج ۱، تهران:

اداره کل انتشارات و رادیو.

- ظهیرنژاد، مینا (۱۳۷۳)، *گزیده اسناد خلیج فارس*، ج ۳، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کازاما، آکی تو (۱۳۸۰)، *سفرنامه کازاما*، ترجمه هاشم رجبزاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۰)، *جغرافیای مفصل ایران*، ج ۱، تهران: مطبعه مجلس.
- (۱۳۱۱)، *جغرافیای مفصل ایران*، ج ۳، تهران: مطبعه مجلس.
- *گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی* (۱۳۵۶)، ج ۱، تهران: کتابخانه پهلوی.
- هزار، م. ر. (۱۳۱۴)، *کتاب دوران پهلوی*، شیراز: هزار.
- ماک کرماک، د. و. [بی‌تا]، *یادداشت راجع به تریاک ایران (تهیه شده برای دکتر میلپو رئیس کل مالیه ایران)*، تهران: چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین دوره چهارم مجلس شورای ملی (۱۳۰۳)، *مجموعه مصوبات از ۱ تیر ۱۳۰۰ تا ۲۱ خرداد ۱۳۰۲*، تهران: چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین دوره هشتم مجلس شورای ملی (۱۳۱۲)، *مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره هشتم تقنینیه از ۲۵ دی ۱۳۰۹ تا ۲۵ دی ۱۳۱۱*، تهران: مطبعه مجلس.
- مجموعه قوانین دوره نهم مجلس شورای ملی (۱۳۲۹)، *مجموعه قوانین موضوعه و مسائل مصوبه دوره هشتم تقنینیه از ۲۴ فروردین ۱۳۱۲ تا ۲۴ فروردین ۱۳۱۴*، تهران: مطبعه مجلس.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- مخبر، محمدعلی (۱۳۲۴)، *مرزهای ایران*، تهران: کیهان.
- میلپو، آرتور سی، آر. لینگمن و س. سیموندز (۱۳۹۵)، *وضعیت مالی و اقتصادی ایران در دوره رضاشاه*، مجموعه گزارشات، ترجمه شهرام غلامی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- هاکس، مریت (۱۳۶۸)، *ایران افسانه و واقعیت، خاطرات سفر به ایران*، محمد حسین نظری زاده و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی.

ب. اسناد^۱

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۵ش)، شماره ۲۴۰۰۰۰۲۷۶.
- (۱۳۰۹ش)، سند شماره ۲۴۰۰۰۰۱۵۳.
- (۱۳۱۴ش)، شماره ۲۴۰۰۰۳۱۳۰.
- (۱۳۰۸ش)، شماره ۸۳۶۸.
- (۱۳۰۳ش)، شماره ۵۷۵۶.
- (۱۳۰۳ش)، شماره ۵۷۵۶.

۱. ترتیب اسناد و نشریات براساس موقعیت قرار گرفته شده در مقاله است.

- (ش۱۳۰۸)، شماره ۲۴۰۰۰۸۷۰.
- (ش۱۳۱۴)، شماره ۲۴۰۰۰۲۷۳۰.
- (ش۱۳۱۸)، شماره ۲۴۰۰۰۱۴۶۰.
- (ش۱۳۰۷)، شماره ۲۴۰۰۰۲۵۱۱.
- (ش۱۳۰۷)، شماره ۵۹۸۳.
- (ش۱۳۲۰)، شماره ۲۴۰۰۰۰۲۹۲.
- (ش۱۳۰۸)، شماره ۲۴۰۰۰۱۱۳۸.
- (ش۱۳۰۹)، شماره ۲۴۰/۲۴۰۹.
- (ش۱۳۰۹)، شماره ۲۴۰/۲۴۰۹.
- (ش۱۳۰۴)، شماره ۲۳۱۷.
- (ش۱۳۱۷)، شماره ۷۵۵۹.
- (ش۱۳۱۷)، شماره ۵۰۲۲.
- (ش۱۳۱۸)، شماره ۸۰۱۵.
- (ش۱۳۱۴)، شماره ۲۴۰/۱۲۶۲۳.
- (ش۱۳۱۰)، شماره ۲۴۰/۵۴۲۲.
- (ش۱۳۱۶)، شماره ۲۴۰۰۰۱۷۱.
- (ش۱۳۰۲)، شماره ۴۷۱۹.
- (ش۱۳۰۲)، شماره ۴۷۱۹.
- (ش۱۳۰۳)، شماره ۱۰۰۶۵.
- (ش۱۳۱۵)، شماره ۲۴۰۰۰۰۱۲۵.
- (ش۱۳۱۵)، شماره ۴۲۶۷.
- (ش۱۳۱۵)، شماره ۴۲۷۸.
- (ش۱۳۱۴)، شماره ۲۴۰/۵۳۲۱۹.
- (ش۱۳۱۷)، شماره ۲۳۹/۴۳۱۰.
- (ش۱۳۱۷)، شماره ۳۵۰/۸۷۹۰.
- (ش۱۳۱۹)، شماره ۲۴۰/۹۳۲۵.
- (ش۱۳۲۹)، شماره ۲۴۰/۲۸۶۱.

ج. نشریات

- اطاق تجارت، ۲۶۷ شماره، از ۱۵ آبان ۱۳۰۸ تا ۱۶ آذر ۱۳۱۷.
- اطاق نامه بازرگانی، از ۱ بهمن ۱۳۱۷ تا شهریور ۱۳۲۰.
- اطاق تجارت ایران و آلمان (تیر ۱۳۱۵)، شماره ۱، سال اول.

۸۰ / عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس ... / محمدجعفر چمنکار

- روزنامه اطلاعات (یکشنبه ۱۳۰۵/۴/۱۹)، شماره ۱.
- (دوشنبه ۱۳۰۵/۵/۲۳)، شماره ۸.
- (چهارشنبه ۱۳۰۵/۸/۴)، شماره ۶۳.
- (دوشنبه ۱۳۰۵/۱۱/۲۲) شماره ۱۵۳.
- (سه‌شنبه ۱۳۰۵/۱۲/۲)، شماره ۱۵۸.
- (سه‌شنبه ۱۳۰۶/۱۰/۱۹)، شماره ۴۰۲.
- (پنج‌شنبه ۱۳۱۷/۸/۲۶)، شماره ۳۶۶۴.
- (دوشنبه ۱۳۰۶/۸/۱۵)، شماره ۳۵۱.
- (دوشنبه ۱۳۰۵/۱۱/۱۰)، شماره ۱۴۱.
- (دوشنبه ۱۳۰۶/۱۲/۱۴)، شماره ۴۴۶.
- (پنج‌شنبه ۱۳۰۶/۱۱/۱۹)، شماره ۴۲۶.
- حبل المتین (۳۰ تیر ۱۳۰۳).
- (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۴ ش).
- (۲۰ شهریور ۱۳۰۴).
- (۱۹ تیر ۱۳۰۴).
- (۲۵ شهریور ۱۳۰۳).
- (۲ شهریور ۱۳۰۴)، شماره ۲۹.
- (۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۴).
- (۲۰ شهریور ۱۳۰۴).
- (۲۷ بهمن ۱۳۰۳).
- (۱ خرداد ۱۳۰۴).
- (۲۲ دی ۱۳۰۳).
- (۲۹ خرداد ۱۳۰۴).
- (۱۳ شهریور ۱۳۰۴).
- (۲۶ دی ۱۳۰۶)، سال ۳۶، شماره ۶.
- (۱۳۰۵/۶/۹).
- روزنامه طوفان (۱ حمل ۱۳۰۲)، سال دوم، شماره ۵۵.
- (۱۸ حمل ۱۳۰۲)، سال دوم، شماره ۵۷.
- (۶ ثور ۱۳۰۲)، سال دوم، شماره ۹۴.
- روزنامه عصر جدید (اردیبهشت ۱۳۰۹)، شماره ۲۱.
- (اردیبهشت ۱۳۰۷)، شماره ۴.
- (مرداد ۱۳۰۷)، شماره ۵۱.

- (آبان ۱۳۰۷)، شماره ۵۴.
- (دی ۱۳۰۷)، شماره ۵۶.
- (اردیبهشت ۱۳۰۸)، شماره ۶۰.
- (خرداد ۱۳۰۸)، شماره ۶۱.
- (اسفند ۱۳۰۷ و فروردین ۱۳۰۸)، شماره ۷۰-۷۱.
- نشریه علم و هنر (مرداد و بهمن ۱۳۰۷).
- (اردیبهشت و خرداد و تیر ۱۳۰۷).
- (دی و بهمن ۱۳۰۶)، سال اول، شماره ۳.
- (مهر ۱۳۰۶)، سال ششم، شماره ۱.
- علوم مالیه و اقتصاد (جوزا، سرطان و اسد ۱۳۰۳)، سال اول، شماره ۲.
- فلاحت و تجارت (جدی قوئیل ۱۲۹۸)، سال دوم، دوره دوم، شماره ۱۰.
- (دلو قوئیل ۱۲۹۸)، دوره دوم، شماره ۱۱.
- (حوت قوی ئیل)، دوره دوم، شماره ۱۲.
- قشون (اول میزان ۱۳۰۳)، سال سوم، شماره ۱۳.
- (۱۵ میزان ۱۳۰۳)، سال سوم، شماره ۱۴.
- (اول میزان ۱۳۰۳)، سال سوم، شماره ۱۳.
- (۳ سنبله ۱۳۰۳)، سال پانزدهم، شماره ۱۲.
- (اول عقرب ۱۳۰۳)، سال سوم، شماره ۱۵.
- قلم آزاد (فروردین ۱۳۰۹)، شماره ۵۰.
- (مرداد و شهریور ۱۳۰۹)، شماره ۸-۹.
- گمرکات ایران (اردیبهشت ۱۳۱۳)، شماره ۵۴.
- (تیر ۱۳۱۳)، شماره ۵۶.
- (خرداد ۱۳۱۴)، شماره ۶۷.
- (مهر ۱۳۱۶)، شماره ۹۵.
- (خرداد ۱۳۱۷)، شماره ۱۰۳.
- (مرداد ۱۳۱۷)، شماره ۱۰۵.
- (مهر ۱۳۱۷)، شماره ۱۰۷.
- (آبان ۱۳۱۷)، شماره ۱۰۸.
- نامه بازرگان (خرداد ۱۳۱۷)، شماره ۴.
- (مهر ۱۳۱۹) شماره ۷.
- نامه راه (شهریور ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۴.

List of sources with English handwriting

A) Books and Articles

- Ādamīyyat, Firaydūn (1340 Š.), *Fikr-e Āzādī va Moqadama-ye Nihzat-e Mašrūṭiyat*, Tehran: Soḡan. [In Persian]
- Afšār, Amīr Aṣṣalān (2012), *ḡatīrāt-e Amīr Aṣṣalān Afšār*, Edited by ‘Alī Mīrfīṭros, Montreal: Našr-e Farhang. [In Persian]
- Amīr Ṭahlās, ‘Abdallāh (1304 Š.), *Tārīḡ-e Šāhanšāhī-ye A‘alāḡazrat Rezā Šāh Pahlavī*, Tehran: Maṭba‘a-ye Maḡlis. [In Persian]
- *Asnād-e Otāḡ-e Bāzargānī-e Būšeḡr* (1393 Š.), Edited by Moṭṭabā Paridār, Vol. 1, Busheḡr: Otāḡ-e Bāzargānī-e Būšeḡr va Našr-e Ābādbūm. [In Persian]
- Bīhrūzī, ‘Alīmaqī (1356 Š.), *Šarḡ-e ḡāl va Aš ‘ār-e Nāḡodā ‘Abbās Daryānavard*, Shiraz: ḡayyām. [In Persian]
- Daryābandarī, Najaf (1394 Š.), *Sālḡ-ye ḡāvanī va Siāsāt; ḡatīrāt-e Najaf Daryābandarī az Ābādān*, Edited by ḡossein Mīrzānī, Abadan: Našr-e Moalīf bā Himāyat-e Māhnama-ye Ābādānnāma. [In Persian]
- *Eḡšāiyya Maḡsūlāt-e Falāḡatī-e Īrān dar Sāl-e 1310* (Mīhr 1311 Š.), Edāra-ye Kol-e Falāḡat va Šanā ‘at. Tehran: Maṭba‘a Rošanānī. [In Persian]
- *Eḡšāiyya Maḡsūlāt-e Falāḡatī-e Īrān dar Sāl-e 1310* (Mīhr 1313 Š.), Edāra-ye Kol-e Falāḡat va Šanā ‘at. Tehran: Čāḡḡāna-ye Firdosī. [In Persian]
- *ḡāhnāma-ye Panḡāḡ Sāl Šāhanšāhī-ye Pahlavī* (1356 Š.), Vol. 1, Tehran: Kitāḡḡāna-ye Pahlavī. [In Persian]
- Hizār, M. R. (1314 Š.), *Kitāb-e Dorān-e Pahlavī*, Shiraz: Hizār. [In Persian]
- Keyḡān, Mas‘ūd (1310 Š.), *ḡoḡrāfiā-ye Moḡasal-e Īrān*, Vol. 1, Tehran: Maṭba‘a Maḡlis. [In Persian]
- Keyḡān, Mas‘ūd (1311 Š.), *ḡoḡrāfiā-ye Moḡasal-e Īrān*, Vol. 3, Tehran: Maṭba‘a Maḡlis. [In Persian]
- Māk Kirmāk. D. W. (n. d.) *Yāddāšt Rāḡ‘a bī Taryāk-e Īrān (Tahaya šoda barāya Doktor Millispo Raīs-e Kol-e Mālīya-e Īrān)*, Tehran: Čāḡḡāna-ye Maḡlis. [In Persian]
- Maḡbūbī Aardakānī, ḡossein (1376 Š.), *Tārīḡ-e Moasisāt-e Tamaddonī-ye ḡadīd dar Īrān*, Vol. 2, Tehran: Dānišḡāḡ-e Tehrān. [In Persian]
- *Maḡmū ‘a Qavānīn-e Dora-ye Čāḡārom-e Maḡlisi-e Šorā-ye Millī* (1303 Š.), Maḡmū ‘a-ye Mošavabāt az Tīr-e 1300 tā ḡordād 1302, Tehran: Čāḡḡāna-ye Maḡlis. [In Persian]
- *Maḡmū ‘a Qavānīn-e Dora-ye Haštom-e Maḡlisi-e Šorā-ye Millī* (1312 Š.), Maḡmū ‘a-ye Qavānīn-e Moḡū ‘a va Masāil-e Mošavaba-ye Dora-ye Haštom-e Taqnīnīa az 25 Day 1309 ta 25 Day 1311, Tehran: Maṭba‘a-ye Maḡlis. [In Persian]
- *Maḡmū ‘a Qavānīn-e Dora-ye Nohom-e Maḡlisi-e Šorā-ye Millī* (1329 Š.), Maḡmū ‘a-ye Qavānīn-e Moḡū ‘a va Masāil-e Mošavaba-ye Dora-ye Haštom-e Taqnīnīa az 24 Farvardīn 1312 ta 24 Farvardīn 1314, Tehran: Maṭba‘a-ye Maḡlis. [In Persian]
- Moḡbir, Moḡammad ‘Alī (1324 Š.), *Marḡḡā-ye Īrān*. Tehran: Keyḡān.
- Raḡīmzada Šafavī, ‘Alī Ašḡar (1308 Š.), *Īrān-e Eqtišādī*, Tehran: Čāḡḡāna-ye Etīḡādī-e Ṭehrān. [In Persian]
- Razmārā, ‘Alī (1317 Š.), *ḡoḡrāfiā-ye Niḡāmī-ye Ostānhā-ye Marḡī-ye Kišvar-e Šāhanšāhī-ye Īrān*, Tehran: Čāḡḡāna-ye Sa ‘adat-e Bašar. [In Persian]
- *Sālnāma-ye Rasmī-ye Malikatī-ye Pārs* (1309 Š.), Edited by Amīr ḡāhid, Tehran: Moasisa-ye ḡāhid. [In Persian]
- *Sālnāma-ye Rasmī-ye Malikatī-ye Pārs* (1311 Š.). Edited by Amīr ḡāhid, Tehran: Moasisa-

- ye jāhid. [In Persian]
- *Sālnāma-ye Rasmī-ye Malikatī-ye Pārs* (1312 Š.). Edited by Amīr jāhid, Tehran: Moasisa-ye jāhid. [In Persian]
- Sāzmān-e Banādir va Kaštīrānī (1350 Š.), *Tārīk̄ča-ye Mok̄tašarī az Banādir-e Qadīm va Eṭilā ‘ātī az Banādir-e Konūnī-ye Kišvar*, Tehran: Sāzmān-e Banādir va Kaštīrānī-ye Īrān. [In Persian]
- Solṭān Bihbahānī, Solṭān ‘Alī (1341 Š.), “Banādir-e Īrān dar ḳalīj-e Fārs”, *Simīnār-e ḳalīj-e Fārs*, Vol. 1, Tehran: Edāra-ye Kol-e Entišārāt va Rādīo. [In Persian]
- Zahrīnīzād, Mīnā (1371 Š.), *Gozīda-ye Asnād-e ḳalīj-e Fārs*, Vol. 3, Tehran: Entišārāt-e Daftār-e Moṭālī ‘āt-e Sīāsī va Bainalmilali-e Vizārat-e Omūr-e ḳarīja. [In Persian]

B) Documents¹

- SAKMA, (1305 Š.), No. 240000276.
- SAKMA, (1309 Š.), No. 240000153.
- SAKMA, (1341 Š.), No. 240003130.
- SAKMA, (1308 Š.), No. 8368.
- SAKMA, (1303 Š.), No. 5756.
- SAKMA, (1308 Š.), No. 240000870.
- SAKMA, (1314 Š.), No. 240002730.
- SAKMA, (1318 Š.), No. 240001460.
- SAKMA, (1307 Š.), No. 240002511.
- SAKMA, (1307 Š.), No. 5983.
- SAKMA, (1320 Š.), No. 240000292.
- SAKMA, (1308 Š.), No. 240001138.
- SAKMA, (1320 Š.), No. 240000292.
- SAKMA, (1309 Š.), No. 240/2409.
- SAKMA, (1304 Š.), No. 2317.
- SAKMA, (1317 Š.), No. 7559.
- SAKMA, (1317 Š.), No. 5022.
- SAKMA, (1318 Š.), No. 8015.
- SAKMA, (1314 Š.), No. 240/12623.
- SAKMA, (1310 Š.), No. 240/5422.
- SAKMA, (13131620 Š.), No. 24000171.
- SAKMA, (1302 Š.), No. 4719.
- SAKMA, (1303 Š.), No. 10065.
- SAKMA, (1315 Š.), No. 240000125.
- SAKMA, (1315 Š.), No. 4267.
- SAKMA, (1315 Š.), No. 4278.
- SAKMA, (1314 Š.), No. 240/53219.
- SAKMA, (1317 Š.), No. 239/4310.
- SAKMA, (1317 Š.), No. 350/8790.
- SAKMA, (1319 Š.), No. 240/9325.
- SAKMA, (1329 Š.), No. 240/2861.

C) Periodicals

- *Oṭāq-e Tiḳārat*, 267 Issue, 15 Ābān-16 Āzar 1317 Š.
- *Oṭāq-e Nāna-ye Bāzargānī*, 1 Bahman 1317 Šahrīvar 1320 Š.
- *Oṭāq-e Tiḳārat-e Īrān va Ālmān* (Tīr 1315 Š.), No. 1, 1.
- *Rūznāma-ye Eṭilā ‘āt* (Yikšanba 1305/4/19 Š.), No. 1.

1. The order of the documents is based on their citation in the article.

- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Došanba 1305/5/23 Š.), No. 8.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Čahāršanba 1305/8/4 Š.), No. 63.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Došanba 1305/11/22 Š.), No. 153.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Sišanba 1305/12/2/ Š.), No. 158.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Sišanba 1306/10/9 Š.), No. 402.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Panjšanba 1317/8/26 Š.), No. 3664.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Došanba 1306/8/15 Š.), No. 351.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Došanba 1305/11/10 Š.), No. 141.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Došanba 1306/12/14 Š.), No. 446.
- *Rūznāma-ye Eṭilā'āt* (Panjšanba 1306/11/19 Š.), No. 426.
- *Habl al-Matīn* (30 Tīr 1303 Š.).
- *Habl al-Matīn* (11 Ordībihišt 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (20 Šahrīvar 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (19 Tīr 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (25 Šahrīvar 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (2 Šahrīvar 1304 Š.), No. 29.
- *Habl al-Matīn* (20 sahrīvar 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (27 BAHman 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (1 kordād 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (22 Day 1303 Š.).
- *Habl al-Matīn* (1291 kordād 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (13 Šahrīvar 1304 Š.).
- *Habl al-Matīn* (26 Day 1306 Š.), No. 6.
- *Habl al-Matīn* (9 Šahrīvar 1305 Š.).
- *Rūznāma-ye Tūfān* (1 Hamal 1302 Š.), 2, No. 55.
- *Rūznāma-ye Tūfān* (18 Hamal 1302 Š.), 2, No. 57.
- *Rūznāma-ye Tūfān* (6 Tōr 1302 Š.), 2, No. 94.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Ordībihišt 1309 Š.), No. 21.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Ordībihišt 1307 Š.), No. 4.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Mordād 1307 Š.), No. 51.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Ābān 1307 Š.), No. 54.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Day 1307 Š.), No. 56.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Ordībihišt 1308 Š.), No. 56.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (kordād 1308 Š.), No. 60.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Day 1309 Š.), No. 56.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Ordībihišt 1308 Š.), No. 60.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (kordād 1308 Š.), No. 61.
- *Rūznāma-ye 'Ašr-e jadīd* (Esfānd 1307 va Farvardīn 1308 Š.), No. 70-71.
- *Našriya-e 'Elm va Honar* (Mordād va Bahman 1307 Š.).
- *Našriya-e 'Elm va Honar* (Ordībihišt va kordād va Tīr 1307 Š.).
- *Našriya-e 'Elm va Honar* (Day va Bahman 1306 Š.), 1, No. 3.
- *Našriya-e 'Elm va Honar* (Mīhr 1306 Š.), 6, No. 1.
- *'Olūm-e Māllīya va Eqtišād* (Jozā, Saraṭān va Asad 1303 Š.), 1, No. 2.
- *Falāḥat va Tijārat* (Jady Qūmī 1298 Š.), 2, No. 10.
- *Falāḥat va Tijārat* (Dalv Qūmī 1298 Š.), 2, No. 11.
- *Falāḥat va Tijārat* (Hūt Qūmī 1298 Š.), 2, No. 12.
- *Qošūn*, (1 Mīzān 1303 Š.), 3, No. 13.
- *Qošūn*, (15 Mīzān 1303 Š.), 3, No. 14.
- *Qošūn*, (3 Sonbola 1303 Š.), 15, No. 12.
- *Qošūn*, (1 'Aqrab 1303 Š.), 3, No. 15.

- *Qalam-e Āzād* (Farvardīn 1309 Š.), No. 50.
- *Qalam-e Āzād* (Mordād va Šahrivar 1309 Š.), No. 8-9.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Ordībihišt 1313 Š.), No. 54.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Tīr 1313 Š.), No. 56.
- *Gomrokāt-e Īrān* (ḳordād 1314 Š.), No. 67.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Mihr 1316 Š.), No. 95.
- *Gomrokāt-e Īrān* (ḳordād 1316 Š.), No. 67.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Mihr 1316 Š.), No. 95.
- *Gomrokāt-e Īrān* (ḳordād 1317 Š.), No. 103.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Mordād 1313 Š.), No. 105.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Mihr 1317 Š.), No. 107.
- *Gomrokāt-e Īrān* (Ābān 1317 Š.), No. 108.
- *Nāma-ye Bāzargān* (ḳordād 1317 Š.), No. 4.
- *Nāma-ye Bāzargān* (Mihr 1319 Š.), No. 7.
- *Nāma-ye Rāh* (Šahrivar 1319 Š.), 1, No. 4.

Books in English and Russian

- Akivo, Kazama (2001), *A Japanese Diplomat in Persia: Journeys and Memoirs of Akivo Kazama: The First Japanese Envoy in Iran 1929-1932*, Translated by Hashim Rajabzadah, Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries.
- Avery, Peter (1965), *Modern Iran*, New York: Frederick A. Praeger.
- Belgvad, H.; Løppenthin, B. (1944), *Fishes of the Iranian Gulf*, Copenhagen.
- Digard, Jean-Pierre; Hourcade, Bernard; Richard, Yann (1996), *L'Iran au xxe siècle*, Paris, Fayard.
- Meritt-Hawkes, Onera Amelia (1935), *Persia: Romance and Reality*, London: Ivor Nicholson & Watson.
- Millspaugh, A. C. (1926), *The Financial and Economic Situation of Persia 1926*, New York: Imperial Persian Government.
- Иванов, М. С. (1969), *Иран сегодня*, Moskva: Nauka.

**Factors Affecting the Economic Development of the Coasts and Post-Coasts of
the Persian Gulf and the Sea of Oman in the First Pahlavi Period¹**

Mohammad Jafar Chamankar²

Received: 29/07/2019

Accept: 28/04/2020

Abstract

The islands, ports, and hinterlands of the Persian Gulf and the Sea of Oman maintained their privileged economic position during the first Pahlavi period. Most of Iran's maritime trade was carried out from various points of exit and entry of these regions. The purpose of this article is to study the economic developments of the coasts and post-coasts of the Persian Gulf and the Sea of Oman during the years 1304-1320 (1925-1941), with an emphasis on recognizing the causes and influential areas of regional growth. What were the factors affecting the process of economic developments in these regions in the first Pahlavi period? The results show that the set of government performance in various areas of trade and infrastructure development activities, in the economic life of the coast and post-coastal than in previous periods - especially the late Qajar - had a great impact and caused a completely growing movement; However, some of these activities were part of long-term plans and did not show short-term or immediate effects.

Keywords: First Pahlavi, Persian Gulf, Sea of Oman, Islands and Ports, Economy, Development

1. DOI: 10.22051/HII.2020.24197.1897

2. Associate Professor, Department of History, Urmia University; mj.chamankar@urmia.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹/ صفحات ۸۷-۱۱۶
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل سلسله مراتبی عوامل شکست جنبش نفس زکیه^۱

هدی شعبان پور^۲
محمدرضا بارانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲

چکیده

عباسیان پس از برآمدن، با چالش واگرایی علویان، شیعیان و مشروعیت اجتماعی روبه‌رو شدند و جنبش نفس زکیه در برابر خلافت عباسی مهم‌ترین آن بود که بازتاب سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای در بین مردم داشت؛ هرچند که نهاده‌اش نشد و شکست خورد. ارزیابی میزان تأثیرگذاری عوامل سیاسی و اجتماعی در این شکست بسیار ارزشمند است.

در این نوشتار، برای ارزیابی میزان تأثیرگذاری هر یک از عوامل سیاسی و اجتماعی و مقایسه داده‌های کتابخانه‌ای، شاخص‌های مورد توجه عوامل سیاسی و اجتماعی شناسایی شدند و با بهره‌گیری از روش کمی «*ahp*» در چهار گام به تحلیل سلسله‌مراتبی جنبش نفس زکیه پرداخته شد تا میزان تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی در شکست جنبش نفس زکیه مشخص شود. دستاورد پژوهش این است که گرچه این جنبش در آغاز به دلایل سیاسی و اجتماعی پدید آمد و جامعه آماده پذیرش رهبری کارزمایی محمد شد، اما چالش‌های اجتماعی فراروی محمد، از یک سو او را از جامعه دور کرد و از سوی دیگر تدبیرهای خلیفه زمینه‌ساز از دست رفتن جایگاه کارزمایی او در جامعه شد. بنابراین میزان تأثیر عوامل اجتماعی در شکست جنبش نفس زکیه بر عوامل سیاسی پیشی گرفت.

واژه‌های کلیدی: نفس زکیه، عوامل سیاسی، عوامل اجتماعی، تحلیل سلسله‌مراتبی، روش کمی *ahp*

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.27924.2101

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء hodashaabanpour@yahoo.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (نویسنده مسئول) m.barani@alzahra.ac.ir

مقدمه

پس از برآمدن عباسیان، نیرنگ آنان در بهره‌گیری از شعار «الرضا من آل محمد» آشکار شد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از علویان از برپا شدن حکومتی مبتنی بر دادگری اسلامی ناامید و مخالف بنوعباس شدند. شیعیان که خود را شایسته اقتدار کاریزمایی پیامبر(ص) می‌دانستند، در دو گروه فعالیت می‌کردند. گروه اول مبارزه را در ساختاری فرهنگی - عقیدتی پیش می‌برد تا پایه‌های اندیشه‌ای فرمانروایی سیاسی عباسیان را فرو ریزد و گروه دوم با مبارزه آشکار و جنبش‌های پی‌درپی، نبردی خونین را در برابر عباسیان پیگیری می‌کرد. نماینده دسته اول شیعیانی به رهبری امامان(ع) و نماینده دسته دوم دیگر گروه‌های علویان به‌ویژه حسینیان بودند. گفتنی است مخالفان اموی جنبش خود را با رهبری یکی از افراد حسینی آغاز کردند، اما این‌گونه جنبش‌ها در ادامه بیشتر توسط حسنی‌ها ادامه یافت. نفس زکیه نخستین فرد از خاندان علی(ع) بود که با روی کار آمدن عباسیان جنبشی بر ضد خلافت به راه انداخت. این جنبش با تبلیغات افرادی چون عبدالله بن حسن دربردارنده انگاره‌های قوی منجی‌گرایی بود (الهی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۴)، اما شکست خورد و راه را برای دیگر جنبش‌های شیعیان به‌ویژه حسینیان باز گذاشت. شکست جنبش نفس زکیه به عنوان شاخص‌ترین جریان آن گروه شیعه که به مبارزه مثبت علیه عباسیان پرداخت، اهمیت فراوانی دارد. با وجود این، بسیاری از پژوهشگران بدون تحلیل و اولویت‌بندی دقیق متغیرهای مستقل، برچسب‌های سیاسی، اجتماعی و یا کلامی به عوامل مؤثر در شکست جنبش نفس زکیه زده‌اند که می‌توان به مقالات «واکاوی قیام محمدبن عبدالله» (آئینه‌وند، بیاتی و استهری، ۱۳۹۳) و مقاله «مهدی‌باوری و مؤلفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه (۱۰۰-۱۴۵)» (برادران و گل‌پور، ۱۳۹۶) اشاره کرد.

کتاب جنبش حسینیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی نوشته الهی‌زاده (۱۳۸۵) مهم‌ترین پیشینه در موضوع مورد نظر به شمار می‌رود. نویسنده پس از بررسی تفکر حسینیان، به لحاظ سیاسی - اجتماعی به تشریح جنبش‌های آنان پرداخته و در فصل سوم نیز به ماهیت حامیان جنبش حسنی پرداخته که دارای اهمیت است. از آنجا که یکی از گام‌های اولیه در انجام هر پژوهش بعد از تعیین دغدغه اصلی، ارزیابی و اولویت‌بندی دقیق متغیرهای مستقل مؤثر بر آن است، در هیچ یک از مقالات نام‌برده این تفکیک و اولویت‌بندی در مورد عوامل شکست جنبش صورت نگرفته است؛ تا با استفاده از آن ماهیت شکست این جنبش به‌گونه‌ای علمی بررسی شود. پژوهش‌های انجام شده در این مورد با نگاهی از پیش تعیین شده، شکست جنبش نفس زکیه را به عوامل سیاسی پیوند داده‌اند؛ حال آنکه با بررسی عوامل شکست این جنبش و تحلیل محتوای داده‌ها، میزان اجتماعی یا سیاسی بودن عوامل شکست قابل

اندازه‌گیری است. روش ahp این توانایی را به پژوهشگر می‌دهد تا داده‌های یک پدیده را در ابعاد گوناگون بسنجد و تحلیل کند. در پژوهش حاضر سعی شده است بدون جهت‌گیری و پیش‌فرض، مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکست جنبش نفس زکیه در دو بُعد کلی سیاسی و اجتماعی ارزیابی و تحلیل شود؛ به همین دلیل دارای فرضیه نیست.

۱. عوامل تأثیرگذار در جنبش نفس زکیه

افول قدرت امویان تمایلات قدرت‌طلبانه گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی را برانگیخت که مهم‌ترین آنان علویان، عباسیان، معتزله، خوارج و موالی ایرانی بودند. در میان این گروه‌ها، عباسیان توانستند با جذب بیشتر مردم، جبهه متحدی از مخالفان اموی تشکیل دهند و با مقدس نشان دادن هدف و تحریک احساسات دینی و قومی گروه‌های درگیر، به بهانه خون‌خواهی از قاتلان امام حسین(ع) و احقاق حق اهل بیت پیامبر(ص)، انقلاب خویش را پیش برند و خلافت را از آن خود کنند. در این بین، برخی گروه‌های اجتماعی مخالف اموی مانند شیعیان که حکومت اموی را خوش نداشتند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۵۱) و با هدف جانشینی خاندان رسالت و با شعار «الرضا من آل محمد» با عباسیان همراه شدند، خود را فریب‌خورده دانستند. این مسئله باعث رویارویی دو عامل مهم اجتماعی و سیاسی در جامعه شد و جو ناآرامی را به وجود آورد. آتش این ناآرامی در زمان سفاح با سیاست‌های محافظه‌کارانه او تا اندازه‌ای پنهان شد، اما در دوره منصور و با سیاست‌های سرکوب‌گرانه او در برابر مخالفان به‌ویژه حسینیان، این آتش زبانه کشید. شرایط بی‌ثباتی جامعه مانند گسترش اعتراض‌های مردمی و ابهام در هنجارهای فرهنگی و وجود رهبران سیاسی از گروه‌های سیاسی مخالف، بزرگ‌ترین فرصت را برای تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی به وجود آورد؛ به همین دلیل نفس زکیه مورد توجه گروهی از مردم و به‌ویژه شیعیان قرار گرفت؛ زیرا او نزد آنها همان برگزیده خاندان رسالت، نجات‌دهنده و مصداق واقعی شعار الرضا من آل محمد بود.

این مسئله نگرانی زیادی برای خاندان عباسی به وجود آورد. علت اصلی این نگرانی ترس از مشروعیت اقتدار علویان شیعی بود؛ زیرا علویان مشروعیت خود را به دلیل برخورداری از دو ابزار وراثت و وصایت محرز می‌دانستند و به گفته وبر شاخص‌های ویژه رهبر کاریزمایی را (وبر، ۱۳۷۴: ۳۷۹) داشتند؛ نظیر ویژگی شخصیتی؛ پذیرش مردم؛ ماهیت نوآورانه؛ احساس داشتن مأموریت (یا رسالت) (وبر، همان، ۳۹۸). به گفته ابن طقطقی، محمد در شرف، دیانت، دانش، دلیری، فصاحت، مهتری و کرامت، از سروران و بزرگان بنو هاشم بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۱). او را جامع فضل و فضیلت معرفی کرده‌اند. محمد از شدت زهد، عبادت و

اهتمام به تزکیه نفس، به نفس زکیه شهرت یافت. او نخستین کس از خاندان علی(ع) بود که پس از قدرت‌گیری عباسیان جنبش کرد و درصدد به دست آوردن خلافت برآمد. شباهت نام و کنیه او^۱ با نام پیامبر(ص)، نسب او که از جانب پدر حسنی و از طرف مادر حسینی بود (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۶۳) و ویژگی‌های شخصیتی دیگر موجب شد تا او از سوی برخی گروه‌ها به عنوان مهدی موعود معرفی شود. وجود این شاخص‌های کارزمایی در شخصیت نفس زکیه، باعث شد تا افراد زیادی دور او گرد آیند.

با کاهش قدرت امویان احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی مختلف برای به دست گرفتن قدرت به رقابت با یکدیگر پرداختند. عبدالله بن حسن نیز از آشفتگی قدرت امویان پس از ولید بن یزید استفاده کرد و برای فرزندش محمد تبلیغ کرد. او در جلسه‌ای که در ابواء به سال ۱۲۶ق. تشکیل داد، از بسیاری از بنو هاشم و ابوجعفر منصور برای محمد بیعت گرفت (طبری، ۱۴۰۸: ۲۲۲/۴؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۸۵). برخی حضور برادران بزرگ‌تر او، ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح را هم در این اجلاس خاطرنشان کرده‌اند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۲۲).

عبدالله در تشکیل شورای ابواء، با شتاب‌زدگی تلاش کرد با جذب مهم‌ترین رقبای فرزندش یعنی بنو هاشم، از یک سو خطر به دست‌گیری قدرت از سوی آنان را از بین ببرد و از سویی حمایت آنان و پیروانشان را از آن خود کند. بنوالحسن در آغاز توانستند با بازتولید اندیشه مهدویت با رویکرد اجتماعی و عدالت‌خواهانه، از بسیاری از بنو هاشم و افرادی مانند منصور و برادرانش ابراهیم امام و ابوالعباس سفاح بیعت بگیرند. طرخی که در قالب برقراری عدالت و از بین بردن ستم مطرح شد (طبری، ۱۴۰۸: ۵۸۰/۷) بسیار کلی بود و به همین دلیل در آغاز توانستند گروه‌های زیادی از بصره، کوفه، جزیره، موصل، واسط (بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۱۳/۳) را جلب کنند. همه گروه‌های آسیب‌دیده با او همراه شدند. عمده‌ترین گروه‌هایی که به حمایت از قیام نفس زکیه پرداختند، زیدیه، مرجئه، غلات و معتزله بودند.

۱. چستی روش AHP و کاربرد آن در تحلیل جنبش‌ها

واژه AHP مخفف عبارت «Analytical Hierarchy process» به معنی «فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی» است. این مدل با شناسایی و اولویت‌بندی عناصر تصمیم‌گیری شروع می‌شود و شامل اهداف، معیارها و گزینه‌های احتمالی، فرایند شناسایی عناصر و ارتباط بین آنها است که در نهایت به ایجاد یک ساختار سلسله‌مراتبی منجر می‌شود و تلفیقی از معیارهای کمی و کیفی مدل نظر است (قدسی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۰). این روش در شرایطی که معیارهای تصمیم‌گیری متضاد،

۱. برخی برای نفس زکیه کنیه ابوالقاسم را نیز بیان کرده‌اند (ابن عنبه، ۱۴۱۷ق: ۹۴-۹۵).

انتخاب بین گزینه‌ها را با مشکل روبه‌رو می‌کند، کاربرد دارد. گام اول در هر پژوهشی اولویت‌بندی متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر متغیر وابسته است. در پژوهش حاضر نیز به منظور اولویت‌بندی متغیرهای مستقل سیاسی و اجتماعی تأثیرگذار در شکست جنبش نفس زکیه، از روش Ahp استفاده شده است تا با ایجاد سلسله‌مراتب مناسب و پردازش گام‌به‌گام هر شاخص، تأثیر آن در شکست این جنبش از لحاظ سیاسی و اجتماعی ارزیابی شود و سرانجام با ساخت ماتریس‌های تطبیقی در سطوح مختلف سلسله‌مراتب، مقادیر ویژه آن محاسبه شود و در بردار ضرایب وزنی نهایی، اهمیت نسبی هر گزینه و میزان تأثیرات سیاسی و اجتماعی با توجه به هدف رأس سلسله‌مراتب -که تعیین سیاسی و اجتماعی بودن شکست جنبش است- اولویت‌بندی شود. به منظور جلوگیری از گسست مطالب، در هر گام ارتباط این روش با پژوهش حاضر توضیح داده خواهد شد.

۱-۱. بررسی عوامل سیاسی و اجتماعی شکست جنبش نفس زکیه با روش AHP

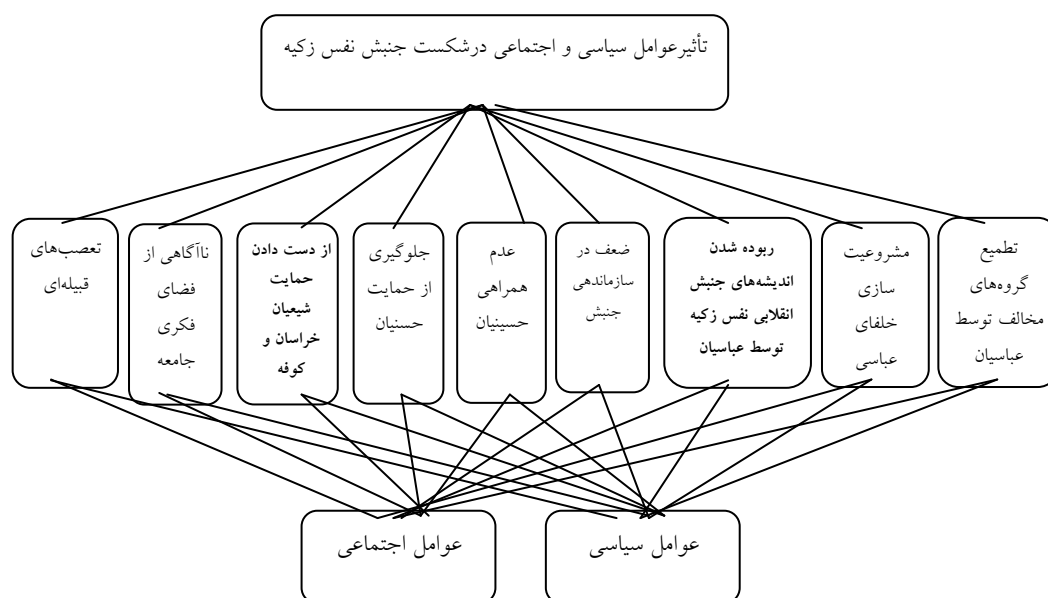
نهضت نفس زکیه پیش از ظهور بنی‌العباس در بیان ایدئولوژی‌های خود به نسبت دیگر جنبش‌های گذشته علویان موفق بود، اما با قدرت‌گیری عباسیان و استفاده آنها از سیاست‌های فریب‌کارانه و همچنین عدم آگاهی نفس زکیه از فضای عمومی جامعه، بیشتر همراهان خود را از دست داد و زمینه‌های شکست جنبش فراهم شد. در اینجا با روش AHP این عوامل تحلیل و بررسی شده تا میزان تأثیرات سیاسی و اجتماعی آنها در شکست جنبش نفس زکیه مشخص شود.

گام اول: ساخت سلسله‌مراتبی تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی در جنبش نفس زکیه

در گام اول براساس روش AHP باید برای رسیدن به هدف، سلسله‌مراتبی را از هدف، معیارها و گزینه‌ها طراحی کرد؛ به گونه‌ای که سطح یک را هدف، سطح دو را معیارها و سطح سه را گزینه‌ها تشکیل دهند. در پژوهش حاضر طبق نمودار ۱، هدف تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی در شکست جنبش نفس زکیه است. عوامل سیاسی، همه رفتارهای سیاسی حاکمیت به منظور شکست جنبش نفس زکیه است و عوامل اجتماعی، همه رفتارهای گروه‌های اجتماعی -چه کنش‌هایی که خود به‌طور مستقیم از طریق مردم و گروه‌های اجتماعی در زمینه شکست جنبش رخ داده و چه واکنش‌های اجتماعی که در پاسخ به رفتارهای سیاسی حاکمیت انجام گرفته است- را در برمی‌گیرد؛ زیرا هم کنش سیاسی و هم واکنش اجتماعی عامل شکست جنبش نفس زکیه بوده است.

معیارها: ۱. تطمیع گروه‌های مخالف توسط عباسیان؛ ۲. مشروعیت‌سازی خلفای عباسی؛ ۳. رבוده شدن ایدئولوژی‌های جنبش انقلابی نفس زکیه توسط عباسیان؛ ۴. ضعف در سازماندهی جنبش؛ ۵. همراهی نکردن حسینیان؛ ۶. جلوگیری از پشتیبانی حسینیان؛ ۷. از دست دادن پشتیبانی شیعیان خراسان و کوفه؛ ۸. ناآگاهی از فضای فکری جامعه؛ ۹. تعصب‌های قبیله‌ای. این معیارها با ارزیابی مهم‌ترین فعالیت‌ها و اقداماتی است که دو طرف درگیر یعنی حاکمیت و نفس زکیه و گروه‌های مختلف آگاهانه یا ناآگاهانه در جنبش استفاده کردند و به شکست منجر شدند. «گزینه‌ها» عوامل سیاسی و اجتماعی است.

نمودار ۱: ساخت سلسله‌مراتبی تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی در شکست جنبش نفس زکیه



گام دوم: مقایسه زوجی و تعیین وزن معیارها

در گام دوم پس از تعیین سلسله مراتب معیارها، با مقایسه دو به دو آنها براساس هدف، به آنها امتیازاتی از ۱ تا ۹ براساس جدول زیر داده می شود.

اعداد بین این اعداد ارزش های بینابین را نشان می دهند.	کاملاً بهتر	خیلی بهتر	بهتر	کمی بهتر	ترجیح یکسان
۲، ۴، ۶، ۸	۹	۷	۵	۳	۱

به دلیل اینکه با داده هایی در گذشته مواجه ایم، امتیازدهی معیارها براساس میزان داده های گردآوری شده صورت گرفته است. باید یادآور شد که داده های تاریخی متفاوت از تعداد گزارش های تاریخی است و ممکن است یک گزاره تاریخی شامل دو یا سه داده در زمینه عوامل سیاسی و اجتماعی باشد.

پس از امتیازدهی به هر معیار براساس داده های به دست آمده از شواهد تاریخی، از امتیازات هر سطر میانگین هندسی گرفته می شود و چون وزن های به دست آمده نرمال (منظور از وزن نرمال، این است که جمع وزن ها برابر ۱ باشد) نیستند، بنابراین میانگین هندسی به دست آمده در هر سطر بر مجموع عناصر ستون میانگین هندسی تقسیم می شود. ستون جدید را که دربردارنده وزن معیار شده هر معیار است، بردار ویژه می گویند. وزن نهایی هر ماتریس همان ستون بردار ویژه است (قدسی پور، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۸).

بر این اساس، ابتدا معیارهای شناسایی شده در جنبش نفس زکیه و شواهد تاریخی آنها آورده شده و سپس در جدول شماره ۱ - ستون بردار ویژه - بعد از مقایسه زوجی هر یک از معیارها وزن نهایی آنها آورده شده است.

۱-۲. تطمیع گروه های مخالف توسط عباسیان

در آغاز پیروزی عباسیان، گروه های مخالف امویان به ویژه علویان که سال ها از ستم بنو امیه در رنج بودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۶۲)، از هر سو به سوی کوفه و حیره سرازیر شدند تا هم جشن پیروزی عباسیان شرکت کنند و هم از بهره خود در حکومت جدید آگاهی یابند (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۲/۳). منابع از اعطای جوایز به ویژه بنی الحسن خبر دادند. گفته شده است سفاح در همه دوران خود حسنین را گرمی می داشت و به آنان صله و جایزه می داد؛ چنان که چشمه مروان نزدیک مدینه را به حسن بن حسن به اقطاع داد. به عبدالله نیز اقطاعی داد که درآمد حاصل از آن به صدهزار درهم می رسید (بلاذری، ۱۹۵۹: ۳/ ۸۰-۸۱). سفاح فدک را نیز به

عبدالله داد (ابن‌ابی‌الحدید ۱۳۸۶ق، ۲۱۶/۱۶). (۱-۱)

سیاست سازشکارانه اولین رهبران بنوالعباس -ابراهیم و سفاح- به کام برخی گروه‌های مخالف خوش آمد و گروهی از علویان چون حسن بن زید بن حسن (ع) و پسرش قاسم بن حسن (ابن‌عنبه، ۱۴۱۷ق: ۶۵-۶۶) و جعفر بن حسن^۱ برادر عبدالله محض (۱-۱) را با بنوالعباس همراه کرد (۱-۱). عبدالله بن حسن که گمان کرده بود عباسیان برای دستیابی فرزندش محمد نفس زکیه به قدرت به میدان آمده‌اند، به دریافت جایزه و انعام راضی نشد.

به گفته بلاذری «عبدالله بن حسن ... همراه دیگر علویان در حیره نزد سفاح رفت. سفاح او را گرامی داشت مبلغ یک میلیون درهم به او بخشید، ولی هنگامی که به مدینه برگشت و خویشاوندانش به دیدنش آمده و سفاح را به خاطر اعطای این مبلغ دعا کردند، گفت ای قوم هرگز نادان‌تر از شما ندیده‌ام، مردی را سپاس می‌گویید که اندکی از حق ما را داده و بیشتر آن را صاحب شده است» (۱-۱) (بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۶۶/۳). سخن او به گوش سفاح رسید و بسیار تعجب کرد؛ هرچند منصور خشمگینانه پیشنهاد داد که «آهن جز با آهن راست نشود» (همو، همان، همان‌جا)، ولی سفاح متعرض عبدالله نشد (یعقوبی ۱۴۱۳: ۳۳۷/۲؛ دینوری، ۱۴۱۰ق: ۱۸۸/۲). بنابراین سیاست تطمیع و سازش خلفای عباسی آنها را از خطر رقبای سرشناس خود حفظ کرد و بعدها بسیاری از حامیان نفس زکیه را از گرد او پراکند؛ چنان‌که نفس زکیه در مواجهه با سپاه عیسی بن موسی که از خراسانیان بودند گفت «ای مردم فارس... شما دینار و درهم را بر فرزند رسول خدا ترجیح دادید...» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۵۵/۲). (۱-۲)

براساس جدول شماره ۲، معیار تطمیع از یک طرف به علت کنش سیاسی حاکم در پرداخت وجه در دو داده تاریخی (۱-۱) و (۱-۲) در بین عوامل سیاسی دارای امتیاز ۲ و وزن (۰,۵) است و از طرف دیگر، به دلیل واکنش اجتماعی مثبت گروه‌های مختلف در پذیرش وجه در این دو داده، باعث شده است تا در بین عوامل اجتماعی نیز امتیاز ۲ و وزن نهایی (۰,۵) را به دست آورد. در مجموع، با توجه به جدول شماره ۱ این معیار نسبت به دیگر معیارها از امتیاز ۴ برخوردار است و وزن نهایی این معیار نسبت به دیگر معیارها ۰,۸۶۵۰۶۷ در اولویت چهارم قرار دارد.

۱. در مورد جعفر بن حسن ابهاماتی در منابع وجود دارد. به گفته بلاذری او دختر خود ام‌الحسن را به همسری سلیمان بن علی عباسی درآورد. بلاذری مرگ او را در مدینه عنوان کرده است (بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۴۰/۳). اصفهانی او را در شمار زندانیان هاشمیه دانسته که آزاد شده است (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۸۹). چنین می‌نماید که خویشاوندی و همسویی او با بنوالعباس و رفتار واگرایانه او نسبت به اقدامات عبدالله و پسرش، به آزادی او از زندان منجر شده است.

۲-۲. مشروعیت‌سازی خلفای عباسی

مهم‌ترین مشکل عباسیان کسب مشروعیت بود و در راه کسب این مهم با رقیبی قدرتمند به لحاظ برخورداری از کاریزما چون سادات بنو الحسن و بنوالحسین روبه‌رو بودند، اما منصور با توجه به دیدگاه‌های مورد پسند مردم که هنوز خوی جاهلی در آنها زنده بود، توانست مشروعیت لازم را در مقابل حسنیان به دست آورد و پیروان او را از گرد نفس زکیه پراکنده کند. عباسیان برای توجیه اقتدارشان و مشروعیت‌سازی بر چند استدلال متکی بودند که با تحلیل مکاتبات صورت گرفته میان نفس زکیه و منصور می‌توان به آن دست یافت:

۱. وصیت ابوهاشم به محمد بن علی بن عبدالله که در سال‌های آخر مبارزه (طبری، ۱۴۰۸: ۲۷۶/۴-۲۸۸) می‌توانست تا حدودی راه را برای عباسیان باز کند، اما همین تمسک بنوعباس به یکی از نوادگان علی(ع) که مادرش فاطمه(س) نبود، خود مشخص‌کننده وقوف آنان نسبت به حساسیت موضوع است. عباسیان با همراه کردن برخی علویان یعنی کیسانیه با خود توانستند دست‌کم زمینه‌های تضعیف رقیب را فراهم آورند (ولوی، ۱۳۸۰: ۱۶۸). (۲-۱)

۲. تأکید عباسیان بر کلماتی چون اهل بیت و وارد کردن خود زیر چتر این کلمه نیز اقدامی بود که ابوالعباس سفاح در اولین نطق خود انجام داد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۵۶/۳؛ طبری، ۱۴۰۸: ۴۳۱/۷). (۲-۲)

۳. بزرگ جلوه دادن شأن و موقعیت عباس بن عبدالمطلب در جاهلیت؛ چنان‌که منصور در نامه خود به محمد بن عبدالله بر این موضوع که منصب سقایت برعهده عباس بود، تأکید کرده بود (طبری، ۱۴۰۸: ۵۷۱/۷). (۲-۳)

۴. کوشش برای نفی مفاخراتی که علویان فاطمی در رابطه با جدّه خود فاطمه(س) مطرح می‌کردند. برای این منظور، بازسازی دیدگاه‌های عرب جاهلی درباره زن می‌توانست بسیار به آنها کمک کند (ولوی ۱۳۸۰: ۱۶۸)؛ به همین دلیل منصور انتساب به پیامبر(ص) از فاطمه(س) را به استناد این آیه قرآن که محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه او فرستاده خدا و خاتم پیامبران است، کم‌اهمیت جلوه داد (طبری، ۱۴۰۸: ۵۷۰/۷؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۰۱/۳). (۲-۴)

۵. منصور در همین نامه بر این نکته تأکید کرد که در زمان رحلت پیامبر(ص) عباس بزرگ بنوعبدالمطلب بود و از هر کس دیگری برای تصاحب میراث او برحق‌تر بود. او فاطمه را هم وارث میراث پیامبر(ص) می‌دانست، اما چون امامت کار زنان نیست؛ بنابراین میراث‌بر امامت عباس است و براساس سنت عرب عمو از پسرعمو نسبت به تصرف میراث، برتر است (طبری، ۱۴۰۸: ۵۷۱/۷؛ ابن جوزی، ۱۳۶۸: ۶۵/۸-۶۶). (۲-۵)

۶. چرخش سریع خلفای عباسی از تکیه بر دیدگاه‌های شیعی به نقطه‌نظرهای علمای اهل سنت و جماعت (طبری، ۱۴۰۸: ۵۷۰/۷). (۲-۶) اگر آنان بر دیدگاه‌های اصیل شیعه که خلافت و وصایت را متعلق به علی(ع) می‌داند، پایدار می‌ماندند، ناگزیر به پذیرش حقانیت رقیبان خود از سادات بنو الحسن و بنو الحسنین بودند (ولوی، ۱۳۸۰: ۱۶۸)؛ به همین دلیل منصور با به کارگیری دیدگاه‌های مورد قبول جامعه توانست مشروعیت لازم را در مقابل بنو الحسن به دست آورد.

در این معیار از ۶ مورد کنش سیاسی، ۲ مورد با سنت‌های اجتماعی اکثریت جامعه رابطه تنگاتنگی دارد؛ یکی سنت میراث‌بری اعمام و دیگری توجه به دیدگاه‌های مذهبی اکثریت جامعه یعنی علمای اهل سنت و جماعت است. با توجه به جدول شماره ۳ این معیار در بین عوامل سیاسی به دلیل وجود گزاره‌های متنی بر اقدامات سیاسی حاکمیت به منظور مشروعیت سازی در موارد (۲-۱) تا (۲-۶) با امتیاز ۶ و وزن نهایی ۰,۶۳۳۹۷۵ است و در بین عوامل اجتماعی به دلیل وجود دو گزاره (۲-۵) و (۲-۶) که بر سنت اجتماعی عرب و نظر یک گروه اجتماعی چون اهل سنت تکیه می‌کند، با امتیاز ۲ و وزن نهایی ۰,۳۶۶۰۲۵ از اهمیت برخوردار است. در مجموع، این معیار براساس جدول شماره ۱ با امتیاز ۸ و وزن نهایی ۰,۱۶۰۱۸۸۷ نسبت به دیگر معیارها در اولویت دوم قرار دارد.

۳-۲. رپوده شدن ایدئولوژی‌های جنبش انقلابی نفس زکیه توسط عباسیان

با توجه به برخی ویژگی‌های کاریزمایی نفس زکیه و بیعت فراگیر مردم با او، عبدالله بن حسن نیز به امارت فرزندش مطمئن شد و همین اطمینان او را از نقشه‌های دیگر رقبا دور کرد (مجهول المؤلف، ۱۳۹۱: ۳۸۵؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۶۳) و خود را در میدان بلامنازع می‌دید. البته بیعت ابواء نیز این توهّم را جدی‌تر کرده بود. همین ساده‌انگاری موجب شد که حتی با وجود هشدارهای امام صادق(ع) زمینه‌های شکست جنبش نفس زکیه فراهم شود؛ به گونه‌ای که حضور عباسیان در ابواء تنها برای بیعت با محمد نفس زکیه نبوده، بلکه برای آگاهی از ایدئولوژی‌ها و ربودن آنها صورت گرفته بود. از جمله این ایدئولوژی اصلی جنبش که آشکارا در جلسات مختلف توسط شخص محمد و پدرش عبدالله مطرح شده بود؛ ۱. منجی‌گرایی و تفاخر به آن؛ ۲. اختصاص حق خلافت به فرزندان علی(ع) و فاطمه(س). این موارد توسط بنو العباس مورد استفاده قرار گرفت. در توضیح ایدئولوژی‌های اصلی جنبش یعنی منجی‌گرایی و تفاخر به آن، منصور با نامیدن فرزند خود به نام محمد در سال ۱۲۶ق. که دقیقاً همزمان با نشست ابواء بود، سعی در ربودن این اندیشه کرد (اصفهانی [بی‌تا]، ۳۰۰-۳۰۱). (۳-۱)

بنو الحسن با معرفی محمد بن عبدالله به عنوان مصداق بارز مهدی در انجمن ابواء که تا آن زمان در ابهام بود، خطر برانگیخته شدن تعصبات قبیله‌ای و رقابت‌های سیاسی و مذهبی را به خود معطوف کردند؛ چنان‌که ابراهیم امام در جلسه دوم ابواء که در سال ۱۲۹ق. برگزار شد، خود و دیگر رقبا را هم‌سنگ محمد دانست و بر عبدالله محض در این باره خرده گرفت (طبری، ۱۴۰۸: ۴/ ۳۱۸-۳۸۸) (۲-۳). از طرفی قداست و همراهی گروه‌های مختلف را که با پنهان داشتن عنوان مهدی نصیب محمد می‌شد، تا حد زیادی کاهش داد و این اجازه به رقیب عباسی آنها داده شد تا با استفاده از اندیشه مهدویت در فرقه کیسانیه موفق شوند (دینوری، ۱۳۸۰: ۳۳۷). (۲-۳)

دومین ایدئولوژی، اختصاص خلافت تنها به فرزندان علی(ع) و فاطمه(س) بود. این مسئله با افتخار عبدالله و نفس زکیه به نسب خالص مشخص است. در نشست ابواء عبدالله بن حسن با بیان اینکه توجه مردم به نفس زکیه بیش از توجه به دیگران است و سخن هیچ کس را مانند او نمی‌پذیرند و با اشاره به اصالت نسب، فرزند خود را مهدی موعود و شایسته این مقام معرفی کرد (طبری، ۱۴۰۸: ۴/ ۲۰۶-۲۰۷). بر این اساس بنو العباس با بیان شعاری مبهم یعنی «الرضا من آل محمد» سعی در ربودن این ایدئولوژی کردند. بیان این شعار موجب تأویل نادرست بنی الحسن از آن شد؛ به همین دلیل مبارزان بنی العباس را از پیروان خود دانستند. خوشحالی عبدالله بن حسن از نامه ابوسلمه، پذیرش دعوت ابوسلمه و متهم کردن امام صادق به حسادت (اصفهانی، [بی تا]: ۱۸۶) این تصور را در ذهن او پدید آورد که بنی العباس هنوز به ایدئولوژی‌های جنبش وفادارند (۳-۳). در این مورد می‌توان به نامه نفس زکیه به منصور استناد کرد. نفس زکیه همان برداشت پدرش را از شعار الرضا من آل محمد داشت. او به منصور نوشت که «حق با ماست و شما به نام ما درباره خلافت دعوی می‌کنید و به کمک شیعیان ما جنبش کرده و به برکت ما پیروز شده‌اید...» (طبری، ۱۴۰۸: ۵۶۷/۷). (۴-۳)

ترس عبدالله از ربوده شدن ایدئولوژی موجب شد تا با ساده‌انگاری نه تنها اقدامات عباسیان، بلکه حرکت شیعیان در شهرهای مختلف را به نفع بنی الحسن بداند. (۴-۳) بعد از دریافت خبر به خروش درآمدن خراسانیان، او در نشستی جداگانه با ابراهیم و خاندانش به آنها یادآور شد که خروش خراسانیان در حمایت از بنی الحسن است و آنها را به بیعت دوباره دعوت کند (طبری، ۱۴۰۸: ۴/ ۳۱۸) در حج سال ۱۲۹ق. قحطبه اموالی از خراسان برای ابراهیم آورد. عبدالله از آن مطلع شد و آن اموال را مطالبه کرد. اعطای قسمتی از اموال به او (طبری، ۱۴۰۸: ۴/ ۳۱۸) تصور نادرست عبدالله نسبت به وفاداری عباسیان و شیعیان خراسانی به محمد را تقویت کرد (۴-۳)، اما در جلسه‌ای که در سال ۱۲۹ق. برگزار شد، ابراهیم پس از دریافت

خبر قطعی همراهی خراسانیان با بنی‌العباس، بدون بیعت با محمد جلسه را ترک کرد؛ به همین دلیل عبدالله نیز فعالیت‌های مخفیانه او را به مروان گزارش داد (طبری، ۱۴۰۸: ۳۸۸/۴-۳۸۹). این موارد نشان از اقدامات بی‌نتیجه عبدالله برای بازگرداندن حمایت گروه‌های مختلف -چون عباسیان، طالبیان و شیعیان دیگر مناطق...- بعد از سال ۱۲۶ق. دارد (۳-۴). نفس زکیه نیز در بازگرداندن حمایت طالبیان -همان‌طور که قبلاً گفته شد- و شیعیان خراسانی به سوی خود اقداماتی انجام داد که منجر به تغییر عقیده عده‌ای از مردم خراسان نسبت به منصور شد؛ تا آنجا که تصمیم گرفتند والیانش را بیرون کنند (المحلی، ۱۴۲۳: ۲۸۵) اما این اقدامات نیز بی‌نتیجه ماند.

این معیار براساس جدول شماره ۴، در بین عوامل سیاسی استفاده از نام مهدی توسط منصور در مورد (۳-۱) استفاده عباسیان از شعار الرضا من آل محمد (۳-۲)، اقدامات فریب‌کارانه و مبهم عباسیان به منظور همراه کردن بنو‌الحسن با خود (۳-۳) با امتیاز ۳ و وزن نهایی ۰,۵۵۰۵۱ است و در بین عوامل اجتماعی به دلیل گزاره‌هایی چون برانگیختن رقابت‌های مختلف اجتماعی در داده (۳-۲) برداشت نادرست بنو‌الحسن از حرکت شیعیان خراسان و بنی‌العباس به نفع خود و در نتیجه اقدامات بی‌نتیجه حسنین برای بازگرداندن حمایت گروه‌های مختلف بعد از سال ۱۲۶ق. در جلسات متعدد (۳-۴) امتیاز ۲ و وزن نهایی ۰,۴۴۹۴۹ است. در مجموع با توجه به جدول شماره ۱ این معیار در مقایسه با دیگر معیارها با امتیاز ۵ و وزن نهایی ۰,۱۰۵۴۸۵۳ در اولویت سوم قرار دارد.

۲-۴. ضعف در سازماندهی جنبش

از جمله زمینه‌های شکست جنبش نفس زکیه ضعف در سازماندهی جنبش بود. عباسیان با تشکیل حکومت از لحاظ نظامی توانایی و برتری خود را طی جنگ‌هایی که با سپاه امویان داشتند، به اثبات رسانیدند.

۱. توانایی منصور در مدیریت جنبش: منصور برای رویارویی با نفس زکیه از مشورت بزرگانی چون با عبدالله بن علی، بدیل بن یحیی، جعفر بن حنظل بهرانی، بزرگی از اهل شام (طبری، ۱۴۰۸: ۴۶۵-۴۶۶) و اسحاق بن مسلم عقیلی بهره برد (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۰۶/۳). منصور برای کنترل جنبش راه‌های ورودی مدینه را قرنطینه کرد؛ مانند جلوگیری از ورود خوارج به حجاز از راه مصر (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۶۷/۳) راه مکه به مدینه با ارسال سپاه (طبری، ۱۴۰۸: ۲۰۸/۶) و قطع راه کوفه به مدینه با استقرار سپاه در کوفه (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲۶۷/۳). (۲-۴) (۴-۱)

۲. وجود جاسوسان در بین نیروهای محمد: منصور از جاسوسانی مانند عقبه بن مسلم برای پی بردن به محل اختفای نفس زکیه و زمان قیام او بهره برد (بلاذری، ۱۹۵۹: ۳/۳۱۴). در زمان جنگ نیز منابع از وجود جاسوسان و منافقان در سپاه محمد خبر داده‌اند. این افراد باعث لو رفتن نقشه‌های نظامی او می‌شدند؛ به‌طوری که فرمانده کل نیروهای منصور به یکی از فرماندهان سپاه خود چنین نوشت: «جاسوسان به من گزارش داده‌اند که این مرد [محمد] اکنون گرفتار ضعف شده است» (طبری، ۱۴۰۸: ۶/۲۰۸). (۲-۴)

۳. فشار روانی بر مردم: عباسیان برای پیدا کردن محل اختفای نفس زکیه، از سیاست تهدید و ارعاب مردم استفاده کردند (طبری، ۱۴۰۸: ۷/۵۳۷). آنها با همراه کردن بزرگان بنو هاشم، همچون محمد بن ابوالعباس سفاح، محمد بن زید بن علی بن حسین، قاسم بن حسن بن زید و محمد بن عبدالله جعفری با سپاه اعزامی به مدینه (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۶۷) و اعلام اینکه آنها نیز فرزندان پیامبرند ولی با حاکمیت همراه‌اند، مردم را دچار سردرگمی و اضطراب کردند. (۳-۴)

۴. عدم توانایی محمد در مدیریت جنبش: پیروان محمد از قبایل مختلف بودند که با اهداف مختلف با او همراه شدند و ایدئولوژی جنبش در آنها نهادینه نشده بود، به همین دلیل تبعیت از رهبر جنبش برای آنها معنای واقعی نداشت؛ چنان‌که بین رهبر دو قبیله بنی‌سلیم (جابر بن انس) و مردی از بنوشجاع بر سر حفر خندق اختلاف افتاد (طبری، ۱۴۰۸: ۴/۲۷۴). عبدالحمید بن جعفر از یاران محمد، به سبب اینکه محمد پاسخ سلام فردی از انصار را آهسته داد، او را متهم به تعصب کرد (طبری، ۱۴۰۸: ۴/۲۷۴). محمد به عنوان رهبر جنبش باید از مشورت دیگران استفاده می‌کرد و از اقدام هیجانی پرهیز می‌کرد. او برای دفاع از شهر پیشنهاد جنگ در خارج از شهر را نپذیرفت و برای جنگ در داخل، بر گرد شهر خندقی حفر کرد (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۶۸). با این کار مانعی برای بازرگانان مواد غذایی ایجاد کرد و آنها نمی‌توانستند کالاهای غذایی را به داخل شهر ببرند (الهی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۷). هنگام حمله عباسیان نیز محمد در اقدامی هیجانی بسیاری از پیروانش را در ادامه همراهی خود آزاد گذاشت و بعد از این کار پشیمان شد و دیگر نتوانست آنها را به جبهه برگرداند (طبری، ۱۴۰۸: ۴/۳۹۴). رفتارهای هیجانی سرانجام به ناامیدی و ترس او منجر شد (طبری، ۱۴۰۸: ۷/۵۶۴؛ ابن‌اثیر، ۱۹۶۵: ۵/۵۱۴) (۱-۴) و جنبش زودهنگامی را بر او تحمیل کرد (طبری، ۱۴۰۸: ۴/۲۲۴). (۴-۴)

۵. نامناسب بودن حجاز برای مرکزیت جنبش: محمد با وجود توصیه دیگران این شهر را به عنوان مرکز جنبش انتخاب کرد؛ درحالی‌که از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی برای جنبش مناسب نبود. عبدالحمید بن جعفر و ابن‌خالد قسری به محمد گوشزد کرده بودند که مدینه شهر

نیرو و سلاح نیست، اما او نپذیرفت (طبری، ۱۴۰۸: ۴/۲۹۴). (۵-۴)

با توجه به جدول شماره ۵ این معیار در بین عوامل سیاسی با توجه به داده‌های (۱-۴) و (۲-۴) امتیاز ۲ و وزن نهایی ۰,۴۴۹۴۹ دارد و در بین عوامل اجتماعی با توجه به داده‌های (۳-۴)، (۴-۴) و (۵-۴) امتیاز ۳ و وزن نهایی ۰,۵۵۰۵۱ دارد. در مجموع، با توجه به جدول شماره ۱ این معیار با امتیاز ۵ و وزن نهایی ۰,۱۰۵۴۸۵۳ در مقایسه با دیگر معیارها در اولویت سوم قرار دارد.

۲-۵. همراهی نکردن حسینیان

تنها رقیب سرشناس محمد بن عبدالله، جعفر صادق(ع) بود. عبدالله تلاش در جلب امام صادق(ع) داشت و در شورای ابواء از او دعوت کرد. امام باقر(ع) که از سیاست و سازماندهی پنهانی بنی‌العباس آگاه بود، در ابواء و به مناسبت‌های دیگر این عمش را از جنبش پرهیز داد (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۸۶؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۷۸)، اما عبدالله که فریفته دعوت عباسیان شده بود (حسینیان مقدم، ۱۳۹۳: ۲۸)، تصور می‌کرد عباسیان دعوت خود را به نام پسرش خواهند کرد و آنها هم به دنبال مهدی‌اند که همان پسر اوست (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۲۵۵). (۱-۵) بعد از نامه ابوسلمه به عبدالله بن حسن، با وجود تذکرات خیرخواهانه امام صادق(ع) در دوری از بنو عباس، با متهم کردن امام به حسادت از آنها کناره گرفت (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۸۶). (۲-۵) عدم همراهی امام صادق(ع) با نفس زکیه موجب شد تا برخی از پیروان امام نیز از حمایت نفس زکیه خودداری کنند. در این راه شدت عمل برخی زیدیان دلیل دیگری برای کناره‌گیری برخی از حسینیان و طالبیان از همراهی با نفس زکیه شد. وجود دو پسر زید بن علی بن حسین و عیسی در قیام نفس زکیه و رفتارهای افراطی عیسی بن زید بر بیعت‌گیری از طالبیان، شاهی بر این مسئله است؛ چنان‌که عیسی از نفس زکیه خواست تا آن دسته از فرزندان ابوطالب را که بیعت نکرده‌اند، به او بسپارد تا گردنشان را بزند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۸۳، ۲۹۶). (۳-۵) او تا به آنجا پیش رفت که امام صادق را به ضرب و شتم و زندان تهدید کرد (اصفهانی، [بی‌تا]: ۳۰۴). (۴-۵) باور زیدیان به لزوم اقدام مسلحانه علیه حاکم باعث رفتارهای خشونت‌آمیز با مخالفان شده بود (نجفیان رضوی، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

این معیار با توجه به جدول شماره ۲ در بین عوامل سیاسی از امتیاز ۱ و وزن نهایی ۰,۴۱۴۲۱۴ یعنی تأثیر یکسان و عدم برتری برخوردار است. در بین عوامل اجتماعی، به دلیل دوری‌گزینی امام صادق از اقدامات نفس زکیه و نپیوستن به جنبش در موارد (۲-۵)، (۳-۵) و (۴-۵) این معیار امتیاز ۳ را دارد. در مجموع، با توجه به جدول شماره ۱ این معیار در مقایسه

با دیگر معیارها با امتیاز ۴ و وزن نهایی ۰,۰۸۶۵۰۶۷ در اولویت چهارم است.

۶-۲. جلوگیری از ادامه پشتیبانی حسنین

برایمن تأکید کرده است که یکی از خطرترین مراحل دستیابی به کاریزما توسط رهبران، وجود هسته اولیه‌ای از حامیان فعال است. «آنها احساس رسالت او را در میان مردم تقویت می‌کنند و آماده انجام تبلیغات برای او هستند... اهمیت هسته حامیان اولیه رهبران کاریزمایی بالقوه، در این مرحله آن است که به عنوان پلی میان رهبر و توده‌های جنبش یا پیروان گسترده عمل می‌کنند. اگر آنها در گسترش رسالت یا جذب اعضای جدید موفقیتی کسب نکنند، در این صورت رهبر کاریزمایی موفق نخواهد شد» (Alan Bryman, 1992: 57).

هسته اولیه حامیان فعال نفس زکیه که حمایتشان با توجه به بُعد عاطفی، انگیزه قوی در محمد برای مبارزه ایجاد می‌کرد، خاندان او بنوالحسن بودند. منصور که از خشم بنوالحسن نسبت به روی کار آمدن بنوالعباس آگاهی داشت، بعد از به قدرت رسیدن، در طلب محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله -که پیش از بنیاد دولت عباسی دوباره (در سال ۱۲۶ و ۱۲۹ق) با محمد بیعت کرده بودند (اصفهانی، [بی تا]: ۲۵۹)- برآمد، اما چون نتوانست به آنها دست یابد، ابتدا به والیان خود در مدینه دستور داد در راه دستگیری نفس زکیه هر اقدامی انجام دهند. او ریاح بن عثمان بن حیان المری را بدین کار گمارد. ریاح به تهدید عبدالله بن حسن برای تسلیم کردن نفس زکیه پرداخت. عبدالله در سال ۱۴۰ق. دستگیر شد. بعد از آن به دستور منصور همه بنوالحسن دستگیر (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۹۵/۲) (۱-۶) و با خواری به حیره یا ربه تبعید شدند (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۳۷۰/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۸۱/۱۰) (۲-۶). این مسئله نفس زکیه را دچار اضطراب کرد؛ به طوری که با پوشیدن لباس مبدل اعراب بدوی، خود را در راه تبعید به پدر رساند و برای خروج زود هنگام خود کسب اجازه کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲۹۶/۲) (۳-۶). منصور به منظور اعراب نفس زکیه، فرزندان حسن را به کوفه آورد و آنان را در قصر ابن هبیره زندانی و شکنجه کرد (طبری، ۱۴۰۸: ۵۴۶/۷؛ اصفهانی، [بی تا]: ۲۱۱-۲۱۲). (۴-۶)

با توجه به داده‌های (۱-۶)، (۳-۶) و (۴-۶) حاکمیت با دستگیری، شکنجه و کشتار بنی‌الحسن تنش عاطفی شدیدی را برای نفس زکیه ایجاد و او را دچار سردرگمی کرد و از حمایت هسته اصلی پیروانش باز داشت. این مسئله باعث خروج زود هنگام نفس زکیه شد (بلاذری، ۱۹۵۹: ۹۰/۳)؛ به همین دلیل امتیاز این معیار با توجه به جدول شماره ۲ در بین عوامل اجتماعی امتیاز ۳ و وزن نهایی آن ۰,۵۵۰۵۱ است و در بین عوامل سیاسی با توجه به کنش سیاسی حاکم در موارد (۱-۶) و (۴-۶) مبنی بر دستگیری و قتل بنوالحسن، دارای امتیاز

۲ و وزن نهایی ۰,۴۴۹۴۹ است. در مجموع، براساس جدول ۱ امتیاز این معیار در مقایسه با دیگر معیارها ۵ و وزن نهایی آن ۰,۱۰۵۴۸۵۳ در اولویت سوم است.

۲-۷. از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه

آخرین عاملی که به پیروزی منصور کمک کرد، این بود که وی ارتباط محمد نفس زکیه را با خراسان و کوفه قطع کرد. خراسان منطقه آماده‌ای برای محمد بود تا یاران و پیروانی در آن منطقه گرد آورد (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۵۳۴/۵)؛ زیرا بسیاری از خراسانیان در اواخر حکومت بنوأمیه به عنوان پشتیبانی از آل محمد با عباسیان بیعت کرده بودند و خیال می‌کردند با خاندان ابوطالب بیعت کرده‌اند، ولی پس از روی کار آمدن بنو‌العباس و ایجاد فشار نسبت به علویان به اشتباه خود پی بردند و خود را کنار کشیدند. از این رو، بسیاری از آنان آمادگی کامل برای پیوستن به محمد را داشتند و به همین دلیل منصور تصمیم گرفت جلوی حمایت خراسانیان از نفس زکیه را بگیرد. همچنین منصور با پخش شایعه قتل نفس زکیه (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۷۵/۹) (۷-۱) و جلوگیری از ورود مبلغان محمد به خراسان و ورود خراسانیان به مدینه، موجی از ناامیدی و بی‌خبری در دل پیروان خراسانی محمد انداخت (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۲۳۸/۳). (۷-۲) از طرف دیگر، منصور ارتباط محمد و ابراهیم را با کوفه قطع کرد و در بیرون کوفه اردو زد و رفت و آمد به کوفه را زیر نظر گرفت (طبری، ۱۴۰۸: ۵۶۵/۷؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۳۸۸) (۷-۳). بدین ترتیب، منصور مانع از جذب خراسانیان و کوفیان به جنبش نفس زکیه شد.

این معیار با توجه به داده‌های (۷-۱)، (۷-۳) قطع راه‌های ارتباطی کوفه و خراسان و همچنین پخش شایعه کشتن نفس زکیه از سوی حاکمیت با توجه به جدول ۸ در بین عوامل سیاسی امتیاز ۲ و وزن نهایی ۰,۵۵۰۵۱ است. این معیار در عوامل اجتماعی که در واکنش به کنش سیاسی حاکم ایجاد شد، با توجه به داده‌های (۷-۱)، (۷-۲)، (۷-۳) یعنی پشتیبانی پیروان کوفی و خراسانی نفس زکیه و ناامیدی و بی‌خبری از این گروه‌های اجتماعی در شکست جنبش نفس زکیه، دارای امتیاز ۳ و وزن نهایی ۰,۵۵۰۵۱ است و در مجموع، این معیار با توجه به جدول شماره ۱ در مقایسه با دیگر معیارها با امتیاز ۵ و وزن نهایی ۰,۱۰۵۴۸۵۳ در اولویت سوم است.

۲-۸. ناآگاهی از فضای فکری جامعه

به قدرت رسیدن عباسیان مقارن با شکل‌گیری رسمی مذاهب کلامی در عالم اسلام بود. رواج این بحث‌های کلامی در جامعه موجب بیداری فکری مردم و کناره‌گیری از مذهب اهل سنت

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۰۳

و جماعت شد که دنباله تفکرات مرجئه بود و حتی حاکمیت عباسی تثبیت قدرت خود را در نزدیکی به این مذاهب فکری کلامی دید.

فشارهای تبلیغاتی و سال‌ها دوری نفس زکیه از شهر، او را از این فضای فکری جامعه دور کرد و همین امر باعث شد او دست یاری همه جریان‌های مذهبی را بپذیرد و دیدگاهی سازشکارانه در پیش بگیرد؛ مانند پذیرش برخی از دیدگاه‌های اهل سنت. فقها و محدثان از قوی‌ترین و سیاسی‌ترین حامیان جنبش حسینیان بودند و اگر حمایت‌های فقها از جنبش حسینیان نبود، اقبال عمومی مردم به حسینیان به این شکل صورت نمی‌گرفت (آئینه‌وند، بیاتی و استهری، ۱۳۹۳: ۴۸).

فتوای مالک بن انس فقیه مدینه و ابوحنیفه فقیه عراق و اقدامات فقهای حجاز مانند عبدالله بن عامر اسلمی، عبدالعزیز بن محمد درآوردی، اسحاق بن ابراهیم بن دینان و غیره (المحلی، ۱۴۲۳: ۲۹۲) (۸-۱) و حضور فرزندان عمر بن خطاب و زبیر (طبری، ۱۴۰۸: ۵۵۹/۷؛ اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۵۱، ۲۵۴) (۸-۲) در حمایت از جنبش، نقش اساسی در گرایش مردم شهرها و بادیه‌ها به نفس زکیه داشت (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۹۸/۲) (۸-۳). توجه به اهل سنت عواقبی نیز داشت و آن دور شدن دیگر جریان‌ها به‌ویژه زیدیان از جنبش بود. حضور ده نفر از خاندان ابوطالب و زید بن علی در سپاه عیسی بن موسی به منظور تضعیف محمد در مدینه و تسلیم مردم (طبری، ۱۴۰۸: ۴۴۰/۴-۴۴۱) (۸-۴) و تلاش محمد بن زید در پراکنده کردن پیروان نفس زکیه پیش از آغاز جنگ (طبری، ۱۴۰۸: ۴۴۱/۴، اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۶۷) از جمله آنها بود. (۸-۵)

جلوگیری از تندروی پیروان خود در مقابل دیگر گروه‌های رقیب از دیگر اقدامات نفس زکیه بود. این مسئله را می‌توان در مخالفت نفس زکیه با شدت عمل عیسی بن زید هنگام بیعت‌گیری از طالبیان دید (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۹۴-۲۹۶) (۸-۶). گفتنی است رفتار سازشکارانه نفس زکیه کوششی بود برای جلب حمایت و همراهی علما گروه‌های مختلف و همچنین مردمی که چشم به دهان این دسته از علما دوخته بودند، اما تجربه تاریخی نشان داده است که معمولاً این‌گونه عقاید میانجی در نهایت با موفقیت چندانی روبه‌رو نمی‌شوند؛ چنان‌که با وجود تلاش‌های امیدبخش محمد در بازگرداندن شیعیان خراسانی به سوی خود، این امر موفقیتی را در پی نداشت و خراسانیان مردم را به شدت تیرباران کردند و باعث پراکندگی آنها شدند (طبری، ۱۴۰۸: ۲۶۹/۴؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۱۰۷/۳) برخی طالبیان و زیدیان علیه محمد سخنانی را به زبان راندند و سعی در پراکنده کردن یارانش داشتند (اصفهانی، [بی‌تا]: ۲۶۷). (۸-۷)

درحالی‌که رقبای سیاسی نفس زکیه خود را به سلاح‌های فکری و کلامی روز تجهیز

می‌کردند، دوری او از این فضا به عدم توانایی در دفاع از حقانیت خود و تبیین دقیق ایدئولوژی‌هایش با استفاده از بحث‌های کلامی منجر شد. عدم توانایی محمد در پاسخ‌دهی به مسئله امامت سبب واگرایی عمرو بن عبید به همراه سه‌هزار معتزلی از قیام نفس زکیه شد (اصفهانی، [بی‌تا]: ۱۸۷). (۸-۹) تغییر موضع عمرو درباره عدم همراهی با عقاید محمد هنگامی آشکارتر می‌شود که او در پاسخ به منصور به او اطمینان خاطر داد که قیام بالسیف را جایز نمی‌داند (ابن عبدربه، [بی‌تا]: ۸۵/۵).

این مسئله در نزدیک شدن جریان‌های مطرود مانند غلات به جنبش نیز بی‌تأثیر نبود. تبلیغات مغیره‌بن سعید عجلی و بیان‌بن سمعان نه‌دی از غلات عراق برای مهدویت محمد (ابن حبیب، [بی‌تا]: ۴۸۳) (۸-۱۰) و حضور معلی‌بن خنیس در جنبش -که با مغیره نیز ارتباط داشت- یک نمونه است (الهی‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

با توجه به داده‌های به دست آمده این معیار، در بین عوامل اجتماعی با توجه به جدول ۲ به دلیل عدم جذب گروه‌های مختلف اجتماعی در جنبش که در داده‌های (۸-۱) تا (۸-۸) به آن پرداخته شد، امتیاز ۹ و وزن نهایی ۰,۶۷۹۶۲۳ را دارد و در بین عوامل سیاسی با توجه به عملکرد حاکمیت درباره علمای اهل سنت و معتزلی در داده‌های (۸-۲) و (۸-۱۰) امتیاز ۲ و وزن نهایی ۰,۳۲۰۳۷۷ دارد. از آنجا که مجموع این داده‌ها بیشتر از ۹ است و برای امتیازدهی در روش AHP از مقیاس نه درجه ساعتی استفاده می‌شود -یعنی از ۱ تا ۹- پس با توجه به جدول ۱ بیشترین امتیاز یعنی عدد ۹ در مقایسه با دیگر معیارها به این معیار داده شده و وزن نهایی آن ۰,۱۷۷۸۶۹۲ در اولویت اول است.

۲-۹. تعصب‌های قبیله‌ای

هنگام جنبش محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم، جامعه حجاز و عراق دستخوش گونه‌ای از «تعصب» آشکار و فراگیر بود و همین امر در شکست قیام نفس زکیه نقش مؤثری داشت. با شروع جنبش بسیاری از قبایل مانند بنی‌سلیم، بنی‌بکر، اسلم و غفار به محمد پیوستند. بنی‌شجاع از جهینه بیشترین سپاهیان نفس زکیه را تشکیل می‌دادند (طبری، ۱۴۰۸: ۴۳۸/۴). محمد «جهینه» را بر سایر قبایل مقدم داشت و همین امر خشم و کینه قبایل مزبور را نسبت به محمد برانگیخت (طبری، ۱۴۰۸: ۵۸۱/۷). (۹-۱) این تعصب‌ورزی‌ها در چند مورد دیگر نیز خودنمایی و جبهه محمد را تضعیف کرد. با نزدیک شدن سپاه منصور به مدینه، موضوع حفر یک خندق در اطراف مدینه مطرح شد تا مانع از نفوذ دشمن به داخل شهر شود. در این هنگام یکی از قبایل به نام «بنی‌سلیم» با این طرح مخالفت ورزیدند و اشکالات آن را عنوان کردند،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۰۵

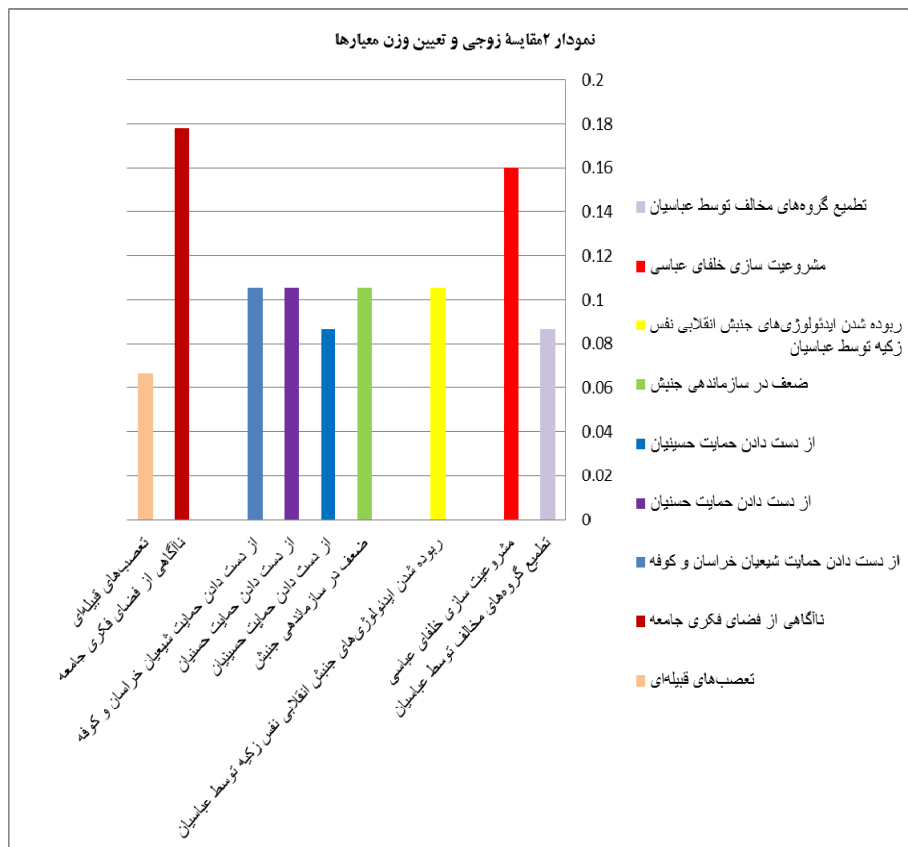
ولی قبیله دیگری به نام «بنی شجاع» اصرار داشتند این طرح اجرا شود (طبری، ۱۴۰۸: ۵۸۲/۷-۵۸۲). (۹-۱) تعصبات قبیله‌ای زمینه‌های تشتت فکری را در بین نیروهای نفس زکیه رقم می‌زد؛ چنان‌که این مسئله را می‌توان در اعتراض یکی از یاران محمد در تفاوت سلام دادن او به یکی از انصار در برابر یک جوان قریشی (طبری، ۱۴۰۸: ۴۲۷/۴) (۹-۲) مشاهده کرد. سرانجام تعصبات قبیله‌ای به خیانت قبیله بنی غفار به محمد منجر شد و آنها به نیروهای عباسی اجازه دادند از محله‌های آنها وارد مدینه شوند (طبری، ۱۴۰۸: ۴۴۵/۴).

بنابراین اندیشه‌های نفس زکیه پاسخگوی نیاز مخالفان نبود. شناخت او نسبت به فضای فکری جامعه و نداشتن آگاهی از انگیزه‌های گروه‌های پشتیبان و سیاست‌های زیرکانه منصور در پراکندن پشتیبانان او، سبب شد تا او تنها با سیصد تن از یارانش جنبش را رهبری کند و به دست سپاه عیسی بن موسی کشته شود (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۵/۵۴۷) و جنبش او نهادینه نشود. با توجه به داده‌های (۹-۱) و (۹-۲)، براساس جدول شماره ۱۰ این معیار در بین عوامل اجتماعی به دلیل واگرایی و اختلاف باورهای قبایل دارای امتیاز ۲ و وزن نهایی ۰,۵۸۵۷۸۶ است و در بین عوامل سیاسی از امتیاز ۱ و وزن نهایی ۰,۴۱۴۲۱۴ یعنی تأثیر یکسان و عدم برتری برخوردار است و در مجموع، این معیار در جدول شماره ۱ در مقایسه با دیگر معیارها با امتیاز ۵ و وزن نهایی ۰,۰۶۶۹۸۷۴ در اولویت پنجم است.

۱۰۶ / تحلیل سلسله‌مراتبی عوامل شکست جنبش نفس زکیه / هدی شعبان‌پور و ...

جدول شماره ۱: مقایسه زوجی و تعیین وزن معیارها

معیار	تطبیع گروه‌های مخالف توسط عباسیان	مشروعیت‌سازی خلفای عباسی	ریوده شدن اندیشه‌های جنبش نفس زکیه توسط عباسیان (۳)	ضعف در سازماندهی جنبش	از دست دادن حمایت حسینیان	از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه	از دست دادن حمایت شیعیان	ناآگاهی از فضای فکری جامعه	تعصب‌های قبیله‌ای	میانگین هندسی	بُردار ویژه
تطبیع گروه‌های مخالف توسط عباسیان (۴)	۱									۳,۴۲۸۹۷۶	۰,۰۸۶۵۰۶۷
مشروعیت‌سازی خلفای عباسی (۲)	۸	۱								۶,۳۴۹۶۰۴	۰,۱۶۰۱۸۸۷
ریوده شدن اندیشه‌های جنبش نفس زکیه توسط عباسیان (۳)	۵	۵	۱							۴,۱۸۱۲۵۵	۰,۱۰۵۴۸۵۳
ضعف در سازماندهی جنبش (۳)	۵	۵	۵	۱						۴,۱۸۱۲۵۵	۰,۱۰۵۴۸۵۳
عدم همراهی حسینیان (۴)	۴	۴	۴	۴	۱					۳,۴۲۸۹۷۶	۰,۰۸۶۵۰۶۷
جلوگیری از حمایت حسینیان (۳)	۵	۵	۵	۵	۱					۴,۱۸۱۲۵۵	۰,۱۰۵۴۸۵۳
از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه (۳)	۵	۵	۵	۵	۵	۱				۴,۱۸۱۲۵۵	۰,۱۰۵۴۸۵۳
ناآگاهی از فضای فکری جامعه (۱)	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۱			۷,۰۵۰۴۲۹	۰,۱۷۷۸۶۹۲
تعصب‌های قبیله‌ای (۵)	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳		۲,۶۵۵۳۶۴	۰,۰۶۶۹۸۷۴



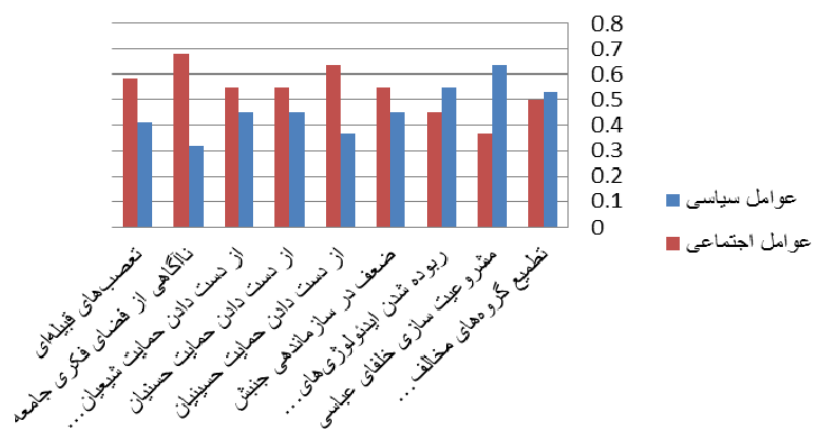
گام سوم: مقایسه زوجی گزینه‌ها براساس هر معیار

در گام سوم مقایسه زوجی گزینه‌ها براساس هر معیار و تعیین اولویت گزینه‌ها صورت می‌گیرد. برای تعیین اولویت، از مفهوم نرمال‌سازی استفاده می‌شود تا وزن هر گزینه در هر معیار مشخص شود. سرانجام با مجموع حاصل ضرب اولویت آن گزینه براساس معیار، ضربدر اولویت آن معیار، امتیاز هر گزینه به دست خواهد آمد. در این پژوهش عوامل سیاسی و عوامل اجتماعی دو گزینه‌ای هستند و با توجه به هدف، در ارتباط با شاخص‌های تعیین شده در جدول‌های زیر مقایسه و ارزیابی خواهند شد که به منظور جلوگیری از گسست کلام در گام دوم به آن پرداخته شده است.

جدول شماره ۱۱ مقایسه زوجی گزینه‌ها براساس هر معیار

تعیین‌های قبیله‌ای	ناآگاهی از فضای فکری جامعه	از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه	از دست دادن حمایت حسینیان	از دست دادن حمایت حسینیان	ضعف در سازماندهی جنبش	ریوده شدن اندیشه‌های جنبش انقلابی نفس زکیه توسط عباسیان	مشروعیت سازی خلفای عباسی	تطمیع گروه‌های مخالف توسط عباسیان	
۰,۴۱۴۲۱۴	۰,۳۲۰۳۷۷	۰,۴۴۹۴۹	۰,۴۴۹۴۹	۰,۳۶۶۰۳	۰,۴۴۹۴۹	۰,۵۵۰۵۱	۰,۶۳۳۹۷۵	۰,۵	عوامل سیاسی
۰,۵۵۷۸۶	۰,۶۷۹۶۲۳	۰,۵۵۰۵۱	۰,۵۵۰۵۱	۰,۶۳۳۹۷۵	۰,۵۵۰۵۱	۰,۴۴۹۴۹	۰,۳۶۶۰۲۵	۰,۵	عوامل اجتماعی

نمودار ۳: مقایسه زوجی گزینه‌ها براساس هر معیار



بنابراین با توجه به جدول‌های بالا، گزینه عوامل اجتماعی - با توجه به وزن معیارها - در معیار «ناآگاهی از فضای فکری جامعه» در اولویت اول، در معیار «از دست دادن حمایت حسینیان» در اولویت دوم، در معیار «تعصب‌های قبیله‌ای» در اولویت سوم، در معیارهای «از دست دادن حمایت حسینیان»، «از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه»، «ضعف در سازماندهی جنبش» در اولویت چهارم، در معیار «تطمیع گروه‌های مخالف توسط عباسیان» در اولویت پنجم، در معیار «ربوده شدن اندیشه‌های جنبش نفس زکیه توسط عباسیان» در اولویت ششم و «در معیار مشروعیت‌سازی خلفای عباسی» در اولویت هفتم قرار دارد.

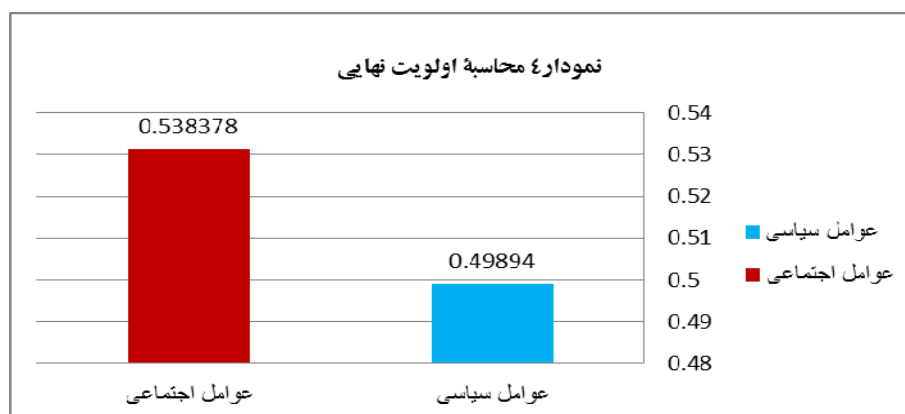
گزینه عوامل سیاسی در معیار «مشروعیت‌سازی خلفای عباسی» در اولویت اول، در معیار «ربوده شدن اندیشه‌های جنبش نفس زکیه به دست عباسیان» در اولویت دوم، در معیار «تطمیع گروه‌های مخالف توسط عباسیان» در اولویت سوم، در معیارهای «ضعف در سازماندهی جنبش»، «از دست دادن حمایت حسینیان» و «از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه» در اولویت چهارم، در معیار «تعصب‌های قبیله‌ای» در اولویت پنجم، در معیار «از دست دادن حمایت حسینیان» در اولویت ششم و در معیار «ناآگاهی از فضای فکری جامعه» در اولویت هفتم بود.

گام چهارم محاسبه اولویت نهایی

در این قسمت وزن نهایی هر یک از معیارها با وزن نهایی هر معیار در گزینه‌ها (عوامل سیاسی، عوامل اجتماعی) ضرب می‌شود. مجموع وزن کل هر یک از این ضرایب، وزن نهایی هر گزینه را تعیین می‌کند. در جدول زیر در هر ستون ابتدا وزن نهایی هر معیار با وزن نهایی هر گزینه براساس هر معیار در هم ضرب شده است و در ستون آخر مجموع این ضرایب محاسبه شد و عوامل اجتماعی با بیشترین وزن نسبت به عوامل سیاسی در اولویت اول قرار گرفت. بنابراین جنبش نفس زکیه در پرتو عوامل سیاسی و اجتماعی مختلف رخ داد و جامعه توان مناسب برای پدید آمدن رهبری کاریزما را در خود به وجود آورد، اما به تدریج با کاهش هیجان‌های اجتماعی و ناامیدی سیاسی، جامعه از حالت کاریزمایی دور و جنبش با شکست روبه‌رو شد.

جدول شماره ۱۲ محاسبه اولویت نهایی

مجموع	تغصب‌های قبیله‌ای	ناآگاهی از فضای فکری جامعه	از دست دادن حمایت شیعیان خراسان و کوفه	از دست دادن حمایت حسینیان	از دست دادن حمایت حسینیان	ضعف در سازماندهی جنبش	ریشه شدن اندیشه‌های جنبش انقلابی نفس زکیه توسط عباسیان	مشروعیت سازی خلفای عباسی	تظلم‌گر و ه‌های مخالف توسط عباسیان	عوامل سیاسی	عوامل اجتماعی
۰,۴۹۸۹۴	۰,۰۲۷۳۵۵	۰,۰۵۷۰۴۳	۰,۰۴۷۴۶۳	۰,۰۴۷۴۶۳	۰,۰۳۱۶۶۴	۰,۰۴۷۴۶۳	۰,۰۸۱۲۷۵	۰,۱۰۱۶۵۹	۰,۰۴۳۲۹۷		
۰,۵۳۸۳۷۸	۰,۰۳۸۶۸۵	۰,۱۲۱۰۰۷	۰,۰۵۸۱۳	۰,۰۵۸۱۳	۰,۰۵۴۸۴۳	۰,۰۵۸۱۳	۰,۰۴۷۴۶۳	۰,۰۵۸۶۹۳	۰,۰۴۳۲۹۷		



نتیجه گیری

جنبش نفس زکیه نخستین جنبش علوی دوره عباسی، به دنبال چالش های سیاسی و اجتماعی دوره امویان و پس از برآمدن عباسیان پدید آمد. این جنبش با اندیشه های موعودگرایی، نگرش همگانی مردم را به خود کشاند. در ادامه، با قدرت گیری عباسیان در دوره منصور و بهره گیری از شیوه های سیاسی مانند مشروعیت سازی و ربودن اندیشه جنبش نفس زکیه گام به گام از روند رشد آن کاسته شد و جنبش نفس زکیه شکست خورد. در این زمینه برای ارزیابی کیفی و کمی عوامل سیاسی و اجتماعی در شکست این جنبش، روش های گوناگونی را می توان در پیش گرفت. تحلیل داده ها با روش Ahp از بهترین روش ها برای ارزیابی این مسئله شناخته شده است.

دستاورد این پژوهش و روش چنین شد که گرچه عوامل سیاسی در آغاز زمینه های شکست جنبش را فراهم کردند، اما در روند جنبش با دور شدن نفس زکیه از فضای فکری جامعه و پراکندگی پیروان او مانند بنو الحسن، بنو الحسنین، خراسانی ها و کوفیان، فضای ناامیدانه سیاسی و اجتماعی بر سپاه نفس زکیه چیره شد که ضعف سازماندهی جنبش را در پی داشت؛ به همین دلیل جامعه نیز توان پذیرش رهبری کاریزما را از دست داد و زمینه های اجتماعی شکست فراهم شد. بنابراین مشخص شد که میزان تأثیر عوامل اجتماعی در شکست جنبش نفس زکیه بیش از عوامل سیاسی بوده است.

منابع و مأخذ

- آینه وند، صادق، هادی بیاتی و هادی استهری (زمستان ۱۳۹۳)، «واکاوی قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و نتایج و پیامدهای آن»، *مجله شیعه شناسی*، دوره ۱۲، شماره ۴۸، صص ۲۰۳-۲۲۶.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید (۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۸)، *تلبیس ابلیس*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزولو، ج ۸، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸/۱۹۹۷)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
- ابن عبدربه، احمد [بی تا]، *العقد الفرید*، حققه و علق علیه علی شیری، ج ۵، بیروت: دار التراث العربی.
- ابن عنبه، احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، *عمدة الطالب فی انساب آل أبی طالب*، قم: انصاریان.
- ابن حبیب، محمد [بی تا]، *المحبر*، تصحیح الیزه لیختن شتیر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.

۱۱۲ / تحلیل سلسله‌مراتبی عوامل شکست جنبش نفس زکیه / هدی شعبان‌پور و ...

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸/۱۹۸۸)، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر*، تحقیق خلیل شحاده، ج ۲، ۳، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثانية.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل (۱۴۰۷/۱۹۸۶)، *البدایة و النهایة*، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر.
- اصفهانی، ابوالفرج علی [بی‌تا]، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
- الهی‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۵)، *جنبش حسینیان*، قم: شیعه‌شناسی.
- برادران، رضا و محمدصادق گل‌پور سوته (بهار ۱۳۹۶)، «مهدی‌باوری و مؤلفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه (۱۴۵-۱۰۰)»، *فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۲۶، صص ۱۱۷-۱۳۸.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹)، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، ج ۳، مصر، دار المعارف.
- بلعمی، ابوعلی محمد (۱۳۷۸ش)، *تاریخ‌نامه طبری*، تحقیق محمد روشن، ج ۳، تهران: سروش، ج ۲.
- حسینیان مقدم، حسین (بهار ۱۳۹۳)، «واکاوی شعار عباسیان در ذهنیت عمومی جامعه»، *فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۲۷-۵۴.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم: منشورات ارضی.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *الإمامة و السياسة*، تحقیق علی‌شیری، ج ۲، بیروت: دار الأضواء.
- ابن قتیبه دینوری (۱۳۸۰ش)، *امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)*، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳/۱۹۹۳)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۹، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الثانية.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸)، *تاریخ الطبری*، ج ۴، ۷، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۲.
- قدسی‌پور، سید حسن (۱۳۹۱)، *فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- مجهول المؤلف (۱۳۹۱)، *اخبار الدولة العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دار العلمیه.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، ۳، قم: دار الهجرة، چ دوم.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: آگاه.
- المحلی، حمید بن احمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، *الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه*، تحقیق مرتضی بن زید المحطوری الحسینی، صنعا: مطبوعات مکتبه مرکز بدر.
- نجفیان رضوی، لیلا (بهار ۱۳۹۱)، «واکاوی دلایل حمایت، همراهی و همگرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی زیدیه، معتزله و مرجئه با نخستین قیام‌های سادات حسنی تا سال ۱۴۵ هجری»، *مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۹۷-۱۲۴.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۱۳

- ولوی، علیمحمد (۱۳۸۰)، *دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی*، تهران: دانشگاه الزهراء.
- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: انتشارات مولی. - یعقوبی، یعقوب بن واضح (۱۴۱۳ق)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، ج ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

- Bryman, Alan (1992), *Charisma and Leadership in Organization*, London: Sage Publications.

List of sources with English handwriting

- [Anon] (1391), *Akbār al-Dolta al-‘Abbāsīyya va Fiha Akbār al-A‘Abbās va Valada*, Edited by ‘Abul‘azīz al-Dorī va ‘Abduljabbār al-Moṭalibī, Beirut: Dār al-‘Elmiya.
- Āīnavand, Šādiq; Bayātī, Hādī, Estahrī, Hādī (Winter 1393 Š.), “Vākāvī-ye Qīām-e Moḥammad b. ‘Abullāh, (Nifse Zikīyya) va Natāyej va Peyāmadhā-ye Ān”, *Maḡala-ye Šāsināsī*, 12, No. 48, pp. 203-226. [In Persian]
- Bal‘amī, Abu ‘Alī Moḥammad (1378 Š.), *Tārīknāma-ye Ṭabarī*, Edited by Moḥammad Rošan, Vol. 3, Tehran: Sorūš. [In Persian]
- Barādarān, Reżā; Golpūr Sūta, Moḥammad Šādiq (Spring 1396 Š.), “Mahdibāvarī va Moalifahā-ye Ān dar Miān-e Zidīyān Moqārīn bā Zohūr-e Nafsi Zakīyya (100-145)”, *Tārīk-e Farhag va Tamaddon-e Eslāmī*, No. 26, pp. 117-138. [In Persian]
- Bilāḡdorī, Aḥmad b. Yahyā (1959), *Ansāb al-Ašraf*, Edited by Moḥammad Ḥamīdallāh, Vol. 3, Miṣr: Dār al-Ma‘ārif.
- Dīnivarī, Abūhanīfa, Aḥmad b. Dāvūd (1368), *Akbār al-Ṭivāl*, Edited by ‘Abudlna‘īm ‘Āmir, ḡamāl al-Dīn Štāl, Qom: Manšūrāt-e Arzī.
- Dīnivarī, Ibn Qotiba (1410/1990), *Al-Emāma va al-Sīāsa*, Edited by ‘Alīšīrī, Vol. 2, Beirut: Dār al-Ażvā.
- Dīnivarī, Ibn Qotiba (1380 Š.), *Emāmat va Sīāsat (Tārīk-e kolaḡā)*, Translated by Sayyed Nāšir Ṭabāṭabāī, Tehran: Qoqnūš. [In Persian]
- ḡahbī, Moḥammad b. Aḥmad (1413/1993), *Tārīk al-Eslām va Vafiyāt al-Mašāhīr va al-‘Alām*, Edited by ‘Omar ‘Abulsalām Tadmorī, Vol. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Esfahānī, Abulfaraj ‘Alī (n. d.), *Maḡāṭil al-Ṭālibīn*, Edited by Sayyed Aḥmad Šaqr, Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Ibn ‘Abdiraba, Aḥmad (n. d.), *Al-‘Iqd al-Farīd*, Edited by ‘Alī Šīrī, Vol. 5, Beirut: Dār al-Torāṡ al-Eslāmīyya al-‘Arabī.
- Ibn ‘Anba, Aḥmad b. ‘Alī (1417), *‘Omda al-Ṭālib fī Ansāba Āl Abīṭālib*, Qom: Anšārīān.
- Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abdulḡamīd (1386/ 1966), *Šarḡ-e Nahj al-Balāḡa*, Edited by Moḥammad Abulfazl Ebrāhīm, Vol. 16, Beirut: Dār Eḡyā al-Torāṡ al-‘Arabī.
- Ibn Aḡfir, ‘Ezz al-Dīn ‘Alī (1385/1965), *Al-Kāmil fī al-Tārīk*, Vol. 5, Beirut: Dār Šādir- Dār Beyrūt.
- Ibn Ḥabīb, Moḥammad (n. d.), *Al-Moḡabbar*, Edited by Eliza Liḡṡṡtin Šitītr, Beirut: D al-Āfāḡ al-jadīda.
- Ibn juzī, Abul faraj (1368), *Talbīs-e Iblīs*, Translated by ‘Alīreżā Qrāḡozlū, Vol. 8, Tehran: Markaz-e Našr-e Dānišḡāhī. [In Persian]
- Ibn ḡadūn, ‘Abdulraḡmān b. Moḥammad (1408/1988), *Dīvān al-Mobṡadā va al-ḡābar fī Tārīk al-‘Arab va al-Barbar*, Edited by ḡalīl Šāḡāda, Vol. 2-3, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ibn Kaḡfir, Al-Damišqī, Eslmāl (1407). 1986), *Al-Badāya va al-Nahāya*, Vol. 10, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ibn Ṭīḡṡīḡī, Moḥammad b. ‘Alī (1418/1997), *Al-Faḡrī fī Ādāb al-Solṡānīyya va al-Doval al-Eslāmīyya*, Edited by ‘Abdul Qādir Moḥammad Māyo, Beirut: Dār al-Qalam al-‘Arabī.
- ḡosseiniān Moḡadam, ḡossien (Spring 1391 Š.), “Vākāvī-ye Šo‘ār-e ‘Abbāsīān dar ḡihnīyyat-e ‘Omūmī-ye ḡāmi‘a,” *Peḡūhišnāma-ye Tārīk-e Eslām*, 4, No. 13, pp. 27-54.
- Maḡallī, ḡamīd b. Moḥammad (1432), *Al-Hidāeq al-Vardīyya fo Manāšīb al-Aima al-Ziydīyya*, Edited by Mortazā b. Ziyd al-Maḡṡūrī al-ḡasanī, Sana’a: Maṡbū‘āt-e Makṡaba Markīza Badr.
- Maḡdasī, Moṡahīr b. Ṭāḡir (1374 Š.), *Āḡariniš va Tārīk*, Translated by Moḡammadreżā Šaḡfī Kadkanī, Vol. 2, Tehran: Āḡāḡ. [In Persian]
- Mas‘udī, ‘Alī b. al-ḡosseīn (1409), *Morūj al-Daḡab va Ma‘ādin al-javāḡir*, Edited by

As'ad Dāgīr, Vols. 2-3, Qom: Dār al-Hiḡra.

- Najafīān Razavī, Leilā (Spring 1391 Š.), “Vākāvī-ye Dalāyila Ḥimāyat, Hamrāhī va Hamgīrāī-ye Fikrī-ye Ašhāb-e Maḡāhib-e Eslāmī-ye Zidīyya, Mo'tazila va Morja'a bā Naḡostīn Qīāmāh-ye Sādāt-e Ḥasanī tā Sāl-e 145 Hījīr”, *Moḡāli 'āt-e Tārīḡ-e Farhangī*, 3, No. 11, pp. 97-124. [In Persian]
- Qodsīpūr, Sayyed Ḥossein (1391 Š.), *Farāyan-d Taḡlīl-e Silsilamarātībī*, Tehran: Entišārāt-e jahād-e Dānišgāhī-ye Dānišgāh-e Šan'atī-ye Amīr Kabīr. [In Persian]
- Ṭabarī, Moḡammad b. ĵarīr (1408), *Tārīḡ al-Ṭabarī*, Vols. 4-7, Beirut: Dār al-Kotob al-'Elmīyya.
- Valavī, 'Alī Moḡammad (1380 Š.), *Dīānat va Sīāsāt dar Qorūn-e Naḡostīn-e Eslāmī*, Tehran: Dāiḡgāh-e Alzahrā. [In Persian]
- Yaqūbī, Ibn Vāziḡ (1413 Š.), *Tārīḡ-e Yaqūbī*, Edited by 'Abulamīr Mohanā, Vol. 2, Beirut: Moasisa al-'Elmī lilmaṭbū'āt.

Books in English

- Bryman, Alan (1992), *Charisma and Leadership in Organization*, London: Sage Publications.
- Weber, Max (2019), *Economy and Society: A New Translation*, Edited and translated by Keith Tribe, Harvard University Press.

Hierarchical Analysis of the Failure Factors of the Nafs Zakieh Movement¹

Hoda Shabanpour²
Mohammad Reza Barani³

Received: 12/010/2019
Accept: 23/07/2020

Abstract

After the Abbasids come to power, they faced the challenge of divergence of Alavids, Shi'as, and social legitimacy, among which The Nafs Zakie's Movement was the most important with the widespread social and political reflection amid people, although it did not institutionalize and got failed.

In this essay, for evaluating the rate of the impact of each of the social and political factors and comparing the library data, indicators of these factors were identified, and a quantitative method (AHP) was used in four steps to hierarchically analyze The Nafs Zakie's Movement to determine the social and political factors of its failure. The findings show that although this movement was emerged because of the social and political factors in its beginning, and the society became ready to accept the charismatic leadership of Mohammad, but on one hand the social challenge which he faced, made him far away from the society, and on the other hand Caliph's plans pave the ground to loss of his charismatic position. So in the assessment of The Nafs Zakie's Movement's failure, social factors exceed the political ones.

Keywords: Nafs Zakie, Political factors, Social factors, Hierarchical analyses, Quantitative method (AHP)

1. DOI: 10.22051/HII.2020.27924.2101

2. PhD Candidate in History of Islam, Al-Zahra University, hodashaabanpour@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of History, (Corresponding Author). Al-Zahra University. m.barani@alzahra.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹/ صفحات ۱۱۷-۱۴۱

مقاله علمی - پژوهشی

بررسی دو خوانش از مردم سالاری در جریان های اندیشه دینی معاصر ایران^۱

محسن شفیعی سیف آبادی^۲

علی باقری دولت آبادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۲

چکیده

در این مقاله تأثیر رویکرد تفسیری محمد مجتهد شبستری به عنوان یکی از نوگرایان دینی و آیت الله مصباح یزدی به عنوان یکی از نمایندگان جریان اسلام سیاسی فقاهتی بر نوع نگاه آنها به الگوی نظم سیاسی دموکراتیک مورد بررسی قرار گرفته است. محمد مجتهد شبستری از روش های جدید برای تفسیر متون دینی استفاده کرده و با اتخاذ روش هرمنوتیک، دین را به گونه ای تفسیر کرده است که قابلیت پذیرش یک نظام دموکراتیک را دارد؛ تا به زعم خودش ایمان مؤمنان متناسب با شرایط روز حفظ شود. حاصل نگرش این اندیشمند دینی پذیرش دموکراسی ارزشی است. همزمان با وی، آیت الله محمد تقی مصباح یزدی نماینده برجسته جریان فکری اسلام سیاسی فقاهتی، با تأکید بر روش فقهی، به حفظ جایگاه دین در حوزه سیاسی و اجتماعی به منظور تأمین سعادت دنیوی و اخروی مسلمانان می اندیشد؛ به همین دلیل وی پرداختن به مفهوم مردم سالاری و تبیین آن براساس اصول اسلامی مورد فهم گفتمان فقه محور را ضروری می داند و ضمن رد مردم سالاری لیبرال، از امتناع دین و این نوع از مردم سالاری سخن می گوید. البته وی مردم سالاری روشی را می پذیرد. در این نوشتار، از متدولوژی «کوئنتین اسکینر» در تحلیل فهم این دو اندیشمند از الگوی مردم سالاری بهره گرفته شده است.

واژه های کلیدی: دین، مردم سالاری روشی، مردم سالاری ارزشی، مجتهد شبستری، مصباح یزدی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.25995.2005

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان (نویسنده مسئول)،

shafiee@ardakan.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، abagheri@yu.ac.ir

مقدمه

مردم‌سالاری و ارتباط آن با دین و تلقی دینی، در رویکردهای مختلف تفکر سیاسی ایران معاصر، همواره اهمیت خاصی داشته است. نظریه‌پردازان هر یک از رویکردهای تفکر سیاسی، متناسب با نوع آموزش و فراخور پیش‌فهم‌های نظری خود، به موضوع رابطه دین و مردم‌سالاری ورود پیدا کرده‌اند. این اتفاق بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به‌طور کلی وارد عرصه جدیدی شد. توضیح آنکه در این زمان، هر دو رویکرد فکری سنت‌گرایان دینی و نواندیشان سعی در پرداختن به مفهوم دموکراسی و تقابل با نظریات رقیب درباره کم و کیف آن داشته‌اند. بر همین اساس، نمایندگان هر دو جریان فکری، مجموعه‌ای از معانی را در درون گفتمان اصلی خود مفصل‌بندی کرده و نظام فکری خود را به عنوان رویکردی معتبر و در دسترس تعریف کرده‌اند؛ به گونه‌ای که با وجود گذشت چندین سال از وارد شدن مفهوم مردم‌سالاری دینی به عرصه ادبیات سیاسی مسلمانان، هنوز هم شاهد پارادایمی واحد در ارتباط با آن نیستیم (تاجیک، ۱۳۸۲: ۹۴).

در این میان، سنت‌گرایان روش فقاهتی را -که روشی مرسوم در استنباط احکام بوده- در پیش گرفته و نواندیشان دینی در مقابل ضمن تأکید بر ناکارآمدی رویکرد واحد در تفسیر متون دینی، به رویکردهای جدید در تفسیر متون دینی روی آورده‌اند. روش فقاهتی قرآن، سنت، اجماع و عقل را به عنوان منابع معرفت‌شناسی خود معرفی می‌کند. بر پایه منابع یاد شده، دین و برداشت فقهی از منابع و متون دینی، تنظیم‌کننده اصلی قواعد زندگی سیاسی است. مطابق با این روش، با پذیرش این مسئله که دین تمام ابعاد زندگی را دربرگرفته و برای همه امور بشری برنامه و احکام خاص خود را دارد، جهان کنونی و تحولات آن به نص و سنت عرضه می‌شود و با پشتوانه اجماع فکری - عملی اندیشمندان و عقل، شکاف به وجود آمده میان «تاریخ» و «نص و سنت» پر می‌شود. با این کار، اسلام سیاسی فقاهتی درواقع سنتزی جدید از سنت و مدرنیسم را ارائه می‌دهد تا وراثت هر دو، به حیات بشری در دنیای نوین مسیر درست را نشان دهد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸۸). البته رویکردهای تفسیری جدید که بین روشنفکران دینی مطرح شده، با این پیش‌فرض که نص و سنت تکلیف تحولات تاریخی را مشخص نکرده است، از امکان تأویل و خوانش‌های مختلف متن سخن می‌گویند و نقش منبع عقل را به عنوان یک منبع معرفت‌شناختی مستقل برجسته می‌کنند. رویکرد مورد توجه این دسته از اندیشمندان دینی معاصر، روش‌هایی تفسیری از جمله هرمنوتیک است. دانش هرمنوتیک به معنی «استناد تفسیر و فهم متون بر پیش‌فهم‌ها، علایق و انتظارات مفسر است» (نوپچه فلاح، ۱۳۸۶: ۱۸۷) و با رویکردهای فقه سنتی از زاویه نگاه به «متن» متفاوت است. در

این راستا می‌توان از محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری به عنوان دو تن از اندیشمندان دینی معاصر ایران سخن گفت که در صورت‌بندی رویکردهای تفسیری این دو گفتمان نقش مؤثری داشته‌اند و دیدگاه‌های آنها به تثبیت معنای مفاهیم مدرنی که هر دو گفتمان با آنها مواجه بوده‌اند، کمک فراوانی کرده است. آنها در زمینه تفسیر متون دینی از دو روش متفاوت فقهاتی و هرمنوتیکی کمک گرفته‌اند. از جمله مباحث مورد مطالعه این دو اندیشمند دینی، مفهوم «مردم‌سالاری» است که در آرای سیاسی - اجتماعی آنها به گونه‌ای متمایز از یکدیگر تلقی شده است. سؤال اصلی این مقاله این است که «رویکرد تفسیری مصباح یزدی و مجتهد شبستری به کدام خوانش از مفهوم مردم‌سالاری منجر می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که «تفسیر متفاوت از دین توسط مصباح یزدی و مجتهد شبستری، باعث نگاه به مردم‌سالاری روشی در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی و پذیرش دموکراسی ارزشی در اندیشه محمد مجتهد شبستری می‌شود». در این راستا، سعی بر آن بود تا با کمک روش هرمنوتیک اسکینر، ابتدا به بررسی تأثیر شرایط ایدئولوژیکی و زمانی - مکانی در شکل‌گیری دیدگاه مصباح یزدی و مجتهد شبستری به متن دین پرداخته شود و در ادامه تأثیر این نوع نگاه بر اندیشه سیاسی آن دو در زمینه مردم‌سالاری مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر مقالات متعددی وجود دارد که نزدیک‌ترین مقالات با موضوع این پژوهش عبارت است از: مقاله «معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه استاد مطهری و تأثیر آن بر نسبت دین و سیاست» نوشته رضا جلالی و محمد ترابی (۱۳۹۵)؛ «مسئله آزادی در دو گفتمان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب»، نوشته سید ابوالفضل حسینی‌زاده و سید محمدعلی حسینی‌زاده (۱۳۹۳)؛ «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی» نوشته محمد فولادی (۱۳۹۴)؛ «معرفت دینی و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)» اثر سید حمدالله اکوانی و محسن شفیعی سیف‌آبادی (۱۳۹۴)؛ و «تکوین تعاملی دین و هویت در اندیشه امام خمینی (ره)؛ از صورت‌بندی گفتمانی تا تحول انقلابی» نوشته رضا خلیلی (۱۳۸۵).

مقالات نام‌برده شده از زاویه‌ای خاص به مقوله دین و سیاست به صورت کلی پرداخته‌اند که به نظر می‌رسد از چند منظر نقدهایی بر آنها وارد است. برای مثال نویسندگان این مقالات کمتر وارد جزئیات اندیشه سیاسی شده‌اند. همچنین در تحلیل آنها روش هرمنوتیک قصدگرا

که مخصوص فهم اندیشه‌های سیاسی است، به کار گرفته نشده است. علاوه بر این، به صورت مشخص به تأثیر تفسیر دین در اندیشه سیاسی پرداخته نشده و اندیشه‌های متضاد کمتر به صورت تطبیقی رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. همچنین در این آثار شرایط محیطی-ایدئولوژیکی و تأثیر آن بر شکل‌گیری اندیشه‌ها به کلی نادیده گرفته شده است.

آنچه مقاله حاضر را با مقالات دیگر متمایز کرده، عبارت است از: ۱. روش به کار رفته در مقاله حاضر روش هرمنوتیک قصدگرا و مؤلف‌محور یا به عبارتی روش‌شناسی کوئنتین اسکیر است؛ ۲. در این مقاله دو متفکر معاصر با دیدگاه‌های کاملاً متفاوت نسبت به مقوله مردم‌سالاری دینی، به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؛ ۳. در خوانش قصد و نیت هر دو اندیشمند، ابتدا تأثیر زمینه و زمانه و سپس تأثیر متن و اثر نویسندگان مورد توجه قرار گرفته است؛ ۴. علاوه بر این، تأثیر تلقی و تفسیر دینی هر دو اندیشمند بر نوع نگاه آنها به مردم‌سالاری دینی نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی و نظری

مردم‌سالاری در یک قرن اخیر در اندیشه سیاسی نوین غرب و اسلام مفهومی مورد منازعه بوده و به همین دلیل رویکردهای مختلفی در مورد تعریف و تحدید این مفهوم و الگوهای عملی حکومتی مشتق از آن شکل گرفته است. برخی از اندیشمندان مردم‌سالاری را الگویی عام و جهان‌شمول تعریف کرده و از عدم امکان تقلیل و رقیق کردن این الگو در ساحت زمانه و زمینه‌های مختلف سخن گفته‌اند. گروهی دیگر از اندیشمندان با رد فراروایتی به نام دموکراسی، از دموکراسی‌ها سخن گفته‌اند. تمایز بین دموکراسی به عنوان یک روش اداره جامعه و دموکراسی به مثابه مجموعه‌ای از ارزش‌های مبتنی بر فلسفه سیاسی و اجتماعی خاص، مبتنی بر چنین رویکردی است. کلایر با تکیه بر چنین نگرشی از «رهیافت اول» و «رهیافت دوم» در نظریه‌های مردم‌سالاری سخن گفته است. از نظر او رهیافت اول «به نوعی از نظام سیاسی و طرز تلقی درباره روش و شیوه زندگی سیاسی مردم معطوف است» (کلایر، ۱۳۵۱: ۱۰۸). در تقسیم‌بندی کلایر، در رهیافت دوم نیز مردم‌سالاری «از زاویه فلسفه اجتماعی و ارزش‌های خاص که آن ایدئولوژی ایجاب می‌کند، معطوف می‌باشد» (همان، ۱۰۸). کوهن نیز با تفکیک دموکراسی روشی از دموکراسی ارزشی، روایتی از دموکراسی را صورت‌بندی کرده که از امکان هم‌نشینی مردم‌سالاری و بافت‌های فرهنگی و ارزشی دفاع می‌کند (کوهن، ۱۳۷۳). با تکه بر تقسیم‌بندی کلایر و کوهن می‌توان رویکردهای نظری به مردم‌سالاری و نسبت آن با دین در میان جریان‌های فکری سیاسی معاصر ایران را نیز ذیل منازعه حول دو

مفهوم دموکراسی روشی و ارزشی مورد بحث قرار داد.

۱. مردم‌سالاری به مثابه روش

این رویکرد نظری بر این نکته تأکید می‌کند که نمی‌توان از مردم‌سالاری دینی سخن گفت؛ زیرا به لحاظ مفهومی «مردم‌سالاری» و «دین» متناقض‌نما هستند؛ مگر آنکه مردم‌سالاری را فقط به عنوان روشی از حکومت تلقی کرد که شکل آن ثابت است، اما محتوای آن به تناسب ساخت اجتماعی و فرهنگی جوامع دچار تغییر می‌شود. چنین رویکردی با تفسیر دین به مثابه مجموعه‌ای از احکام دارای تفسیر واحد و مشخص، تأکید می‌کند که بخش عمده‌ای از دین «حکم» یا به تعبیر دیگر ثابتات است؛ درحالی‌که در مردم‌سالاری اساساً بحث از تغییر مداوم است. طرفداران این دیدگاه را می‌توان رویکرد دینی به مردم‌سالاری تلقی کرد. مهم‌ترین استدلال طرفداران رویکرد دینی این است که دین حاکمیت را از آن خداوند می‌داند؛ درحالی‌که مردم‌سالاری حاکمیت مردم را اصل می‌داند (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۲: ۴۲).

چنین دیدگاهی با رویکرد روشی در تلقی کوهن قرابت دارد. بر این اساس «مردم‌سالاری دینی به معنای روش و شیوه زندگی سیاسی مردمی است که نظام دینی را پذیرفته‌اند و آن نظام حداقل تضمین‌کننده آزادی، استقلال، رضایتمندی، مشارکت سیاسی، اجرای عدالت اجتماعی - سیاسی مردم و در نهایت احساس حاکمیت روح شریعت در زندگی مردم است» (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۹، به نقل از پورفرد، ۱۳۸۴) تلقی می‌شود. با این وصف، از منظر طرفداران رویکرد روش‌گرا «در بحث مردم‌سالاری دینی باید در نظر گرفت که مردم‌سالاری به مثابه یک روش و نه یک محتوا، یا نه ایدئولوژی و فرهنگ، در کانون توجه است» (برزگر، ۱۳۸۲: ۲۲۷).

۲. مردم‌سالاری به مثابه ارزش

نگرش این دسته از اندیشمندان دینی، به تقسیم‌بندی کارل کوهن از دموکراسی ارزشی نزدیک است (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۶). طرفداران این رویکرد معتقدند که اساساً دین الگوی نظام سیاسی ارائه نداده است و انتخاب نوع نظام سیاسی را باید به عقل جمعی دوران سپرد. اگر به سراغ دین برویم، در منابع اسلامی (قرآن و سنت) نمی‌توانیم مردم‌سالاری دینی را استخراج کنیم و دین نسبت به مردم‌سالاری ساکت است. این رویکرد با تکیه بر رویکردهای تفسیری جدید بر این نکته تأکید می‌کند که ما با قرائت‌های مختلفی از دین مواجه‌ایم و یکی از قرائت‌ها نیز قرائت دموکراتیک است. از این رو، اگر جامعه دین‌داران به خوانشی دموکراتیک از دین تمایل یابد، می‌توان مردم‌سالاری دین‌داران را داشت. در سپهر این خرده‌روایت «دموکراسی را خواه

روشی موفق بدانیم - برای تحدید قدرت و تحصیل عدالت و تأمین حقوق بشر - و خواه ارزشی متضمن آنها، در هر دو صورت فهم دینی باید خود را با آن تطبیق دهد، نه او خود را با دین...» (سروش، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

در این نوشتار ضمن تکیه بر این تقسیم‌بندی نظری، دیدگاه‌های آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری به عنوان نمایندگان دو جریان سنت‌گرایی و نواندیشی دینی بررسی و استدلال شده که چگونه رویکرد تفسیری هر یک از این دو اندیشمند دینی به تفاوت نگرش آنها به امکان یا امتناع مردم‌سالاری دینی و ردّ یکی از این دو گونه دموکراسی انجامیده است.

الگوی روشی بحث: متدولوژی اسکینر

یکی از روش‌های فهم اندیشه سیاسی، روشی است که کوئنتین اسکینر در انجام پژوهش‌های خود به کار برده است. به باور او، کلید فهم اندیشه‌ها و آرای سیاسی در کشف نیت و قصد مؤلف است. از همین رو، ابتدا به سراغ آسیب‌شناسی دو رویکرد قرائت متنی و زمینه‌ای رفته و سپس به معرفی متدولوژی خود پرداخته است. از منظر کوئنتین اسکینر، برای فهم معانی متون می‌بایست زمینه‌های عملی^۱ و ایدئولوژیک^۲ را به خوبی بشناسیم (Skinner, 1988c: 56). منظور از زمینه‌های عملی، در واقع کنش سیاسی - اجتماعی همراه با ویژگی‌های جامعه‌ای است که نویسنده یا متفکر آن را مورد خطاب قرار می‌دهد و اثر نویسنده جوابی به آن وضعیت است. به عبارت دیگر، اندیشمند سیاسی نسبت به مشکلات و اتفاقات سیاسی - اجتماعی جامعه واکنش نشان می‌دهد (Skinner, 1988a: 40-52). بنابراین نظریات سیاسی و اجتماعی، ذیل عرصه گسترده سیاست شکل می‌گیرند و مفاهیم بسط یافته در نظریه‌ها، نتیجه رفتار سیاسی است. زمینه ایدئولوژیک یا زبانی نیز در واقعیت امر، در برگیرنده همه متن‌هایی است که در آن زمان و در ارتباط با آن موضوعات نگارش شده است. از همین رو، برای دستیابی به نیت مؤلف، باید با فضای فکری، ایستاری و ایدئولوژیک مسلط در آن زمان آگاهی یابیم. دلیل آن نیز این است که زبان با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی درآمیخته است (Skinner, 1988b: 104). طبق آنچه که تاکنون بیان شد، از منظر اسکینر برای فهم یک «عمل گفتاری قصد شده»^۳ که در قالب یک متن به تألیف رسیده یا منتشر شده است، باید مفاهیم، کلیدواژه‌ها، مضامین و تلقی‌های خاص، سؤال‌ها، جواب‌ها، فضای سیاسی - اجتماعی زمانه و در نهایت مجموعه

1. practical context
2. Ideologic Context
3. Illocutionary act

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۲۳

معانی در دسترس نویسنده را به خوبی دانست و کنش کلامی صادر شده را در متن اشتراکات و قراردادهای زبانی و اجتماعی آن اجتماع خاص شناخت و تأویل کرد. بر این مبنای، با درک قصد نگارنده و تصور دقیق مؤلف در بستر اجتماعی و زبانی وی، می‌توان با اطمینان بیشتری به این مسئله اشاره کرد که آیا قصد و نیت مؤلف از سخن یا نوشته‌اش، شوخی، انتقاد و ایراد اجتماعی یا خلق ایده و اندیشه یا نظریه‌ای بوده است (Skinner, 1972: 400-408).

تحولات زمینه، زمانه و مفصل‌بندی خرده‌گفتمان‌های تفسیری اسلام فقاهتی و نواندیشی

دینی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جریان اسلام سیاسی فقاهتی و اسلام سیاسی لیبرال که تا قبل از آن به حاشیه رانده شده بودند، با حذف جریان‌های فکری غیراسلامی به ثبات تقریبی رسیده بودند و به تدریج به دو گفتمان مسلط و البته رقیب تبدیل شدند. این گفتمان‌ها ریشه در پیش از انقلاب اسلامی داشته‌اند، اما از نظر سیاسی و اجتماعی در شرایطی نضج گرفتند که با گذشته تفاوت داشت (جهانبخش، ۱۳۸۵: ۲۱۹). در این دوره، کلان‌گفتمانی که همه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا تحت لوای آن به عنوان گفتمان متفاوت مقابل گفتمان حاکم پهلوی به خود انسجام بخشیده بودند، اکنون خود به گفتمانی حاکم تبدیل شده بود. البته تحولات مختلفی باعث شد به تدریج دال‌های اساسی که حول دال اسلام مفصل‌بندی شده بودند، بار دیگر معناداری مجدد شوند. جریان اسلام سیاسی فقاهتی برای تشکیل دولت اسلامی تأکید داشت که باید دستورات و آموزه‌های دین اسلام در همه ابعاد حیات اجتماعی بشر محقق شود. این رویکرد مبنای نظام سیاسی مورد نظر اسلام را مرجعیت فقه و گسترش عدالت قلمداد می‌کرد. از همین رو، در برابر جدایی دین از سیاست، تساوی دیانت و سیاست، در مقابل اومانیسم، خدامحوری و در برابر حقوق بشر رواج‌یافته در غرب بر حقوق بشر اسلامی تأکید داشتند. هدف اصلی این گفتمان ساخت جامعه جدید ایران مطابق با دستورات و منویات فقه اسلام بود؛ از همین رو غرب‌گرایی را به شدت نقد می‌کرد. البته گفتنی است که اسلام‌گرایان فقاهتی از همان ابتدای دهه پنجاه از مفاهیمی چون حقوق بشر، جمهوریت، مردم‌سالاری، آزادی و قانون‌گرایی بهره می‌گرفتند و می‌کوشیدند به آنها در چارچوب گفتمانی خویش معنا دهند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸۸).

در همان زمان، رقیب اصلی جریان اسلام سیاسی فقاهتی یعنی نواندیشان دینی و اسلام سیاسی لیبرال نیز با روشی متفاوت‌تر ترکیب و تلفیق آموزه‌ها و دستورات اسلامی با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی دنیای غرب را مطرح کردند. این جریان «بر آزادی،

مردم‌سالاری و حقوق سیاسی مردم و مدارا با مخالفان تأکید می‌کرد، ضرورتی در اجرای احکام فقهی، به‌ویژه مجازات‌های اسلامی نمی‌دید، با اجباری شدن حجاب مخالف بود و در برابر ولایت فقیه و نظارت فقیهان بر مردم‌سالاری و شورا تأکید می‌کرد... و چندان تمایلی به صدور انقلاب و گسترش ابعاد جهانی انقلاب ایران نداشت» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۷۷).

با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت یافتن ایدئولوژی اسلامی، کلان‌گفتمان اسلامی به‌تدریج با مقولات جدیدی رویارو شد. در راستای پاسخ به این مقولات و مسائل سیاسی و اجتماعی، تلاش‌هایی صورت گرفت. بدین صورت که برخی از اندیشمندان دینی راه حل مشکلات را در بازگشت به منابع اصیل اسلامی جست‌وجو می‌کردند، اما برخی دیگر به این نتیجه رسیدند که جست‌وجوی مسائل و مشکلات نوین سیاسی، صرفاً در تألیفات فقه‌های قبل قابل قبول نیست. از همین رو، به‌تدریج و به‌خصوص از اواسط دهه شصت، مقولاتی چون لزوم برداشت جدید از دین مطرح شد. «امروز مسئله تأسیس، دوام و زوال دولت نیز مانند بیمه، پیوند اعضاء و حیات نباتی امری جدید و بی‌سابقه در گذشته می‌باشد و به همین دلیل در هیچ یک از آثار فقهی گذشته تحت عناوینی که امروز مورد ابتلا می‌باشد، مطرح نگردیده است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۸/۱۳۰). این مسئله از سوی اسلام سیاسی فقه‌آلود با چنین برداشتی رد می‌شد؛ زیرا در این رویکرد قرائت سنتی را تنها قرائت اصیل از اسلام می‌دانستند و بیان می‌کردند که: «ما از جمله کسانی هستیم که قرائت ۱۴۰۰ ساله علمای شیعه و سنی را معتبر می‌دانیم. اسلامی که ما دم از آن می‌زنیم، اسلامی است که ۱۴ قرن علمای اسلامی قرائت کرده‌اند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱/۱۷۰). این روند ادامه داشت تا اینکه به‌تدریج در دهه سوم انقلاب برخی نواندیشان دینی این نکته را مطرح کردند که «بحث حکومت اصلاً بحث فرافقه‌ای و فرادینی است و تکلیف آن را باید در عرصه‌های غیردینی و غیرفقهی دین (یعنی کلام و انسان‌شناسی) روشن کرد» (سروش، ۱۳۷۷: ۳۵۴). بدیهی است این طرز تلقی با برداشت عالمان دینی و جریان اسلام سیاسی فقه‌آلود از دین کاملاً متفاوت بود.

نوع نگاه‌های یاد شده به دین از سوی جریان نوگرای دینی که از میانه دهه شصت در محافل روشنفکران مذهبی توسط شخصیت‌هایی چون مجتهد شبستری و عبدالکریم سروش نمود یافت، در پیوند با نیروها و گفتمان‌های سیاسی به حاشیه رانده شد و ظهور اسلام سیاسی اصلاح‌طلبی را به همراه داشت. از این رهگذر، گروه‌ها و جریان‌های فکری که در سال‌های جنگ و بعد از آن به حاشیه رانده شده بودند، دوباره فعال شدند. بر این پایه، در کنار جریان‌های فکری که معتقد بودند مسائل مربوط به شکل و ساختار حکومت را باید از شریعت اسلامی أخذ کنند و شکل حکومت مطلوب اسلامی فقط در قالب ساختار امامت و ولایت فقیه

قابل قبول است، گروه دیگری با تفکرات و نوشته‌های نوین ظهور یافتند که عقیده داشتند مقولات شکلی و ظاهری حکومت در متون مقدس و سنت قابل مشاهده نیست. از همین رو، بشریت باید متناسب با مدنیت هر عصر، حکومت جدیدی به وجود آورد (میر، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

فهم نوین و تفسیر دینی متفاوت نمایندگان مهم جریان‌های اسلام فقهاتی و نواندیشی دینی

طرز تلقی‌های یاد شده از دین، از منظری باعث پاسخ‌های جدی در رویکرد اسلام فقهاتی شد؛ زیرا گفتمان نواندیشی دینی با معنادهی متفاوت دال‌های گفتمان دینی، سعی در برهم ریختن زنجیره دال‌های گفتمان اسلام فقهاتی داشت. در پاسخ به وضعیت پیش آمده از همان اواخر دهه پنجاه، نظریه پرداز جریان اسلام سیاسی فقهاتی بر این باور بودند که تغییرات جدید فکری- فلسفی و دگرگونی فرهنگی دنیای غرب و تجویز آن با شرایط فعلی ایران، کج روی و منحرف شدن از طریق درست سنت، تفکر و حیات اسلامی است. در این گفتمان، این تحولات به مثابه رویدادهایی توصیف شد که انسان را از صراط مستقیم منحرف کرده است. بنابراین پاسخ آنها بازگشت به مفاهیم و مقولات و تفاسیر سنتی و توانایی گفتمان اسلام گرا برای پاسخ به مسائل مستحدثه در پرتو منابع معرفت شناختی اسلامی است. نماینده بارز این گرایش امروزه در ایران مصباح یزدی است. از منظر او، بر مبنای اندیشه بعضی از جامعه‌شناسان، همه جوامع بشری پس از شکل گیری ابتدا سیر صعود و سپس انحراف را در خود خواهد دید. این رویکرد تا انحطاط به پیش می‌رود تا اینکه دوباره وضعیت جدیدی در آن اجتماع شکل می‌گیرد. به اعتقاد مصباح یزدی، مشابه این فرایند در اواسط دهه هفتاد، فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران را تحت الشعاع خود قرار داده بود. «حال این نظریه از نظر علمی صحیح است یا نه - به جای خودش - ولی تجربه تاریخی کم و بیش در همه جوامع چنین چیزهایی را نشان می‌دهد؛ یعنی وقتی یک حرکت معنوی و حرکت تکاملی در جامعه پدید می‌آید، اول رشد می‌کند و زود ترقی می‌کند و به اوج خودش می‌رسد و پس از مدتی رو به انحطاط می‌رود؛ مثل فواره‌ای که بالا می‌رود، بعد سرنگون می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۶). آیت‌الله مصباح یزدی تأکید می‌کند که در قرآن کریم نیز مطلبی شبیه این معنا وجود دارد: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (سوره حدید، آیه ۱۶). بر همین اساس، استدلال می‌کند که «این [آیه] شبیه همان معناست. گویا یک منحنی را ترسیم می‌کند که اینها اول رشد کردند و به کمالی رسیدند و بعد زمان که طولانی شد، آرام آرام دوباره رو به انحطاط برگشتند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۶-۷).

بر مبنای همین استدلال، آیت‌الله مصباح یزدی به‌خصوص در دهه هفتاد، در تقابل با روشنفکران دینی - که البته آنها را مقلدان تفکرات غربی می‌دانست - اصالت گفتمان اسلامی را با استدلال‌های فقهی مورد تأکید قرار داد. وی در نقد جریان نواندیش و اصلاح‌طلب بیان کرده است که باید یک هدف مطلوب داشته باشیم تا حرکت تدریجی یا جهشی به سوی آن را «اصلاح» بنامیم. به بیان او، اگر بخواهیم چیزی را اصلاح کنیم و همه‌پذیرای آن باشند، فرضش آن است که ما در ارزش‌ها قائل به ارزش مطلق باشیم و نسبی‌گرایی را مطلقاً حتی در زمینه ارزش‌ها نفی کنیم. این اصلاح است و هر حرکتی که در جهت رسیدن به آن باشد نیز «اصلاح‌طلبی» نامیده می‌شود. وی سپس بیان کرده است که «عملاً چون همه انسان‌ها معصوم نیستند، گرایش‌های منفی دارند (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ...)». افرادی در اجتماع وجود دارند که اهل افساد هستند و غالباً هم اکثریت با این افراد است و کسانی نیز هستند که باید علیه اینها حرکت کنند و جلوی افساد اینها را بگیرند. آنها می‌شوند «مصلح»، خودشان می‌شوند «صالح» و حرکتشان را «حرکت اصلاح‌طلبانه» می‌خوانند (مصباح یزدی، محمدی و آوند، ۱۳۸۰: ۱۶).

جریان نواندیشی دینی در منازعه معنایی با گفتمان اسلام فقه‌ای معنایی دیگر را در عرصه عمومی منتشر کرده است. پیروان این گفتمان، تحولات و دگرگونی‌های فلسفی، فرهنگی و سیاسی را انحراف از مسیر نمی‌دانند و معتقدند اینها واقعیاتی است که در روش تفکر انسان به وقوع پیوسته است. آنها بر این باورند که طرح مسائل جدید فلسفی و تحول در مباحث معرفت‌شناختی، مسائل و مشکلات عمیقی را برای فلسفه اولی به وجود آورده است. بنابراین باید از مفاهیم دیگری در موضوعات دینی سخن گفت و تغییراتی را در روش فهم و تفسیر دین به وجود آورد. از نظر آنها آنچه در کلام جدید مطرح است این است که در مسئله تفسیر دین و اثبات خدا از یک تجربه دینی سخن بگوییم. بر این پایه، خدا و فیض خدا را باید یک مسئله تجربه درونی و نه حسی تلقی کنیم و درباره این تجربه از همان روش‌ها استفاده کنیم که در علم متداول است (باربور، ۱۳۶۲: ۱۴۵). از نمایندگان این گروه می‌توان به مجتهد شبستری اشاره کرد. شبستری مدعی است که از سال ۱۳۵۹ دریافته است که قالب تفکر فقهی سنتی برای مسئولان سیاسی ایران راهگشا نیست و حیات اجتماعی همگام با فرهنگ دنیای امروزین را برنمی‌تابد. او ادعا دارد که در تقابل با این چالش، فقهای سنتی حاکم در عرصه ثوری، در بسیاری از مواقع به بن‌بست رسیده‌اند و در نتیجه پذیرفته‌اند که حتی برخی فتاوی فقهی را کنار بگذارند، اما در عرصه عمل، این تصمیم محقق نمی‌شود. از این شرایط، مجتهد شبستری این تلقی را دارد که رویکرد رقیب، از درون دچار گسست فکری - سیاسی است و مجریان امر درگیر نوعی کنش اجتماعی بدون پشتوانه نظری می‌باشند. وی این رویه را تعارض در کنش و

گفتار یا تفکر و عمل قلمداد کرده و در پی بررسی منشأ آن برآمده است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶: ۷). در ادامه با بررسی مجدد روش فقهاتی به این باور رسیده است که مشکل اصلی گفتمان فقهاتی، روش، پیش‌فهم‌ها و پیش‌فرض‌های آنها است. برای حل این مشکل، وی به علوم جدید روی آورد و چاره کار را در هرمنوتیک فلسفی یافت.

آیت‌الله مصباح یزدی به منظور رد «گزاره‌های جدی» این رویکرد، بحث زبان دین را به عنوان منشأ شکل‌گیری هرمنوتیک و نوع نگاه نواندیشانه به دین، به‌بوته نقد کشید. وی چنین استدلال می‌کند که انگیزه بحث در زبان دین، علاوه بر گرایش اثبات‌گرایان این بود که پس از رنسانس که مسئله تعارض علم و دین مطرح شد و بسیاری از مباحثی که قبلاً کلیسا به عنوان مطالب یقینی دینی مطرح می‌کرد، نقض شد، یکی از راه‌حل‌هایی که برای حل این مشکل پیشنهاد شد این بود که دین زبان خاصی دارد و تنها وقتی ما بین علم و دین تعارض می‌بینیم که هر دو را با یک زبان بسنجیم (مصباح یزدی و لگنهاوسن، ۱۳۷۵: ۱۱). وی با رد چنین تعارضی در مورد دین اسلام بیان کرده است که «تعارض علم و دین، تعارض علم با آن چیزهایی است که به عنوان مسیحیت پذیرفته بودند؛ زیرا این نظرات در بستر مسیحیت مطرح شد. لذا منظور آنها از تعارض علم و دین تعارض علم با مسیحیت بود، آن هم مسیحیتی که کلیسا بیان می‌کرد» (همان، ۱۲). این نظریه به گونه‌های مختلف مطرح شد و در نهایت به سایر مناطق و ادیان از جمله کشورهای اسلامی رسید. روشنفکران مسلمان نیز به تبعیت از آنها بیان داشتند ما نیز باید فهممان را از دین عوض کنیم. از نظر وی تئوری قبض و بسط شریعت یکی از اقداماتی است که در این زمینه انجام شد و به تدریج تفسیرهای متفاوت و قرائت‌های گوناگونی از دین به وجود آمد. این در حالی است که اسلام دین حیات است و با هیچ‌گونه مباحث علمی در تضاد نیست (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۶-۱۲).

محمد مجتهد شبستری در کتاب خود با عنوان هرمنوتیک، کتاب و سنت تأثیر پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های فقها بر تفسیر دینی آنها را بسیار برجسته دانسته است. در همین راستا، هدف اصلی او از نگارش این کتاب این است که فراتر رفتن از ظواهر یک متن و کشف نیت متکلم، فقط در علم هرمنوتیک که خود در برگرفته نظریات متعدد است، امکانپذیر است. از همین رو، این سؤال را مطرح کرده است که چرا فقیهان و عالمان دینی این روش علمی را به‌آزمون نمی‌گذارند؟ به کدام دلیل روش «توقف در ظاهر کلام» نباید آسیب‌شناسی و در صورت صلاحدید کنار گذاشته شود؟ از نظر مجتهد شبستری، جریان فقه‌محور و به‌خصوص مصباح یزدی وقتی با این سؤال روبه‌رو می‌شوند، می‌گویند این کار امکانپذیر نیست؛ زیرا پیشینیان دینی با نظر و عمل خود به ما تأکید کرده‌اند که از این نظریه پیروی کنیم. البته این پاسخ برای

شبستری قانع کننده نیست؛ زیرا برای وی این مسئله مطرح است که اگر در ارتباط با حکمت عملی، عالمان دینی گذشته اصول اخلاقی انسان‌ها را تأیید کرده‌اند و در نهایت حکم شرعی داده‌اند، این احکام مبین درک و تفسیری از مصادیق آن اصول در زمانه خودشان بوده است. از همین رو، آنها را قانونگذار احکام فراتاریخی به آن صورت که گفتمان فقه‌محور اذعان دارند، نخواهیم دانست. با علم به این وضعیت، شرایط و امکان لازم برای استفاده از هرمنوتیک جدید فراهم خواهد شد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶: ۸). از این رو، به باور مجتهد شبستری «نمی‌توان گفت فقط یک نگاه ثابت دینی وجود دارد... نگاه‌های دینی در اعصار مختلف می‌تواند متفاوت باشد. به نظر شبستری شاید وجه مشترک همه نگاه‌های دینی در اعصار مختلف این است که انسان از خود و جهان فرار می‌کند و مایل است به تجربه‌های واقعیت یا واقعیت‌های متعالی دست پیدا کند...» (نوجه فلاح، ۱۳۸۶: ۱۹۵). آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است این نوع تفکرات، غربی و دستاورد تفکرات «مارتین لوترها» است. «این هم یکی از میوه‌های فرهنگ غربی است که برای متون دینی قرائت‌ها و برداشت‌های مختلفی را تجویز می‌کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۰۵/۱). او با بیان آیه «و إن رأیت الذین یخضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره ...» (سوره انعام، آیه ۶۸) گفته است اسلام به هر کسی اجازه نمی‌دهد به هر جایی سر بکشد و هر نوشته‌ای را بخواند و هر چه خواست بگوید. وی با ذیلان آیه ۱۴۰ سوره نساء بیان کرده است «کسانی که دم از اسلام می‌زنند، اما با دشمنان اسلام رابطه برقرار می‌کنند و حرف‌های دشمنان اسلام را ترویج می‌کنند، همان منافقینی هستند که جایگاهشان همچون کافران، جهنم است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۰۶-۲۰۷).

بنابراین با تحولات ایدئولوژیک و زمانه‌ای گفته شده، دو جریان اسلام سیاسی و دو نماینده اصلی آن به دو نوع متفاوت از شیوه فهم و تلقی دینی نائل آمدند. اینک سؤال اصلی این است که تفاسیر متفاوت دینی مجتهد شبستری و مصباح یزدی چه تأثیری بر تعریف آنها از مقوله مردم‌سالاری دارد و این دو چه قصد و نیتی را دنبال می‌کنند؟ در ادامه به تحلیل این مسئله پرداخته شده است.

نسبت تفسیر دینی و مفهوم مردم‌سالاری از منظر دو اندیشمند

به نظر می‌رسد شبستری طرفدار آن نوع تعریف و فهم از دین است که در ۱۵۰ سال اخیر در جهان اسلام مطرح شد و مطرح کنندگان آن افرادی چون محمد عبده، اقبال لاهوری، ابوالکلام آزاد، مالک‌بن نبی و امین الخولوی، یعنی جریان اصلاح‌گرای اسلامی بودند. این تعریف عبارت است از بازگشت به ماده خام اسلام یعنی کتاب و سنت برای تحقق تفکر و ایمان دینی جدید،

همگام با ذهنیتی که بشر امروزی از دنیای پیرامون خود و اجتماع انسانی درون این دنیا دارد. این نوع نگاه به دین، با تحولات دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی در ایران و ظهور گفتمان اصلاح‌طلبی تقویت شد و با عنوان تفسیر حداقلی از دین شناخته شد. در این تعریف از دین، مفروضات و پیش‌فهم‌های کتاب و سنت تنقیح می‌شوند و ضرورتاً از یک زاویه جدید برای فهم وحی مورد استفاده قرار می‌گیرند (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۱۶۰). از این رو، وی با توجه به شرایط سیاسی- اجتماعی دهه هشتاد، به دنبال اثبات درستی مقولات سیاسی هماهنگ با فهم خود از دین است. بر همین اساس بیان کرده است که مباحث سیاسی مانند «امت»، «امامت»، تعریف امامت به «الریاسة العامة فی امور الدین و الدنیا» و شرایط امامت، تعلیمات کلامی سیاسی و یا فقهی است، اما نمی‌توان گفت که آزادی‌های سیاسی- اجتماعی و مردم‌سالاری به آن معنا که در دنیای امروز مطرح است، در نظریات کلامی و یا فقهی هم یافت می‌شود؛ زیرا برای متکلمان و فقیهان چنین مسئله‌هایی مطرح نبوده است که انواع حقوق افراد جامعه مسلمین چیست؟ (مجتهد شبستری، ۱۳۷۷: ۴۰).

او معتقد است مقوله مردم‌سالاری بر مبنای مجموعه‌ای پذیرفته شده از «ارزش‌های توافقی- ضمنی» بنا نهاده شده است که عبارت از رضایت عامه مردم در قامت منبع مشروعیت‌بخش، اصالت قرارداد و قانون، برابری اجتماعی، آزادی و اختیار افراد در حیات سیاسی- اجتماعی، احترام به شهروندان و پذیرش هر فرد به عنوان یک شهروند است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۱۷). به نظر می‌رسد با توجه به پیش‌فرض‌های پیشین، شیوه حکومت مورد قبول وی مردم‌سالاری از گونه ارزشی است؛ چنان‌که به صراحت گفته است: «نظام مردم‌سالاری را می‌پذیریم، چون در عصر حاضر تنها نظامی است که در سایه آن، دو حقیقت بزرگ یعنی عدالت و آزادی شایسته انسانی می‌تواند تحقق نسبی پیدا کند و انسان‌ها در قلمرو این تحقق می‌توانند انسانیت خود را تحقق ببخشند (اگر آزادی و عدالت شایسته انسانی قلمرو نگسترده باشند، انسان‌ها نمی‌توانند انسانیت خود را تحقق ببخشند) و از عهده مسئولیت خود در برابر خداوند برآیند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۴۷). از نظر وی این نوع مردم‌سالاری، در صورت توافق همگانی با آنها، شکل و محتوا پیدا می‌کند. بنابراین هویت آنها یک سلسله «هویت توافقی» است.

برخلاف نظر شبستری، آیت‌الله مصباح یزدی دین را به گونه‌ای متفاوت تعریف و تصریح می‌کند که نمونه‌اش نیز در قرآن بیان شده است. از منظر او هر چه که در قرآن به صورت وحی نازل شده است، درباره شیوه حکومت‌داری، عقاید، دستورات الهی و احکام و غیره همگی دین است. بنابراین دین گستره بسیار زیادی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف: ۸۲). از این

رو، تفسیری که وی از دین دارد و از آن دفاع می‌کند، با تفسیر و تعبیرهای نواندیشان‌دینی متفاوت است. وی به صراحت می‌گوید «بر اساس اعتقاد ما، دین مفهومی شامل است و فقط مسائل اخلاقی نیست. دین اقتصاد، سیاست و حکومت دارد و با ورود در مسائل حکومتی، طبعاً اختیارات و شئون حکومتی مطرح می‌شود. موارد تعارض بین مسائل فرد و اجتماع، مسائل نظامی مثل جنگ و صلح و ده‌ها مسئله دیگر که به حکومت و حاکمیت دین مربوط است، در آن مطرح می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۲۳).

با این نوع برداشت از دین، وی ابتدا مردم‌سالاری متداول در عصر کنونی و آن‌گونه که شبستری می‌فهمد را فاقد مبانی اسلامی می‌داند؛ زیرا از نظر او مردم‌سالاری در عصر حاضر معنای خاصی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که نظامی را مردم‌سالار تلقی می‌کنند که در آن دین نقشی نداشته باشد. «وقتی می‌گویند فلان حکومت دموکراتیک است و کشوری به شیوه دموکراتیک اداره می‌شود، منظور این است که دین هم در آن جامعه نباید نقشی داشته باشد. مجریان قانون و قانونگذاران در هیچ عرصه‌ای نباید دین را دخالت دهند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹۳/۱). به تعبیر این متفکر، اگر معنای مردم‌سالاری در قانونگذاری این است که ما هر چه را رأی اکثریت به آن تعلق گرفت، واجب‌الاتباع بدانیم ولو خلاف نص قرآن باشد و به آن رسمیت دهیم، اسلام را نادیده گرفته‌ایم. از نظر وی اسلام چنین دموکراسی و مردم‌سالاری را نمی‌پذیرد. به زعم مصباح یزدی «عدم سازگاری این شیوه دموکراسی در قانونگذاری با اسلام، یک قضیهٔ توتولوژی است؛ یعنی بدیهی است و احتیاج به استدلال ندارد» (همان، ۲۹۶).

شبستری در نقطهٔ مقابل، نه تنها این نوع حکومت را مخالف اسلام نمی‌داند، بلکه بیان می‌کند همان‌طور که خداوند می‌فرماید انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً، با انتخاب حکومت مردم‌سالار دین‌داری واقعی تحقق می‌یابد؛ زیرا در این نوع نظام «آدمی در نهان قلبش به تشخیص و تصمیم و اتخاذ نظر می‌رسد؛ آنجاست که انسان در برابر خداوند قرار دارد و می‌گوید اللهم لیکن... در عصر حاضر تنها در سایه حکومت مردم‌سالارانه است که می‌توان به رشد مادی و معنوی انسان‌های دیگر کمک کرد. اگر کسانی نخواهند ارزش‌های مردم‌سالاری را در سیستم ارزشی جامعه جذب کنند و همچنان بر طبل مخالفت با ارزش‌های مردم‌سالارانه بکوبند، این کسان نمی‌توانند از مردم‌سالاری دینی سخن بگویند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

آیت‌الله مصباح یزدی بعد از تعریف دین مورد فهم ویش و بعد از اینکه مردم‌سالاری مورد نظر نواندیشان دینی را رد کرد، در تعریف مردم‌سالاری بیان می‌کند که مردم‌سالاری یا دینی یا ضد دینی یا غیر دینی است. او خود را حامی نوع اول می‌داند. به اعتقاد وی «ماهیت

جنسی» این شکل از مردم سالاری، با دیگر اشکال آن هیچ گونه تضاد و تفاوتی ندارد. در این شکل از مردم سالاری، فقط قید «دینی بودن» بر کلیدواژه مردم سالاری که یک مفهوم واقعی است، اضافه شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ب: ۱۹).

موارد فوق به روشنی نشان دهنده تلقی آیت الله مصباح از مردم سالاری به مثابه یک روش در چارچوب قدرت حاکم اسلامی است. این شکل از حکومت در زمینه و زمانه های ارزشی و فرهنگی متفاوت می تواند معانی مختلفی داشته باشد. به بیان دیگر، در این نگرش مردم سالاری به مثابه یک دال تهی دیده می شود که استعداد قرار گرفتن در زنجیره ای از دال هایی چون دین، ارزش ها، حکومت اسلامی و غیره را دارد. بنابراین مردم سالاری یک «دال متعالی» و یک «فرا روایت» نیست، بلکه مفهومی است که از آن برداشت های متفاوت می توان داشت و در سپهر آن خرده روایت های مختلفی شکل می گیرد.

این در حالی است که شبستری مطابق با تعریفی که از دین و مردم سالاری دارد، ترکیب این دو با هم را به هیچ وجه نمی پذیرد؛ زیرا ماهیت هنجارها و ارزش های دینی برخلاف ماهیت مردم سالاری توافقی نیست. به عبارتی، این گونه نیست که برخی از مردم به این نتیجه برسند که بعضی امور را «ارزش های دینی» معرفی کنند. منشأ دین و هنجارهای دینی یکی است؛ یعنی اگر منشأ دین در معنای عام یک تجربه دینی است، منشأ ارزش های دینی نیز نه یک توافق که یک تجربه دینی است. از نظر شبستری دموکراسی اسلامی یا مردم سالاری دینی را دولت هدایت می کند که این خود باعث می شود فلسفه ها، جهان بینی ها و ادیان متفاوت را غیر ببیند و فضای لازم برای ابراز وجود را برای آنها فراهم نکند. در حالی که به باور وی، اصولاً «طبیعت دین» به معنای رهیافت به حضور خداوند، هرگونه تولید را رد می کند. بر این پایه استدلال می کند که مردم سالاری، شیوه ای از حکومت مردم سالاری اسلامی نمی تواند باشد؛ زیرا فضایی اقتدارگرایانه توأم با آزادی بر آن حاکم می شود. حا آنکه مردم سالاری مسلمانان می تواند وجود داشته باشد. «در اینجا مجدداً تأکید می کنم که مسلمانان می توانند در فتاوی گذشته که از نگاه امروزی مبتنی بر تبعیض است، تجدید نظر کنند و آزادی و مساوات را به صورت یکسان میان همه شهروندان تقسیم کنند و این کار فقط تغییر آرا و فتاوی است و نه مخالفت با قوانین الهی. راه تئوریک برای این تغییرات باز است و اجتهاد درست و حسابی هم همین است. مجتهدان «قوانین مفروض الهی» را در اعصار مختلف به گونه های مختلف می فهمند. آنها می توانند و باید امروز فتاوی خود را تغییر دهند... در این صورت مسلمانان می توانند واقعاً دموکراسی داشته باشند. این دموکراسی هیچ پسوندی نخواهد داشت» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷).

در نقطه مقابل با شبستری، آیت‌الله مصباح یزدی در زمینه شرح و بسط مردم‌سالاری دینی تبیین می‌کند که در اسلام مجموعه قوانین قطعی وجود دارد که جزء ضروریات و ملزومات متن مقدس اسلام و قرآن است و هنگامی که گفته می‌شود حکومت دینی؛ یعنی در این قالب و با در نظر گرفتن این ضروریات، شرایط و فضایی وجود دارد که صرفاً قسمتی از آن به قوانین عادی مربوط می‌شود که آن هم با در نظر گرفتن شرایط و اقتضای زمانی-مکانی، با صلاح‌دید ولی فقیه باید تغییر کند. «وقتی شما می‌خواهید قانون وضع کنید و براساس آن جریمه مالی بگیرید یا زندان ببرید و یا اعدام کنید، اینها به چه حقی است؟ هر شخص خدا و مالک دارد، باید مالکش اجازه بدهد... «قل الله اذن لكم أم على الله تفترون» (سوره یونس، آیه ۵۹). بالأخره اذن خدا در کار است؟ یا هر چه که دلتان می‌خواهد می‌کنید؟ در اینجا پرسشی به ذهن می‌آید و آن این است که ولی فقیه را از کجا بشناسیم؟» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف: ۸۲-۸۴). براساس بینش وی، در جامعه اسلامی هیچ کس بدون اذن خداوند مجاز به دخالت در امور مسلمانان نیست. او براساس برخی آیات قرآن و برخی از بیانات امام خمینی (ره)، به‌خصوص در مورد تنفیذ حکم ریاست جمهوری که بیان می‌داشتند من براساس ولایتی که دارم شما را به این مقام منصوب می‌کنم، استدلال می‌کند «خدا و صاحب آنان [مردم] باید اجازه [دخالت در امور مردم را] بدهد و حتی همان قانون خدا را هم شخص معینی که مأذون از طرف خداست باید اجرا کند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۹۰/۱)، حال این اذن یا به صورت خاص در مورد شخص خاصی است یا به صورت عام در مورد فقهای جامع‌الشرایط است. نکته‌ای که در اینجا متوجه می‌شویم این است که وی به دنبال جواب به این سؤال است که «چه کسی بایستی حکومت کند نه اینکه چگونه باید حکومت کرد؟». وی در پاسخ به سؤال چه کسی باید حکومت کند؟ حکومت را حق خدا می‌داند که او این منصب را به پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) که جانشینان و نایبان خدا در زمین‌اند، عطا فرموده است. البته در زمان حال، به بیان او ولی فقیه از طریق انتصاب از طرف خدا و با کشف و نه انتخاب خبرگان دینی، رهبر امت اسلامی است. در مقابل، به نظر می‌رسد شبستری به دنبال جواب به این سؤال است که «چگونه باید حکومت کرد؟»؛ زیرا وی به کیفیت یک حکومت برای حفظ ایمان، حاکمیت مردم و مردم‌محوری می‌اندیشد. او برخلاف مصباح یزدی به شمول گسترده دین باور ندارد و اعتقاد ندارد که حقوق اساسی افراد یک جامعه با مفاهیم جدیدی که در دنیا پیدا شده و احتمالاً ارکان تئوریک مردم‌سالاری بر آن مبتنی است، در سنت گذشته ما وجود داشته است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

از نظر شبستری اسلام هیچ‌گاه در مورد نوع حکومت مسئله‌ای را تجویز نکرده است و

«پیام پیامبر اسلام ایمان به خدا، روز قیامت و عمل صالح بود و نبوت خود را ادامه نبوت‌های دیگر می‌دانست و نه تافته جدا بافته» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۵۵). وی با بیان سوره عصر استدلال می‌کند که دعوت پیامبر(ص) برای نجات انسان از خسران و مختص زندگی معنوی انسان‌ها بوده و قدرت تجسم یافته خدا در روی زمین در صدر اسلام و نبوت رسول خدا وجود نداشته است. وی ضمن رد اینکه دین اسلام در زمان پیامبر(ص) حکومت مردم‌سالار را توصیه می‌کرد، بیان می‌کند «همان‌طور که در آن عصر، قرآن قدرت زمینی - عرفانی (بشری - عقلایی) آن عصر را به رسمیت شناخته بود و خود را به انسان‌هایی عرضه می‌کرد که تنها با آن قدرت زندگی می‌کردند، در عصر حاضر نیز همین‌طور است... ما را داخل قلمرو همین قدرت مورد خطاب قرار می‌دهد و از ما همان را می‌خواهد که از پیشینیان می‌خواست؛ یعنی ایمان و عمل صالح» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

اهداف و نیت مجتهد شبستری و مصباح یزدی از طرح مقوله مردم‌سالاری

همان‌طور که از روش‌شناسی اسکینر قابل برداشت است، این روش دارای دو وجه سلبی و ایجابی متفاوت است. وجه سلبی در برگیرنده نقد دو روش قرائت متنی و زمینه‌ای است که ما حاصل آن آشکارسازی نقاط ضعف هر دو رویکرد و بیان این مهم است که هر دو رویکرد به تنهایی توان تحلیل و درک و فهم اندیشه‌های سیاسی را ندارند (Skinner, 2002a: 17)، اما وجه ایجابی مبین متدولوژی اسکینر است که بر مبنای آن، به منظور درک اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی اندیشمندان در دوره‌های متفاوت تاریخی، در کنار بررسی تألیفات آنها و فهم زمینه‌های محیطی ایدئولوژیکی آن زمان، باید مقصود و نیت آنها را نیز درک کرد (Skinner, 2002b: 88).

با توجه به متدولوژی اسکینر و واکاوی زمینه و زمانه مجتهد شبستری، به نظر می‌رسد که قصد وی از بیان مباحث مذکور و تأکید بر مردم‌سالاری مسلمانان، اثبات این نکته است که پرداختن به بحث‌های عقلانی درباره مردم‌سالاری به شدت مورد نیاز فضای کنونی جامعه است؛ به همین دلیل وی از زاویه‌ای خاص به مقوله مردم‌سالاری دینی نگاه می‌کند. از این زاویه، مؤمنان در یک جامعه مذهبی با این سؤال اصلی مواجه‌اند که «کدام یک از اشکال حکومت مردم‌سالاری و استبدادی با زندگی معنوی آنها سازگارتر است؟» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳: ۶۸). از منظر شبستری در دنیای جدید، مردم‌سالاری مردم را به ایمان حقیقی نزدیک می‌کند. بر همین اساس، وی با معرفی ویژگی‌های مردم‌سالاری و مقایسه آن با ارزش‌های دینی، در تلاش است رویکردی عقلانی نسبت به دین ارائه دهد تا بتواند زمینه را برای نوعی

حکومت دموکراتیک به وجود آورد که مسلمانان در ذیل آن با سهولت بیشتری ایمان بورزند و دچار مخاطرات حاکمیت استبدادی نیز نشوند.

از طرفی، مطالعه سیر تفکرات مصباح یزدی در آثارش، بیانگر این مسئله مهم است که او قصد دارد در برابر دو دیدگاه «حکومت الهی و نفی حقوق مردم» و «حکومت مردم‌سالار و نفی حاکمیت دینی» به اثبات برساند که مردم‌سالاری امر جدا از دین نیست و مردم‌سالاری دینی مفهومی است که با توجه به شرایط دوران پس از انقلاب زمینه اجرا و عملیاتی شدن را یافت تا بدین صورت ضمن تأیید نظام جمهوری اسلامی ایران و حفاظت از کیان اسلام و نظام اسلامی، مردم نیز در این نظام با استمداد از هدایت ولی فقیه به سعادت اخروی نائل شوند؛ زیرا به نظر می‌رسد این اندیشمند دینی در این زمان برخلاف اوایل انقلاب بیش از پیش دغدغه حفظ دین و حراست از اسلام در مقابل مخالفان تفسیر رایج دینی را دارد (منصورنژاد، ۱۳۸۲: ۲۷۵). علاوه بر این، به نظر می‌رسد مجتهد شبستری به مفهوم مردم‌سالاری نگرش ارزشی و مصباح یزدی نگرش روشی دارد. به اعتقاد شبستری، مردم‌سالاری به مثابه ایدئولوژی و مکتب فکری و عملی ظاهر می‌شود و به صورت بنیادینی نگاه خاصی را به انسان و جهان القا می‌کند. از منظر او و البته بر پایه دموکراسی ارزشی، اکثریت، معیار اساسی شناسایی حق و باطل به شمار می‌رود. بنابراین هر ایده‌ای که با اقبال اکثریت مواجه شود، برحق و هر ایده‌ای که اکثریت از پذیرش آن امتناع کند، باطل است. این قاعده حتی درباره تعیین ارزش‌ها و ضدارزش‌های اخلاقی نیز جریان دارد. البته از طرف دیگر مصباح یزدی معتقد است مردم‌سالاری نه یک ایدئولوژی و مکتب فکری و عملی، بلکه نظریه‌ای درباره روش حکومت‌داری است؛ روشی که در قبال دیگر روش‌های حکومتی، همانند حکومت‌های فردی، حزبی و اشرافی، بر عموم یا به عبارت دیگر بر اکثریت مردم استوار است. در این تلقی، مردم‌سالاری قصد تحمیل یا نفی هیچ‌گونه عقیده و ایمانی را ندارد. به عبارتی، هم با دین‌داری و دین‌محوری سازگاری دارد و هم با سکولاریسم و بی‌دینی. بنابراین مردم‌سالاری قصدش این است که نظام سیاسی را از استبداد و خودرأیی برهاند و پیوند مناسبی بین مردم و حکومت ایجاد کند.

از میان دو تلقی یاد شده، روشن است که از نگاه مصباح یزدی، مردم‌سالاری ارزشی تعارض ذاتی با اسلام دارد و هیچ‌گونه تأییدی را از جانب اسلام، حتی در شرایط اضطراری برای آن نمی‌توانیم بیابیم؛ زیرا بر فردیت و سکولاریسم بنا شده است و اسلام بر توحید و نفی سکولاریسم. علاوه بر این، در دموکراسی ارزشی اقبال و ادبار مردم معیار شناسایی حق و باطل قرار می‌گیرد. درحالی‌که به باور مصباح یزدی، از نظر اسلام حق مبتنی بر واقعیت است.

بنابراین پذیرش مردم لزوماً به معنای حق بودن یک عقیده و نظام نیست و عدم پذیرش مردم نیز به معنای باطل بودن یک عقیده یا نظام سیاسی نیست، اما مردم‌سالاری روشی با این استدلال که مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی مشارکت داشته باشند و محتوای این حرکت نیز بر ارزش‌ها و ایمان مؤمنان استوار باشد، قابل قبول است.

نتیجه‌گیری

بررسی تلقی آیت‌الله مصباح یزدی و مجتهد شبستری از متون دینی و تأثیر آن بر مفهوم مردم‌سالاری بر مبنای رویکرد قصدگرای کوئنتین اسکینر، روشن ساخت که چالش‌های فکری سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۰ عاملی اساسی در شکل‌گیری خرده‌گفتمان نواندیشان دینی است که سعی در طراحی شرایط فکری جدید و معطوف به آینده داشت. در همین راستا، شبستری تفسیر خود درباره عرصه دین را با رویکردی حداقلی به نگارش درمی‌آورد. او دین را تجربه‌ای فردی تعریف می‌کند که هر فردی با غور در آن، به‌طور مستقل می‌تواند خدا را تجربه کند. بر همین اساس بیان کرد که برای حفظ گوهر ایمان نیاز به آزادی است و امروزه نظام مردم‌سالار مطلوب‌ترین نوع نظام برای انتخاب آزادانه و حفظ ایمان است. در این ارتباط، شبستری رسالت اصلی پیامبر را دعوت انسان به سلوک معنوی و تقرب به خدا می‌داند که این رسالت می‌بایستی در متن واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن روزگار تحقق می‌یافت. در مقابل دیدگاه شبستری، جریان اسلام سیاسی فقهاتی و نماینده برجسته آن آیت‌الله مصباح یزدی، دین را یک برنامه کامل و مجموعه‌ای از دستورات، قوانین و احکام می‌داند که تمام ابعاد زندگی و حیات انسان را در برمی‌گیرد. بنابراین تفسیر وی از دین برخلاف دیدگاه شبستری حداکثری است. از این رو، محدوده آزادی‌های انسان و ناگفته‌های دین بسیار اندک است. وی سیاست را «آیین کشورداری» و تنظیم و اداره امور اجتماعی می‌داند و به همین دلیل بیان می‌کند که سیاست نه تنها با دین در تضاد نیست که جزئی از دین است. به زعم او، سعادت اخروی و دنیوی و رسیدن به قرب الهی ایجاب می‌کند تا مسلمانان خواهان گونه‌ای از واقعیات سیاسی و اجتماعی، بافت قدرت، نوع حکومت و رهبری باشند که متناسب با اصول اسلامی مورد فهم فقهای دین است. در همین راستا، وی خود را موظف به پردازش مقولاتی مانند مردم‌سالاری می‌داند و تحلیل‌های نواندیشان دینی را در این زمینه نادرست می‌داند. او برخلاف شبستری پیش‌فرض‌ها و علقه‌های فکری مدرن را تا آن حد که با تفسیر رایج و فقهاتی از دین همسان باشد می‌پذیرد. به‌طور کلی دموکراسی و دیگر مقوله‌های جدید، تحت تأثیر تفسیر مصباح یزدی از دین تا آنجا مطرح می‌شوند که در خدمت سعادت انسان‌ها باشند

و بیشتر یک وسیله و نه یک هدف هستند؛ زیرا انسان در نگاه او اصولاً مکلف و مأمور به اطاعت از اوامر الهی است. بنابراین اگرچه هر دو در ارتباط با دین و نوع فهم آن دغدغه‌مند هستند، اما از آنجا که از متن دین برداشت‌های متفاوتی دارند و در راه فهم آن از روش‌های متمایزی استفاده می‌کنند، وقتی مفهومی همچون مردم‌سالاری را بررسی می‌کنند، به باور متفاوتی نسبت به آن دست می‌یابند که یکی حاصل رویکرد پذیرش «دموکراسی روشی» و دیگری رد این شیوه و تأکید بر «مردم‌سالاری ارزشی» است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم

- اکوانی، سید حمدالله و محسن شفیعی سیف‌آبادی (تابستان ۱۳۹۴)، «معرفت دینی و تأثیر آن بر مفهوم آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه/انقلاب/اسلامی، سال چهارم، دوره پنجم، شماره ۱۵، صص ۴۵-۶۴.

- باربور، آریان (۱۳۶۲)، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: نشر دانشگاهی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۲)، «مردم‌سالاری دینی در ایران، بیم‌ها و امیدها»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۰، صص ۲۲۵-۲۵۱.

- تاجیک، محمدرضا (زمستان ۱۳۸۲)، «مردم‌سالاری دینی، به سوی یک گفتمان مسلط»، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۰، صص ۹۳-۱۱۱.

- جلالی، رضا و محمد ترابی (زمستان ۱۳۹۵)، «معرفت‌شناسی باور دینی از دیدگاه استاد مطهری و تأثیر آن بر نسبت دین و سیاست»، فصلنامه سیاست متعالیه، دوره چهارم، شماره ۱۵، صص ۲۳-۴۲.
- جهانبخش، فروغ (۱۳۸۵)، اسلام، دموکراسی و نوگرایی دینی در ایران، ترجمه جلیل پروین، تهران: گام نو، چ ۳.

- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- حسینی‌زاده، سید ابوالفضل و سید محمدعلی حسینی‌زاده (پاییز ۱۳۹۳)، «مسئله آزادی در دو گفتمان اصولگرا و اصلاح‌طلب»، فصلنامه سپهر سیاست، شماره ۱، صص ۶۱-۸۲.

- خلیلی، رضا (تابستان ۱۳۸۵)، «تکوین تعاملی دین و هویت در اندیشه امام خمینی (ره)؛ از صورت‌بندی گفتمانی تا تحول انقلابی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۶)، صص ۳-۲۶.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶)، مدارا و مدیریت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- (۱۳۷۷)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: نشر صراط.
- طاهری خرم‌آبادی، سید حسن (۱۳۸۲)، گفتگو: قلمرو دین و اراده مردم، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۰، صص ۴۱-۵۰.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۳۷

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، *فقه سیاسی*، ج ۸، تهران: امیرکبیر.
- فولادی، محمد (زمستان ۱۳۹۴)، «نسبت دین و ایدئولوژی؛ دین ایدئولوژیک، ایدئولوژی دینی»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، شماره ۴۳، صص ۱۲۹-۱۵۰.
- کلایر، رودی کارلتون (۱۳۵۱)، *علم سیاست*، ترجمه بهرام ملکوتی، تهران: امیرکبیر.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، *دموکراسی*، ترجمه فریبرز محمدی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۷)، «دین و آزادی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳، صص ۲۳-۴۵.
- (۱۳۷۹)، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، تهران: طرح نو.
- (۱۳۸۱)، *نقلی برقرائت رسمی از دین*، تهران: طرح نو.
- (۱۳۸۳)، *تأملاتی در قرائت انسانی از دین*، تهران: طرح نو.
- (شهریور و مهر ۱۳۸۶)، «هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان»، *مجله بازتاب اندیشه*، شماره ۸۹ و ۹۰، صص ۷-۲۱.
- (۱۳۷۴)، «تلازم احیای دین و تأسیس حکومت دینی»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۱۶، صص ۲۱-۳۴.
- (۱۳۷۶)، «سلسله درس‌هایی درباره معرفت دینی (۴)»، *فصلنامه مصباح*، شماره ۲۴، صص ۵-۱۲.
- (۱۳۸۲ الف)، «تفسیر مردمسالاری دینی»، *مجله حکومت اسلامی*، شماره ۲۹، صص ۷۳-۸۹.
- (۱۳۸۲ ب)، «گفتگو: مبانی و مبادی مردمسالاری دینی»، *مجله دانشگاه اسلامی*، شماره ۲۰، صص ۱۷-۴۰.
- (۱۳۸۴)، «نعمت انقلاب اسلامی»، *مجله معرفت*، شماره ۹۸، صص ۴-۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی و محمد لگنهاوسن (۱۳۷۵)، «میزگرد زبان دین»، *مجله معرفت*، شماره ۱۹، صص ۸-۱۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی، منوچهر محمدی و نعمت‌الله اوند (۱۳۸۰)، «اصلاحات؛ مبانی و خاستگاه‌ها»، *مجله معرفت*، شماره ۴۶، صص ۷-۱۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸)، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۸۲)، «سازگاری اسلام و دموکراسی، آری یا نه»، *مجله ژرفنا*، شماره ۲۸، صص ۲۶۳-۲۷۹.
- میر، ایرج (۱۳۸۰)، *رابطه دین و سیاست*، تهران: نی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۸)، *نظریه مردمسالاری دینی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نوچه فالاح، رستم (۱۳۸۶)، «سه نظریه به مثابه سه روش؛ مطالعه موردی اندیشه‌گران مدرن»،

۱۳۸ / بررسی دو خوانش از مردم‌سالاری در جریان‌های اندیشه دینی ... / محسن شفیعی سیف‌آبادی و ...

روش‌شناسی در مطالعات سیاسی/اسلام، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

- Skinner, Quentin (2002a), "Political Philosophy: The View from Cambridge", *The Journal of Political philosophy*, Volume10, Issue1, Pp.1-19.
- Skinner, Quentin (2002b), *Vision of Politics*, Volume 1: Regarding Method, Cambridge University press.
- Skinner, Quentin (۱۹۶۹), "Meaning and Understanding in the History of Ideas", *History and Theory*, Vol. 8, No. 1, pp.3-53.
- Skinner, Quentin (1988c), "Social Meaning and the Explanation of Social Action", in *James Tully, Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Quentin (1988b), "Some Problems in the Analysis of Political Thought and Action", in *James Tully, Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Quentin (1972), "Motives, Intentions and the Interpretation of Texts", *New Literary History*, Vol. 3, No. 2, On Interpretation: I (Winter), pp. 393-408.

List of sources with English handwriting

- Holy Quran, Sura 103.
- Akvānī, Sayyed Ḥamd allāh; Šafī 'ī Siyfābādī, Moḥsin (Summer 1394 Š.), "Ma 'rifat-e Dīnī va Ta'fīr-e ān bar Mafhūm-e Āzādī dar Andīša-ye Emām komainī", *Pejūhišnāma-ye Enqilāb-e Eslāmī*, 4, No. 15, pp. 45-64. [In Persian]
- 'Amīd Zanjānī, 'Abbās 'Alī (1383 Š.), *Fiqha Sīāsī*, Vol. 8, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Barzigar, Ebrāhīm (1382 Š.), "Mardonsālārī-ye Dīnī dar rān, Bimhā va Omīdhā", *Fašlnāma-ye Dānišgāha Eslāmī*, No. 20, pp. 225-251. [In Persian]
- Fūlādī, Moḥammad (Winter 1394 Š.), "Nisbat-e Dīn va Īdeolożī; Dīn-e Īdeolożik, Īdeolożī Dīnī", *Fašlnāma-ye Andīša-ye Novīn-e Dīnī*, No. 43, pp. 129-150. [In Persian]
- Ḥosseinī, Moḥammad 'Alī (1386 Š.), *Eslām-e Sīāsī dar Īrān*, Qom: Entišārāt-e Dānišgāh-e Moḥfid. [In Persian]
- Ḥosseinizāda, Sayyed Abulfazl; Ḥosseinizāda, Sayyed Moḥammad 'Alī (Fall 1391 Š.), "Mas'ala-ye Āzādī dar Do Goftimān-e Oslūgarā va Eslāḥtālāb", *Fašlnāma-ye Sipīhr-e Sīāsāt*, 1, pp. 61-82. [In Persian]
- Ĵalālī, Rezā; Torābī, Moḥammad (Winter 1395), "Ma'rifatšināsī-ye Bāvar-e Dīnī az Didgāha Ostād Moṭaharī va Ta'fīr-e Ān bar Nisbat-e Dīn va Sīāsāt", *Fašlnāmāya Sīāsāt-e Motī 'ālīya*, No. 15, pp. 42-43. [In Persian]
- ḳālīlī, Rezā (Summer 1385 Š.), "Takvīn-e Ta'āmolī-e Dīn va Hovvīāt dar Andīša-ye Eman komeinī; az Šūratbandī-ye Goftimānī tā Taḥavvol-e Enqilābī", *Fašlnāma-ye Moṭālīāt-e Millī*, 7, No. 2, pp. 3-26. [In Persian]
- Mansūrnizād, Moḥammad (1382 Š.), "Sāzgārī-ye Eslām va Dimokrasī, Ārī y Na", *Majāla-ye Žarfnā*, No. 28, pp. 263-279. [In Persian]
- Mīr, Īraj (1380 Š.), Rābaṭa-ye Dīn va Sīāsāt, Tehran: Nai. [In Persian]
- Mīrahmadī, Mansūr (1388 Š.), *Nīzirā-e Mardomsālārī-ye Dīnī*, Tehran: Entišārāt-e Dānišgāh-e Šahīd Bihištī. [In Persian]
- Mišbāḥ Yizdī, Moḥammad Taqī; Āvand, Nimaat allāh (1380 Š.), "Eslāḥāt; Mabānī va ḳāstgāh", *Majāla-ye Ma'rifat*, No. 46, pp. 7-19. [In Persian]
- Mišbāḥ Yizdī, Moḥammad Taqī; Legenhausen, Moḥammad (1375 Š.), "Mīzegird-e Zabān-e Dīn", *Majāla-ye Ma'rifat*, No. 19, pp. 8-18. [In Persian]
- Mišbāḥ Yizdī, Moḥammad Taqī (1378 Š.), *Nīzira-ye Sīāsī-e Eslām*, Vol. 1, Qom: Moasisa-ye Āmūzišī va Pejūhišī-ye Emām komeinī. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1377 Š.), "Dīn va Āzādī", *Fašlnāma-ye 'Olūm-e Sīāsī*, No. 3, pp. 23-45. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1382b Š.), "Goftigo: Mabānī va Mabādī-ye Mardonsālārī-ye Dīnī", *Majāla-ye Dānišgāh-e Eslāmī*, No. 20, pp. 17-40.
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1379 Š.), *Hirminotik-e Kitāb va Sonnat*, Tehran: Tarḥ-e No. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (Šahrivar & Mihr 1386 Š.), "Hirminotik va Tafīr-e Dīnī az jahān", *Majāla-ye Bāztāb-e Andīša*, No. 89-90, pp. 7-21. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1381 Š.), *Naqdī bar Qirā'at-e Rasmi az Dīn*, Tehran: Tarḥ-e No. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1384 Š.), "Ni'mat-e Enqilāb-e Eslāmī", *Majāla-ye Ma'rifat*, No. 98, pp. 4-9. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1376 Š.), "Silsila Darshālī Darbāra-ye Ma'arifāt-e Dīnī", *Fašlnāma-ye Mišbah*, No. 24, pp. 5-12. [In Persian]
- Moṭtahid Šabistarī, Moḥammad (1383 Š.), *Ta'āmolātī dar Qirā'at-e Ensānī az Dīn*, Tehran:

Tarḥ-e No. [In Persian]

- Mojtahid Šabistārī, Moḥammad (1382a Š.), “Tafsīr-e Mardonsālārī-ye Dīnī”, *Majāla-ye Hokūmat-e Eslāmī*, No. 29, pp. 73-89. [In Persian]
- Mojtahid Šabistārī, Moḥammad (1374 Š.), “Talāzom-e Ehyā-ye Dīn va Tasīs-e Hokūmat-e Dīnī”, *Fašlnāma-ye Mišbah*, No. 16, pp. 21-34. [In Persian]
- Nūča Fallāḥ, Rostam (1386 Š.), “Si Nizirīa bi Maṭābiha Si Raviš; Moṭāli‘a-ye Moridī Andīšagarān-e Modirī”, *Raviššināsī dar Moṭāli‘āt-e Sīāsī-e Eslām*, Edited by ‘Alī Akbar ‘Alīkānī, Tehran: Dānišgāh-e Emām Šādiq. [In Persian]
- Sorūš, ‘Abdulkarīm (1386 Š.), *Modārā va Modīriyat*, Tehran: Moasisa-ye Farhangī-ye Širāṭ. [In Persian]
- Sorūš, ‘Abdulkarīm (1377 Š.), *Qabẓ va Baṣṭ-e Tiorīk-e Šarī‘at*, Tehran: Našr-e Širāṭ. [In Persian]
- Ṭāhirī korramābādī, Sayyed Ḥasan (1382 Š.), “Goftogū: Qalamro-e Dīn va Erāda-ye Mardom”, *Fašlnāma-ye Dānišgāh-e Eslāmī*, No. 20, pp. 41-50. [In Persian]
- Tājīk, Moḥammadrezā (Winter 1382 Š.), “Mardonsālārī-ye Dīnī ba Sū-ye Yik Goftimān-e Mosallaṭ”, *Fašlnāma-ye Dānišgāh-e Eslāmī*, No. 20, pp. 93-111. [In Persian]

Books in English

- Barbur, Ian G. (1997), *Religion and Science, Historical and Contemporary Issues*, HarperOne.
- Cohen, Carl (2013), *Democracy*, University of Michigan Library.
- Jahanbakhsh, Forough (2001), *Islam, Democracy and Religious Modernism in Iran (1953-2000)*, *From Bāzargān to Soroush*, Brill.
- Rodee, Carlton Klymer (et al.) (1983), *Introduction to Political Science*, McGraw-Hill Inc.
- Skinner, Quentin (۱۹۶۹), “Meaning and Understanding in the History of Ideas”, *History and Theory*, Vol. 8, No. 1, pp.3-53.
- Skinner, Quentin, (1972), “Motives, Intentions and the Interpretation of Texts”, *New Literary History*, Vol. 3, No. 2, On Interpretation: I (Winter, 1972), pp. 393-408.
- Skinner, Quentin (2002a), “Political Philosophy: The View from Cambridge”, *The Journal of Political philosophy*, Volume10, Issue1, Pp.1-19.
- Skinner, Quentin (1988c), “Social Meaning and the Explanation of Social Action”, in *James Tully, Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Quentin (1988b), “Some Problems in the Analysis of Political Thought and Action”, in *James Tully, Meaning and Context: Quentin Skinner and his Critics*, Princeton: Princeton University Press.
- Skinner, Quentin (2002b), *Vision of Politics*, Volume 1: Regarding Method, Cambridge University press.

**A Study of Two Readings of Democracy in the Currents of Contemporary
Religious Thought in Iran¹**

Mohsen Shafiee Seifabadi²
Ali Bagheri Dolatabadi³

Received: 10/03/2020
Accepted: 02/07/2020

Abstract

This article has studied the impact of the interpretive approach of Mohammad Mojtahed Shabestari, as one of the religious modernists, and Ayatollah Mesbah Yazdi, as one of the representatives of the school of political and jurisprudential Islam, on their views of the model of a democratic political order. Mohammad Mojtahed Shabestari has used new methods for the interpretation of religious texts and by adopting a hermeneutic method, he has interpreted religion in such a way that it can accept a democratic system; to maintain the faith of believers according to the time conditions. The result of the attitude of this religious thinker is the acceptance of value democracy. At the same time, Ayatollah Mohammad Taghi Mesbah Yazdi, a prominent representative of the school of political and jurisprudential Islam, seeks to maintain the position of religion in the political and social spheres to ensure the euphoria of Muslims in this world and the hereafter; That's why, he considers it necessary to pay attention to the concept of democracy and its explaining based on Islamic principles - the understanding of jurisprudential discourse - and while rejecting liberal democracy, he speaks of the incompatibility of religion with this type of democracy. Of course, he accepts methodical democracy. In this paper, Quentin Skinner's methodology is used to analyze the understanding of these two thinkers from the model of democracy.

Keywords: Religion, Methodical democracy, Value democracy, Mujtahid Shabestari, Mesbah Yazdi.

1. DOI: 10.22051/HII.2020.25995.2005

2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities and Social Sciences, Ardakan University (Corresponding Author); shafiee@ardakan.ac.ir.

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Yasouj University; abagheri@yu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سیام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۱۷۵-۱۴۳

مقاله علمی - پژوهشی

خوانشی نو از علل تعلیق برنامه هفت ساله اول^۱

علی شهوند^۲

حبیب الله سعیدی نیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۹

چکیده

تهیه برنامه عمرانی هفت ساله اول و اجرای آن با تصویب قانون «اجازه اجرای مقررات گزارش کمیسیون برنامه» مجلس شورای ملی در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ ش، آغازی برای کاربرد برنامه ریزی اقتصادی در ایران بود. نخستین روزهای اجرای برنامه عمرانی اول همزمان شد با ملی شدن صنعت نفت که بحران های سیاسی و اقتصادی را در کشور به دنبال داشت. از آنجا که هدف اصلی برنامه هفت ساله اول، هدایت عایدات نفت در برنامه های عمرانی کشور بود، تأثیر مستقیمی بر برنامه هفت ساله اول داشت و یکی از مهم ترین علل رکود برنامه عمرانی اول محسوب می شد. علاوه بر ارزیابی موفقیت برنامه اقتصاد بدون نفت دولت مصدق، عایدات نفت تنها ۳۷/۱۴ درصد از منابع هزینه برنامه اول را تشکیل می داد. بدین ترتیب، تحقق سایر منابع هزینه برنامه اول می توانست مانع رکود این برنامه شود. بر همین اساس، این سؤال مطرح می شود که علاوه بر بحران ملی شدن صنعت نفت، چه عوامل دیگری در رکود برنامه اول تأثیرگذار بوده است؟ در پژوهش حاضر به روش تاریخی و با رویکرد تحلیلی-تبیینی، این فرضیه که قطع همکاری مبتکر اصلی برنامه ریزی در ایران و دخالت عوامل سیاسی در سازمان متولی امر برنامه ریزی موجب رکود برنامه اول شد، مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که همکاری ابوالحسن ابتهاج با عوامل کودتای ۲۸ مرداد و عدول از نقش سازنده اش در نظام برنامه ریزی طی دوران نخست وزیری مصدق همچون سال های استقرار نظام برنامه ریزی در ایران و همچنین دخالت مؤلفه های سیاسی در امر برنامه ریزی، از عوامل مغفول مانده رکود برنامه عمرانی اول است.

واژه های کلیدی: برنامه هفت ساله اول، ملی شدن صنعت نفت، ابتهاج، سازمان برنامه،

دولت پهلوی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.28630.2135

۲. دانش آموخته دکترای تاریخ ایران، دبیر تاریخ اداره کل آموزش و پرورش استان فارس - شهرستان بیضا
alishahvand@chmail.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس (نویسنده مسئول) saeedinia@pgu.ac.ir

مقدمه

تهیه و تصویب برنامه عمرانی هفت‌ساله اول نتیجه تلاش برای استفاده و کاربرد نظام برنامه‌ریزی اقتصادی در ساختار دیوانسالاری ایران بود که پس از جنگ جهانی دوم با تلاش و پیگیری ابوالحسن ابتهاج به منصه ظهور رسید. نخستین سابقه برنامه‌ریزی توسعه در ایران، تنظیم یک برنامه عمرانی هفت‌ساله بود که علی زاهدی آن را در کتابی با عنوان *لزوم پروگرام صنعتی* در سال ۱۳۱۱ ش. طرح کرده بود (زاهدی، ۱۳۴۲: ۵۵). چندی بعد در سال ۱۳۱۶ ش. تأسیس شورای اقتصاد با هدف طرح نقشه‌های اقتصادی و ارائه طریق در اجرای آن، نخستین اقدام جدی و عملی در راستای برنامه‌ریزی با تلاش ابوالحسن ابتهاج بود که به علت عدم اعتقاد رضاشاه به تمرکز کارهای عمرانی (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۰۴) توفیق چندانی نیافت. به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، تکاپو و اهتمام در راستای استقرار نظام برنامه‌ریزی در ایران که طی دوره نخست‌وزیری ساعد از سر گرفته شده بود، با نخست‌وزیری قوام در بهمن ۱۳۲۴ ش. جدیتی دوچندان یافت. کوشش‌ها در این راستا پس از سه سال به تهیه و تصویب نخستین برنامه عمرانی کشور در سال ۱۳۲۷ ش. منجر شد. چندی پس از اجرایی شدن این برنامه، بحران ملی شدن صنعت نفت و قطع عایدات نفتی، مشکلات اقتصادی دولت را به دنبال داشت. بسیاری از منابع و تحقیقات جدید مشکلات اقتصادی متعاقب ملی شدن صنعت نفت را عامل شکست برنامه هفت‌ساله اول دانسته‌اند. محمدرضا پهلوی ضمن توجه به ضعف تشکیلاتی سازمان برنامه طی برنامه عمرانی اول، عدم موفقیت این برنامه را به دلیل سیاست مصدق درباره نفت و به صفر رسیدن درآمد آن می‌دانست (پهلوی، [بی‌تا]: ۲۶۴-۲۶۵). خداداد فرمانفرمایان نیز وابستگی برنامه اول به درآمد نفت و بی‌پولی ناشی از بحران ملی شدن صنعت نفت را دلیل علمی نشدن این برنامه دانسته است (فرمانفرمایان، ۱۳۸۲: ۱۹۰). در همین راستا برخی تحقیقات جدید نیز قطع درآمد نفت و تحریم اقتصادی ایران را علت وقفه برنامه اول بیان کرده‌اند (افشاری، ۱۳۸۹: ۲۲۷). حال آنکه نظر به ارزیابی‌های موفق برنامه اقتصاد بدون نفت دولت مصدق، برنامه اول نیز نباید دچار وقفه و رکود می‌شد. علاوه بر این، براساس قانون برنامه هفت‌ساله اول تنها ۳۷/۱۴٪ منابع هزینه‌ای آن را عایدات نفت تشکیل می‌داد و تحقق سایر منابع این برنامه نه تنها می‌توانست مانع شکست شود، بلکه می‌توانست این برنامه را از رکود هم باز دارد. بنابراین رکود برنامه عمرانی اول، علاوه بر بحران ناشی از ملی شدن صنعت نفت، باید از عوامل دیگری نیز متأثر شده باشد که این پژوهش درصدد تبیین آن عوامل است.

نگارندگان پژوهش حاضر به روش تاریخی، با رویکرد تحلیلی-تبیینی و با تکیه بر اسناد و

منابع دست اول، با نظر به برنامه اقتصاد بدون نفت دولت مصدق و منابع هزینه‌ای برنامه اول، با طرح این سؤال که علاوه بر بحران ملی شدن صنعت نفت چه عوامل دیگری در رکود برنامه اول تأثیرگذار بوده است؟ به دنبال بررسی و تحلیل دلایلی دیگر برای رکود و نه شکست برنامه عمرانی اول بوده‌اند. در همین راستا فرضیه قطع همکاری مبتکر اصلی برنامه‌ریزی در ایران به دلیل همکاری با عوامل کودتا و دخالت عوامل سیاسی در سازمان متولی امر برنامه‌ریزی را که موجب رکود برنامه اول شده است، مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند.

بیشتر پژوهش‌هایی که نظام برنامه‌ریزی و برنامه‌های عمرانی دوره پهلوی را بررسی کرده‌اند، بدون توجه به منابع هزینه‌ای برنامه هفت‌ساله اول و بدون ارزیابی سیاست اقتصاد بدون نفت دولت مصدق، بحران ملی شدن صنعت نفت و مشکلات اقتصادی پیامد آن را علت ناکامی و شکست برنامه هفت‌ساله اول دانسته‌اند که به برخی از آنها اشاره شد. در این پژوهش با بررسی منابع هزینه‌ای برنامه هفت‌ساله اول، علاوه بر توجه به قطع عایدات نفت و بحران اقتصادی دوران مورد بحث، دلایل دیگری برای رکود این برنامه معرفی شده که تاکنون در هیچ پژوهشی به صورت مستقل یا تلویحی مورد بررسی قرار نگرفته است.

برنامه هفت‌ساله اول

اجرای برنامه هفت‌ساله اول با تصویب قانون «اجازه اجرای مقررات گزارش کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی» در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ش. (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پانزدهم قانونگذاری، ۱۳۲۹: ۲۳) و سپس تصویب قانون «اجازه اجرای موقت برنامه هفت‌ساله» در ۱۳ تیر ۱۳۲۸ش (همان، ۳۴) آغاز شد. هزینه برنامه اول در آغاز ۶۲ میلیارد ریال پیش‌بینی شده بود که از همان ابتدا مورد بازنگری قرار گرفته و به ۲۱ میلیارد ریال کاهش یافت. منابع مالی برنامه اول، نخست درآمد نفت بود که در سال اول ۴۰ درصد و شش سال بعد تمام عواید نفت می‌بایست به مصرف برنامه هفت‌ساله برسد؛ که به موجب ماده ۵ برنامه هفت‌ساله معین شده بود. ماده ششم گزارش کمیسیون برنامه استقراض از منابع مختلف را در راستای تأمین مالی برنامه هفت‌ساله پیش‌بینی کرده بود. بر این اساس، اگر دولت نمی‌توانست در اول هر سال وجوهی را که برای اجرای برنامه ضرورت دارد از وجوهی که در اختیار خود خواهد داشت تأمین کند، اولاً تا میزان چهارهزار و پانصد میلیون ریال در مدت هفت سال با بهره‌ی صدی دو در سال از بانک ملی ایران استقراض کند. مبلغ قرضه از بانک ملی در هیچ یک از سال‌های اجرای برنامه نباید از ۷۵۰ میلیون ریال تجاوز کند. این ماده از گزارش، دومین گزینه استقراض به منظور تأمین مالی برنامه اول را قرضه از بانک بین‌المللی در نظر گرفته بود و دولت را

مکلف کرده بود با بانک بین‌المللی وارد مذاکره شود و به منظور انجام عملیاتی که به صورت مستقیم مولد درآمد باشد، حداکثر دویست و پنجاه میلیون دلار با اقساط و شرایط مورد موافقت دو طرف وام دریافت نماید. البته قطعیت قرارداد در این باره منوط به تصویب مجلس شورای ملی شده بود (همان، ۲۹)، اما با وجود این طی برنامه هفت‌ساله اول ایران موفق به اخذ هیچ‌گونه وامی از بانک بین‌المللی نشد.

مقرر شده بود استفاده از اعتبارات بانک بین‌المللی از سال سوم اجرای برنامه یعنی از سال ۱۳۲۹ش آغاز شود. وام‌هایی که برای اجرای برنامه دریافت می‌شد، از محل درآمد ایران از شرکت نفت ایران و انگلیس و فوایدی که اجرای نقشه هفت‌ساله خود تولید می‌کرد، مسترد می‌شد (روزنامه اطلاعات، سال ۲۲، شماره ۶۶۲۶، ص ۱). سومین گزینه استقراض برای تأمین مالی برنامه، تحصیل اعتبار از مؤسسات داخلی غیردولتی یا مؤسسات تجارتي خارجی بود (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پانزدهم قانون‌گذاری، ۱۳۲۹: ۲۹). برنامه اول در سه سال نخست قرار بود که با استفاده از درآمدهای داخلی از قبیل عایدات ایران از نفت جنوب و قرضه از بانک ملی به اجرا گذاشته شود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۲، شماره ۶۶۰۷، ص ۱).

در سال ۱۳۲۸ش. روزنامه اطلاعات به نقل از خبرگزاری رویتر، بنا به اظهار نماینده بانک بین‌المللی نوشته بود: «ایران برای اجرای برنامه هفت‌ساله خود دریافت وامی را از بانک بین‌المللی لازم نمی‌داند زیرا منابع طبیعی این کشور برای اجرای این برنامه کافی است» (روزنامه اطلاعات، سال ۲۳، شماره ۶۸۹۳، ص ۱). در همین تاریخ ابوالحسن ابتهاج مدیر کل بانک ملی ایران به جریان انداختن میزان بیشتری اسکناس و حق‌الامتياز حاصله از شرکت نفت انگلیس و ایران را برای اجرای چنین برنامه‌ای کافی دانسته بود (همان). البته سجادی مدیر عامل وقت سازمان برنامه، یادآور شده بود که تا مرداد ۱۳۲۹ش. هنوز از استقراض داخلی و خارجی استفاده نشده است. وی گفته بود که اگر موفق نشویم از خارج کمک بگیریم، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد. او اظهار امیدواری کرده بود که از استقراض داخلی و خارجی نیز استفاده شود. البته سجادی نیاز به منابع داخلی را بیشتر به صورت ریالی و نیازهای خارجی را به صورت دستگاه و ماشین‌آلات دانسته بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۵، شماره ۷۲۹۳، ص ۵). به زعم برخی تحقیقات جدید، از آنجا که تفکر برنامه‌ریزی در ایران نه بر توسعه و تحول درون‌زا، بلکه بر پایه توسعه برون‌زا، ناشی از تقسیم کار جهانی جدید شکل یافته پس از جنگ جهانی دوم روی می‌دهد، از جامعیت و همه‌سونگری لازم در تخصیص بودجه‌ها و برنامه‌ریزی کشور برخوردار نبود (امیری، ۱۳۹۴: ۸۷).

برنامه اقتصاد بدون نفت مصدق

ملی شدن صنعت نفت ایران و تلاش دولت بریتانیا برای حفظ منافع استعماری خود از صنعت نفت ایران، علاوه بر بحران‌های سیاسی، به صورت مستقیم اوضاع اقتصادی کشور را متأثر ساخت. برای سال ۱۳۳۰ بودجه‌ای تصویب نشد و پرداخت‌های دولت با تصویب یک‌دوازدهم انجام می‌گرفت (مدنی، [بی‌تا]: ۴۲۳/۱)، اما برنامه‌ای که در ابتدا دولت مصدق براساس آن تشکیل شد، درواقع برنامه اقتصاد با نفت بود. در سال ۱۳۳۰ش. یک میلیارد ریال عایدی نفت که در سال قبل جزو بودجه بود، حاصل نشد (رواسانی، [بی‌تا]: ۲۰۵)؛ به همین دلیل در اواخر این سال دولت عملاً از تحصیل درآمد از منبع نفت مأیوس شد و در پی تدوین بودجه کشور بدون عایدات نفت درآمد. دولت ملی دکتر مصدق با وجود مخالفت زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ کوشید با اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت گامی اساسی در به دست آوردن استقلال اقتصادی بردارد (همان، ۲۰۵). برنامه اقتصاد بدون نفت اهدافی چون صرفه‌جویی کامل در تمام اقلام هزینه دولت؛ خودکفایی صنعتی و تهیه اجناس مورد نیاز در داخل کشور؛ و توسعه صادرات و پیدا کردن بازارهای جدید برای فروش محصولات ایران‌پرا دنبال می‌کرد (انصاری، ۱۳۹۳: ۷۲). البته به زعم بسیاری اصلاحات دوره مصدق عمده‌تأسیسی بود و آنان حتی بدون توجه به ابعاد اقتصادی ملی شدن صنعت نفت، آن را یک مسئله سیاسی می‌دانستند (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۸)، اما در این دوره مصدق به منظور اجرای سیاست اقتصاد بدون نفت، برای تعدیل و توازن بودجه در اقلام آن تجدیدنظر کرد، قوانین مالیاتی را به منظور افزایش درآمد دولت بازنگری کرد، اعتبارات کافی به کارهای تولیدی اختصاص داد، به منظور کاهش هزینه در سازمان‌های اداری تغییراتی به وجود آورد، مقرراتی را که مانع از فعالیت‌های اقتصادی افراد بود لغو کرد و برنامه‌ای برای استفاده بخشی از نیروی انسانی و وسایل شرکت ملی نفت در امور تولیدی تنظیم کرد (روحانی، ۱۳۵۲: ۳۸۸).

در خلال این دوران، دولت که به لحاظ تأمین منابع ارزی در تنگنا قرار گرفته بود، کسری ارزی و ریالی خود را نخست با کاهش پشتوانه اسکناس جبران کرد. در مورخه ۶ مرداد ۱۳۳۰ مجلس به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داد معادل چهارده میلیون لیره از ارزش‌های حساب پشتوانه را برای احتیاجات عمومی و ضروری کشور در اختیار دولت قرار دهد. دولت نیز موظف بود حداکثر طی مدت یک سال از محل درآمدهای ارزی و شرکت ملی نفت ایران، این مبلغ را به حساب اندوخته اسکناس مسترد دارد (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره شانزدهم قانونگذاری، ۱۳۳۳: ۸). نقصان این مبلغ به موجب قانون ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ش. به عنوان تعهد ارزی دولت در ترازنامه بانک ملی قید شد (روحانی، ۱۳۵۲: ۳۸۲). با وجود

ممانعت انگلیس از تبدیل این بخش از موجودی کشور به ریال (مدنی، [بی تا]: ۴۲۴/۱)، دولت از این محل .../۱۲۶/۴۲۰ تومان از بانک ملی دریافت کرد (مصدق، [بی تا]: ۲۳۶). دولت این مبلغ را برای وارد کردن کالاهای ضروری و احتیاجات سازمان برنامه مورد استفاده قرار داد. با وجود مصارف بسیار ضروری دیگر، دولت مصدق یکصد میلیون ریال از این محل را از طریق بانک کشاورزی منحصرأً برای مصرف وام‌های کشاورزی اختصاص داد و پانصد میلیون ریال دیگر را برای اجرای برنامه هفت ساله در شهرستان‌ها به سازمان برنامه پرداخت که بخشی از آن صرف کارهای عمرانی در روستاها شد (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۹۸۸).

همچنین از طریق نشر اسکناس بدون پشتوانه بود که در سال ۱۳۳۱ ش. به موجب لوایح قانونی در دو نوبت حجم اسکناس منتشر شده به ۱۰۹۲۰ میلیون ریال بالغ شد و بر تعهد سابق دولت که از چند سال قبل به وثیقه جواهرات سلطنتی در ترازنامه بانک ملی ایران منعکس می‌شد، افزوده شد (روحانی، ۱۳۵۲: ۳۸۳). البته مصدق این اقدام را به منظور جلوگیری از تورم و همچنین سابقه مخالفت مجلس با چنین اقدامی در زمان نخست‌وزیری رزم‌آرا، پنهان نگاه داشت (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۴۳). مصدق همچنین به منظور جبران کسری بودجه دولت، در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۳۰ ش. از مجلس اجازه انتشار دو میلیارد ریال اوراق قرضه را برای مدت دو سال دریافت کرد که مقرر شده بود در چهار ردیف پانصد میلیون ریالی منتشر شود (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره شانزدهم قانونگذاری، ۱۳۳۳: ۹) که فقط ردیف اول آن در اول دی (ساکما، سند شناسه ۲۴۰/۴۰۸۲۶: برگ ۱؛ همان، سند شناسه ۲۹۶/۲۳۸۹۱: برگ ۱) منتشر و با وجود عدم استقبال ثروتمندان (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۸۳) و تحریم خرید این اوراق از سوی حزب توده برای هواداران خود (خامه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۰۰)، با اعلام آمادگی بسیاری از مردم برای خرید این اوراق (ساکما، ۹۷/۲۹۳/۱۲۳۲: برگ ۲)، قسمت عمده آن به فروش رفت (روحانی، ۱۳۵۲: ۳۹۱).

با وجود آنکه بحران اقتصادی اساسی‌ترین انتقاد وارده به مصدق به‌خصوص از سوی مخالفان وی بود (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۹۷۱)، برخی مانند انور خامه‌ای معتقدند که واقعیت کاملاً خلاف این است و در زمان مصدق نه تنها وضع اقتصادی ایران بدتر نشد و بحران اقتصادی که پس از جنگ جهانی دامن‌گیر ایران شده بود وخیم‌تر نشد، بلکه برعکس اقتصاد ایران بر پایه محکم‌تری استوار شد، وابستگی به خارج به صورت چشمگیری کاهش یافت، میان بخش‌های مختلف اقتصاد تعادل به وجود آمد، هزینه زندگی مردم افزایش غیرطبیعی نداشت و نرخ تورم نیز نسبت به قبل از حکومت مصدق و حتی بعد از آن کمتر بود و در صورت استمرار حکومت مصدق، اثرات این تحول خیلی بیشتر و عمیق‌تر نمایان می‌شد (همان، ۹۷۲).

احمد آرامش نیز از طرفداران بهتر شدن اوضاع اقتصادی کشور طی دوران حکومت مصدق بوده است. وی یادآور شده است که در این زمان هفتاد هزار تن پنبه توسط بازرگانان ایرانی و به وسیله شرکت لوانت اکسپرس^۱ صادر شد که در صورت تداوم حکومت مصدق، این صادرات می‌توانست به چند برابر افزایش یابد و ارزش حاصل از کالاهای صادراتی ایران را از ارزش ناشی از درآمد نفت بی‌نیاز کند. با این تحلیل، احمد آرامش به مبنای صحیح تر اقتصاد بدون نفت که توسط مهندس حسینی ارائه شده بود، اشاره کرده که می‌توانست بحران مصنوعی را که قطع موقتی جریان نفت در دوران خلع ید به وجود آورده و یا ضمن حوادث آینده به وجود می‌آمد، برطرف کند (آرامش، ۱۳۶۹: ۲۲۵-۲۲۶). مصدق نیز در اواخر محاکمه‌اش پس از کودتای ۲۸ مرداد، یکی از دلایل سقوط دولتش را بهبودی وضع اقتصادی ایران و توانایی اداره دولت بدون درآمد نفت دانسته بود که موجب اقدام مخالفان علیه دولت او شده بود (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۷۴). با وجود فشارهای فوق‌العاده‌ای که بر دولت مصدق وارد می‌آمد، دستاوردهای او در سال آخر حکومتش نمود پیدا کرد. طرح‌های آبیاری در سراسر کشور، برنامه‌هایی برای بهبود کشاورزی، احداث کارخانه‌های جدید و حتی افزایش تولید صنعتی و کوشش‌هایی برای تغییرات نهادی از این دستاوردها بودند (آوری، ۱۳۹۲: ۷۰).

دلایل مغفول مانده رکود برنامه هفت‌ساله اول

بیشتر منابع و تحقیقاتی که برنامه هفت‌ساله اول را بررسی کرده و یا به آن اشاره کرده‌اند، بحران‌های سیاسی و اقتصادی پس از ملی شدن صنعت نفت و قطع درآمد نفت را علت تعلیق این برنامه دانسته‌اند، اما همان‌طور که اشاره شد به زعم بسیاری از منابع سیاست اقتصاد بدون نفت مصدق نه تنها شکست نخورد، بلکه در اداره کشور موفق هم بود.^۲ مصدق در خاطرات خود نوشته است: «دولت توانست متجاوز از دو سال بدون کمک خارجی و عوائد نفت و پرداخت بودجه شرکت ملی نفت که آن هم سربار بودجه دولت شده بود مملکت را اداره کند و سازمان برنامه هم تمام وظایف خود را انجام دهد» (مصدق، [بی‌تا]: ۲۳۶). اسناد موجود نیز که حاوی گزارشی از خلاصه عملیات انجام شده سازمان برنامه از بدو تأسیس تا تاریخ انتصاب ابتهاج به مدیر عاملی سازمان برنامه است، درستی ادعای مصدق را تأیید می‌کنند (ساکما، سند شناسه ۲۲۰/۱۱۳۹۰). همچنین به گواهی اسناد، مصدق با استفاده از اختیارات

1. Levant Express

۲. برای مطالعه بهبود شاخص‌های اقتصادی همچون قیمت‌ها، بازرگانی خارجی، کشاورزی، سرمایه‌گذاری، مسکن، کارهای زیربنایی، حمل و نقل و بیلان مالی دولت مصدق رک به: (خامه‌ای، ۱۳۶۹: صص ۱۷۵-۱۱۱؛ رزاقی، ۱۳۹۲: ۱۹)

مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۳۱ش. و به موجب ماده ۲ قانون برنامه هفت‌ساله، دو لایحه قانونی را در شهریور و آبان ۱۳۳۱ش. برای اجرای برنامه‌های عمرانی به تصویب رسانده بود. این قوانین تأسیس کارخانه‌های قند و شکر، نساجی و توسعه ماشین‌آلات کشاورزی و آبیاری را شامل می‌شد (ساکما، سند شناسه ۲۲۰/۳۹۲۰: برگ ۱۴۳). بنابراین علاوه بر بحران ملی شدن صنعت نفت و قطع عایدات نفتی، تعلیق برنامه هفت‌ساله اول دلایل دیگری نیز داشته است. نگاهی به منابع هزینه برنامه اول نشان می‌دهد که ۳۷/۱۴٪ منابع هزینه برنامه را عایدات نفت تشکیل می‌داد که بحران نفت موجب قطع آن شده بود. تحقق سایر منابع هزینه برنامه به شرح ذیل می‌توانست به اجرای برنامه کمک کند.

منابع هزینه برنامه اول

شرح منبع	میزان تأمین هزینه	درصد
از محل پرداخت‌های شرکت نفت ایران و انگلیس	۷۸۰۰ میلیون ریال	۳۷/۱۴٪
از محل تحصیل اعتبار از بانک ملی	۴۵۰۰ میلیون ریال	۲۱/۵٪
از محل فروش دارایی‌های دولتی	۱۰۰۰ میلیون ریال	۴/۷۷٪
از محل مشارکت‌های خصوصی	۱۰۰۰ میلیون ریال	۴/۷۷٪
از محل دریافت وام از بانک بین‌المللی	۶۷۰۰ میلیون ریال	۳۱/۹۱٪

همان‌گونه که اشاره شد، استفاده از منابع پشتوانه اسکناس از راه‌هایی بود که دولت مصدق در تأمین کسری منابع ارزی و ریالی خود از آن بهره گرفت. تجدید نظر در قوانین پولی ایران به منظور کاهش پشتوانه اسکناس، در گزارش مشرف نفیسی برای تأمین هزینه برنامه از طریق بانک ملی توجیه شده بود. مشرف نفیسی در این گزارش ضمن اشاره به کاهش پشتوانه اسکناس در کشورهای ثروتمند از ۴۰٪ به ۲۵٪، پیش‌بینی کرده بود که بانک ملی می‌تواند از این طریق معادل ۴۵۰۰ میلیون ریال از هزینه‌های برنامه را تأمین کند (گزارش آقای دکتر مشرف نفیسی راجع به برنامه هفت‌ساله مورخه ۱۰ آذر ۱۳۲۶، ۱۳۲۶: ۱۱-۱۰). البته گفتنی است پس از کودتای ۲۸ مرداد، هیئت «نظارت اندوخته اسکناس» مطالعاتی درباره تغییر نرخ پشتوانه اسکناس انجام داد و انتشار اسکناس برای اجرای طرح‌های عمرانی را ضروری تشخیص داد (روزنامه اطلاعات، سال ۲۹، شماره ۸۵۶۶، ص ۱)؛ امری که پیش از این مصدق نیز به ضرورت آن توجه کرده بود.

مشرف نفیسی به ضرورت تعمیر و تشکیل کارخانجات دولتی به منظور فروش به بخش خصوصی در دو سال اول برنامه اشاره کرده و برآورد کرده بود که از محل فروش سهام این کارخانجات در پنج سال آخر برنامه معادل ۱۰۰۰ میلیارد ریال از هزینه‌های سازمان برنامه تأمین شود و سرمایه حاصل از این محل به بانک صنعتی - که به گفته نفیسی «امروز از بانک جز اسمی ندارد و درواقع شیر بی‌بال و دم و اشکمی است» - واگذار شود تا براساس نظر سازمان برنامه به مصرف وام‌های صنعتی و کمک به ایجاد صنایع جدید برسد (گزارش آقای دکتر مشرف نفیسی راجع به برنامه هفت‌ساله مورخه ۱۰ آذر ۱۳۲۶، ۱۳۲۶: ۱۲). مشارکت بخش خصوصی نیز در برنامه اول پیش‌بینی و میزان مشارکت آن برآورد شده بود.

الف. عدم امکان استفاده از تسهیلات خارجی

آنچه که بیشتر از موارد بالا در تأمین هزینه برنامه اول حائز اهمیت بود، استفاده از تسهیلات بانک بین‌المللی در تأمین این هزینه‌ها بود. یک‌سوم هزینه‌های برنامه اول - حدود ۳۱/۹۱٪ آن - از قرضه بانک بین‌المللی باید تأمین می‌شد. در برنامه هفت‌ساله اول، استفاده از اعتبارات بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، از سال سوم اجرای نقشه یعنی ۱۳۲۹ ش. مدّ نظر قرار گرفته بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۲، شماره ۶۶۲۶، ص ۱). ابتهاج بعدها که برنامه نهایی تنظیم شد، در فروردین ۱۳۲۸ / مارس ۱۹۴۹ یکی از معاونان بانک بین‌المللی را که به ایران آمده بود، متقاعد کرد ایران برای چندین سال احتیاج به أخذ وام ندارد (گود، ۱۳۷۲: ۱۱۶). بحران نفت و تحریم اقتصادی متعاقب آن، همان‌طور که اشاره شد بر روابط ایران و آمریکا نیز تأثیر گذاشت. از آنجا که مدیریت بانک بین‌المللی همواره برعهده یک آمریکایی بود و ایالات متحده اکثریت سهام بانک را داشت (بانک ملی ایران، ۱۳۲۷، ۹۲)، این کشور بیش از یک‌چهارم مجموع آرا را نیز در اختیار داشت. بر همین اساس، تصمیمات عمده بانک موقوف به تصویب وزارت امور خارجه آمریکا بود (ترابی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). همچنین تمام وام‌های پرداختی بانک باید به تأیید عمومی در ایالات متحده آمریکا می‌رسید (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۶۳). بدین ترتیب بحران نفت أخذ وام را نیز با مشکل مواجه کرده بود.

روزنامه اطلاعات پس از کودتای ۲۸ مرداد نوشته بود: چون بانک بین‌المللی در نظر داشت نفت ایران را برای وثیقه وام بردارد و با توجه به بحران نفت و عدم این امکان، بانک از پرداخت وام به ایران امتناع کرد. به نظر علت بیان شده در روزنامه اطلاعات صحیح نیست، زیرا اولاً تا پیش از ملی شدن صنعت نفت که بحث أخذ وام نیز مطرح بود، به علت امتیاز نفت که در اختیار انگلیسی‌ها بود، عملاً وثیقه گذاشتن نفت را با مشکل مواجه می‌کرد؛ زیرا باز

شدن پای یک رقیب برای انگلیس در نفت ایران منافع آنها را تهدید می کرد و از طرفی، ابتهاج نیز در مصاحبه با روزنامه ها گفته بود بانک برای اعطای وام وثیقه نمی خواهد (بانک ملی ایران، ۱۳۲۷: ۹۳).

در این میان، ابتهاج که سال ها پیش از دوران رضاشاه در روند شکل گیری و استقرار نظام برنامه ریزی در ایران نقش فعالی داشت و تمام امور مربوط به برنامه ریزی را به خصوص پس از عصر رضاشاه، از نخست وزیری قوام تا تصویب برنامه هفت ساله اول برعهده داشت، در این شرایط بحرانی به یکباره از همراهی و کمک به نظام برنامه ریزی ایران خودداری کرد. با وجود آنکه طی این دوران ابتهاج در ابتدا به عنوان مشاور مدیر عامل بانک بین المللی و سپس رئیس اداره خاورمیانه در این بانک مشغول بود (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۲۷۲)، اما هیچ کمکی به دولت مصدق در راستای دریافت وام پیش بینی شده در برنامه اول نکرد؛ درحالی که بعدها در دوره ریاستش بر سازمان برنامه، در این راستا تلاش بسیاری کرد (روزنامه اطلاعات، سال ۳۱، شماره ۹۱۲۶، ص ۱). البته در نخستین روزهای تدوین برنامه اول، تلاش برای دریافت وام از مؤسسات بین المللی به پیشنهاد ابتهاج صورت گرفته بود (پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۲: ۴/۴۹۶). توصیه ابتهاج برای گرفتن وام به منظور اجرای برنامه ای که هنوز به تصویب نهایی نهادهای ذی صلاح کشور نرسیده و اساساً ساختار برنامه ریزی هنوز شکل منظم و قابل اعتمادی به خود نگرفته بود و از طرفی، لزوم تصویب اخذ وام از یک مؤسسه خارجی توسط مجلس شورای ملی، علاوه بر آنکه ضرورت دریافت وام را توجیه نمی کرد، بلکه پیشبرد و اجرای برنامه را به عنوان هدف توصیه کننده از چنین پیشنهادی با تردید مواجه می کرد. به نظر می رسد ابتهاج از همان ابتدا با توصیه به اخذ وام، زمینه سازی برای ورود آمریکایی ها در شکل دهی به نظام برنامه ریزی در ایران را دنبال می کرد؛ چنان که بعدها موضوع استخدام متخصصان خارجی، از چالش های ابتهاج در دوران مدیریتش بر سازمان برنامه بود (مجیدی، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۳). از سوی دیگر، پیتز آوری ابوالحسن ابتهاج را یکی از عوامل شناخته شده آمریکا در ایران می دانست که همواره در تلاش بوده تا زمینه گسترش منافع اقتصادی آن دولت را در ایران فراهم کند. او نوشته است: «وی [ابتهاج] در برنامه ریزی خود سعی داشت تا پای سرمایه گذاران آمریکایی را بیشتر باز نماید و اداره صنایع و طرح های اصلی را به دست آنها بسپارد» (آوری، ۱۳۶۸: ۱۰).

البته به نظر در این زمان منابع ارزی و ریالی کشور تکافوی برنامه وسیع تنظیم شده را نمی کرد، اما برای شروع، کشور را از وام بی نیاز می کرد؛ زیرا در این هنگام به علت عدم برآورد دقیق هزینه های برنامه ای که هنوز نهایی نشده و نیازمند بازنگری بود، ضرورت اخذ وام برای

اجرای آن توجیه‌ناپذیر بود. درحالی‌که ابتهاج در بهمن ۱۳۲۵ ش. پس از عقد قرارداد با موريسون نودسن،^۱ از لزوم دقت و صحت طرح‌ها برای دستیابی به نتیجه مطلوب سخن گفته بود (بانک ملی ایران، ۱۳۲۷: ۳۰)، آقای دان^۲ نائب رئیس شرکت موريسون نودسن در قسمت کارهای خارج از آمریکا، در مقدمه برنامه پیشنهادی این شرکت نوشته است: «دولت ایران در مذاکرات خود با ما سعی قطعی نکرده است که میزان قطعی کل مبلغی را که برای برنامه توسعه و عمران در نظر است معلوم یا میزان مخارج سالیانه را مشخص نماید و این‌طور اظهار نظر شده که درجه تمکن اقتصاد ملی در نظر گرفته شود» (گزارش موريسون نودسن، ۱۹۴۷: ۵). ابتهاج نیز بعدها که برنامه نهایی تنظیم شد، در فروردین ۱۳۲۸ / مارس ۱۹۴۹ یکی از معاونان بانک بین‌المللی را که به ایران آمده بود، متقاعد کرد ایران برای چندین سال احتیاج به اخذ وام ندارد (گود، ۱۳۷۲: ۱۱۶). عملکرد برنامه اول نیز نشانگر عدم اعطای وام از سوی بانک جهانی و همچنین تأمین بخش کوچکی از وام پیش‌بینی شده توسط بانک ملی است (نیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

ب. پیوستن مبتکر برنامه‌ریزی در ایران به عوامل کودتا و عدم همکاری‌اش با دولت مصدق

ابتهاج که پس از نخست‌وزیری رزم‌آرا از سمت ریاست بانک ملی برکنار شده بود، به عنوان سفیر ایران به پاریس رفت و در اوایل حکومت مصدق همچنان سفیر ایران در فرانسه بود. هوشنگ مهدوی که در این زمان دانشجوی دوره دکتری در پاریس بود، نوشته است ابتهاج و فریدون هویدا وابسته مطبوعاتی سفارت، روابط دوستانه‌ای با دانشجویان توده‌ای برقرار کرده بودند و هیئت مدیره جامعه دانشجویان را به حضور پذیرفته و کمک مالی قابل توجهی در اختیار آنان گذاشته بود. دانشجویان توده‌ای در اسفند ۱۳۳۰ ش. جشن نوروزی را با ریاست عالیه ابتهاج تشکیل داده بودند. هزینه این جشن را «سرکیس گلبنکیان» معروف به آقای پنج درصد و دامادش رمان عیسایان و پرنس علی‌خان تأمین کرده بودند. اشرف پهلوی نیز که در فرانسه بود، با خرید بلیط همت عالی به این مراسم کمک کرده بود. بدین ترتیب به قول هوشنگ مهدوی توده- نفتی‌ها بر ضد حکومت دکتر مصدق همدست شده بودند و ابتهاج نیز در این زمان به این اتحاد پیوسته بود که با تهدید هوشنگ مهدوی مبنی بر ارسال گزارش به مجله «تهران مصور»، از ادامه همکاری با آنها خودداری کرد. البته ابتهاج خود به نقش شهربانی پاریس در لغو این جشن اشاره کرده و از تهدید هوشنگ مهدوی سخن نگفته است؛ امری که

1. Morrison-Knudsen

2. G. F. Dunn

در نهایت موجب تجمع دانشجویان توده‌ای و شعار علیه ابتهاج شده بود. در پی این حادثه، پس از مدت کوتاهی از سفارت برکنار و جهت همکاری با بانک بین‌المللی راهی آمریکا شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۹). به نظر می‌رسد روابط نزدیک ابتهاج و اشرف و همچنین شاه سبب شده بود تا ابتهاج در زمره مخالفان دولت مصدق درآید.

از آنجا که نقش بسیار فعال ابتهاج در استقرار نظام برنامه‌ریزی و شکل‌گیری سازمان برنامه از دوران رضاشاه تا تصویب برنامه هفت‌ساله قابل انکار نیست، موضع وی در قبال ملی شدن صنعت نفت و به تبع آن دولت مصدق حائز اهمیت دوچندان است؛ زیرا مخالفت ابتهاج با دولت مصدق می‌تواند یکی از دلایل اصلی رکود فعالیت‌های سازمان برنامه طی حکومت مصدق باشد. با وجود آنکه او خود را موافق ملی شدن نفت و اقدامات دکتر مصدق جلوه می‌داد (ابتهاج، ۱۳۷۲: ۲۹۰)، اما شواهد حاکی از مخالفت او با مصدق و قرار گرفتن در جبهه مخالفان مصدق است. چنان‌که وی در مصاحبه با حبیب لاجوردی گفته است سیاست اقتصاد بدون نفت را نمی‌پسندید (پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۲: ۴۹۶). با وجود برخی تحقیقات جدید که البته در پژوهش خود از تقریرات شخص ابتهاج نیز کمک گرفته‌اند، ابتهاج از عملیات مأموران CIA در ایران یعنی «آلن دالس»^۱ و «کرمیت روزولت»^۲ که یکی از گزارش‌نویسان پیشین مشاوران ماوراء بحار بود و هر دو در زمان کودتا در تهران حضور داشتند، آگاه بود. البته نویسندگان در ادعایی دور از ذهن یادآور می‌شوند که ابتهاج از کودتا آگاهی نداشته است (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

ابتهاج در خاطرات خود علت بازگشت به ایران را چنین نوشته است: «با کودتای سال ۱۳۳۲ و با عقد قرارداد نفت و روشن شدن میزان درآمد سالیانه ایران از محل آن و با توجه به این فکر که عقیده داشتم درآمد نفت باید صرف عمرانی کشور شود و نباید آن را برای هزینه‌های جاری مملکت به کار برد، تصمیم قاطع گرفتم که به ایران بازگردم و تمام هم خود را صرف این کنم که درآمدهای حاصل از فروش نفت تلف نشود» (ابتهاج، ۱۳۷۲: ۳۳۳). این در حالی است که نویسندگان کتاب *برنامه‌ریزی و قدرت در ایران* علاوه بر اینکه از تصمیم بازگشت ابتهاج در دورانی که آیزنهاور و چرچیل مصمم به سرنگونی مصدق با کودتا شده بودند - یعنی اواخر سال ۱۳۳۱ ش - سخن گفتند که خود شائبه همکاری با عوامل کودتا را به ذهن متبادر می‌کند، آنها نوشته‌اند که ابتهاج هیچ ایده‌ای در این مورد که پس از بازگشت چه کاری باید انجام دهد نداشت (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۷۴). همچنین درحالی‌که به گواهی جراید، ابتهاج در بهمن ۱۳۳۲ ش. کاندیدای نمایندگی مجلس سنا از رشت بود (روزنامه

1. Allen Foster Dalles
2. Kermit Roosevelt

اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۳۰۱، ص ۱) که خود نیز مؤید این ادعا بوده است، برخی درباره پیشنهاد سفیر آمریکا به شاه و نخست‌وزیر کودتا فضل‌الله زاهدی، درباره اهمیت بازگشت ابتهاج برای کمک به سر و سامان دادن اوضاع مالی کشور سخن گفته‌اند (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۷۴). بها وجود توصیه سفیر آمریکا، انتصاب ابتهاج به ریاست سازمان برنامه در این زمان، خود یکی از علل تشتت در کابینه زاهدی و اختلاف شاه با زاهدی بیان شده است؛ زیرا با وجود ادعای ابتهاج (ابتهاج، ۱۳۷۲: ۳۳۴) زاهدی با انتصاب ابتهاج به ریاست سازمان برنامه مخالف بوده است (اتحادیه، ۱۳۹۰: ۲۸۲) و در نهایت زاهدی در عین حال که همچنان به مخالفت با ابتهاج ادامه می‌داد، با اکراه به خواست شاه تن در داده بود. با این حال، ناسازگاری‌های این دو در بسیاری از برنامه‌های دولت خلل ایجاد کرده بود (میلانی، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۴۵). بعدها همین اختلاف و ناسازگاری زاهدی و ابتهاج یکی از دلایل برکناری زاهدی از نخست‌وزیری شده بود (همان، ۲۵۰). از آنجا که براساس نص صریح قانون، مدیر عامل سازمان باید به پیشنهاد هیئت دولت و فرمان شاه منصوب می‌شد، اختلاف نظر شاه و زاهدی در این باره یک بار دیگر انگیزه‌ای را که ابتهاج برای بازگشت خود در خاطراتش بیان کرده، به چالش می‌کشد.

پیتر آوری ایستادگی ابتهاج در مقابل مصدق، نفوذ زیاد ابتهاج در خارجیان و همچنین اعتماد سردمداران پولی بالقوه ایران را از دلایل شاه برای انتصاب ابتهاج به عنوان مدیر عامل سازمان برنامه برشمرده است (آوری، ۱۳۳۸: ۵۰/۳). البته آوری از نقش سرمایه‌داران و صاحبان قدرت اقتصادی که عموماً متمایل به غرب بودند و از طریق قراردادهای سازمان برنامه با غرب صاحب ثروت و قدرت سیاسی می‌شدند نیز صحبت کرده است که در آغاز با ابتهاج همراه بودند (همان، ۴۸-۴۹). بر همین اساس، در پی هم‌رأیی کشورهای غربی و شاه در گسترش و سازماندهی مجدد فعالیت‌های سازمان برنامه، ایالات متحده نیز با کمک مالی به سازمان برنامه تا وصول عواید نفتی موافقت کرده بود. در آبان ۱۳۳۳/ نوامبر ۱۹۴۵ آمریکا از اعطای ۱۲۴ میلیون دلار وام برای اجرای فعالیت‌های سازمان برنامه با نظارت ابتهاج خبر داده بود (همان، ۴۸).

از سوی دیگر، با وجود آنکه ابتهاج علت بازگشت خود را ممانعت از صرف درآمد نفت در هزینه‌های جاری مملکت و تلف شدن این درآمدها بیان کرده، پس از انتصاب به ریاست سازمان برنامه در مصاحبه‌ای خبری گفته بود: «بی‌انصافی است که درآمد نفت را بگیریم و به وزارت دارایی چیزی ندهیم و در این راه نیز باید فکری کرد که قسمتی از درآمد نفت به وزارت دارایی اختصاص یابد» (روزنامه اطلاعات، سال ۲۹، شماره ۸۴۷۴، ص ۵). علاوه بر

این، باز هم به گواهی جراید پس از کودتای ۲۸ مرداد، تلاش برای استفاده از عایدات نفت به منظور اجرای پروژه‌های عمرانی قبل از ریاست ابتهاج آغاز شده بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۹، شماره ۸۴۵۳، صفحه آخر). حتی به گفته «احمدحسین عدل» سرپرست سازمان برنامه، در مرداد ۱۳۳۳ قرار بود سازمان برنامه به منظور اخذ اعتباری که برای انجام پروژه‌های خود لازم دارد، لایحه‌ای به مجلس شورای ملی تقدیم کند (روزنامه اطلاعات، سال ۲۹، شماره ۸۴۵۱، صفحه آخر). همچنین در این زمان درباره انتظار سازمان برنامه در تأمین هزینه‌ها از عواید دیگری همچون قرضه از بانک صادرات و واردات آمریکا سخن گفته شده بود. بعدها در سال ۱۳۳۷ یکی از دلایل سازمان برنامه برای قرضه از منابع خارجی کاهش سهم سازمان برنامه از درآمد نفت بیان شده بود (ساکما، سند شناسه ۲۶۴۷۹/۲۴۰: ۲). همچنین در تبصره ۳ ماده ۱۰ قانون برنامه هفت‌ساله عمرانی دوم آمده بود: «برای اینکه در اثر تخصیص قسمتی از عواید نفت به تأمین هزینه حفظ و اداره تأسیسات غیرانتفاعی عملیات سازمان برنامه تقلیل نیابد دولت مجاز است کسری احتیاجات سازمان برنامه را در سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ تا میزان ۲۴۰ میلیون دلار از راه تحصیل اعتبارات از مؤسسات داخلی یا خارجی تأمین نماید» (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هجدهم قانونگذاری، ۱۳۳۹: ۲۳۵/۱). علاوه بر این، وارن رئیس اداره اصل چهار، از اختصاص بودجه‌ای برای اجرای پروژه‌های سازمان برنامه خبر داده بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۹، شماره ۸۴۵۳، صفحه آخر).

گفتنی است پس از رفتن ابتهاج به بانک بین‌المللی، به گزارش روزنامه‌های سال ۱۳۳۱ ش. رد پای او در دو پرونده تخلف در دوران مدیریتش بر بانک ملی ایران دیده شده است. در یک مورد در پرونده‌ای موسوم به پرونده قند و شکر، روزنامه اطلاعات از جرم سیاسی و بانکی ابتهاج سخن گفته که در عملیات مزبور وی به سود دولت انگلیس اقدام کرده بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۷، شماره ۷۸۷۶، ص ۵). البته ابتهاج در خاطرات خود چیزی در این باره ننوشته است. در پرونده دیگری موسوم به پرونده مالی بانک ایران و انگلیس، استدلال ابتهاج که گفته بود روح قرارداد حاکی از عدم مطالبه تفاوت نرخ لیره‌های تضمین شده به طلا از بانک انگلیس است و عدم احتساب تفاوت، در حدود پنج میلیون لیره که ۲/۲۴۳/۲۴۳ لیره زیان به بانک ملی وارد کرده بود. ابتهاج در خاطرات خود به موافقت‌نامه‌ای که در این باره با وزارت دارایی انگلیس در سال ۱۳۲۶ ش. منعقد کرده و در سال ۱۳۲۷ ش. تمدید شده بود، اشاره کرده که طی آن همه موجودی‌های لیره و ارزهای وابسته به لیره‌ای که به ایران تعلق داشت، قابل تبدیل به طلا شده بود و در مقابل تنزل لیره نیز تضمین شده بود. دو سال بعد از انعقاد این موافقت‌نامه، ارزش لیره کاهش یافت و بانک ملی بیش از یازده میلیون لیره از دولت

انگلستان غرامت دریافت کرد. ابتهاج نوشته است که اصرار وی برای گرفتن تضمین، در نهایت موضوع را از وزارت دارایی به بانک ملی انگلیس کشاند و اصرار وی موجب شده بود تا انگلیسی‌ها با دادن تضمین موافقت کنند. ابتهاج یادآور شده است که دربارهٔ اعلام جرم علیه خود، با مصدق و جراید نامه‌نگاری‌هایی انجام داده و در نهایت وقتی مصدق از چنین تصویب‌نامه‌ای مطلع شده بود، متوجه بی‌گناهی ابتهاج شد و معاون نخست‌وزیر را مورد مؤاخذه قرار داد (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۲۸۶-۲۸۷). البته آنچه که ابتهاج می‌گوید با آنچه در جراید درج شده است، همخوانی چندانی ندارد؛ چنان‌که وی گفته است: «کمتر کسی تنزل لیره را پیش‌بینی می‌کرد. من خودم هم فکر نمی‌کردم روزی لیره تنزل پیدا کند. انگلیسی‌ها نیز با دادن تضمین شدیداً مخالفت می‌کردند» (همان، ۲۸۵). احتمالاً در این دو پرونده ابتهاج مجرم شناخته شده بود که در این زمان در کشور نبود.

ج. دخالت عوامل سیاسی در امر برنامه‌ریزی

با وجود آنکه از نخستین روزهای تهیه برنامه اول، مشاوران ماوراء بحار نیز به عدم دخالت سیاست در برنامه‌ریزی توصیه کرده بودند، اما متأسفانه از همان روز اول دولت‌ها به حدود اختیارات سازمان برنامه تجاوز کردند. اصولاً ریاست افتخاری عبدالرضا پهلوی بر سازمان برنامه را می‌توان نخستین دخالت سیاست در برنامه‌ریزی تعبیر کرد؛ زیرا برخی حضور برادر شاه در رأس سازمان برنامه را فرصتی برای دربار و انگلیسی‌ها در تطبیق برنامه‌های تصویب شده با مصالح خود ارزیابی کرده بودند (بهنود، ۱۳۷۴: ۲۲۸). همچنین فقدان اساسنامه برای سازمان متولی امر برنامه‌ریزی طی برنامه اول، از دیگر تأثیرات مهم عوامل سیاسی بر ساختار برنامه‌ریزی طی این دوران بود. شیوه کار و حدود وظایف سازمان برنامه، به موجب ماده ۹ گزارش کمیسیون برنامه، مصوب شهریور ۱۳۲۹ش. که باید با موافقت هیئت دولت تنظیم می‌شد و به تصویب کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی می‌رسید (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پانزدهم قانونگذاری، ۱۳۲۹: ۳۲)، متأثر از تغییر دولت‌ها و تحولات سیاسی، چهار سال پس از تصویب گزارش فوق، در ۲۵ آذر ۱۳۳۱ش. به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

برخلاف قانون و براساس نظریات خصوصی، هر روز هیئت‌های عامل عوض می‌شدند و همین مسئله باعث شده بود که سازمان هیچ وقت موفق به انجام وظایف خود نشود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۹، شماره ۸۴۷۰، ص ۵). این موضوعی بود که در شهریور ۱۳۳۲ش عبدالرضا پهلوی رئیس افتخاری سازمان برنامه، در دیدار با شاه که اعضای هیئت نظارت، شورای عالی،

مدیرعامل و معاونان سازمان برنامه نیز حضور داشتند، به آن اشاره کرده بود. عبدالرضا ضمن تقبیح دخالت غرض و سیاست در سازمانی که نباید غیر از جنبه سیاسی و فنی جنبه دیگری داشته باشد، آن را موجب از میان رفتن عوامل مؤثر در پیشرفت کار، یعنی ثبات و استقلال اداری و فنی دانسته بود. او به درستی تغییرات مکرر و پی‌درپی کارکنان و به‌خصوص اعضای ارکان سازمان برنامه را که از ابتدای کار روی داد، یکی از دلایل عدم موفقیت سازمان طی نخستین سال‌های برنامه اول دانست و آن را برخلاف رویه قانون سازمان ارزیابی کرده بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۷۸، ص ۴).

ابتهاج نیز تغییرات پی‌درپی مدیر عامل را که به موجب قانون می‌بایست برای مدت سه سال در مقام خود باقی باشد (ساکما، سند شناسه ۲۹۷/۳۸۲۸۲: برگ ۴)، از دلایل عدم موفقیت برنامه اول دانسته است؛ چنان‌که تورنبرگ^۱ رئیس هیئت مستشاران فنی ماوراء بحار نیز برنامه هفت‌ساله ایران را کاری می‌دانست که توسط سیاسیون صورت گرفته است و از قلم افتادن مسائل اجتماعی در آن را مشهود می‌دانست (Thornburg, 1964: 24). طی سه سال نخست برنامه اول تقی نصر، حسن مشرف نفیسی، محمد سجادی، محمد نخعی، احمد زنگنه، جعفر شریف امامی، ابوالقاسم پناهی و احمدحسین عدل به ریاست سازمان انتخاب شدند (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۳۲۹)؛ درحالی‌که به موجب قانون طی این سه سال تنها یک نفر می‌بایست سمت مدیرعاملی سازمان را داشته باشد. مهم‌ترین تأثیر این عدم ثبات مدیریت در سازمان برنامه طی برنامه اول، ناپایداری ساختاری و تشکیلاتی در این سازمان بود که عبدالرضا پهلوی و ابتهاج هر دو به آن اشاره کرده بودند. در گزارش هیئت نظارت سازمان برنامه در اواخر مرداد ۱۳۲۹ش در این باره آمده است: «درباره تشکیلات فعلی سازمان برنامه می‌توان گفت بر حسب میل و اراده مدیر عامل وقت به وجود آمده و به حدی توسعه یافته که حتی ادارات مربوطه هم صورت جامعی از تشکیلات واقعی آن ندارند و حتی اساس قسمت‌ها و ادارات به طور مسلم معلوم نگردیده و در گزارش و پست‌های مختلف هر یک به نام دیگری نامیده می‌شود. به مرور زمان از وزارتخانه‌ها و بنگاه‌های دولتی افرادی را منتقل نموده و با حقوق بی‌تناسب به کارهایی گماشته‌اند که نه صلاحیت آن را داشته و نه استحقاق دریافت این مبلغ حقوق را دارند. این تبعیضات خود باعث دلسردی مأمورین دولت را در وزارتخانه‌ها فراهم نموده و حتی در خود دستگاه سازمان هم به واسطه تعقیب نمودن یک روش معینی ایجاد نارضایتی نموده است. در عین حال عده‌ای از مهندسين فعال و خوشنام را جزء لیست متفرقه یا منتظرین ارجاع شغل محسوب داشته که فقط حقوقی دریافت می‌دارند و استفاده از آنها نمی‌شود. در

1. Max Weston Thornburg

صورتی که افرادی که معلومات آنها قابل مقایسه با این اشخاص نیست از سایر دستگاه‌ها منتقل شده و قسمتی بر عهده آنها محول گردیده است» (روزنامه اطلاعات، سال ۲۵، شماره ۷۴۲۱، ص ۵). شایان توجه است که رشد تشکیلاتی نامتناسب فوق، طی دوران کوتاه مدیرعاملی سید محمدخان سجادی تهرانی اتفاق افتاده بود که اندکی بعد در آذر همان سال و طی دروان مدیرعاملی دکتر نخعی دوباره تغییر کرد و تعداد کارکنان سازمان از ۱۰۳۵ نفر به ۶۵۰ نفر کاهش یافت (همان، همان‌جا).

عبدالرضا اظهار تأسف کرده بود که اصول اساسی سازمان، پایمال غرض‌ورزی، هوی و هوس یا بی‌تدبیری شده بود. وی همچنین عدم هماهنگی میان دستگاه‌های اقتصادی کشور اعم از مالی، بانکی، تجاری و ارزی با سازمان برنامه را مشکل دیگری دانست که موجب رکود فعالیت‌های سازمان برنامه شده بود. مهم‌ترین و اساسی‌ترین ضعفی که عدم موفقیت سازمان برنامه در سال‌های نخست را موجب شده و عبدالرضا نیز در سخنان خود به آن اشاره کرده، این بود که در ابتدا طرح‌ها، نقشه‌ها، تحقیقات و مطالعات همه جنبه کلی داشت و نقشه تفصیلی دقیقی که شامل جزئیات مراحل اجرایی باشد، در دست نبود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۱۷۸، ص ۴).

علاوه بر این، به موجب خبری که در دی ۱۳۳۲ ه.ش. منتشر شده بود، سود مؤسسات تابعه سازمان برنامه سیصد میلیون ریال برآورد شده بود (روزنامه اطلاعات، سال ۲۸، شماره ۸۲۸۸، ص ۱). بنا به گفته مجیدی، هزینه اقدامات محدود سازمان برنامه طی این دوران، از محل بهره‌برداری از کارخانه‌های قند، نساجی، ابریشم، سیمان و امثال آن که در اختیار سازمان برنامه بود، تأمین می‌شد (رؤسای سازمان برنامه و بودجه از آغاز تا تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

نخستین برنامه هفت‌ساله متأثر از تحولات اواخر دهه ۳۰ کشور دچار آشفتگی و بی‌نظمی شده بود. مشاوران ماوراء بحار از سال ۱۳۲۹ ش همکاری خود با سازمان را قطع کرده بودند. البته این قطع همکاری در پی لغو قرارداد کنسرسیوم از سوی دولت ایران بود که به زعم تورنبرگ، «گریدی» سفیر جدید آمریکا زمینه لغو قرارداد را فراهم کرده بود؛ زیرا با امضای قرارداد اصل چهار در مهر ۱۳۲۹ ش / اکتبر ۱۹۵۰ م، دیگر به حضور مشاوران فنی نیاز فوری نبود (گود، ۱۳۷۲: ۱۷۵). کمک‌های برنامه اصل چهار تا حدودی از فروپاشی کامل نظام برنامه‌ریزی در ایران جلوگیری کرد. بدین ترتیب، ابتهاج در ابتدا یک برنامه موقت را تنظیم کرد که هم برنامه عمرانی اول را سامان می‌داد و هم مقدمات تدوین برنامه دوم را فراهم می‌کرد (بوستاک و جونز، ۱۳۹۵: ۱۸۰). کمیسیون مشترک برنامه در ۲۸ اسفند ۱۳۳۳ اجازه

مصرف اعتبارات مورد نظر در فصول شش‌گانه برنامه هفت‌ساله را با رعایت اصلاحات مصوب ۲۳ بهمن ۱۳۳۳ ش به تفصیل مصوب کرده بود (مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هجدهم قانونگذاری، ۱۳۳۹: ۱/۱۳۸). بدین ترتیب، می‌توان گفت قانون مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۳۳ هـ در واقع بازنگری در برنامه اول بود که برخلاف قانون برنامه اول و با توجه به تجربیاتی که متولیان امر به دست آورده بودند، به صورت مفصل تنظیم شده بود.

نتیجه‌گیری

استقرار نظام برنامه‌ریزی در ایران با تصویب و اجرای برنامه هفت‌ساله اول صورت عمل به خود گرفت. نخستین برنامه تهیه شده صرفاً صورت طرح‌های عمرانی بود که سازمان برنامه مجری آنها بود و در ابتدا عملاً برنامه‌ریزی به مفهوم واقعی خود در کشور نهادینه نشد. با وجود اجرای بسیاری از طرح‌های پیش‌بینی شده برنامه هفت‌ساله اول، بحران‌های سیاسی و اقتصادی پیامد ملی شدن صنعت نفت، رکود برنامه هفت‌ساله اول را در پی داشت. با وجود این، به شکست آن منجر نشد؛ زیرا به گواهی منابع، طرح‌های پیش‌بینی شده برنامه اول کم‌وبیش انجام می‌شد. بررسی منابع درآمدی برنامه اول نیز نشان می‌دهد که هرچند نظام برنامه‌ریزی به منظور هدایت درآمدهای نفتی در برنامه‌های عمرانی مورد استفاده قرار گرفته بود، اما این عایدات، تمام یا بخش بزرگی از اعتبارات برنامه عمرانی اول را تشکیل نمی‌داد. بر همین اساس، تأمین اعتبارات از سایر منابع پیش‌بینی شده می‌توانست مانع رکود یا به تعبیر برخی مانع از شکست برنامه اول شود. شواهد حاکی از آن است که طی این دوران ابتهاج با وجود آنکه سال‌ها در استقرار نظام برنامه‌ریزی در ایران کوشش کرد، طی سال‌های حکومت مصدق با وجود آنکه از مدیران بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه بود، هیچ تلاش یا کمکی برای تأمین اعتبارات برنامه اول از منابع این بانک نکرد. این در حالی بود که چندی قبل اولین پیشنهاد دریافت وام برای اجرای برنامه اول از بانک بین‌المللی را او مطرح کرده بود. به نظر رخوت و سستی ابتهاج طی این دوران را باید در نگرش سیاسی وی و همراهی‌اش با کودتاچیان جست‌وجو کرد. همچنین با وجود هشدار مشاوران خارجی و آگاهی مبتکران و مسئولان برنامه‌ریزی، برنامه هفت‌ساله اول دستخوش دخالت سیاست‌مداران شد و متأثر از عوامل و مؤلفه‌های سیاسی، علاوه بر ناپایداری تشکیلاتی و ساختاری، از اهداف اقتصادی و اجتماعی نیز دور شد.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۶۱

سند شماره ۱: سند شناسه ۲۴۰/۸۲۶، برگ ۱، نمونه اوراق قرضه ملی منتشر شده توسط

دولت مصدق



۱۶۲ / خوانشی نو از علل تعلیق برنامه هفت ساله اول / علی شهوند و ...

سند شماره ۲: سند شناسه ۹۷/۲۹۳/۱۲۳۲، برگ ۲، پیشنهاد اهالی اصفهان در خصوص
خرید سهام قرضه نفت از دولت

تاریخ ۱۳۳۰ / شماره ۱۰۷۷ / پیوست

وزارت کشور
اداره شهرداری کل کشور
شهرداری استان دهم

دایره
شعبه
موضوع

محرمه

جناب آقای استاندار استان دهم

محرر: محرمه میرداد - طبق گذرنامه دولتی - امور بکشی - اورگانیسم - حاج میرزاانصاری
حسین شریعتیان فرزند رشید ایران جناب آقای دکتر مصدق - کتبه حرکت (طه) -
کیدن - باختر امروز - بزرگ آینه - قانون - پیک اصفهان - نوشته دایره
مغزل انصاری ان مصدق میفاد است که ماده ۱۱ اصفهان حاضریم حالیه که شرکت
سابق نفت در وضع بد قصد دارد حجت را در حق به پول بگذارد و سهام
قرضه (هر یک سهم یک پیک) دولت بخرند و با پول میسر خواهد بود
نایم - مراتب را بر انصاری محرمه بگردد - در طرف پیک اصفهان در نظر
نظر

۹
۲۰۱۴/۱۲۸

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۶۳

سند شماره ۳: سند شناسه ۲۲۰/۳۹۲۰ برگ ۱۴۳، دستورالعمل‌های سازمان برنامه در استفاده از اختیارات قانونی اعطایی به نخست‌وزیر


سازمان برنامه

تاریخ: _____
شماره: _____
پیوست: _____

کمیسیون برنامه مجلس شورای ملی

بنا بر آنکه خاطرات محترم این کمیسیون مستقر است دولت سابق با استفاده از اختیارات مصوب ۲۰ مرداد ماه ۱۳۳۱ و با تکام ماده ۲ قانون برنامه هفت ساله و لایحه قانونی برای اجرای برنامه های عمرانی مصوب و به شماره ۱۱۰۸۲ - ۲۷۷۲ و شماره ۱۲۸۷۴ - ۳۷۸/۲۸ جهت اجرا به سازمان برنامه ابلاغ نمود.

خلاصه برنامه های عمرانی پیشنهادی و لایحه شماره ۱۱۰۸۲ - ۳۷۷۲ به شرح زیر است:

۱) برای تأسیس ۵ کارخانه نساجی	مبلغ ۱۷ میلیون دالر و ۶۴۰ میلیون ریال
۲) برای ساختمان ده سد و نیروی و آبپاشی قنچه کور	" ۵/۲۴ " ۱۰۰۰ " "
۳) برای خرید ماشین آلات کاردستی و نظایر آن و تهیه عمیق و	" ۱۲/۷۵ " ۵۰ " "
۴) برای تأسیس ۳ کارخانه نساجی و تأسیسات ۱۰ کارخانه چای خشک کنی و خرید ماشین آلات مربوط به بهره برداری معادن	" ۱۴ " ۲۵۵ " "
جمع	
	۲۰۴۵ ۴۹/۹۹

بعدها در لایحه شماره ۱۲۸۷۴ - ۳۷۸/۲۸ که به منظور رفع نیازمندی کشور از محصولات قند و شکر و قمارش تصویب گردیده اعتبارات مربوطه به قند و شکر و قمارش به مبلغ زیر افزایش یافت

۱) برنامه چای	به ۲/۸ میلیون دالر و ۳۳۷ میلیون ریال
۲) برنامه قند	" ۲۵ میلیون دالر و ۱۲۹۰ " "
۳) قمارش	" ۱۷/۶ " ۴۴۰ " "

" یک نسخه از برنامه های عمرانی فوق الذکر به هیئت سیدان "

از طرفی چون در برنامه هفت ساله اعتبارات پیشنهادی برای تأسیس کارخانجات قند و شکر و قمارش - فوق العاده کم و قبل از تصویب برنامه های عمرانی فوق الذکر اعتبارات متعلق در برنامه هفت ساله

۲۲

۳۷۳۸۳
۱۰۰۰۵۰۰۰
نموده

 سازمان برنامه	تاریخ شماره دیوستان
کلا به مصرف رسیده بود و ادامه اجرای برنامه بواسطه عدم وجود اعتبار امکان نداشت لذا بلافاصله پس از تصویب این لوائح سازمان برنامه شروع اقدام نمود و قرار داد خائلیم برای اجرای برنامه های مصوب را با موسسات خارجی و داخلی منعقد و تاکنون قسمتی از هزینه های مربوطه پرداخت و قسمت دیگر تصبیه سازمان برنامه است که قفا چار باید بموقع پرداخت گردد * اینک به طوریکه اعتبار دارند درجمله پنجاه و سه اردیبهشت ماه ماده واحد زیر باصفا ۵۹ نفر از نمایندگان تدوین مجلس شورای ملی گردیده که فوریت آن تصویب و به کمیسیون مربوطه ارجاع شده است * " ماده واحد * کلیه لوائح دکترومنهای از اختیارات حاصله از ماده واحد مصوب مردادماه ۱۳۳۱ و ماده واحد * تعدیدی آن مصوب بهمن ماه ۱۳۳۱ لغو و کان لم یکن میباشد * در صورتیکه ماده واحد فوق الذکر عینا تصویب گردد لوائح کفوقا تشریح گردیده و نیز لغو و کلیه اقداماتی که سازمان برنامه از تاریخ ۱۳۳۱/۸/۲۸ با تکا * لوائح قانونی شماره ۱۱۰۸۲ و ۱۲۸۷۴ انجام داده است غیر قانونی تلقی خواهند شد و علقه بهر آنکه بهیچ ترتیب دیگری مجوز قانونی برای پیگیری های انجام شده از تاریخ ۱۳۳۱/۸/۲۸ تاکنون نمیتوان تحصیل نموده * اشکالات زیادی بر سر سفارشات کارخانجات و تصدیقات ناشیه از آنها ایجاد خواهند شد که رفع آنها غیر ممکن خواهد بود و اعتبار دولت ایران در نزد موسسات خارجی و داخلی از بین خواهد رفت و عینا اجرای برنامه های انحصاری سازمان برنامه که بازم باید بمسئله موسسات متصرف به فردی که شریک آنها نباشند انجام گیرد امکان پذیر نخواهد بود * لذا از آن کمیسیون مستخرج که علاقمند به اجرای برنامه های سرانجامی کشور میباشد و در مجلس شورای ملی مدافع و توجیه کننده امور مربوط به سازمان برنامه هستند تقاضا دارد که با مراجعه به کمیسیون قوانین و تشریح اوضاع مذکور در تریبی آنها باینکه لایحه فوق تیار شده و کنونی از محولات فتد و کنونی قضا من - نخی که بهیچا ۱۲۸۷۴ - ۱۳۳۱/۸/۲۸ جهت اجرا * به سازمان برنامه ابلان شده است و لایحه برنامه سرانجامی که به شماره ۱۱۰۸۲ - ۱۳۳۱/۸/۲۸ ابلان گردیده است به صورت یک تبصره الحاقی به ماده واحد مورد بحث از سایر قوانین که با استفاده از لایحه اختیار رانته تصویب رسیده است مستقنا * و از لغو آنها جلوگیری نموده * مدیر عامل سازمان برنامه *	

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۶۵

سند شماره ۴: سند شناسه ۲۲۰/۱۱۳۹۰، برگ ۱، گزارش فعالیت‌های سازمان برنامه و

بودجه

تاریخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۴
شماره ۱۴۸۲
پیوست

سازمان برنامه

اداره کل دبیرخانه

عطف بنامه شماره ۲۲۵۸۹ مورخ ۱۹/بهمن‌ماه ۱۳۳۳
به پیوست گزارشی از خلاصه عملیات انجام شده سازمان برنامه
از بدو تا سیس تا تاریخ انتصاب جناب آقای ابتهاج مدیریت
عامل سازمان برنامه ارسال می‌دارد -

قسمت طرحها و تمرکزنامه‌ها

۵/۱۲

۲۲۶۸۲
۲۲/۱۲/۲

۳۷۳۶
۹۰۰۳۰۰۰
لوحه

سند شماره ۵: سند شناسه ۲۹۷/۳۸۲۸۲ برگ ۴ اساسنامه سازمان برنامه

سازمان برنامه

— ۴۰ —

تاریخ

شماره

پیوست

ماده ۲۱

بازرسی قانونی شرکتها و تنگهای واحد مالی که تکلیف سرمایه آنها را ساپا بابت بدهی دولت در بد سازمان برنامه میباشد مکتفد طبق آئین نامه که از طرف سازمان برنامه تدوین و با نظریه بر مایل و پس موافقت هیئت نظارت به تصویب شورای عالی رسیده باشد و لغات را بعد و در صورتیکه هر هیئت نظارت معلوم شود بوظایفی که برای آنها تعیین شده اقدام نکرده یا رفتارهای برخلاف وظایف از طرف آنها یا مدیران شرکتها یا تنگهای واحد های مالی و مالیاتی شده باشد هیئت نظارت مجمع عمومی (و یا شورا عالی و مدیران سازمان برنامه) را برای ابطال تصمیم دعوت خواهد کرد.

ماده ۲۲

هیئت نظارت برای انجام وظایف خود آئین نامه داخلی تنظیم و تصویب خواهد نمود.

فصل سوم - مدیران

ماده ۲۳

مدیران سازمان برنامه بر حسب پیشنهاد دولت به موجب فرمان هماهنگی برای مدت سه سال منصوب میشوند.

ماده ۲۴

مدیران برادارات و موسسات تابعه و دولتی سازمان را است داشته و در مقابل هیئت دولت و وزارتخانه ها از طرف سازمان بابت بدهی دارد و بطور کلی مسئول حسن اجرای وظایفی است که بر عهده سازمان برنامه قرار دارد.

ماده ۲۵

وظایف مدیران عبارتست از:

(۱) تعیین تشکیلات اداری سازمان و تشهر آن با تصویب شورای عالی

(۲) استخدام و عزل و نصب و ترفیع و تنزل رتبه کارمندان برنامه طبق آئین نامه استخدامی که تصویب شورای عالی سازمان رسیده باشد.

عزل و نصب معاونین مدیران و روسای قسمتهای سازمان برنامه با پیشنهاد مدیران و تصویب شورای عالی صورت خواهد گرفت.

(۳) اعضای اسناد و اوراق بیهاد اوراق های صادره از طرف سازمان.

(۴) اعضای قرارداد انجام سازمان برنامه بر طبق آئین نامه معاملات سازمان برنامه.

(۵) تدوین برنامه های مالی و تهیه نقشه ها و طرحها و تنظیم بودجه های عمرانی و اداری برای پیشنهاد به شورای عالی برنامه.

(۶) تنظیم گزارش سه ماهه عملیات اجرایی

۴

سند شماره ۶: سند شناسه ۲۶۴۷۹/۲۴۰ برگ ۲ نامه سازمان برنامه برای تحصیل وام

۱۳۴۸ - ۲۷/۱/۲۸

جناب آقای نخست‌وزیر

تطبیقاً به سهم سازمان برنامه از درآمد نفت در اوایل سال گذشته کامیابی برای تأمین هزینه‌های سازمان برنامه در سال ۱۳۴۷ بموجب ماده ۲ قانون صوب ۲۱ اسفند ۱۳۳۶ (تجدید (ب) ماده واحد پروژه کل کشور (سال ۱۳۴۷) بدولت اجازه داده شد برای تأمین هزینه‌های سازمان برنامه وام تحصیل نماید و تصویب هیئت وزیران مورخ ۲۷/۳/۴۸ نیز در همین زمینه صادر شده است. اقداماتی از طرف سازمان برنامه در اجرای این تصویب نامه بعمل آمده که شرح آن اینک باستحضار آنجناب میرسد.

چون دریافت وام از صندوق وامهای صرانی (Development Loan Fund) بانک بین‌المللی مستلزم به پیشنهاد طرحهای صرانی مخصوص داشت که با مقررات این صندوق مطابقت داشته باشد از چندی قبل کمیسیون در سازمان برنامه انتخاب و مورد تهیه خدمات امسار گردید. پس از انجام خدمات لازم در تهران گزارش کامل از طرحهای سازمان برنامه که در سال ۱۳۴۷ اجرا میشود تهیه و برای دو مرتبه فوق ارسال گردید تا از میان آنها طرحهایی که کل مبلغ نیاز معادل کشور بودجه سازمان بگردید انتخاب نمایند.

در اوایل خرداد ماه گذشته از طرف صندوق وامهای صرانی به سازمان برنامه اطلاع سپید که مطالعه خدماتی طرحهای ارسالی سازمان پایان یافته و اظهار تمایل نمودند که در مورد این کار با سازمان اقتصادی و مالی سازمان برنامه برای دادن توضیحات و بهشتی به دانشکس مرتبط و بعد از چند دوری جواب اینجاب برای مذاکره و پیدا کردن پسانه مراجعت شد.

۱۹ خرداد ماه اجلاس هیئت وام مرکب از آقایان دکتر علامشاه خدمت - دکتر بهرام - مهندس - دکتر حسین کاظم - دکتر طبعی مرعاشیانیان - مهندسین هلالک و مستند کت در محل علم و انگلیس شد و خود اجلاس در ۲۵ خرداد به آمریکا مرتبط نمود. تاریخ و امضای صرانی : مذاکرات کمیسیون وام بدو با حامیان صندوق وامها

منابع و مأخذ

الف. کتاب‌ها و مقالات

- آرامش، احمد (۱۳۶۹)، *خاطرات سیاسی احمد آرامش*، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، اصفهان: انتشارات جی.
- آوری، پیتیر (۱۳۹۲)، *تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی*، دفتر دوم، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، چ ۳.
- (۱۳۶۸)، *تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چ ۳، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱)، *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، به کوشش علیرضا عروضی، تهران: انتشارات علمی.
- اتحادیه (نظام‌مافی)، منصوره (۱۳۹۰)، *در دهلیزهای قدرت؛ زندگینامه سیاسی حسین علاء*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- افشاری، زهرا (۱۳۸۹)، *برنامه‌ریزی اقتصادی*، تهران: سمت.
- امیری، سید نورالدین (۱۳۹۴)، *نفت شهرهای ایرانی*، بوشهر: انتشارات دانشگاه خلیج فارس.
- انصاری، عبدالرضا (۱۳۹۳)، *ناگفته‌ها از روزگار پهلوی‌ها (خاطرات عبدالرضا انصاری)*، با مقدمه و ویرایش محمود طلوعی، تهران: نشر علم، چ ۲.
- بانک ملی ایران (بهمن و اسفند ۱۳۲۷)، «تاریخچه تنظیم برنامه هفت‌ساله عمران و آبادی ایران»، *مجله شماره ۹۸ بانک ملی ایران*، [بی‌جا]: اداره آمار و بررسی‌های اقتصادی و مالی بانک ملی ایران.
- بوستاک، فرانسیس و جفری جونز (۱۳۹۵)، *برنامه‌ریزی و قدرت در ایران: ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر سلطه شاه*، ترجمه مهدی پازوکی و علی حبیبی، تهران: انتشارات کویر.
- بهنود، مسعود (۱۳۷۴)، *از سید ضیاء تا بختیار؛ دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۵۷*، [بی‌جا]: سازمان انتشارات جاویدان.
- پروژه تاریخ شفاهی ایران دانشگاه هاروارد (۱۹۸۲)، به کوشش حبیب لاجوردی، ج ۴، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- پهلوی، محمدرضا [بی‌تا]، *مأموریت برای وطنم*، تهران: بنیاد پهلوی.
- ترابی، یوسف (۱۳۷۹)، *بررسی روابط اقتصادی، نظامی ایران و ایالات متحده آمریکا*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- خامه‌ای، انور (۱۳۷۲)، *خاطرات سیاسی پنجاه و سه نفر؛ فرصت بزرگ از دست رفته از انشعاب تا کودتا*، تهران: نشر گفتار.
- (۱۳۶۹)، *اقتصاد بدون نفت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، *اقتصاد ایران زمین*، تهران: نشر نی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۶۹

- رواسانی، شاپور [بی تا]، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه داری، [بی جا]: نشر شمع.
- رؤسای سازمان برنامه و بودجه از آغاز تا تشکیل سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور (۱۳۸۲)، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- روحانی، فؤاد (۱۳۵۲)، تاریخ ملی شدن صنعت نفت، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- زاهدی، علی (۱۳۴۲)، لزوم پروگرام صنعتی، تهران: [بی نا].
- شیخ زاده، حسن (۱۳۸۵)، نخبگان و توسعه سیاسی، تهران: انتشارات باز.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر البرز.
- فرمانفرمایان، خداداد، عبدالمجید مجیدی و منوچهر گودرزی (۱۳۸۲)، توسعه در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷ (خاطرات خداداد فرمانفرمایان، عبدالمجید مجیدی و منوچهر گودرزی)، ویراستار غلامرضا افخمی، تهران: گام نو، چ ۲.
- گزارش آقای دکتر مشرف نفیسی راجع به برنامه هفت ساله مورخ ۱۰ آذر ۱۳۲۶ (۱۳۲۶)، [بی جا]: [بی نا].
- گزارش موريسن نودسن مقاطعه کاران عمومی (۱۹۴۷)، شرکت موريسن نودسن، [بی جا]: [بی نا].
- گود، جیمز اف (۱۳۷۲)، آمریکا در بی خبری (۱۳۲۵-۱۳۳۰ ش)، ترجمه دکتر احمد شهسا، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره پانزدهم قانون گذاری (۱۳۲۹)، تهران: اداره مطبوعات و اطلاعات چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین و مصوبات دوره شانزدهم قانون گذاری (۲۹ بهمن ماه ۱۳۲۸-۲۹ بهمن ماه ۱۳۳۰) (۱۳۳۳)، [بی جا]: اداره مطبوعات و اطلاعات چاپخانه مجلس.
- مجموعه قوانین موضوعه و مصوبات دوره هجدهم قانون گذاری (۱۳۳۹)، ج ۱، [بی جا]: اداره مطبوعات و اطلاعات مجلس شورای ملی.
- مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱)، خاطرات عبدالمجید مجیدی (وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۱-۱۳۵۶)، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران: گام نو.
- مدنی، سید جلال الدین [بی تا]، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۳.
- مصدق، محمد [بی تا]، خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی، چ ۵.
- میلانی، عباس (۱۳۹۲)، نگاهی به شاه، تورنتو: نشر پرشین سیرکل.
- نیلی، مسعود، حسن درگاهی، محمد کردبچه و فرهاد نیلی (۱۳۸۹)، دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.

۱۷۰ / خوانشی نو از علل تعلیق برنامه هفت ساله اول / علی شهوند و ...

- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۵)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چ ۵.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۵)، *در حاشیه سیاست خارجی از دوران نهضت ملی تا انقلاب (۱۳۲۷-۱۳۵۹)*، تهران: نشر آسیم، چ ۲.

- Thornburg, Max Weston (1964), *People and Policy in the Middle East*, NewYork: VAIL-BALLOS PRESS.

ب. اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند سند شناسه ۲۴۰/۴۰۸۲۶، نمونه اوراق قرضه ملی منتشر شده توسط دولت مصدق.
-، سند شناسه ۲۹۶/۲۳۸۹۱، برگه قرضه ملی منتشره از سوی دولت شاهنشاهی در ایران.
-، سند شناسه ۹۷/۲۹۳/۱۲۳۲، پیشنهاد اهالی اصفهان درخصوص خرید سهام قرضه نفت از دولت.
-، سند شناسه ۲۲۰/۳۹۲۰، دستورالعمل های سازمان برنامه در استفاده از اختیارات قانونی اعطایی به نخست وزیر.
-، سند شناسه ۲۲۰/۱۱۳۹۰، گزارش فعالیت های سازمان برنامه و بودجه.
-، سند شناسه ۲۹۷/۳۸۲۸۲، اساسنامه سازمان برنامه.
-، سند شناسه ۲۴۰/۲۶۴۷۹، اعلام برنامه های عمرانی سازمان برنامه جهت دریافت وام از بانک های خارجی و جبران کسر بودجه.

ج. نشریات

- روزنامه اطلاعات (پنجشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۲۷)، سال بیست و دوم، شماره ۶۶۰۷.
- (شنبه یازدهم اردیبهشت ۱۳۲۷)، سال بیست و دوم، شماره ۶۶۲۶.
- (سه شنبه ۹ فروردین ۱۳۲۸)، سال بیست و سوم، شماره ۶۸۹۳.
- (دوشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۲۹)، سال بیست و پنجم، شماره ۷۲۹۳.
- (شنبه ۲۳ دی ۱۳۲۹)، سال بیست و پنجم، شماره ۷۴۲۱.
- (یکشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۳۱)، سال بیست و هفتم، شماره ۷۸۷۶.
- (یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۳۲)، سال بیست و هشتم، شماره ۸۱۷۸.
- (یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۳۲)، سال بیست و هشتم، شماره ۸۲۸۸.
- (سه شنبه ۱۳ بهمن ۱۳۳۲)، سال بیست و هشتم، شماره ۸۳۰۱.
- (دوشنبه ۱۸ مردادماه ۱۳۳۳)، سال بیست و نهم، شماره ۸۴۵۱.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۷۱

- (چهارشنبه ۲۰ مردادماه ۱۳۳۳)، سال بیست و نهم، شماره ۸۴۵۳.
- (چهارشنبه دهم شهریور ۱۳۳۳)، سال بیست و نهم، شماره ۸۴۷۰.
- (دوشنبه ۱۵ شهریورماه ۱۳۳۳)، سال بیست و نهم، شماره ۸۴۷۴.
- (سه‌شنبه هفتم دی ۱۳۳۳)، سال بیست و نهم، شماره ۸۵۶۶.
- (سه‌شنبه ۱۷ مهرماه ۱۳۳۵)، سال سی و یکم، شماره ۹۱۲۶.

List of sources with English handwriting

A) Books and Articles

- Ārāmiš, Aḥmad (1369 Š.), *ḵāṭirāt-e Sīāsī-ye Aḥmad Ārāmiš*, Edited by Ġolāmḥossein Mīrzā Šāliḥ, Isfahan: Entišārāt-e jāi. [In Persian]
- Afšārī, Zahrā (1389 Š.), *Barnānavīzi-ye Eqtišādī*, Tehran: Samt. [In Persian]
- Amīrī, Sayyed Nūr al-Dīn (1394 Š.), *Naft Šahrhā-ye Īrānī*, Bushehr: Entišārāt-e Dānišgāh-e ḵalīf-e Fārs. [In Persian]
- Anšārī, ‘Abdulreżā (1393), *Nāgoftahā-yī az Rūzigār-e Pahlavīhā (ḵāṭirāt-e ‘Abdulreżā Anšārī)*, Edited by Maḥmūd Ṭolū’ī, Tehran: Našr-e ‘Elm. [In Persian]
- Bank-e Millī-ye Īrān (Bahman va Esfand 1327 Š.), “Tārīḵča-ye TAnzīm-e Barnāma-ye Haft Sāla-ye ‘Omran va Ābādānī-e Īrān”, *Majala-ye Šomāra-ye 98 Bank-e Millī-ye Īrān*, Edāra-ye Āmār va Barrasīhā-ye Eqtišādī va Mālī-ye Bank-e Millī-ye Īrān. [In Persian]
- Behnūd, Mas‘ūd (1374 Š.), *Az Sayyed Žiā tā Baḵtīār; Dolathā-ye Īrān az Esfand-e 1299 tā Šahrivar 57*, Sāzmān-e Entišārāt-e jāvidān. [In Persian]
- Ebtihāj, Abulḥasan (1371 Š.), *ḵāṭirāt-e Abulḥasan Ebtihāj*, Edited by ‘Alīreżā ‘Arūzī, Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
- Etlāḥiyya (Nizām Māfi), Mansūra (1390 Š.), *Dar Dihlīzhā-ye Qodrat; Zindigīnāma-ye Sīāsī-ye Ḥossein ‘Alā*, Tehran: Našr-e Tārīḵ-e Īrān. [In Persian]
- Farmānfarmāīān, ḵodādād; Majīdī, ‘Abdulmajīd; Gudarzi, Manūčīhr (1382 Š.), *Tosi‘a dar Īrān 1320-1357 (ḵāṭirāt-e ḵodādād Farmānfarmāīān, ‘Abdulmajīd Majīdī, Manūčīhr Gudarzi)*, Edited by Ġilāmreżā Afḵamī, Tehran: Gām-e No. [In Persian]
- Gozārīš-e Aqā-ye Doktor Mošaraf Naḥsī Modīr ‘āmil-e Sāzmān-e Branāma dar Bāraya ‘Amālīāt-e Sāzmān-e Barnāma dar Sāl-e 1328 (1328 Š.). [In Persian]
- Hūšang Mahdavi, ‘Abdulreżā (1385 Š.), *Dar Hāšīa-ye Sīāsāt-e ḵarījī az Dorān-e Nihzat-e Millī tā Enqīlāb (1327-1359)*, Tehran: Našr-e Āsīm. [In Persian]
- ḵāmaī, Anvar (1372 Š.), *ḵāṭirāt-e Sīāsī-ye Panjāh va Sa Nafar; Foršāt-e Bozorg-e az Dast Rafta az Enši‘āb tā Kūdītā*, Tehran: Našr-e Gofṭār. [In Persian]
- ḵāmaī, Anvar (1369 Š.), *Eqtišād-e Didūn-e Naft*, Tehran: Širkat-e Saḥāmī-ye Entišār. [In Persian]
- Madanī, Sayyed Jalāl al-Dīn (n. d.), *Tārīḵ-e Sīāsī-ye Mo ‘āsir-e Īrān*, Qom: Daftar-e Entišārāt-e Eslāmī. [In Persian]
- Majīdī, ‘Abdulmajīd (1381 Š.), *ḵāṭirāt-e ‘Abulmajīd Majīdī (Vazīr-e Mošāvir va Raīs-e Sāzmān-e Barnāma va Būdja (1351-1356)*, Edited by Ḥabīb Lājivardī, Tehran: Gām-e No. [In Persian]
- *Majmū‘a Qavānīn-e Możū‘a va Mošavabāt-e Doraya-ye Hijdahom-e Qānūngodārī (1339 Š.)*, Tehran: Edāra-ye Maṭbū‘āt va Eṭilā ‘āt-e Čāpkāna-ye Majlis-e Šorā-ye Millī. [In Persian]
- *Majmū‘a Qavānīn-e Możū‘a va Mošavabāt-e Doraya Pānzdahom-e Qānūngodārī (1329 Š.)*, Tehran: Edāra-ye Maṭbū‘āt va Eṭilā ‘āt-e Čāpkāna-ye Majlis. [In Persian]
- *Majmū‘a Qavānīn-e va Mošavabāt-e Doraya Šānzdahom-e Qānūngodārī (29 Bahman Māh 1328-29 Bahman Māh 1330) (1333 Š.)*, Tehran: Edāra-ye Maṭbū‘āt va Eṭilā ‘āt-e Čāpkāna-ye Majlis. [In Persian]
- Mīlānī, ‘Abbās (1392 Š.), *Nigāhī ba Šāh*, Toronto: Persian Circle.
- Mošaddiq, Moḥammad (n. d.), *ḵāṭirāt va Ta‘alomāt-e Doktor Mošaddiq*, Edited by Īraj Afšār, Tehran: ‘Elmī. [In Persian]
- Nīlī, Msa‘ūd; Dargāhī, Ḥasan; Kordbača, Moḥammad; Nīlī, Farḥād (1389 Š.), *Dolat va*

- Rošd-e Eqtišādī dar Īrān*, Tehran: Našr-e Nai. [In Persian]
- Pahlavī, Moḥammad Reżā (n.d.), *Mamūrīat Barāy-e Vaṭanam*, Tehran: Bonyād-e Pahlavī. [In Persian]
 - Ravāsānī, Šapūr (n. d.), *Dolat va Hokūmat dar Īrān dar Dora-ye Tasaloṭ-e Estimār-e Sarmayadārī*, Našr-e Šam'. [In Persian]
 - Razāqī, Ebrāhīm (1392 Š.), *Eqtišād-e Īrānzamīn*, Tehran: Našr-e Nai.
 - Rohānī, Foād (1352 Š.), *Tārīk-e Millī Šodan-e Šan'at-e Naft*, Tehran: Širkat-e Sahāmī-ye Kitābhā-ye jībī. [In Persian]
 - *Roasā-ye Sāzmān-e Barnāna va Būdja az Āgāz tā Taškīl-e Sāzmān-e Modīrīyyat va Barnāmarīzi-ye Kišvar* (1382 Š.), Tehran: Sāzmān-e Modīrīyyat va Barnāmarīzi-ye Kišvar. [In Persian]
 - Šeikzāda, Ḥasan (1385 Š.), *Noḳbigān va Tosi'a-ye Sīāsī*, Tehran: Entišārāt-e Bāz. [In Persian]
 - Torābī, Yūsif (1379 Š.), *Barrasī-ye Ravābiṭ-e Eqtišādī, Niẓāmī-e Īrān va Eyālāt-e Motaḥida-ye Āmrīkā*, Tehran: Moasisa-ye Čāp va Našr-e 'Orūj. [In Persian]
 - Zāhidī, 'Alī (1342 Š.), *Lozūm-e Program-e Šan'atī*, Tehran. [In Persian]

Books in English

- Avery, Peter (1965), *Modern Iran*, Praeger.
- Avery, Peter; et. al. (1991), *The Cambridge History of Iran*, Vol. 7, Cambridge: University of Cambridge Press.
- Bostock, Frances; Jones, Geoffrey (1989), *Planning and Power in Iran: Ebtehaj and Economic Development under the Shah*, Routledge.
- Fakhreddin Azimi (1989), *Iran: The Crisis of Democracy, From the Exile of Reza Shah to the Fall of Musaddiq*, I.B. Tauris.
- Goode, James F. (1997), *The United States and Iran: In the Shadow of Musaddiq*, New York: St. Martin's Press.
- *Iranian Oral History Project* (1982), Edited by Habib Lajevardi, Vol. 4.
- Katouzian, Homa (1981), *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo-Modernism, 1926–1979*, Palgrave Macmillan.
- *Report on a Program for the Development of Iran, Prepared by Int'l Engineering Company, Inc. for Morrison-Knudson Int'l, July 1947.*
- Thornburg, Max Weston (1964), *People and Policy in the Middle East*, New York: Vail-Ballos Press.

B) Documents

- SAKMA, Document ID 240/40826, Nimūna Barga-e Qarza-ye Millī Montašir Šoda Tavasota Dolata Mošaddiq.
- SAKMA, Document ID 296/23891 Barga-ye Qarza-ye Millī Montašir Šoda az Sū-ye Dolata Šahanšāhī dar Īrān.
- SAKMA, Document ID 97/293/1232, Pišnahād-e Ahālī-ye Esfahan dar košūš-e qarīd-e Sahām-e Qarḡa-ye Naft az Dolat.
- SAKMA, Document ID, 220/3920, Dastū al-'Amalhā-ye Sāzmān-e Barnāma dar Estifāda az Ektīārāt-e Qānūnī-e E'tāī ba Naḳost Vazīr.
- SAKMA, Document ID, 220/11390, Gozāriš-e Fa 'ālīathā-ye Sāzmān-e Barnāma va Būdja.
- SAKMA, Document ID 297/38282, Asāsnāma-ye Sāzmān-e Barnāma va Būdja.
- SAKMA, Document ID 240/26479, E'lām-e Barnāmihā-ye 'Omrānī-ye Sāzmān-e Banāmā jahat-e Daryāft-e Vām az Bānkhā-ye qarījī va jobrān-e Kasr-e Būdja.

C) Journals

- Rūznāma-ye Eṭilā'āt*, (Panjšanba 19 Farvardīn 1327), 22, No, 6607.

- Rūznāma-ye Eṭilā'āt*, (Šanba 11 Ordībihišt 1327), 22, No. 6626.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Sišanba 9 Farvardīn 1328), 23, No. 6893.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Došanba 16 Mordād 1329), 25, No. 7293.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Yikšanba 23 Diy 1329), 25, No. 7421.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Yikšanba 19 Mordād 1331), 27, No. 7876.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Yikšanba 15 Šahrivar 1332), 28, No. 8178.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Yikšanba 27 Diy 1332), 28, No. 8288.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Sišanba 13 Bahman 1332), 28, No. 8301.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Došanba 18 Mordād 1333), 29, No. 8451.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Čihāršanba 20 Mordād 1333), 29, No. 8453.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Čihāršanba 10 Šahrivar 1333), 29, No. 8470.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Došanba 15 Šahrivar) 29, No. 8474.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Sišanba 7 Diy 1333), 29, No. 8566.
Rūznāma-ye Eṭilā'āt, (Sišanba 17 Mihr 1335), 31, No. 9126.

New Reading of the Reasons Behind the Suspension of the First Seven-year plan¹

Ali Shahvand²
Habibalah Saeedinia³

Receive: 20/10/2019
Accept: 09/07/2020

Abstract

The preparation of the first seven-year development plan and its implementation by the adoption of the Law of "Permission to Implementation of the Rules of Procedure of the Program Commission Report" by the legislative assembly on February 26, 1927, was the beginning of the application of economic planning in Iran. During the first days of the first development plan, simultaneous with the nationalization of the oil industry, there were political and economic crises in the country. Since the primary purpose of the first seven-year plan was to direct oil revenues to the country's development plans, it had a direct impact on the first seven-year plan and was one of the most important causes of the recession in the first development plan. On the other hand, oil revenues accounted for only 37.14% of the cost resources of the first plan. Besides assessing the success of the oil-free economy plan of Mosaddegh's administration, the realization of other sources of cost of the first plan could prevent this plan from recession. So this question arises that in addition to the crisis of nationalization of the oil industry, what other factors have contributed to the recession of the first plan? The present study historically and with the analytical-explanatory approach reviews analyzes and evaluates the hypothesis of the disconnection of the main initiator of planning in Iran and the involvement of the political factors in the planning organization which caused the first program to the recession. The findings of the present study suggest that Abu-Alhassan Ebtehaj's collusion with the instigators of the coup, on Mordad 28th, the abandoning of his constructive role in the country's planning system during Mosaddegh's office-when the planning system was getting established in Iran-and the intervention of political factors in the planning job are among the overlooked reasons behind the failure of the first development plan.

Keywords: the first seven-year plan, nationalization of the oil industry, Ebtehaj, planning organization, Pahlavi's office.

1. DOI: 10.22051/HII.2020.28630.2135

2. PhD in History of Islamic Iran. History teacher, Beiza, Fars Education Department; alishahvand@chmail.ir

3. Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr; (Corresponding author); saeedinia@pgu.ac.ir
Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)

سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۴۶، پیاپی ۱۳۶، تابستان ۱۳۹۹/ صفحات ۱۷۷-۱۹۸

مقاله علمی - پژوهشی

آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای و راه‌آهن سراسری ایران (۱۳۰۷-۱۳۲۰)^۱

فروغ یزدانی^۲

علی بیگدلی^۳

حسین آبادیان^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۸

چکیده

در مقاله حاضر به مسئله آموزشگاه‌ها و هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای مخصوص رشته آهن طی سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش پرداخته شده و ضرورت‌های تأسیس این مؤسسات و نقش آنها در تربیت نیروی انسانی برای صنعت راه‌آهن به بحث گذاشته شده است. فرضیه اصلی مقاله این است که به دلیل حضور افرادی مثل علی‌اکبرخان داور که به مقوله اقتصاد ملی به مثابه تأمین کننده دولت ملی تأکید می‌کردند، مقوله راه‌آهن به عنوان مصداق بارز شکل‌گیری اقتصاد ملی مورد توجه قرار گرفت. بنابراین به منظور توسعه این صنعت، تربیت نیروی انسانی از طریق شکل‌گیری آموزشگاه‌های تخصصی سرلوحه برنامه‌ریزی‌ها قرار گرفت. پرسش اصلی مقاله این است که نقش آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای در گسترش شبکه سراسری راه‌آهن چه بود؟ با توجه به منابع اصلی این مقاله، نظیر «نشریه تخصصی راه‌آهن» و مصوبات مجلس و برگه‌هایی از اسناد و همچنین کتاب‌های منتشر شده، تلاش شده است به پرسش مزبور پاسخ داده شود.

واژه‌های کلیدی: راه‌آهن، اقتصاد ملی، هنرستان صنعتی، آموزشگاه راه‌آهن، دایره فنی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2020.23802.1879

۲. دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران forogh.yazdani20@gmail.com

۳. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) bigdeli@sbu.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران abadian@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

سابقه تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای و همچنین هنرستان‌های تخصصی به دوره بعد از مشروطه باز می‌گردد. نخستین مدرسه صنعتی توسط مهندسان آلمانی ساخته شد. به عبارتی، با اینکه مدرسه دارالفنون تلاش کرد در برخی رشته‌ها مثل معدن نیروی انسانی تربیت کند، اما به دلیل فقدان زیرساخت‌های لازم برای رشد صنایع، این نیروها کارآمدی لازم را نداشتند. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه به تخصص این‌گونه افراد به دلیل شرایط مسلط تولید کشاورزی نیازی احساس نمی‌شد، طبعاً مدارس فنی و حرفه‌ای نیز مورد توجه واقع نمی‌شدند. حتی در دوره جنگ جهانی اول مدرسه صنعتی آلمانی‌ها به دلیل شرایط جنگی تعطیل شد، اما از سال ۱۳۰۳ به بعد بار دیگر راه‌اندازی مراکز فنی و حرفه‌ای بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. علت امر این بود که نخبگان سیاسی مثل علی‌اکبرخان داور به دنبال الگویی از «اقتصاد ملی» بودند. این اقتصاد می‌توانست زمینه‌های لازم برای ایجاد دولت متمرکز را فراهم کند. بهترین راه برای تسلط دولت بر همه نقاط کشور احداث راه‌ها و به‌ویژه راه‌آهن بود، اما راه‌آهن نیازمند به نیروی انسانی متخصص بود که باید به هر شکل ممکن تأمین می‌شد.

طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ بیشتر وزارتخانه‌های کشور مثل وزارت معارف دارای آموزشگاه و مراکز تخصصی خود بودند؛ برخی از وزارتخانه‌های دیگر مثل عدلیه و مالیه نیز آموزشگاه‌های تخصصی خود را راه‌اندازی کردند، بدون اینکه لزوماً زیر نظر وزارت معارف یا همان آموزش و پرورش بعدی باشند. این آموزشگاه‌ها نیروهای تخصصی مورد نیاز خود را تأمین می‌کردند. در همین راستا بود که وزارت راه تصمیم گرفت نیروی متخصص لازم برای گسترش شبکه راه‌آهن سراسری را تربیت کند. نظر به اینکه الگوی این امر آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای آلمان بودند، در ابتدا مهندسانی از این کشور به علاوه دانمارک و چکسلواکی استخدام شدند که در شرکت‌های هنشل، کروپ، کامپساکس و اشکودا کار می‌کردند. در مرحله دوم تعدادی دانشجوی به خارج از کشور اعزام و در مرحله سوم آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای تأسیس شدند. مریان و استادان این آموزشگاه‌ها همان کسانی بودند که در خارج از کشور متخصص شده بودند. بنابراین از سال ۱۳۱۳ به بعد به موازات گسترش شبکه ریلی کشور، تلاش شد تا با راه‌اندازی هنرستان‌ها و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای مخصوص راه‌آهن، نیروی انسانی بیشتری جذب این صنعت شوند و راه را برای توسعه آن فراهم کنند.

نتیجه فعالیت‌های این آموزشگاه‌ها آن بود که در شبکه سراسری راه‌آهن و رشته‌های تخصصی مربوط به آن مثل تونل‌سازی، پل‌سازی، احداث تراورس و نصب خطوط آهن و حتی مسائل حسابداری و مالی به کار گرفته شدند و یا اینکه در شرکت‌های خصوصی

راه‌سازی بومی به کار مشغول شدند. به عبارتی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای باعث شد نه تنها استادان بومی نیروهای متخصص تربیت کنند، بلکه حتی برخی شرکت‌های خصوصی به وجود آمدند که جای شرکت‌های خارجی را گرفتند و یا در کنار آنها به فعالیت مشغول شدند. بر همین اساس، نگارندگان مقاله حاضر با اتکا به منابع اصلی تلاش کرده‌اند فراز و نشیب فعالیت‌های این آموزشگاه‌ها، چگونگی تأسیس، مواد درسی و امتحانی آنها را مورد بررسی قرار دهند و نتایج فعالیت‌های آنها را ارائه دهند. در این مقاله تلاش شده است مبنای نظری تأسیس هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای به بحث گذاشته شود و نشان داده شود که مستقیم یا غیرمستقیم اندیشه «اقتصاد ملی» راهنمای عمل دولتمردان کشور مثل علی‌اکبرخان داور در این مورد بوده است. بنابراین در ابتدا مسئله اقتصاد ملی و ریشه‌های فکری آن مورد بحث قرار گرفته و سپس به الزامات این اقتصاد مثل راه‌آهن و تلاش‌های دولت برای تربیت نیروی انسانی مورد نیاز برای این صنعت پرداخته شده و در نهایت برخی نتایج ارائه شده است.

نظریه اقتصاد ملی و مسئله راه‌آهن

پیش از پرداختن به موضوع اصلی این مقاله باید توضیح داد که در امتیازنامه روتر نامی از احداث راه‌آهن در ایران به میان آمده بود و این تقاضا تقریباً با امتیاز فالكنهاگن که به روس‌ها داده شد، همزمان بود (کاظم‌زاده، ۱۳۵۴: ۹۱-۱۳۴)، اما شکل‌گیری این صنعت تا سال‌های متعددی محقق نشد. علت این امر در رقابت‌های استعماری بین بریتانیا و روسیه از سویی و فقدان زمینه‌های صنعتی و آموزش‌های لازم فنی از سوی دیگر خلاصه می‌شد. دیگر اینکه اندیشه ضروری برای صنعتی شدن و ایجاد زمینه‌های لازم برای اموری مثل خطوط آهن وجود نداشت.

اندیشه احداث خطوط آهن در ایران از دوره مشروطه به بعد تقویت شد. مثل آلمان قرن نوزدهم، زمینه‌های تأسیس خطوط آهن ایران به اندیشه «دولت ملی» باز می‌گشت که باید «اقتصاد ملی» را پایه استقلال خود قرار می‌داد. در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش. تلاش شد این نظریه در ایران اجرایی شود. پشتوانه نظری این تلاش اندیشه ایجاد اقتصاد ملی بود که توسط کسانی مثل علی‌اکبرخان داور مطرح می‌شد. احداث راه‌آهن از الزامات این اقتصاد بود.

دیدگاه‌های علی‌اکبرخان داور در روزنامه «مرد آزاد» منتشر می‌شدند. شماره نخست این روزنامه در هشتم بهمن ۱۳۰۱ منتشر شد. در بالای عنوان اصلی روزنامه آمده بود «اول اصلاح اقتصادی». داور به درستی تمدن جدید غرب را محصول انقلاب صنعتی می‌دانست و به همین

دلیل از فرایند صنعتی شدن ایران حمایت می‌کرد. او بر این باور بود که اگر صنایع به ایران راه یابند، کشور رشد اقتصادی خواهد یافت. بنابراین ضرورت داشت مردم «کارگاه اجدادی را برچینند، سبک پدران خود را واژگون کنند و به انقلاب صنعتی ایمان بیاورند» (روزنامه‌ی مرد آزاد، ۱۳۰۱: شماره ۱۷، ص ۱). داور خود را «مرد عمل» می‌دانست. او معتقد بود اصلاحات فرهنگی نیازمند زمان طولانی است (همان، ۱۳۰۱: شماره ۹۵، ص ۱). از نظر او اولویت نخست با مسائل اقتصادی است. داور از «حکومت ملی» سخن به میان آورد و اینکه باید دولت مقتدر مرکزی شکل گیرد و از این راه به رشد اقتصادی کشور اهتمام ورزید (همان، ۱۳۰۱: شماره ۱۷، ص ۱). برای این منظور باید «همه ایرانیان به انقلاب صنعتی روی آورند» (همان، ۱۳۰۱: شماره ۳۳، ص ۱). در همین باره او از ضرورت احداث راه‌آهن سخن گفت و تأثیر آن در تحولات اقتصادی را مورد توجه قرار داد؛ به همین دلیل توضیح داد که ابتدا باید مسئله راه را حل کرد و آنگاه صنایع و کارخانه‌های دیگر ساخت (همان، ۱۳۰۱: شماره ۱۱، ص ۱).

با این سوابق فکری بود که وقتی محمدعلی فروغی به عنوان نخستین رئیس الوزرای دولت رضاشاه انتخاب شد، علی‌اکبرخان داور را به عنوان وزیر فوائد عامه معرفی کرد. مهم‌ترین اندیشه داور در این مقطع زمانی مقوله صنعتی کردن کشور بود (حبل‌المتین، ۲۴ رجب ۱۳۴۵: ص ۹). اهمیت امر در نظر او به حدی بود که برای تقویت این امر ماشین‌آلات صنعتی از مالیات معاف شدند (حبل‌المتین، ۲۸ شوال ۱۳۴۴: ص ۱۱؛ همان، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۴۴: ص ۲۱؛ همان، ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۴۵: ص ۲۱) و تأسیس کارخانه‌های آهنگری، نخ‌تابی، ابریشم‌بافی، پشم‌ریسی، چرم‌سازی، کاغذسازی و تولید قند جزو اولویت‌های حکومت قرار گرفتند (حبل‌المتین: ۱ ذی‌القعدة ۱۳۴۵: ص ۲۴).

در اسفند ۱۳۰۸ طبق یک مصوبه قانونی، وزارت فوائد عامه به وزراتخانه طرق و شوارع و اقتصاد ملی تقسیم شد. درواقع، وزارت راه یا همان طرق و شوارع می‌بایست زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری اقتصاد ملی عهده‌دار شود که این امر هم از طریق احداث راه‌آهن میسر دانسته شد؛ چنان‌که به این شکل «تکثیر قوه مولد ثروت عمومی» توسط وزارت اقتصاد ملی محقق می‌شد. (مجموعه قوانین مصوب در سال ۱۳۰۹ خورشیدی، صص ۸-۹).

در ایران یکی از راه‌های رسیدن به خطوط سراسری آهن و در نتیجه دستیابی به رشد و پیشرفت اقتصادی، فراهم کردن زیرساخت‌های لازم نظیر تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای بود. مدارس فنی و حرفه‌ای به‌ویژه در آلمان نقش مهمی در فرایند اشتغال و صنعتی کردن این کشور داشتند. این فرایند از زمان شکل‌گیری آلمان کنونی به زعامت بیسمارک به سال ۱۸۷۱ شتاب تندی گرفت و باعث شد شرکت‌های تولیدی و صنعتی این کشور تلاش کنند به خارج

از مرزهای این کشور گسترش یابند و در نقاط دیگر جهان از جمله ایران سرمایه گذاری کنند. از همان زمان تا دوره جمهوری وایمار یعنی سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۳م، دولت آلمان تلاش بسیاری برای احداث خطوط آهن ایران کرد. در چارچوب رقابت قدرت های جهانی این امر به منزله تسلط بر مرزهای ایران و عثمانی شناخته می شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۸۸)، اما می توانست زیربنای لازم برای توسعه اقتصادی کشور را فراهم کند. بر همین اساس، در ایران نگاه به مسئله تأسیس راه آهن اهمیت بسیاری داشت. اگر راه آهن احداث می شد و خطوط مواصلاتی کشور در نقاط دورافتاده را به هم متصل می کرد، نه تنها زمینه های رشد و توسعه اقتصادی فراهم می شد، بلکه امنیت کشور نیز بهتر تأمین می شد و زمینه های لازم برای شکل گیری دولت ملی یا مقتدر فراهم می آمد؛ به همین دلیل در دوره ریاست وزرایی رضاخان، در مجلس چهارم لایحه احداث راه آهن سراسری ایران به تصویب مجلس چهارم شورای ملی رسید (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، مورخه نهم خرداد ۱۳۰۴). در این دوره شرکت زیمنس که از دوره ناصرالدین شاه تمایل داشت در ایران سرمایه گذاری کند (هدایت، ۱۳۶۳: ۲۲۶)، همراه با کمپانی «شونمان» مهم ترین شرکای تجاری ایران در این موضوع بودند. طرح ساختمان راه آهن سراسری ایران از سال ۱۳۰۶ آغاز شد و در ۲۳ مهر همین سال کلنگ احداث راه آهن در جنوب شهر تهران در محلی که بعدها به میدان راه آهن مشهور شد، توسط رضاشاه به زمین شده شد.

آموزش نیروی انسانی و شبکه راه آهن سراسری

شبکه حمل و نقل شهری و به ویژه راه آهن می توانست زمینه های گسترش صنایع را در آن مقطع تاریخی فراهم آورد. شبکه سراسری حمل و نقل فقط امری اقتصادی نبود، بلکه همان طور که در سطور قبل توضیح داده شد، به مسائل امنیتی کشور نیز ارتباط پیدا می کرد. البته شبکه راه آهن سراسری نیازمند نیرو و سرمایه انسانی متخصص هم بود. سرمایه انسانی در صورتی می توانست اقتصادی شود که مهارت های لازم را در دستور کار خود قرار دهد. خواهیم دید که شکل گیری الگوی مدارس فنی و حرفه ای چگونه در نهایت به گسترش شبکه ارتباطی کشور و توسعه حمل و نقل ریلی در این دوره منجر شد (ساکما، ۱۹۰/۳۱۰، صص ۲۷، ۲۸). نکته بسیار مهم در این دوره اعمال تصدی حکومت در امر آموزش و پرورش بود. به عبارت دیگر، همان طور که کشور از نظر نظامی و سیاسی و اقتصادی به شکلی متمرکز و سلسله مراتبی اداره می شد، در زمینه آموزش به طور کلی و آموزش فنی و حرفه ای به طور خاص، به همین رویه عمل شد. می توان گفت الگوی سلسله مراتبی با هدایت و تصدی گیری

دولت به تقلید از آلمان انجام گرفت. در آلمان نوعی اندیشه و فلسفه سیاسی راهنمای عمل بود؛ اندیشه‌ای که از دهه‌های نخست قرن نوزدهم حول محور دولت قدرتمند دور می‌زد (کاسیرر، ۱۳۶۲: ۳۳۴-۳۳۹).

در ایران نیز راه حل در استقرار حکومتی قوی پنجه دانسته می‌شد تا سلسله‌مراتب اداری کشور را تجدید سازمان کند و کشور را به سوی تجدد هدایت کند و از اضمحلال آن جلوگیری به عمل آورد (شفق سرخ، ۸ تیر ۱۳۰۱: شماره ۶۱، ص ۱). در این دوره برخی روشنفکران معتقد بودند با رجال و دولتمردانی که هیچ نسبتی با تمدن جدید ندارند، نمی‌توان زمینه‌های پیشرفت کشور را فراهم آورد. پس نخستین گام تغییر دولتمردان و استقرار دولتی است که با اعمال قدرت کشور را به مسیر ترقی هدایت کند. الگوی مورد نظر برخی از این افراد، فردی نظیر بنیتو موسولینی دیکتاتور ایتالیا بود (بهار، ۱۳۵۷: ۲۹/۱؛ نامه فرنگستان، شهریور ۱۳۰۱: شماره ۱، ص ۶). لذا دیدگاهی که توسط علی‌اکبرخان داور مطرح می‌شد، درواقع به گفتمان^۱ رسمی تبدیل شده بود؛ دیدگاهی که اقتصاد ملی براساس احداث راه‌آهن را سرلوحه کار خود قرار داده بود.

گفتنی است برای این منظور ضرورت داشت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در دستور کار قرار گیرد. پیش از این اولین مدرسه حرفه‌ای دولتی در سال ۱۲۸۹ ش. به ریاست کمال‌الملک به نام «مدرسه صنایع مستظرفه» دایر شد و پس از آن مدارس حرفه‌ای متعددی در ایران تأسیس شدند (قراگیان، ۱۳۲۵: ۸۶). مدرسه فنی ایران و آلمان به دلیل حوادث جنگ جهانی اول مدتی تعطیل شد، اما دوباره در سال ۱۳۰۳ ش. و همزمان با ریاست وزرایی رضاخان با نام «هنرستان صنعتی» بازگشایی شد. هنرستان جدید از دو بخش آموزش فنی و دبیرستان تشکیل شده بود که برنامه آن طبق برنامه درسی مدارس آلمان، متشکل از دو قسمت دروس نظری و عملی بود.^۲ از سال ۱۳۰۸ ش. مقرر شد در این هنرستان معلمان ایرانی جایگزین معلمان آلمانی شوند؛ به همین منظور همه ساله تعدادی از فارغ‌التحصیلان را برای گذراندن دوره به کشور آلمان اعزام می‌کردند. آموزش فنی و حرفه‌ای با شروع جنگ جهانی اول و چند سال پس از آن با رکود شدیدی همراه شد و بسیاری از هنرستان‌های صنعتی کشور که توسط اتباع آلمانی فعالیت می‌کردند، بعد از خارج شدن آنان از ایران تعطیل شدند. با شکل‌گیری راه‌آهن سراسری

1. Discourse

۲. به این آموزش‌ها در آلمان «Ausbildung» گفته می‌شود. اگر این لغت به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شود، معنی «پرورش» یا «تربیت عملی» می‌دهد، اما درواقع مراد همان آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است که در ایران هم فراگیر شدند.

ایران، بار دیگر احداث این مدارس در دستور کار قرار گرفت.

اعزام دانشجو برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای

احداث راه‌آهن ایران درواقع تقلیدی بود از سیاست صنعتی کردن و یکسان‌سازی فرهنگی بیسمارک که جزو اساسی‌ترین سیاست‌های دولتمردان ایران هم به شمار می‌آمد. همچنان‌که بیسمارک از همین شیوه به منظور تحقق وحدت آلمان استفاده کرد، دولت ایران نیز می‌خواست مسیر راه‌آهن از شهرهای کوچک‌تر و روستاهای وابسته به این شهرها عبور کند تا سیطره دولت را به همه نقاط کشور تسری دهد. به هر روی، اجرای این طرح با تصویب لایحه انحصار دولتی قند و شکر و چای و توتون آغاز شد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۴: ۱۶۹)، اما آنچه روند کار را با مشکلات فراوان مواجه می‌کرد، توجه ویژه دولت برای سرعت انجام این طرح بود. در این میان، آنچه از عوامل مهم در پیشبرد و توسعه راه‌آهن به شمار می‌آمد، لزوم تربیت و آموزش افراد متخصص از بین خود ایرانیان بود. بخش عمده‌ای از این تقاضا از طریق به کارگیری متخصصان و تکنسین‌های خارجی پاسخ داده شد و برای تأمین کمبود نیروی مورد تقاضا، دولت تصمیم گرفت از دو طریق اقدام کند. یکی اعزام دانشجو به خارج از کشور و دیگری تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای. به دنبال این نیاز، دولت برای تصویب قوانین و مقررات آموزش نیروی متخصص گام برداشت و سپس برای به اجرا درآوردن آنها تلاش کرد (جزایری، ۱۳۴۲: ۱۱۵). در سال ۱۳۰۷ قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور تصویب شد و به موجب آن مقرر شد که به مدت شش سال و هر سال یکصد دانشجو برای فراگرفتن علوم و فنون جدید به کشورهای اروپایی اعزام شوند. با تصویب این قانون گام بسیار مهمی در جهت تربیت کارشناسان و نیروی انسانی دانش‌آموخته برای رفع نیازمندی‌های فنی و علمی کشور برداشته شد. به موازات اعزام دانشجو، مدارس فنی و حرفه‌ای نیز افزایش یافت. برنامه این مدارس غالباً در سطح دوره متوسطه بود و از سوی وزارتخانه‌های دیگر به جز وزارت معارف تأسیس می‌شد و همه به تصویب شورای عالی معارف می‌رسید. مدارس ابتدایی و متوسطه این دوره، تقلیدی از نظام آموزشی فرانسه بود و مدارس فنی و هنرستان‌ها از الگوی آلمان پیروی می‌کردند و همان‌طور که گفته شد، نخستین هنرستان فنی تهران نیز توسط دولت وقت آلمان در سال‌های بعد از مشروطه در تهران تأسیس شد (مرجانی، ۱۳۷۳: ۵۲). تصویب اساسنامه و آیین‌نامه‌های هنرستان‌ها موجب توجه بیشتر به این هنرستان‌ها و افزایش تعداد آنها شد.

طرح راه‌آهن سراسری ایران بسیار گسترده بود و از جنوب به شمال، مسافت طولانی را در

برمی‌گرفت. امور مربوط به حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از آن نیاز به نیروی انسانی قابل توجهی داشت و با توجه به اینکه راه‌آهن در ایران پیشینه‌ای نداشت و در ابتدای کار همه رانندگان اروپایی و یا هندی و عراقی بودند و قسمت عمده کارمندان فنی نیز از خارجی‌ان تشکیل می‌شد، لذا وزارت راه تصمیم گرفت برای توسعه راه‌آهن کشور، نیروی متخصص و ماهر تربیت کند (مکی، ۱۳۷۴: ۶/۲۲۴). برای این منظور دولت سیاست‌هایی را در قالب قوانین، مقررات، نظام‌نامه و اساسنامه تدوین کرد. سیاست‌های یاد شده یا برای ایجاد مدارس و دانشگاه‌های صنعتی بود که به‌طور کلی صنایع مختلف در آنها تدریس می‌شد و یا به منظور تأسیس مدارس اختصاصی بود که صنایع ویژه مانند راه‌آهن، پست و تلگراف در آنها آموزش داده می‌شد. همچنین آموزش در این مدارس طبق برنامه می‌بایست به دو صورت علمی و عملی انجام می‌شد. برای رفع این نیاز، دولت در جهت تصویب قوانین و مقررات بخش آموزش نیروی متخصص گام برداشت و سپس برای به اجرا درآوردن آنها تلاش کرد.

طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ ش. تعداد ۶۸ مورد قانون و مقررات در حیطه آموزش و تربیت نیروی متخصص و ماهر در زمینه صنعت، توسط نمایندگان مجلس و هیئت وزیران و وزارتخانه‌های مربوطه به تصویب رسید. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که بیشترین تعداد قوانین و مقررات بخش آموزش صنعت، به دو بخش صنایع فلزی و راه‌آهن اختصاص دارد که جزو صنایع بزرگ محسوب می‌شوند (صادقی، ۱۳۸۷: ۸۰). تصویب این قوانین و مقررات توسط نمایندگان مجلس، محور سیاست‌های دولت در زمینه آموزش صنعت راه‌آهن را تشکیل می‌داد.

نخستین بار در نهم خرداد ۱۳۰۹ لایحه اعزام سی محصل برای تحصیلات فنی راه‌آهن به آلمان با حضور وزیر فواید عامه، به مجلس شورای ملی تقدیم شد که طبق آن مبلغ ۲۹۶۰۰ تومان، از محل عواید انحصار قند و شکر برای هزینه تحصیل آنها اختصاص داده می‌شد (مذاکرات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۹: ۲۳۱). در سال‌های بعد نیز قوانین و مقرراتی برای تمدید مدت تحصیل محصلان و اعزام تعداد بیشتری نیرو به اروپا به تصویب رسید. به این شکل، در مرحله اول علاوه بر متخصصان آلمانی، دانشجویان اعزامی به این کشور سهمی مهم در آموزش‌های مربوط به راه‌آهن داشتند. در مرحله دوم در خرداد ۱۳۱۳ قانون تأسیس دانشگاه تهران به تصویب مجلس شورای ملی رسید. طبق این قانون به وزارت معارف اجازه داده شد مؤسسه‌ای به نام دانشگاه برای تعلیم درجات عالی‌علوم و فنون ادبیات و فلسفه تأسیس کند (مکی، همان، ۲۲۴). دانشکده فنی به عنوان یکی از دانشکده‌های اولیه دانشگاه تهران به ریاست غلامحسین رهنما از مهر ۱۳۱۳ فعالیت خود را آغاز کرد. اساسنامه این

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۰، شماره ۴۶، تابستان ۹۹ / ۱۸۵

دانشکده در ۱۳ شهریور ۱۳۱۳ به تصویب رسیده بود (تاریخچه آموزش مهندسی معدن در دانشکده فنی، ۱۳۶۱: ۱۴).

در این اساسنامه هدف از تأسیس دانشکده فنی، تربیت مهندس در پنج رشته مهندسی راه و ساختمان، معدن و فلزات، مکانیک، برق و شیمی بیان شده است و مدت تحصیل در هر رشته چهار سال تعیین شد که معادل گذراندن دروس دوره لیسانس بود (سالنامه و آمار وزارت فرهنگ ۱۳۱۵-۱۳۱۷، ۱۳۱۷: ۵۲۷-۵۲۹).

تأسیس مدارس فنی و حرفه‌ای راه آهن

با تمام این اوصاف نیروی انسانی لازم برای فرایند صنعتی شدن کشور در امر راه آهن وجود نداشت. تعداد دانشجویانی که بعد از فراغت از تحصیل به ایران برمی گشتند کم بود و در نتیجه وزارت راه تصمیم گرفت سومین راهکار را که عبارت از تأسیس مدارس و آموزشگاه های حرفه‌ای به منظور آموزش نیروها برای اشتغال در صنعت راه آهن بود، به کار گیرد. در این مرحله نخستین مدرسه‌ای که ساخته شد، «مدرسه صنعتی فارس» نام داشت که از سال ۱۳۰۷ کار خود را آغاز کرده بود و معلمان اولیه آن دو مهندس آلمانی بودند. بعد از گذشت سه سال نظام نامه این مدرسه در آبان ۱۳۱۰ تدوین شد. بخش عملی این آموزشگاه مشتمل بر آموزش رشته های آهنگری و نجاری و رنگری بود که هر یک از صبح تا عصر به فعالیت اشتغال داشتند (سالنامه و احصائیه معارف ۱۳۰۷-۱۳۰۸: ۲۲). این آموزش ها لازم بودند، اما کافی به نظر نمی رسیدند؛ به همین دلیل در سال ۱۳۱۵ در تهران برای آموزش داوطلبان تخصص در زمینه راه آهن، آموزشگاه ویژه ای تأسیس شد. اساسنامه این آموزشگاه به تصویب وزارت فرهنگ رسید و در آذر ۱۳۱۵ در تهران گشایش یافت. (معزی، [بی تا]: ۸۵) بر این اساس «آموزشگاه های بنگاه راه آهن که از سازمان های نوین فرهنگی است و بنا بر آنکه برای تربیت کارمند فنی ایجاد شده، دارای آزمایشگاه های کافی و کاملاً مجهزی است تا دانش آموزان بنگاه آنچه را که در کتاب نوشته شده است، مورد آزمایش قرار دهند» (نامه راه، خردادماه ۱۳۲۰: شماره ۳، صص ۸۰-۸۱).

این آموزشگاه سی داوطلب داشت که طی یک دوره شش ماهه به یادگیری دروس علمی می پرداختند. دومین آموزشگاه در دی ۱۳۱۵ به نام «آموزشگاه خط و ابنیه» با سرپرستی مهندس علی عامی که خود از تحصیل کردگان اروپا بود، دایر شد. منظور از ایجاد این رشته تربیت رؤسای قطعه در قسمت خطوط آهن بود. در سال های ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ آموزشگاه های دیگری با شرایط مختلف برای همه امور مربوط به راه آهن حتی مسائل حسابداری و مالی تأسیس شد

(ملکوتی، ۱۳۲۷: ۲۲۷). تقریباً همه هزینه‌های مربوط به آموزش‌ها را دولت از محل بودجه عمومی کشور پرداخت می‌کرد و همواره مسئله پیشبرد و اجرای برنامه‌های پرهزینه آموزش و پرورش برعهده دولت بود.

به مرور و تا این زمان کسانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند، برای آموزش جوانان داوطلب در رشته‌های مختلف مربوط به راه‌آهن وارد عرصه آموزش شدند. یکی از این افراد مهندس جواد فرخو بود که مدیریت «آموزشگاه راه‌آهن ایران» را برعهده داشت. تا این زمان تحصیل‌کردگان خارج از کشور و فارغ‌التحصیلان برخی رشته‌ها در دارالفنون و نیز کارگرانی که به شکل تجربی کارآموزی کردند و در حرفه‌ای متخصص شدند، در امر احداث راه‌آهن سراسری فعالیت می‌کردند. البته از سال ۱۳۱۷ به بعد تمهیدات لازم برای تربیت نیروی انسانی متخصص در چارچوب توسعه مدارس فنی و حرفه‌ای در دستور کار قرار گرفت. گفتنی است طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ نشریات تخصصی در زمینه‌های فرهنگی، هنری، تربیتی، اقتصادی و آموزشی منتشر می‌شدند و هر یک بخشی از تحولات این دوره زمانی را پوشش می‌دادند. در همین ارتباط ماهنامه «نامه راه» در سال ۱۳۱۹ و برای پوشش دادن تخصصی به اخبار راه‌آهن منتشر شد.

این ماهنامه از خرداد ۱۳۱۹ منتشر شد و در آن درباره اهمیت راه‌آهن، تاریخچه این راه‌ها و همچنین جاده‌های شوسه و گزارش عملیات احداث خطوط آهن و راه‌های شوسه، اطلاعاتی در اختیار خوانندگان قرار می‌گرفت. این نشریه اطلاعات سودمندی درباره هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای خاص صنعت راه‌آهن منتشر می‌کرد. بر این اساس تا سال ۱۳۱۹ بیش از ۱۳۲۰ تکنسین، کارگر ماهر، رئیس ایستگاه، سوزن‌بان، حسابدار، تعمیرکار، ترمزبان، لوکوموتیوران، رئیس قطعه خط، متصدی تصفیه آب و کارمندان اداری متخصص که قرار بود ریاست ایستگاه‌ها را برعهده گیرند، تربیت شده بودند (نامه راه، خرداد ۱۳۱۹: شماره ۹، ص ۳۴). این افراد توسط «دایره فنی آموزش راه‌آهن» تربیت شدند. همان‌طور که پیشتر گفته شد، در ابتدای امر متخصصان راه‌آهن و به‌طور کلی راه‌سازی از طریق اعزام دانشجو به خارج از کشور تربیت می‌شدند. افرادی نظیر جعفر شریف امامی، احمد آرامش، احمد حامی، احمد مصدق، علی عامی، جواد فرخو و خسرو هدایت که هر یک در بخش‌های مختلف وزارت راه و راه‌آهن به فعالیت مشغول بودند. در نیمه دوم سلطنت رضاشاه، افرادی که به خارج اعزام شده بودند، در تربیت نسل جدیدی از کارکنان این صنعت مشغول به کار شدند و نیازی به اعزام دانشجو به خارج نبود. کسانی که در دایره فنی آموزش راه‌آهن مشغول به کار بودند، توسط کسانی تربیت می‌شدند که پیشتر به خارج از کشور اعزام شده بودند (نامه راه، خرداد ۱۳۱۹: شماره ۹،

ص ۳۴).

درواقع «دایره فنی آموزش راه آهن» در سال ۱۳۱۵ تأسیس شده بود که تا سال ۱۳۱۹ بیش از ۷۲۲ نیرو تربیت کرد و در سال مزبور نیز ۳۹۸ نفر در حال آموزش بودند. وظیفه دایره فنی راه آهن تربیت تکنسین راه آهن بود، اما به مرور نیاز به تربیت مهندسان مربوط به راه آهن نیز در دستور کار قرار گرفت. بدین ترتیب، در سال ۱۳۱۹ «هنرستان صنعتی راه آهن» تأسیس شد که هر ساله یکصد هنرآموز را آموزش می داد. در همین سال با موافقت وزارت فرهنگ، رشته تربیت مهندس راه آهن در دانشکده فنی دانشگاه تهران راه اندازی شد. دوره های آموزشی تخصصی در دایره فنی آموزش راه آهن یک سال بود. شش ماه از این دوره ها علمی و شش ماه دیگر عملی بود. کسانی در این آموزشگاه ها پذیرفته می شدند که حداقل تحصیلات ششم ابتدایی را داشتند، دوره خدمت سربازی را گذرانیده و سوء پیشینه نداشته باشند و سلامتی آنها توسط بهداری راه آهن تأیید شده باشد (نامه راه، خرداد ۱۳۱۹: شماره ۹، ص ۳۴). البته دوره هنرستان صنعتی راه آهن دو سال بود. متقاضیان باید تحصیلات سه سال نخست مقطع متوسطه را می گذراندند، یعنی مدرک سیکل داشته باشند. سن آنها بین ۱۶ تا ۲۵ سال باشد، سوء پیشینه کیفری نداشته باشند و متعهد شوند بعد از فراغت از تحصیل، دو برابر مدت تحصیلات در راه آهن کار کنند (نامه راه، خرداد ۱۳۱۹: شماره ۹، ص ۳۴).

هنرستان راه آهن و آموزش های آن

در نشریه تخصصی راه آهن علت راه اندازی مدارس فنی و حرفه ای چنین بیان شده است: «در نتیجه افزایش سریع خطوط راه آهن در سرتاسر کشور و احتیاج مبرم به کارمندان فنی برای ساختمان و نگهداری این خطوط، بنگاه راه آهن دولتی از آغاز ایجاد، آموزشگاه هایی به منظور تعلیم و تربیت کارمندان فنی به منظور انجام کارهای فنی تأسیس نمود. نتایج خوبی که از این آموزشگاه ها گرفته شد، وزارت راه را بر آن داشت تا هنرستانی به نام هنرستان راه آهن در آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۹ افتتاح نماید و فراخور آن ساختمان بزرگی نیز در زمین ایستگاه راه آهن شروع شد» (نامه راه، اسفند ۱۳۱۹: شماره ۱۰، ص ۶). در جایی دیگر علت راه اندازی هنرستان این گونه بیان شده است: «برای اداره کردن این بنگاه بزرگ مانند راه انداختن، پیاده و سوار کردن، تعمیر کردن، بازدید کردن و واریسی کردن لکوموتیوها و قطارها و ده ها نوع های فنی دیگر که انجام آن از عهده هر شخص ناآزموده ای ساخته نیست، بنگاه راه آهن آموزشگاه و هنرستانی ایجاد کرده که صدها جوان تندرست را برای انجام این قبیل خدمات تربیت می نماید.» (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۱، ص ۵).

در زیرزمین این ساختمان چهار اتاق و یک راهرو وجود داشت. تجهیزات فنی برای آموزش هنرآموزان در این زیرزمین قرار داشت. یک باب دوش حمام برای استحمام هنرجویان بعد از کار و یا ورزش در همین طبقه در نظر گرفته شده بود. در طبقه اول پنج سالن و ۲۳ اتاق برای انجام کارهای دستی، ورزشی، سخنرانی، تشکیل کلاس‌های آموزشی و رسم و نقشه‌کشی در نظر گرفته شده بود. در طبقه سوم اتاق‌های مسکونی و وسایل زندگی خانوادگی قرار داشت. رئیس آموزش فنی راه‌آهن در همین مکان اسکان داشت. برای هنرجویان استخر شنا و زمین فوتبال و همچنین جنگل مصنوعی که ساختمان را احاطه کرده بود، در نظر گرفته شده بود (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۱، ص ۶).

در این هنرستان ۲۳ نفر با عنوان «دانشیار» به آموزش جوانان مشغول بودند. وظیفه هنرستان تربیت کارشناس فنی برای راه‌آهن بود که تا اسفند آن سال تعدادشان به ۱۶۱ نفر رسید. تعداد دانشیاران هنرستان تبریز هفده نفر بود که ۱۱۵ هنرجو را آموزش می‌دادند (همان، ص ۸). دوره هنرستان دو سال بود و به فارغ‌التحصیلان دانشنامه معتبر داده می‌شد و همه آنها در راه‌آهن سراسری کشور به فعالیت مشغول می‌شدند. به جز درس‌های معمول، هنرجویان باید زبان فرانسه هم می‌خواندند. همچنین باید آموزش نظامی می‌دیدند. مواد درسی ۲۸ مورد بود و هر سال کلاس‌ها در ۳۹ هفته و در همه روزها به جز جمعه تشکیل می‌شدند (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۱، ص ۱۰). امتحانات پایان سال تحصیلی از ۳۱ خرداد شروع آغاز می‌شد و تا ۱۲ تیر ادامه داشت. ۲۷ درس به صورت کتبی و یک درس به صورت شفاهی امتحان داده می‌شد. امتحانات کتبی در ۹ روز و شفاهی در سه روز برگزار می‌شد. برای ورزش و کوشش‌های فوق برنامه هنرجویان، نمرات جداگانه منظور می‌شد. در پانزدهم تیر ۱۳۲۰ نتایج آزمون سال تحصیلی اعلام شد. از ۱۵۲ هنرجو ۱۰۱ نفر قبول شدند و به سال بعدی راه یافتند. معدل رتبه اول کلاس ۱۶/۹۰ و معدل آخرین هنرجو یازده و اندی بود. از بقیه ۳۹ نفر تجدید شدند که دوازده نفر آنها در برخی دروس تجدید شده بودند و ۲۷ نفر دیگر در همه دروس تجدیدی داشتند. ۱۲ نفر باقیمانده در برخی دروس صفر گرفته بودند و معدل آنها هم کافی نبود. بنابراین در زمره مردودین به حساب آمدند. هنرجویانی که قبول و «دانشجو» خوانده می‌شدند، از ۱۵ تیر به مدت یک ماه به مرخصی می‌رفتند و ۱۶ مرداد با لباس کار باید در محل آموزش فنی حاضر می‌شدند. بعد از ۱۵ روز، سال دوم تحصیلات این عده آغاز می‌شد که مشتمل بر دروس عملی و علمی بود (نامه راه، تیر ۱۳۲۰: شماره ۴، ۱۳۸).

هنرستان راه‌آهن دارای یک اساسنامه بود. طبق این اساسنامه اگر کسی تحصیلاتی بیش از سیکل داشت و یا به یک یا چند زبان خارجی مسلط بود، برای تحصیل در این هنرستان

اولویت داشت. در سال اول دروسی مثل جبر، مثلثات، فیزیک، مکانیک، شیمی، مصالح و افزارشناسی، پرسپکتیو^۱، مقدمات الکتریسته صنعتی، موتورهای بنزینی و دیزل، نحوه کار کردن با تلفن و تلگراف، مقدمات مصالح و بتون مسلح، جغرافیا و آیین نامه های مربوطه همراه با یکی از زبان های خارجی فرانسه، انگلیسی و یا آلمانی تدریس می شد (نامه راه، خرداد ۱۳۱۹: شماره ۹، ص ۳۴). برنامه های آموزشی سال دوم هنرستان راه آهن همه تخصصی بود و مکانیک لوکوموتیو، مقاومت مصالح و طرز کار لوکوموتیو آموزش داده می شد. مواردی مثل تنبیهات، جرایم، امور محاسباتی، مسائل مالی و به طور کلی کارهای اداری نیز در این دوره آموزش داده می شد. مختصری از حقوق اداری و حقوق تجارتی در کنار آشنایی با یکی از زبان های خارجه نیز در سال دوم آموزش داده می شد (همان، تیر و مرداد ۱۳۱۹: شماره ۲، صص ۴۳-۵۱). از سویی در این هنرستان دروس عملی و تخصصی مثل ترکیبات بتون آموزش داده می شد (همان، تیر و مرداد ۱۳۱۹: شماره ۱۰، صص ۴۵-۴۶). برای اینکه هنرجویان و علاقه مندان بتوانند با خواص بتون مسلح آشنا شوند، فرمول های ریاضی پیچیده آن در نشریه تخصصی راه آهن منتشر می شد.

در کنار اینها بخش فنی آموزش راه آهن جزواتی درباره راه آهن و بخش های مختلف آن منتشر می کرد تا لوکوموتیورانان و آتش کاران بتوانند ضمن تجربیات روزمره، آگاهی علمی خود را هم افزایش دهند.^۲ در این جزوات نحوه کار کردن لوکوموتیو، بخش های فنی آن، انواع لوکوموتیو مثل باری و مسافرتی - سریع السیر و عادی - و همچنین آشنایی با انواع شرکت های لوکوموتیوسازی آموزش داده می شدند. در این بین، یکی از مهم ترین اقدامات راه آهن ایران ساختن تونل بود. در این زمینه عکس هایی هم به چاپ می رسید و چگونگی حفر تونل از ابتدا تا انتها آموزش داده می شد (نامه راه، تیر و مرداد ۱۳۱۹: شماره ۲، صص ۱۸-۲۱). با این آموزش ها تونل های فراوانی ساخته شد که خطوط آهن از آنها عبور می کردند، مشهورترین تونل که برای رفت و آمد خودرو ساخته شد، تونل کندوان بود.

نحوه ساختن تراورس^۳ و همچنین احداث طاق، پل متحرک و احداث پل های مرتفع از دیگر آموزش های کارکنان راه آهن بود (نامه راه، اسفندماه ۱۳۱۹: شماره ۱۰، ص ۱۳؛ همان،

۱. پرسپکتیو (Perspective) از ریشه لغت لاتین (Perspectiva) گرفته شده و به معنی علم مناظر و مرایا و یا همان ژرفانمایی است. این واژه در گرافیک، نقاشی، معماری، هندسه و معماری کاربرد فراوانی دارد.

۲. مثلاً ن.ک. جواد فرخو (۱۳۱۹)، لوکوموتیو، تهران: بنگاه راه آهن دولتی ایران، ص ۲۵.

۳. تراورس یا ریل بند که به انگلیسی «Railroad Tie» خوانده می شود، به تکیه گاه های بتونی، چوبی و یا فلزی اطلاق می شود که ریل ها روی آنها بسته می شوند.

شهریور ۱۳۱۹: شماره ۴، صص ۱۰-۱۵). در این راستا مهم‌ترین پل مرتفعی که ساخته شد، پل ورسک بود و مهم‌ترین پل متحرک هم در بندر انزلی بنا شد. آموزش تولید دیگ بخار، دینام، جوشکاری، سوهانکاری، امور ساختمانی، خط‌سازی، تلفن و تلگراف و تصفیه آب در زمرة موارد آموزشی این هنرستان بود (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۲، صص ۵-۶). همچنین در باره تکنولوژی‌های نوین بشری مثل پل‌های معلق که در آن زمان «پل‌های آویخته» (نامه راه، خرداد ۱۳۲۰: شماره ۳، ص ۸۷) خوانده می‌شدند، اطلاعاتی به هنجریان داده می‌شد.

آموزشگاه فنی راه‌آهن

به جز هنرستان صنعتی راه‌آهن و دایرة فنی وزارت راه، آموزشگاه دیگری به منظور تربیت نیروی انسانی مورد نیاز راه‌آهن تأسیس شد که «آموزشگاه فنی راه‌آهن» نام داشت. ریاست آموزشگاه فنی راه‌آهن با دکتر مهندس گنجی بود (نامه راه، خرداد ۱۳۱۹: شماره ۱۰: ص ۴۱). آموزشگاه فنی راه‌آهن در تهران ۱۶ شعبه و یک هنرستان داشت و در تبریز شش آموزشگاه و یک هنرستان داشت (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۲، ص ۷). هر شعبه آموزشگاه وظایف تخصصی خاص خود را داشت. یکی از آنها به تربیت استادان تعمیرات لوکوموتیو و رانندگان قطار اختصاص داشت. چهار باب آموزشگاه به مسائلی مثل تصفیه آب، بازدید از لوکوموتیوها، موتور برق و اطلاعات تکمیلی رانندگان اختصاص داشتند. دو باب از آموزشگاه‌ها به سوزن‌بانی و ترمزبانی اختصاص داشت. علاوه بر آن، آموزشگاه‌هایی برای تلفن و تلگراف، ساختمان، حرکت و نقلیه، حسابداری، انبارداری، امور اداری و پرستاری موجود بود (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۲، صص ۶-۷). در تبریز شش آموزشگاه فعالیت می‌کردند که در کنار آموزش‌های رایج راه‌آهن، فن ساختن دیگ برای سوخت لوکوموتیوها هم آموزش داده می‌شد (نامه راه، فروردین ۱۳۲۰: شماره ۲، ص ۸). در تهران تا اسفند ۱۳۱۹، ۵۵۲ دانش‌آموز و در تبریز تا اسفند آن سال ۹۳ دانش‌آموز به آموزش در این مراکز فنی مشغول بودند (همان، همان‌جا).

این آموزشگاه زیر نظر وزارت راه فعالیت می‌کرد و در سال ۱۳۱۸ افتتاح شد. در این آموزشگاه بیش از چهارصد جوان به تحصیل مشغول بودند (نامه راه، مهر و آبان ۱۳۱۹: شماره ۵ و ۶، ص ۴). در این آموزشگاه کمک‌مهندس و نقشه‌کش هم تربیت می‌شد. کلاس‌های کمک‌مهندسی پنج شعبه داشت که عبارت بودند از: ۱. ساختمان راه‌آهن؛ ۲. نقشه‌برداری؛ ۳. اندازه‌گیری؛ ۴. نظارت فنی؛ ۵. ابنیه و عمارات (همان، همان‌جا). در سال ۱۳۱۸ تنها هفتاد نفر در این آموزشگاه ثبت‌نام کردند، اما در سال ۱۳۱۹ تعداد متقاضیان به ۸۳۰ نفر رسید که پس از

معاینه‌های جسمی و روانی، چهارصد نفر پذیرفته شدند (همان، ص ۵). این امر نشان دهنده رشد و توسعه روزافزون شبکه سراسری راه و به‌ویژه راه‌آهن بود و داوطلبان از نظر شغلی موقعیتی تضمین شده در این حرفه داشتند.

یکی از مهم‌ترین آموزش‌هایی که به‌طور عمومی در صنعت راه‌آهن و در هنرستان‌ها و بخش فنی داده می‌شد، درباره بیماری‌های روانی بود که طبق آنها کارکنان راه‌آهن می‌بایست دقیقاً مورد آزمایش قرار می‌گرفتند تا معلوم شود به بیماری‌هایی که برای سرنشینان خطرناک‌اند، مبتلا نیستند. از جمله این بیماری‌ها بیقراری، پارانویا،^۱ حساسیت روحی، جنون ادواری، صرع، تندخویی و شیزوفرنی^۲ بود (نامه راه، شهریور ۱۳۱۹: شماره ۲، صص ۷-۱۰). در همین باره اداره بهداری راه‌آهن به منظور بهداشت کارگران ساختمانی راه‌اندازی شد (نامه راه، اسفند ۱۳۱۹: شماره ۱۰، ص ۲۷). بیماری‌های رایج کارگران ساختمانی و راه‌سازی در همین بهداری آموزش داده می‌شدند؛ زیرا در طول مسیر احداث خطوط آهن، با توجه به شرایط جغرافیایی و اقلیمی مکان‌هایی که باید خط آهن ایجاد می‌شد، بیماری‌های مختلفی مثل مالاریا، حصه، سرخک، وبا، سل و برخی بیماری‌های واگیردار دیگر در انتظار کارگران و کارکنان و کادر فنی بود که باید خود را در برابر آنها محافظت می‌کردند. کارکنان راه‌آهن در برابر بیماری‌هایی که در مناطق مختلف کشور و در طول مسیر راه‌آهن شایع و به اصطلاح اپیدمی بود، باید مصونیت پیدا می‌کردند و نسبت به بیماری‌ها آگاه می‌شدند. در سال ۱۳۱۹ درمانگاه‌های راه‌آهن صدها کارگر را معالجه کردند و یا تحت پوشش حمایت‌های بهداشتی خود قرار داده بودند (نامه راه، مرداد ۱۳۲۰: شماره ۵، صص ۱۷۴-۱۷۶؛ شماره ۶، صص ۲۱۱-۲۱۵).

انتشار کتاب و فعالیت‌های بخش خصوصی

آموزش‌ها فقط در هنرستان‌ها ارائه نمی‌شد، بلکه برای کسانی که در بخش راه‌آهن آموزش می‌دیدند، کتاب‌هایی مثل آیین‌نامه «رانندگان و آتش‌کاران و کتاب لکوموتیو» (نامه راه، مرداد ۱۳۲۰: شماره ۹، ص ۴۱) تدوین شد. در کنار این فعالیت‌ها ضمن اینکه شرکت‌هایی مثل

۱. پارانویا (Paranoia) یا بدگمانی فرایندی روانی است که در اثر اضطراب و ترس شکل می‌گیرد و باعث می‌شود فرد بیمار مبتلا به وهم شود و طبق آن گمان می‌برد که مثلاً خطری او را تهدید می‌کند و یا اینکه دیگران علیه او وارد اقدامات مخرب می‌شوند. افراد پارانوئید نمی‌توانند وهمیات را از واقعیات تشخیص دهند.

۲. روان‌پریشی یا اسکیزوفرنی یا شیزوفرنی (Schizophrenia) یک نوع بیماری است که بیمار رفتارهای غیرعادی از خود نشان می‌دهد که نامعقول‌اند. این رفتارها مانع از توانایی فکر کردن و درک واقعیت از سوی بیمار می‌شوند. اغلب این افراد به افسردگی مبتلا می‌شوند و باید از داروهای آرام‌بخش استفاده کنند.

هنشل^۱، کروپ^۲، کامپساکس^۳ و اشکودا^۴ در برنامه راه‌آهن سراسری ایران فعال بودند، شرکت‌های داخلی مثل شرکت نسبی مهندس اصغر پناهی نیز در آموزش، احداث خطوط راه‌آهن، ساختمان‌های مربوطه و تعمیر و نگهداری خطوط آهن فعال بودند. این شرکت از اسفند ۱۳۱۵ و به دنبال ورود نخستین قطار به ایستگاه راه‌آهن تهران تأسیس شده بود (نامه راه، مرداد ۱۳۱۹: شماره ۱۰، ۵۲).

به سبب تجربیات به دست آمده از آموزشگاه‌های داخلی و خارجی، در اول آذر ۱۳۱۹ «شرکت ساختمانی و مقاطعه‌کاری فاز با مسئولیت محدود» تأسیس شد. این شرکت مسئولیت داشت قطعه‌شانزده راه‌آهن را که گرمسار را به مشهد متصل می‌کرد، احداث کند (نامه راه، خرداد ۱۳۲۰، شماره ۳، ص ۱۷). همچنین شرکت‌های ایرانی «کوژکو» و شرکت مقاطعه‌کاری «فرکار» که به دکتر مارکاریان اختصاص داشت، در امر راه‌سازی و خطوط ریلی ایران فعال بودند. شرکت شهاب خسروانی از دیگر بنگاه‌های عمرانی تهران بود که پیشتر با همکاری کمپانی کامپساکس، ساختمان قطعه دوازده شمال و نوزده جنوب راه‌آهن سراسری را ساخت و بخش عمده ابنیه راه‌آهن شمال را احداث کرد (نامه راه، خرداد ۱۳۲۰: شماره ۴، ص ۱۶۰). این شرکت همچنین ساختمان‌های قطعه پانزده گرمسار-مشهد و قطعه شانزده تهران-آذربایجان را در دست احداث داشت (همان، همان‌جا). بیشتر کارکنان این شرکت‌ها از فارغ‌التحصیلان مدارس فنی و حرفه‌ای و هنرستان‌های خاص راه‌آهن بودند که به کار مشغول می‌شدند.

نتیجه‌گیری

طی سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش. شکل‌گیری یک دولت متمرکز، کانون اندیشه‌های نسلی از سیاستمداران ایران مثل علی‌اکبرخان داور بود. آنها تلاش می‌کردند با الهام از برخی الگوهایی که در اروپا و به‌ویژه آلمان رواج داشت، مدلی از دولت متمرکز را با تأکید بر نوعی اقتصاد ملی سامان دهند. در این راستا تأسیس راه‌آهن به مثابه رکن مهم صنعتی شدن، سرلوحه برنامه‌ها بود؛ زیرا راه‌آهن نه تنها می‌توانست سیطره دولت مرکزی را بر سراسر کشور تأمین کند، بلکه با متصل کردن نقاط مختلف کشور به همدیگر، بنای نخستین یک نظام اقتصادی متمرکز را هم فراهم آورد. البته احداث خطوط آهن نیازمند زیرساخت‌های لازم علمی و عملی بود. برای این

۱. شرکت هنشل در سال ۱۸۱۰م. در شهر کاسل آلمان تأسیس شد و تا سال ۱۹۳۹ یعنی ۱۲۹ سال بعد، ۲۵ هزار واگن لوکوموتیو به تمام دنیا صادر کرده بود (نامه راه، خرداد ۱۳۲۰: شماره ۳، ص ۷۱).

2. Krupp
3. Kampsax
4. Skoda

منظور سه راه حل در پیش گرفته شد؛ در نخستین مرحله عده‌ای دانشجو به خارج از کشور اعزام شدند تا در تخصص‌های مربوط به راه‌آهن آموزش ببینند. این افراد بعدها در زمره مدیران شبکه سراسری راه‌آهن درآمدند. در مرحله دوم، شرکت‌های مختلف سرمایه‌گذاری از آلمان و دانمارک و چکسلواکی دعوت به همکاری شدند. در این رابطه کمپانی‌های هنشل، کروپ، کامپساکس و اشکودا وارد این عرصه شدند.

گفتنی است مهم‌ترین اقدام برای تربیت نیروی انسانی، توسط خود شبکه سراسری راه‌آهن انجام گرفت. به عبارتی، در مرحله سوم عملیات ایجاد زیرساخت‌های لازم برای احداث راه‌آهن سراسری به عنوان نمادی از صنعتی شدن کشور، ایجاد هنرستان‌ها و آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای در دستور کار قرار گرفت. در این مرحله هم هنرستان صنعتی راه‌آهن، هم آموزشگاه راه و هم اداره فنی وزارت راه متولی تربیت نیروی انسانی لازم برای به کارگیری در رشته‌های مختلف راه‌آهن شدند. تا سال ۱۳۱۳ دانشجویان اعزامی به اروپا در کنار کمپانی‌های خارجی در این عرصه فعال بودند، اما از زمان بازگشت نخستین دسته از این دانشجویان به کشور، اندیشه راه‌اندازی مدارس فنی و حرفه‌ای بیش از پیش در دستور کار قرار گرفت. همچنین هنرستان صنعتی راه‌آهن صدها متقاضی را تحت تعلیم قرار داد و برای آنها مواد درسی دشوار و برنامه‌های عملی متعددی در نظر گرفته شد. یک نشریه ماهانه مخصوص اخبار و تعلیم و گزارش پیشرفت‌های راه‌سازی منتشر و زمینه‌های لازم برای اشتغال هنرجویان فراهم شد. از سال ۱۳۱۵ شرکت‌های خصوصی راه‌سازی تأسیس شدند. این شرکت‌ها نیز در ساختن قطعات مختلف خطوط راه‌آهن فعالیت می‌کردند، تجهیزات مورد نیاز را فراهم می‌کردند و در احداث پل‌های معلق، نصب ریل، تراورس و تونل‌ها اهتمام می‌ورزیدند. بدین ترتیب، مراکز فنی و حرفه‌ای و آموزشگاه‌های متعدد راه‌آهن و هنرستان‌های صنعتی، نقش بسیار مهمی در تربیت نیروی انسانی لازم برای اشتغال در بخش‌های فنی و اداری راه‌آهن برعهده داشتند. همه این اقدامات با برنامه‌ریزی متمرکز به منظور بسط اقتدار دولت در مسائل اقتصادی و صنعتی انجام شد.

منابع و مآخذ

الف. کتاب‌ها و مقالات

- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، *تاریخ احزاب سیاسی ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- *تاریخچه آموزش مهندسی معدن در دانشکده فنی* (۱۳۶۱)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جزایری، شمس‌الدین (۱۳۴۲)، *قوانین مالی و محاسبات عمومی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- *سالنامه و احصائیه معارف* ۱۳۰۷-۱۳۰۸ (۱۳۰۸)، تهران: وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه.

۱۹۴ / آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای و راه‌آهن سراسری ایران ... / فروغ یزدانی و ...

- سالنامه و آمار ۱۳۱۵-۱۳۱۶ و ۱۳۱۶-۱۳۱۷ (۱۳۱۷)، تهران: وزارت فرهنگ (اداره کل نگارش، دایره آمار)، انتشارات شرکت سهامی چاپ.
- سالنامه و آمار وزارت فرهنگ ۱۳۱۵-۱۳۱۷ (۱۳۱۷)، وزارت فرهنگ (اداره کل نگارش، دایره آمار)، انتشارات شرکت سهامی چاپ.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۷)، سیاست صنعتی در دوران رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۲۰، تهران: خجسته.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فرخو، جواد (۱۳۱۹)، لکوموتیو، تهران: بنگاه راه‌آهن دولتی ایران.
- قراگیان، مارکار (مرداد ۱۳۲۵)، مدرسه کمال الملک، سال دوم، شماره‌های ۱۰ و ۱۱، صص ۷۹-۹۰.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۲)، افسانه دولت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۵۴)، روس و انگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات فرانکلین.
- مجموعه قوانین مصوب در سال ۱۳۰۹ خورشیدی (۱۳۰۹)، تهران: مجلس شورای ملی.
- مذاکرات مجلس شورای ملی دوره چهارم (۱۳۰۴)، تهران: مجلس شورای ملی.
- مرجانی، بهناز (۱۳۷۳)، سیر تکوینی آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران، تهران: ۱۳۷۳.
- مکی، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، تهران: علمی.
- معزی، نجفقلی [بی‌تا]، تاریخ راه‌آهن، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ملکوتی، مجتبی (۱۳۲۷)، راه‌آهن ایران، تهران: چاپخانه خواندنیها.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۳)، گزارش ایران، تهران: نشر نقره.

ب. اسناد و نشریات

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۷/۱۹۰/۳۱۰.
- اسناد وزارت امور خارجه (۱۹ تیر ۱۳۱۴)، نمره ۲۸۰.
- (بهمن ۱۳۱۶)، نمره ۴۷۱.
- روزنامه جبل‌المتین (۲۸ شوال ۱۳۴۴)، ص ۱۱.
- (۱۱ ذی‌القعدة ۱۳۴۴)، ص ۲۱.
- (۸ جمادی‌الثانی ۱۳۴۵)، ص ۲۱.
- (۲۴ رجب ۱۳۴۵)، ص ۹.
- (۱ ذی‌القعدة ۱۳۴۵)، ص ۲۴.
- روزنامه شفق سرخ (۸ تیر ۱۳۰۱)، شماره ۶۱، ص ۱.
- روزنامه مرد آزاد (۱۳۰۱)، سال اول، شماره ۱۷، ص ۱.
- (۱۳۰۱)، سال اول، شماره ۱۱، ص ۱.

- (۱۳۰۱)، سال اول، شماره ۳۳، ص ۱.
- (۱۳۰۱)، سال اول، شماره ۹۵، ص ۱.
- نامه راه (۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۹.
- (تیر و مرداد ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۲، صص ۱۸-۲۱.
- (اسفند ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۱۰، ص ۱۳.
- (تیر و مرداد ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۲، صص ۴۳-۵۱.
- (اسفند ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۱۰، ص ۶.
- (شهریور ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۴، صص ۱۰-۱۵.
- (اسفند ۱۳۱۹)، سال دوم، شماره ۱۰، ص ۲۷.
- (مرداد ۱۳۱۹)، سال دوم، شماره ۱۰، ص ۵۲.
- (شهریور ۱۳۱۹)، سال دوم، شماره ۴، صص ۷-۱۰.
- (مهر و آبان ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۵، ص ۵.
- (مهر و آبان ۱۳۱۹)، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ص ۴.
- (مهر و آبان ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۴، ص ۴.
- (خرداد ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۹، ص ۳۴.
- (خرداد ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۱۰، ص ۴۱.
- (خرداد ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۴، ص ۱۶۰.
- (خرداد ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۳، ص ۱۷.
- (خرداد ۱۳۲۰)، سال اول، شماره ۵، صص ۱۷۴-۱۷۶.
- (خرداد ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۶، صص ۲۱۱-۲۱۵.
- (خرداد ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۳، صص ۸۰-۸۱.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۱، ص ۸.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۱، ص ۱۰.
- (تیر ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۴، ص ۸.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۲، ص ۵.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۲، صص ۵-۶.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۱، ص ۶.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۲، ص ۷.
- (فروردین ۱۳۲۰)، سال دوم، شماره ۲، صص ۶-۷.
- (خرداد ۱۳۱۹)، سال اول، شماره ۱، ص ۳۳.
- نامه راه، سال دوم، شماره ۳، ص ۷۱
- نامه فرنگستان (شهریور ۱۳۰۱)، سال دوم، شماره ۱، ص ۶.

List of sources with English handwriting

Books and Articles

- Bahār, Mohammadtaqī (1357 Š.), *Tārīk-e Ahzāb-e Sīāsī-ye Īrān*, Vol. 1, Tehran: Amīr Kābūr. [In Persian]
- Farḡū, javād (1319 Š.), *Lokomotiv*, Tehran: *Bongāha Rāh Āhan-e Dolatī-ye Īrān*. [In Persian]
- Hidāyāt, Miḥdīqolī (1363 Š.), *Gozariš-e Īrān*, Tehran: Našr-e Noqra. [In Persian]
- Ĵazāyirī, Šams al-Dīn (1342 Š.), *Qavānīn-e Mālīya va Moḥāsibāt-e ‘Omūmī*, Tehran: Entišārāt-e Dānišgāh-e Tehrān. [In Persian]
- Kazemzadeh, Firuz (1968), *Russia and Britain in Persia 1864-1914 A Study in Imperialism*, Yale University Press. [In Persian]
- *Majmūa-ye Qavānīn-e Mošavab dar Sāl-e 1309 koršīdī* (1309 Š.), Tehran: Majlis-e Šorāy-e Millī. [In Persian]
- Makkī, Hossein (1374 Š.), *Tārīk-e Bīst Sāla-ye Īrān*, Vol. 6, Terhan: ‘Elmī.
- Malakūfī, Mojtabā (1327 Š.), *Rāh Āhan-e Īrān*, Tehran: Čāpkāna-ye Kāndanī-hā. [In Persian]
- Marjānī, Bihnāz (1373 Š.), *Sair-e Takvīnī-e Āmūziš-e Fannī va Hirfaī dar Īrān*, Tehran. [In Persian]
- *Modākirāt-e Majlis-e Šorā-ye Millī-ye Dora-ye Čahārom* (1304 Š.), Tehran: Majlis-e Šorāy-e Millī. [In Persian]
- Mo‘izzī, Najafqolī (n.d.) *Tārīk-e Rāh Āha*. [In Persian]
- Qarābagīān, Mārkār (Mordād 1325 Š.), *Madrasa-ye Kamāl al-Molk*, 2, No. 10, 11, 79-90. [In Persian]
- *Sālāma va Āmār-e 1315-1316 va 1316-1317* (1317 Š.), Tehran: Vizārat-e Farhang (Edara-ye Koll-e Nigāriš, Dāyara-ye Āmār), Entišārāt-e Širkat-e Saḥāmī-ye Čāp. [In Persian]
- *Sālāma va Āmār-e Vizārat-e Farhang 1315-1317* (1317 Š.), Vizārat-e Farhang (Edara-ye Koll-e Nigāriš, Dāyara-ye Āmār), Entišārāt-e Širkat-e Saḥāmī-ye Čāp. [In Persian]
- *Sālāna va Eḥsāā-ye Ma‘ārīf 1307-1308* (1308 Š.), Tehran: Vizārat-e Ma‘ārīf va Oqāf vā Šanāya‘ Mostazrafā. [In Persian]
- Šādiqī, Zahrā (1387 Š.), *Sīasat-e Šan‘atī dar Dorān-e Rezā Šāh 1304-1320*, Tehran: kojasta. [In Persian]
- *Tārīkča-ye Āmūziš-e Mohandisī dar Dāniškada-ye Fannī* (1361 Š.), Tehran: Entišārāt-e Dānišgāh-e Tehrān. [In Persian]
- Cassirer, Ernest (2009), *The Myth of the State*, Yale University Press.
- Issavi, Charles Pillip (1971), *The Economic History of Iran, 1800-1914*, Chicago: University of Chicago press.

Documents and Journals

- SAKMA, No. 7/190/310.
- Asnād-e Vizārat-e Omūr-e kārīja* (19 Tīr 1314), No. 280.
- Asnād-e Vizārat-e Omūr-e kārīja* (Bahman 1316), No. 471.
- Nāma-ye Farhangistān* (Šahrīvar 1301), 2, No. 1, p. 6.
- Nāma-ye Rāh* (1319), 1, No. 9.
- Nāma-ye Rāh* (Tīr va Mordād 1319), 1, No. 2, pp. 18-21.
- Nāma-ye Rāh* (Esfānd 1319), 1, No. 10, p. 13.
- Nāma-ye Rāh* (Tīr va Mordād 1319), 1, No. 2, pp. 43-51.
- Nāma-ye Rāh* (Esfānd 1319), 1, No. 10, p. 6.

- Nāma-ye Rāh* (Šahrīvar 1319), 1, No. 4, pp. 10-15.
Nāma-ye Rāh (Esfānd 1319), 2, No. 10, p. 27.
Nāma-ye Rāh (Mordād 1319), 2, No. 10, p. 52.
Nāma-ye Rāh (Šahrīvar 1319), 2, No. 4, pp. 7-10.
Nāma-ye Rāh (Mihr va Ābān 1319), 1, No. 5, p. 5.
Nāma-ye Rāh (Mihr va Ābān 1319), 2, No. 5, 6, p. 4.
Nāma-ye Rāh (Mihr va Ābān 1319), 1, No. 4, p. 4.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1319), 1, No. 9, p. 34.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1319), 1, No. 10, p. 41.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1320), 2, No. 4, p. 160.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1320), 2, No. 3, p. 17.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1320), 1, No. 5, pp. 174-176.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1320), 1, No. 6, pp. 211-215.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1320), 2, No. 3, pp. 80-81.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 1, p. 8.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 1, p. 8.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 1, p. 10.
Nāma-ye Rāh (Tīr 1320), 2, No. 4, p. 8.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 2, p. 5.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 2, pp. 5-6.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 1, p. 6.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 2, p. 7.
Nāma-ye Rāh (Farvardīn 1320), 2, No. 2, pp. 6-7.
Nāma-ye Rāh (ḵordād 1319), 1, No. 1, p. 33.
Rūznāma-ye Ḥabl al-Matīn (28 Šavvāl 1344), p. 11.
Rūznāma-ye Ḥabl al-Matīn (24 Rajab 1345), p. 9.
Rūznāma-ye Ḥabl al-Matīn (1 Dīqaʿada 1345), p. 2.
Rūznāma-ye Mard-e Āzād (1301), 1, Np, 17, p. 1.
Rūznāma-ye Mard-e Āzād (1301), 1, No, 11, p. 1.
Rūznāma-ye Mard-e Āzād (1301), 1, No. 33, p. 1.
Rūznāma-ye Mard-e Āzād (1301), 1, Np. 95, p. 1.
Rūznāma-ye Šafaq-e Sork (8 Tīr 1301), Np. 61, p. 1.

Technical Schools and Trans-Iranian Railway (1928-1941)¹

Forough Yazdani²

Ai Bigdeli³

Hossein Abadian⁴

Received: 22/09/2019

Accepted: 07/05/2020

Abstract

This article deals with the technical schools concerning railways during the years 1928 - 1941 and discusses the necessity of these institutions and the role they played in the human sources training in the railway industry. The hypothesis of the study is that because of policymakers such as Ali Akbar Khan Davar, who emphasized of National Economy as a precondition of National State, the railway was a very important issue in the formation of the National Economy. Thus in respect of the development of this industry, the human source training via exclusive schools was a topic mean at that time. Apparently, the Friedrich List economic viewpoints, directly or indirectly, had a great role in this regard. The main question of this article is: what role did the technical schools play in the development of Trans-Iranian railways? According to sources of this article such as the exclusive journals of railway admiration, the acts of Parliament, unpublished records, and published books, this study tries to respond to that question.

Keywords: Railway, National Economy, Industrial School, Railway School, Technical Administration

1. DOI: 10.22051/HII.2020.23802.1879

2. PhD Candidate in Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. forogh.yazdani20@gmail.com

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. bigdeli@sbu.ac.ir

4. Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. abadian@hum.ikiu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493

Content

Components of Sha'bi Historiography Based on Remaining Narratives of Him in Classical Historical Texts <i>Zeinab Omidian, Maryam Azizian</i>	9-31
Iran Navy Force With a Focus on the Role of Persepolis Ship on the Security of Persian Gulf in Qajar Period <i>Heydar Amiri</i>	33-57
Factors Affecting the Economic Development of the Coasts and Post-Coasts of the Persian Gulf and the Sea of Oman in the First Pahlavi Period <i>Mohammad Jafar Chamankar</i>	59-86
Hierarchical Analysis of the Failure Factors of the Nafs Zakieh Movement <i>Hoda Shabanpour, Mohammad Reza Barani</i>	87-116
A Study of Two Readings of Democracy in the Currents of Contemporary Religious Thought in Iran <i>Mohsen Shafiee Seifabadi, Ali Bagheri Dolatabadi</i>	117-141
New Reading of the Reasons Behind the Suspension of the First Seven-year plan <i>Ali Shahvand, Habibalah Saeedinia</i>	143-175
Technical Schools and Trans-Iranian Railway (1928-1941) <i>Forough Yazdani, Ai Bigdeli, Hossein Abadian</i>	177-198

Article 7:

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In especial cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

Article 8:

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

Article 9:

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 1,500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

Article 10:

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

Code of Ethics The Academic Quarterly of History of Islam & Iran

Preface:

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

Article 1:

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

Article 2:

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

Article 3:

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

Article 4:

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

Article 5:

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not be acceptable.

Article 6:

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

Confidentiality of Information

Private information of authors must remain well-protected and confidential among all individuals having access to it such as the editor-in-chief, editorial board members, internal and executive managers of the journal or other concerned parties such as reviewers, advisors, editor, and the publisher.

Double blind peer review

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

Copyright

Making use of contents and results of other studies must be done with proper citation. Written permission should be obtained for use of copyrighted materials from other sources.

Cc-By-Nc-ND

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

Plagiarism

Online plagiarism checker softwares(samimnoor.ir) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.

Methodology

Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.
- The author is required to send a written letter of commitment indicating that the submitted article will not be submitted to other publications before the results are announced (maximum six months after submitting the article).

Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine (hii.alzahra.ac.ir).
2. The articles must contain the following chapters:
 - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
 - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
 - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
 - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
 - Conclusion
 - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
 1. The author doesn't speak Persian.
 2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

Quarterly Journal of
History of Islam and Iran
Vol. 30, No. 46 /136, 2020

Publisher: **Alzahra University**
EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph. D.**
EXECUTIVE DIRECTOR: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**
Editor: **M.Sorkhi**
English Text Editor: **A.Mardoukhi**
English Text Editor: **G.Maleki**
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

THE EDITORIAL BOARD

J. Azadegan, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University.
A. Ejtehad, Retired Professor of History, Alzahra University.
N. Ahmadi, Associate Professor of History, University of Isfahan.
M.T. Emami Khoei, Associate Professor of Azad University at Shahre Rey.
M.T. Imanpour, Professor of History, Ferdowsi University of Mashhad.
M.R. Barani, Assistant Professor, Alzahra University.
S. Torabi Farsani, Associate Professor of History, University Najafabad.
E. Hasan Zadeh, Associate Professor of History, Alzahra University.
A. Khalatbari, Professor of History, Shahid Beheshti University.
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.
M. Sarvar Molaei, Professor of History, Alzahra University.
J.F. Cutillas Ferrer, Associate Professor, University of Alicante.
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.
SH. Yousefifar, Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.

Printing & Binding: Mehrravash Publication



University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.
Postal Code: 1993891176
Web: hii.alzahra.ac.ir
E-mail: historyislamiran@alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-885X
E-ISSN: 2538-3493

History of Islam & Iran

Components of Sha'bi Historiography Based on Remaining Narratives of Him in Classical Historical Texts	9-31
<i>Zeinab Omidian, Maryam Azizian</i>	
Iran Navy Force With a Focus on the Role of Persepolis Ship on the Security of Persian Gulf in Qajar Period	33-57
<i>Heydar Amiri</i>	
Factors Affecting the Economic Development of the Coasts and Post-Coasts of the Persian Gulf and the Sea of Oman in the First Pahlavi Period	59-86
<i>Mohammad Jafar Chamankar</i>	
Hierarchical Analysis of the Failure Factors of the Nafs Zakieh Movement	87-116
<i>Hoda Shabanpour, Mohammad Reza Barani</i>	
A Study of Two Readings of Democracy in the Currents of Contemporary Religious Thought in Iran	117-141
<i>Mohsen Shafiee Seifabadi, Ali Bagheri Dolatabadi</i>	
New Reading of the Reasons Behind the Suspension of the First Seven-year plan	143-175
<i>Ali Shahvand, Habibalah Saeedinia</i>	
Technical Schools and Trans-Iranian Railway (1928-1941)	177-198
<i>Forough Yazdani, Ai Bigdeli, Hossein Abadian</i>	